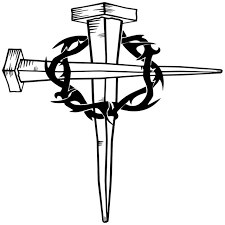
إنجيل لُوقا



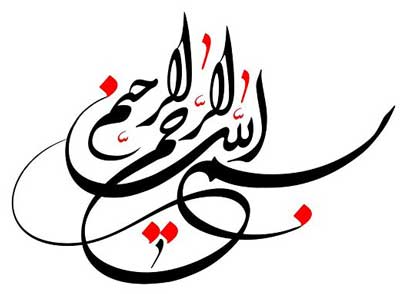
بشارت‌ها و اندزهای پیامبر عظیم الشأن عیسی مسیح

سید احمدالحسن : «وسيشكوكم اشعيا وارميا ودانيال وعيسی ويوحنا البربري لأنهم بينوا أمري لأهل الأرض قبل سنين طويلة، وستشكوكم التوراة والإنجيل والقرآن التي ذكرتُ فيها، كل هذا وتخذلونني»؛ (اشعیا و ارمیا و دانیال و عیسی و یوحنای بربری از شما شکایت خواهند کرد، زیرا که آنها امر مرا از سال‌های طولانی پیش برای مردمِ زمین روشن ساختند. و تورات و انجیل و قرآن که در آن ذکر شده‌ام شما را شکایت خواهند کرد؛ با وجود این همه دلایل باز مرا إنکار می‌کنید و مرا یاری نمی‌دهید؟!).

ترجمه: هزارۀ نو

گردآوری و تنظیم: صادق شکاری

رجب 1441 ه.ق

****

جهت آشنایی با دعوت سید احمدالحسن به تارنمای زیر مراجعه نمایید:

<https://www.almahdyoon.co>

فهرست

[إهداء 5](#_Toc34151314)

[معرفی کتاب 6](#_Toc34151315)

[إنجيل لوقا : الأصحَاحُ الأَوَّلُ \* ۱‏‏:‏۱‏‏-‏۸۰ 9](#_Toc34151316)

[إنجيل لوقا : الأصحَاحُ الثَّانِي \* ۲‏‏:‏۱‏‏-‏۵۲ 14](#_Toc34151317)

[إنجيل لوقا : الأصحَاحُ الثَّالِثُ \* ۳‏‏:‏۱‏‏-‏۳۸ 17](#_Toc34151318)

[إنجيل لوقا : الأصحَاحُ الرَّابعُ \* ۴‏‏:‏۱‏‏-‏۴۴ 20](#_Toc34151319)

[إنجيل لوقا : الأصحَاحُ الْخَامِسُ \* ۵‏‏:‏۱‏‏-‏۳۹ 23](#_Toc34151320)

[إنجيل لوقا : الأصحَاحُ السَّادِسُ \* ۶‏‏:‏۱‏‏-‏۴۹ 27](#_Toc34151321)

[إنجيل لوقا : الأصحَاحُ السَّابعُ \* ۷‏‏:‏۱‏‏-‏۵۰ 31](#_Toc34151322)

[إنجيل لوقا : الأصحَاحُ الثَّامِنُ \* ۸‏‏:‏۱‏‏-‏۵۶ 35](#_Toc34151323)

[إنجيل لوقا : الأصحَاحُ التَّاسِعُ \* ۹‏‏:‏۱‏‏-‏۶۲ 39](#_Toc34151324)

[إنجيل لوقا : الأصحَاحُ الْعَاشِرُ \* ۱۰‏‏:‏۱‏‏-‏۴۲ 44](#_Toc34151325)

[إنجيل لوقا : الأصحَاحُ الْحَادِي عَشَرَ \* ۱۱‏‏:‏۱‏‏-‏۵۴ 48](#_Toc34151326)

[إنجيل لوقا : الأصحَاحُ الثَّانِي عَشَرَ \* ۱۲‏‏:‏۱‏‏-‏۵۹ 52](#_Toc34151327)

[إنجيل لوقا : الأصحَاحُ الثَّالِثُ عَشَرَ \* ۱۳‏‏:‏۱‏‏-‏۳۵ 57](#_Toc34151328)

[إنجيل لوقا : الأصحَاحُ الرَّابعُ عَشَرَ \* ۱۴‏‏:‏۱‏‏-‏۳۵ 60](#_Toc34151329)

[إنجيل لوقا : الأصحَاحُ الْخَامِسُ عَشَرَ \* ۱۵‏‏:‏۱‏‏-‏۳۲ 62](#_Toc34151330)

[إنجيل لوقا : الأصحَاحُ السَّادِسُ عَشَرَ \* ۱۶‏‏:‏۱‏‏-‏۳۱ 64](#_Toc34151331)

[إنجيل لوقا : الأصحَاحُ السَّابعُ عَشَرَ \* ۱۷‏‏:‏۱‏‏-‏۳۷ 67](#_Toc34151332)

[إنجيل لوقا : الأصحَاحُ الثَّامِنُ عَشَرَ \* ۱۸‏‏:‏۱‏‏-‏۴۳ 69](#_Toc34151333)

[إنجيل لوقا : الأصحَاحُ التَّاسِعُ عَشَرَ \* ۱۹‏‏:‏۱‏‏-‏۴۸ 73](#_Toc34151334)

[إنجيل لوقا : الأصحَاحُ الْعِشْرُونَ \* ۲۰‏‏:‏۱‏‏-‏۴۷ 76](#_Toc34151335)

[إنجيل لوقا : الأصحَاحُ الْحَادِي وَالْعِشْرُونَ \* ۲۱‏‏:‏۱‏‏-‏۳۸ 79](#_Toc34151336)

[إنجيل لوقا : الأصحَاحُ الثَّانِي وَالْعِشْرُونَ \* ۲۲‏‏:‏۱‏‏-‏۷۱ 82](#_Toc34151337)

[إنجيل لوقا : الأصحَاحُ الثَّالِثُ وَالْعِشْرُونَ \* ۲۳‏‏:‏۱‏‏-‏۵۶ 87](#_Toc34151338)

[إنجيل لوقا : الأصحَاحُ الرَّابعُ وَالْعِشْرُونَ \* ۲۴‏‏:‏۱‏‏-‏۵۳ 92](#_Toc34151339)

[پیوست کتاب: حقیقت داستان عیسی 96](#_Toc34151340)

\*\*\*

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

اَللَّهمَّ صَلِّ على محمد و آلِ محمد، الأئمة و المهدیین و سلم تسلیماً کثیرا

إهداء

تقدیم به عیسی مسیح  که بظهور مهدی از سال‌های طولانی پیش بشارت داد

تقدیم به انصار پاکش که با ایثارگری خود دعوت الهی را برای آیندگان زنده نگه داشتند

تقدیم به آن که بر صلیب رفت، عذاب را تحمل کرد و کشته شد بخاطر قضیه امام مهدی

تقدیم به اهل‌بیت عصمت وطهارت و آنان که اسرار الهی را برای ما تبیان نمودند:

قال الباقر : «فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ سُنَنٌ مِنْ أَرْبَعَةِ أَنْبِيَاء ... قُلْتُ وَ مَا سُنَّةُ عِيسَى فَقَالَ يُقَالُ فِيهِ مَا قِيلَ فِي عِيسَى‏». قال رسول الله :‏ «لَنْ تَهْلِكَ أُمَّةٌ أَنَا فِي‏ أَوَّلِهَا وَ عِيسَى‏ ابْنُ مَرْيَمَ فِي آخِرِهَا وَ الْمَهْدِيُّ فِي وَسَطِهَا». و قال : «لا يزداد الأمر إلّا شدّة، و لا الدّنيا إلّا إدبارا، و لا النّاس إلّا شحّا، و لا تقوم السّاعة إلّا على شرار النّاس، و لا المهديّ إلّا عيسى بن مريم». و قال فی الدّعاء لامیرالمومنین : «اللَّهُمَّ أَعْطِهِ جَلَادَةَ مُوسَى وَ اجْعَلْ فِي نَسْلِهِ شَبِيهَ عِيسَى». قال الصادق :‏ «إِنَّ الْقَائِمَ إِذَا قَامَ قَالَ النَّاسُ أَنَّى يَكُونُ هَذَا وَ قَدْ بَلِيَتْ عِظَامُهُ مُنْذُ دَهْرٍ طَوِيلٍ‏». و قال : «إِذَا دَارَتِ الْفَلَكُ وَ قَالَ النَّاسُ مَاتَ الْقَائِمُ أَوْ هَلَكَ بِأَيِّ وَادٍ سَلَكَ وَ قَالَ الطَّالِبُ أَنَّى يَكُونُ ذَلِكَ وَ قَدْ بُلِيَتْ عِظَامُهُ فَعِنْدَ ذَلِكَ فَارْجُوهُ فَإِذَا سَمِعْتُمْ بِهِ فَأْتُوهُ وَ لَوْ حَبْواً عَلَى الثَّلْجِ‏». و نعمانی فی الغیبة عن کعب: «وَ مِنْ نَسْلِ عَلِيٍّ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يُبَدِّلُ الْأَرْضَ‏ غَيْرَ الْأَرْضِ،‏ وَ بِهِ يَحْتَجُّ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَى نَصَارَى الرُّومِ وَ الصِّينِ. إِنَّ الْقَائِمَ الْمَهْدِيَّ مِنْ نَسْلِ عَلِيٍّ، أَشْبَهُ النَّاسِ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ خَلْقاً وَ خُلُقاً وَ سَمْتاً وَ هَيْبَةً، يُعْطِيهِ اللَّهُ جَلَ‏ وَ عَزَّ مَا أَعْطَى الْأَنْبِيَاءَ وَ يَزِيدُهُ وَ يُفَضِّلُهُ. إِنَّ الْقَائِمَ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ لَهُ غَيْبَةٌ كَغَيْبَةِ يُوسُفَ وَ رَجْعَةٌ كَرَجْعَةِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ».

\*\*\*

معرفی کتاب

«إنجیل» به معناى «بشارت» یا «عهد جدید» نام کتابى است که بر حضرت عیسى نازل شد. اما اصل این کتاب اکنون در بین ما موجود نیست و آنچه هست فقط آموزه‌ها و تاریخچه‌ای از دعوت آن پیامبر عظیم‌الشأن است. قابل توجّه اینکه آنچه امروز به نام «انجیل» معروف است، کتاب‌هاى زیادى است که از آنها به «اناجیل» تعبیر مى‌شود، و معروف از میان آنها انجیل‌هاى چهارگانه «لُوقا»، «مَرقُس»، «مَتى» و «یوحنا» است. مسیحیان اعتقاد دارند که این چهار انجیل به وسیله این چهار تن از حواریون، یا شاگردان آنها نگاشته شده‌اند، و تاریخچه تألیف آنها به حداقل 38 سال تا حدود یک قرن بعد از عیسی مى‌رسد.

با وجود این از جمله دلایلی که معزی، سید احمدالحسن وصی و فرستاده امام مهدی ، عیسی، ایلیا و خضر (علیهم‌السلام)، آنرا سبب اتمام حجت جهت ایمان آوردن به خویش بر می‌شمارد بشارت‌ها و انذارهای است که در کتاب إنجیل موجود نگاشته شده است، ایشان می‌فرمایند:

«ولن أشكوكم إلى الله بل سيشكوكم جدي رسول الله (ص) لأنه وصی بي وذكر اسمي ونسبي وصفتي وسيشكوكم آبائي الأئمة (ع) لأنهم ذكروني باسمي ونسبي وصفتي ومسكني، وستشكوكم دماء الحسين التي سالت في كربلاء لله ولأجل أبي (ع) ولأجلي. وسيشكوكم اشعيا وارميا ودانيال وعيسی ويوحنا البربري لأنهم بينوا أمري لأهل الأرض قبل سنين طويلة، وستشكوكم التوراة والإنجيل والقرآن التي ذكرتُ فيها، كل هذا وتخذلونني. أريد حياتكم وأريد نجاتكم فأعينوني علی أنفسكم‏»؛ (و از شما نزد خداوند شکایت نمی‌کنم، بلکه شکایت شما را رسول خدا خواهد کرد، زیرا که او به من وصیت نمود و نام و نسب و صفاتم را ذکر کرد. و شکایت شما را پدرانم أئمه خواهند کرد، زیرا که آنها اسم و نسب و صفات و مسکنم را، ذکر نمودند. و خون حسین که در کربلا برای خدا و به خاطر پدرم و خودم بر زمین جاری شد از شما شکایت خواهد کرد. و اشعیا و إرمیا و دانیال و عیسی و یوحنای بربری از شما شکایت خواهند کرد، زیرا که آنها امر مرا از سال‌های طولانی پیش برای مردمِ زمین روشن ساختند. و تورات و إنجیل و قرآن که در آن ذکر شده‌ام از شما شکایت خواهند کرد؛ با وجود این همه دلایل باز مرا إنکار می‌کنید و مرا یاری نمی‌دهید؟! زندگی و نجات شما را خواستارم پس در ساختن خودتان مرا یاری دهید).[[1]](#footnote-1)

از اینرو بر آن شدم تا أناجیل چهارگانه مسیحیان را گردآوری کنم و آن را در اختیار علاقه‌مندان قرار دهم، تا اینکه وحی الهی باری دیگر زنده گردد، وگوشه‌ای از حقانیت سید احمدالحسن نمایان شود؛ همچنین دعوت عیسی دارای ظرایف و خصوصیت‌های است که به منتظران کمک میکند تا با شرایط دوران ظهور آشنا گردند؛[[2]](#footnote-2) ولکن پیش از آغاز کتاب بیان چند نکته لازم است:

1. إنجیل پیشرو نوشته لوقا (مرگ: م. ۸۴) از مسیحیان نخستین و نویسنده کتاب اعمال رسولان، است.[[3]](#footnote-3)
2. این کتاب ترجمۀ هزارۀ نو است، که از وب‌سایت رسمی شاهدان یَهُوَه [jw.org](https://www.jw.org/fa/) گرفته شده است؛ لکن در مواردی اندک گردآورنده اقدام به تصحیح بعضی از واژه‌هایی کرده که بخاطر جهالت‌ها یا پیشداوری‌های معتقدین به این کتاب‌ها بد و یا نابجا ترجمه شده است، این تصحیح نیز با انطباق آن با نسخه عربی بدست آمده است.
3. متون عربی بجهت استفاده برادران عرب زبان و برای بالا بردن کیفیت مطالب آورده می‌شود این متون اِعراب گذاری شده و از سایت‌های: [mandaeannetwork.com](http://mandaeannetwork.com/Mandaean/ar_arabic_bible_with_diacritics_christian.html?i1) و [st-takla.org](https://st-takla.org/Holy-Bible_.html) تهیه شده‌اند.
4. برای دریافت سایر کُتب انبیاء پیشین که در کلام سید احمدالحسن ذکر شد می‌توانید به آدرس: [sadeghshekari.com](http://sadeghshekari.blog.ir/) مراجعه فرمائید.
5. جهت درک بهتر بشارت‌‌ها و انذارهای کتاب مقدس، مطالعه کتاب‌های سید احمدالحسن بویژه کتاب‌نامه هدایت، و حواری سیزدهم توصیه می‌شود. همچنین محققان می‌توانند با مراجعه به سایت رسمی انصار امام مهدی نسبت به ادله مسیحیان آگاهی پیدا کنند، و از کتاب‌های که انصار در این زمینه نوشته‌اند استفاده نمایند: [almahdyoon.co](https://www.almahdyoon.co/)
6. سید احمدالحسن در مورد شبیه عیسی مطلب مهمی نگاشته‌اند که در کتاب متشابهات؛ جلد 4 سؤال/ 179؛ موجود است: (حقیقت داستان عیسی چیست و چگونه بر آنها مشتبه شد؟) نظر به اینکه این مطلب از اهمیت بالای برخوردار است در پیوست این کتاب آورده می‌شود.

\*\*\*

إنجيل لوقا : الأصحَاحُ الأَوَّلُ \* ۱‏‏:‏۱‏‏-‏۸۰

1 إِذْ كَانَ كَثِيرُونَ قَدْ أَخَذُوا بِتَأْلِيفِ قِصَّةٍ فِي الأُمُورِ الْمُتَيَقَّنَةِ عِنْدَنَا، 2 كَمَا سَلَّمَهَا إِلَيْنَا الَّذِينَ كَانُوا مُنْذُ الْبَدْءِ مُعَايِنِينَ وَخُدَّامًا لِلْكَلِمَةِ، 3 رَأَيْتُ أَنَا أَيْضًا إِذْ قَدْ تَتَبَّعْتُ كُلَّ شَيْءٍ مِنَ الأَوَّلِ بِتَدْقِيق، أَنْ أَكْتُبَ عَلَى التَّوَالِي إِلَيْكَ أَيُّهَا الْعَزِيزُ ثَاوُفِيلُسُ،4 لِتَعْرِفَ صِحَّةَ الْكَلاَمِ الَّذِي عُلِّمْتَ بِهِ.

1 از آنجا که بسیاری دست به تألیف حکایت اموری زده‌اند که نزد ما به انجام رسیده است،‏ ۲ درست همان‌گونه که آنان که از آغاز شاهدان عینی و خادمان کلام بودند به ما سپردند،‏ ۳ من نیز که همه چیز را از آغاز به‌دقّت بررسی کرده‌ام،‏ مصلحت چنان دیدم که آنها را به شکلی منظم برای شما،‏ عالیجناب تِئوفیلوس،‏ بنگارم،‏ ۴ تا از درستی آنچه آموخته‌اید،‏ یقین پیدا کنید.‏

5 كَانَ فِي أَيَّامِ هِيرُودُسَ مَلِكِ الْيَهُودِيَّةِ كَاهِنٌ اسْمُهُ زَكَرِيَّا مِنْ فِرْقَةِ أَبِيَّا، وَامْرَأَتُهُ مِنْ بَنَاتِ هارُونَ وَاسْمُهَا أَلِيصَابَاتُ. 6 وَكَانَا كِلاَهُمَا بَارَّيْنِ أَمَامَ اللهِ، سَالِكَيْنِ فِي جَمِيعِ وَصَايَا الرَّبِّ وَأَحْكَامِهِ بِلاَ لَوْمٍ. 7 وَلَمْ يَكُنْ لَهُمَا وَلَدٌ، إِذْ كَانَتْ أَلِيصَابَاتُ عَاقِرًا. وَكَانَا كِلاَهُمَا مُتَقَدِّمَيْنِ فِي أَيَّامِهِمَا. 8 فَبَيْنَمَا هُوَ يَكْهَنُ فِي نَوْبَةِ فِرْقَتِهِ أَمَامَ اللهِ، 9 حَسَبَ عَادَةِ الْكَهَنُوتِ، أَصَابَتْهُ الْقُرْعَةُ أَنْ يَدْخُلَ إِلَى هَيْكَلِ الرَّبِّ وَيُبَخِّرَ. 10 وَكَانَ كُلُّ جُمْهُورِ الشَّعْبِ يُصَلُّونَ خَارِجًا وَقْتَ الْبَخُورِ. 11 فَظَهَرَ لَهُ مَلاَكُ الرَّبِّ وَاقِفًا عَنْ يَمِينِ مَذْبَحِ الْبَخُورِ. 12 فَلَمَّا رَآهُ زَكَرِيَّا اضْطَرَبَ وَوَقَعَ عَلَيْهِ خَوْفٌ. 13 فَقَالَ لَهُ الْمَلاَكُ: «لاَ تَخَفْ يَا زَكَرِيَّا، لأَنَّ طِلْبَتَكَ قَدْ سُمِعَتْ، وَامْرَأَتُكَ أَلِيصَابَاتُ سَتَلِدُ لَكَ ابْنًا وَتُسَمِّيهِ يُوحَنَّا. 14 وَيَكُونُ لَكَ فَرَحٌ وَابْتِهَاجٌ، وَكَثِيرُونَ سَيَفْرَحُونَ بِوِلاَدَتِهِ، 15 لأَنَّهُ يَكُونُ عَظِيمًا أَمَامَ الرَّبِّ، وَخَمْرًا وَمُسْكِرًا لاَ يَشْرَبُ، وَمِنْ بَطْنِ أُمِّهِ يَمْتَلِئُ مِنَ الرُّوحِ الْقُدُسِ. 16 وَيَرُدُّ كَثِيرِينَ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَى الرَّبِّ إِلهِهِمْ. 17 وَيَتَقَدَّمُ أَمَامَهُ بِرُوحِ إِيلِيَّا وَقُوَّتِهِ، لِيَرُدَّ قُلُوبَ الآبَاءِ إِلَى الأَبْنَاءِ، وَالْعُصَاةَ إِلَى فِكْرِ الأَبْرَارِ، لِكَيْ يُهَيِّئَ لِلرَّبِّ شَعْبًا مُسْتَعِدًّا». 18 فَقَالَ زَكَرِيَّا لِلْمَلاَكِ: «كَيْفَ أَعْلَمُ هذَا، لأَنِّي أَنَا شَيْخٌ وَامْرَأَتِي مُتَقَدِّمَةٌ فِي أَيَّامِهَا؟» 19 فَأَجَابَ الْمَلاَكُ وَقَالَ لَهُ: «أَنَا جِبْرَائِيلُ الْوَاقِفُ قُدَّامَ اللهِ، وَأُرْسِلْتُ لأُكَلِّمَكَ وَأُبَشِّرَكَ بِهذَا. 20 وَهَا أَنْتَ تَكُونُ صَامِتًا وَلاَ تَقْدِرُ أَنْ تَتَكَلَّمَ، إِلَى الْيَوْمِ الَّذِي يَكُونُ فِيهِ هذَا، لأَنَّكَ لَمْ تُصَدِّقْ كَلاَمِي الَّذِي سَيَتِمُّ فِي وَقْتِهِ».21 وَكَانَ الشَّعْبُ مُنْتَظِرِينَ زَكَرِيَّا وَمُتَعّجِّبِينَ مِنْ إِبْطَائِهِ فِي الْهَيْكَلِ. 22 فَلَمَّا خَرَجَ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُكَلِّمَهُمْ، فَفَهِمُوا أَنَّهُ قَدْ رَأَى رُؤْيَا فِي الْهَيْكَلِ. فَكَانَ يُومِئُ إِلَيْهِمْ وَبَقِيَ صَامِتًا. 23 وَلَمَّا كَمِلَتْ أَيَّامُ خِدْمَتِهِ مَضَى إِلَى بَيْتِهِ. 24 وَبَعْدَ تِلْكَ الأَيَّامِ حَبِلَتْ أَلِيصَابَاتُ امْرَأَتُهُ، وَأَخْفَتْ نَفْسَهَا خَمْسَةَ أَشْهُرٍ قَائِلَةً: 25 هكَذَا قَدْ فَعَلَ بِيَ الرَّبُّ فِي الأَيَّامِ الَّتِي فِيهَا نَظَرَ إِلَيَّ، لِيَنْزِعَ عَارِي بَيْنَ النَّاسِ.

۵ در زمان هیرودیس،‏ پادشاه یهودیه،‏ کاهنی می‌زیست،‏ زکریا نام،‏ از کاهنان گروه اَبیّا.‏ همسرش اِلیزابِت نیز از تبار هارون بود.‏ ۶ هر دو در نظر خدا پارسا بودند و مطابق همۀ احکام و فرایض خداوند بی‌عیب رفتار می‌کردند.‏ ۷ امّا ایشان را فرزندی نبود،‏ زیرا اِلیزابِت نازا بود و هر دو سالخورده بودند.‏ ۸ یک بار که نوبتِ خدمت گروه زکریا بود،‏ و او در پیشگاه خدا کهانت می‌کرد،‏ ۹ بنا به رسم کاهنان،‏ قرعۀ دخول به قُدسِ معبدِ خداوند و سوزاندن بخور به نام وی افتاد.‏ ۱۰ در زمان سوزاندن بخور،‏ تمام جماعتْ بیرون سرگرم دعا بودند ۱۱ که ناگاه فرشتۀ خداوند،‏ ایستاده بر جانب راست مذبح بخور،‏ بر زکریا ظاهر شد.‏ ۱۲ زکریا با دیدن او،‏ بهت‌زده شد و ترس وجودش را فرا گرفت.‏ ۱۳ امّا فرشته به او گفت:‏ «ای زکریا،‏ مترس!‏ دعای تو مستجاب شده است.‏ همسرت اِلیزابِت برای تو پسری به دنیا خواهد آورد و تو او را یحیی خواهی نامید.‏ ۱۴ تو سرشار از شادی و خوشی خواهی شد،‏ و بسیاری نیز از میلاد او شادمان خواهند گردید،‏ ۱۵ زیرا در نظر خداوند بزرگ خواهد بود.‏ یحیی نباید هرگز به شراب یا دیگر مُسکِرات لب زند.‏ حتی در شکم مادر،‏ پر از روح‌القدس خواهد بود،‏ ۱۶ و بسیاری از قوم اسرائیل را به سوی خداوند،‏ خدای ایشان باز خواهد گردانید.‏ ۱۷ او به روح و قدرت ایلیا،‏ پیشاپیش او خواهد آمد تا دل پدران را به سوی فرزندان،‏ و عاصیان را به سوی حکمت پارسایان بگرداند،‏ تا قومی آماده برای خداوند فراهم سازد.‏» ۱۸ زکریا از فرشته پرسید:‏ «این را از کجا بدانم؟‏ من مردی پیرم و همسرم نیز سالخورده است.‏» ۱۹ فرشته پاسخ داد:‏ «من جبرائیلم که در حضور خدا می‌ایستم.‏ اکنون فرستاده شده‌ام تا با تو سخن گویم و این بشارت را به تو رسانم.‏ ۲۰ اینک لال خواهی شد و تا روز وقوع این امر،‏ یارای سخن گفتن نخواهی داشت،‏ زیرا سخنان مرا که در زمان مقرر به حقیقت خواهد پیوست،‏ باور نکردی.‏»‏ ۲۱ در این میان،‏ جماعت منتظر زکریا بودند و حیران از طول توقف او در قُدس.‏ ۲۲ چون بیرون آمد،‏ نمی‌توانست با مردم سخن گوید.‏ پس دریافتند رؤیایی در قُدس دیده است،‏ زیرا تنها ایما و اشاره می‌کرد و توان سخن گفتن نداشت.‏ ۲۳ زکریا پس از پایان نوبت خدمتش،‏ به خانۀ خود بازگشت.‏ ۲۴ چندی بعد،‏ همسرش اِلیزابِت آبستن شد و پنج ماه خانه‌نشینی اختیار کرد.‏ ۲۵ اِلیزابِت می‌گفت:‏ «خداوند برایم چنین کرده است.‏ او در این روزها لطف خود را شامل حال من ساخته و آنچه را نزد مردم مرا مایۀ ننگ بود،‏ برداشته است.‏»‏

26 وَفِي الشَّهْرِ السَّادِسِ أُرْسِلَ جِبْرَائِيلُ الْمَلاَكُ مِنَ اللهِ إِلَى مَدِينَةٍ مِنَ الْجَلِيلِ اسْمُهَا نَاصِرَةُ، 27 إِلَى عَذْرَاءَ مَخْطُوبَةٍ لِرَجُل مِنْ بَيْتِ دَاوُدَ اسْمُهُ يُوسُفُ. وَاسْمُ الْعَذْرَاءِ مَرْيَمُ. 28 فَدَخَلَ إِلَيْهَا الْمَلاَكُ وَقَالَ: «سَلاَمٌ لَكِ أَيَّتُهَا الْمُنْعَمُ عَلَيْهَا! اَلرَّبُّ مَعَكِ. مُبَارَكَةٌ أَنْتِ فِي النِّسَاءِ». 29 فَلَمَّا رَأَتْهُ اضْطَرَبَتْ مِنْ كَلاَمِهِ، وَفَكَّرَتْ: «مَا عَسَى أَنْ تَكُونَ هذِهِ التَّحِيَّةُ!» 30 فَقَالَ لَهَا الْمَلاَكُ: «لاَ تَخَافِي يَا مَرْيَمُ، لأَنَّكِ قَدْ وَجَدْتِ نِعْمَةً عِنْدَ اللهِ. 31 وَهَا أَنْتِ سَتَحْبَلِينَ وَتَلِدِينَ ابْنًا وَتُسَمِّينَهُ يَسُوعَ. 32 هذَا يَكُونُ عَظِيمًا، وَابْنَ الْعَلِيِّ يُدْعَى، وَيُعْطِيهِ الرَّبُّ الإِلهُ كُرْسِيَّ دَاوُدَ أَبِيهِ، 33 وَيَمْلِكُ عَلَى بَيْتِ يَعْقُوبَ إِلَى الأَبَدِ، وَلاَ يَكُونُ لِمُلْكِهِ نِهَايَةٌ». 34 فَقَالَتْ مَرْيَمُ لِلْمَلاَكِ: «كَيْفَ يَكُونُ هذَا وَأَنَا لَسْتُ أَعْرِفُ رَجُلاً؟». 35 فَأَجَابَ الْمَلاَكُ وَقَالَ لَها: «اَلرُّوحُ الْقُدُسُ يَحِلُّ عَلَيْكِ، وَقُوَّةُ الْعَلِيِّ تُظَلِّلُكِ، فَلِذلِكَ أَيْضًا الْقُدُّوسُ الْمَوْلُودُ مِنْكِ يُدْعَى ابْنَ اللهِ. 36 وَهُوَذَا أَلِيصَابَاتُ نَسِيبَتُكِ هِيَ أَيْضًا حُبْلَى بِابْنٍ فِي شَيْخُوخَتِهَا، وَهذَا هُوَ الشَّهْرُ السَّادِسُ لِتِلْكَ الْمَدْعُوَّةِ عَاقِرًا، 37 لأَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ غَيْرَ مُمْكِنٍ لَدَى اللهِ». 38 فَقَالَتْ مَرْيَمُ: «هُوَذَا أَنَا أَمَةُ الرَّبِّ. لِيَكُنْ لِي كَقَوْلِكَ». فَمَضَى مِنْ عِنْدِهَا الْمَلاَكُ.

۲۶ در ماه ششم،‏ جبرائیل فرشته از جانب خدا به شهری در جلیل فرستاده شد که ناصره نام داشت،‏ ۲۷ تا نزد باکره‌ای مریم نام برود.‏ مریم نامزد مردی بود،‏ یوسف نام،‏ از خاندان داوود.‏ ۲۸ فرشته نزد او رفت و گفت:‏ «سلام بر تو،‏ ای که مورد لطف قرار گرفته‌ای.‏ خداوند با توست، تو در میان زنان خجسته‌ای.» ۲۹ مریم با شنیدن سخنان او پریشان شد و با خود اندیشید که این چگونه سلامی است.‏ ۳۰ امّا فرشته وی را گفت:‏ «ای مریم،‏ مترس!‏ لطف خدا شامل حال تو شده است.‏ ۳۱ اینک آبستن شده،‏ پسری خواهی زایید و نامش را عیسی خواهی نهاد.‏ ۳۲ او بزرگ خواهد بود و پسر خدای متعال خوانده خواهد شد.‏ الهه پروردگار تخت پادشاهی پدرش داوود را به او عطا خواهد فرمود.‏ ۳۳ او تا ابد بر خاندان یعقوب سلطنت خواهد کرد و پادشاهی او را هرگز زوالی نخواهد بود.‏» ۳۴ مریم از فرشته پرسید:‏ «این چگونه ممکن است،‏ زیرا من با مردی نبوده‌ام؟‏»‏ ۳۵ فرشته پاسخ داد:‏ «روح‌القدس بر تو خواهد آمد و قدرت خدای متعال بر تو سایه خواهد افکند.‏ از این رو،‏ آن مولودْ مقدّس و پسر خدا خوانده خواهد شد.‏ ۳۶ اینک اِلیزابِت نیز که از خویشان توست،‏ در سن پیری آبستن است و پسری در راه دارد.‏ آری،‏ او که می‌گویند نازاست،‏ در ششمین ماهِ آبستنی است.‏ ۳۷ زیرا نزد خدا هیچ امری ناممکن نیست!‏» ۳۸ مریم گفت:‏ «کنیزِ خداوندم.‏ آنچه دربارۀ من گفتی،‏ بشود.‏» آنگاه فرشته از نزد او رفت.‏

39 فَقَامَتْ مَرْيَمُ فِي تِلْكَ الأَيَّامِ وَذَهَبَتْ بِسُرْعَةٍ إِلَى الْجِبَالِ إِلَى مَدِينَةِ يَهُوذَا، 40 وَدَخَلَتْ بَيْتَ زَكَرِيَّا وَسَلَّمَتْ عَلَى أَلِيصَابَاتَ. 41 فَلَمَّا سَمِعَتْ أَلِيصَابَاتُ سَلاَمَ مَرْيَمَ ارْتَكَضَ الْجَنِينُ فِي بَطْنِهَا، وَامْتَلأَتْ أَلِيصَابَاتُ مِنَ الرُّوحِ الْقُدُسِ، 42 وَصَرَخَتْ بِصَوْتٍ عَظِيمٍ وَقَالَتْ: «مُبَارَكَةٌ أَنْتِ فِي النِّسَاءِ وَمُبَارَكَةٌ هِيَ ثَمَرَةُ بَطْنِكِ! 43 فَمِنْ أَيْنَ لِي هذَا أَنْ تَأْتِيَ أُمُّ رَبِّي إِلَيَّ؟ 44 فَهُوَذَا حِينَ صَارَ صَوْتُ سَلاَمِكِ فِي أُذُنَيَّ ارْتَكَضَ الْجَنِينُ بِابْتِهَاجٍ فِي بَطْنِي. 45 فَطُوبَى لِلَّتِي آمَنَتْ أَنْ يَتِمَّ مَا قِيلَ لَهَا مِنْ قِبَلِ الرَّبِّ».

۳۹ در آن روزها،‏ مریم برخاست و به‌شتاب به شهری در کوهستان یهودیه رفت،‏ ۴۰ و به خانۀ زکریا درآمده،‏ اِلیزابِت را سلام گفت.‏ ۴۱ چون اِلیزابِت سلام مریم را شنید،‏ طفل در رَحِمش به جست و خیز آمد،‏ و اِلیزابِت از روح‌القدس پر شده،‏ ۴۲ به بانگ بلند گفت:‏ «تو در میان زنان خجسته‌ای،‏ و خجسته است ثمرۀ رَحِم تو!‏ ۴۳ من که باشم که مادرِ سرورم نزد من آید؟‏ ۴۴ چون صدای سلام تو به گوشم رسید،‏ طفل از شادی در رَحِمِ من به جست و خیز آمد.‏ ۴۵ خوشا به حال آن که ایمان آورْد،‏ زیرا آنچه از جانب خداوند به او گفته شده است،‏ به انجام خواهد رسید.‏»‏

46 فَقَالَتْ مَرْيَمُ: «تُعَظِّمُ نَفْسِي الرَّبَّ، 47 وَتَبْتَهِجُ رُوحِي بِاللهِ مُخَلِّصِي، 48 لأَنَّهُ نَظَرَ إِلَى اتِّضَاعِ أَمَتِهِ. فَهُوَذَا مُنْذُ الآنَ جَمِيعُ الأَجْيَالِ تُطَوِّبُنِي، 49 لأَنَّ الْقَدِيرَ صَنَعَ بِي عَظَائِمَ، وَاسْمُهُ قُدُّوسٌ، 50 وَرَحْمَتُهُ إِلَى جِيلِ الأَجْيَالِ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَهُ. 51 صَنَعَ قُوَّةً بِذِرَاعِهِ. شَتَّتَ الْمُسْتَكْبِرِينَ بِفِكْرِ قُلُوبِهِمْ. 52 أَنْزَلَ الأَعِزَّاءَ عَنِ الْكَرَاسِيِّ وَرَفَعَ الْمُتَّضِعِينَ. 53 أَشْبَعَ الْجِيَاعَ خَيْرَاتٍ وَصَرَفَ الأَغْنِيَاءَ فَارِغِينَ. 54 عَضَدَ إِسْرَائِيلَ فَتَاهُ لِيَذْكُرَ رَحْمَةً، 55 كَمَا كَلَّمَ آبَاءَنَا. لإِبْراهِيمَ وَنَسْلِهِ إِلَى الأَبَدِ». 56 فَمَكَثَتْ مَرْيَمُ عِنْدَهَا نَحْوَ ثَلاَثَةِ أَشْهُرٍ، ثُمَّ رَجَعَتْ إِلَى بَيْتِهَا.

۴۶ مریم در پاسخ گفت:‏ ‏«جان من خداوند را تمجید می‌کند ۴۷ و روحم در نجات‌دهنده‌ام خدا،‏ به وجد می‌آید،‏ ۴۸ زیرا بر حقارتِ کنیزِ خود نظر افکنده است.‏ زین پس،‏ همۀ نسلها خجسته‌ام خواهند خواند،‏ ۴۹ زیرا آن قادر که نامش قدوس است،‏ کارهای عظیم برایم کرده است.‏ ۵۰ رحمت او،‏ نسل اندر نسل،‏ همۀ ترسندگانش را در بر می‌گیرد.‏ ۵۱ او به بازوی خود،‏ نیرومندانه عمل کرده و آنان را که در اندیشه‌های دل خود متکبرند،‏ پراکنده ساخته است؛‏ ۵۲ فرمانروایان را از تخت به زیر کشیده و فروتنان را سرافراز کرده است؛‏ ۵۳ گرسنگان را به چیزهای نیکو سیر کرده امّا دولتمندان را تهی‌دست روانه ساخته است.‏ ۵۴ او رحمت خود را به یاد آورده،‏ و خادم خویش اسرائیل را یاری داده است،‏ ۵۵ همان‌گونه که به پدران ما ابراهیم و نسل او وعده داده بود که تا ابد چنین کند.‏»‏ ۵۶ پس مریم حدود سه ماه نزد اِلیزابِت ماند و سپس به خانه بازگشت.‏

57 وَأَمَّا أَلِيصَابَاتُ فَتَمَّ زَمَانُهَا لِتَلِدَ، فَوَلَدَتِ ابْنًا. 58 وَسَمِعَ جِيرَانُهَا وَأَقْرِبَاؤُهَا أَنَّ الرَّبَّ عَظَّمَ رَحْمَتَهُ لَهَا، فَفَرِحُوا مَعَهَا. 59 وَفِي الْيَوْمِ الثَّامِنِ جَاءُوا لِيَخْتِنُوا الصَّبِيَّ، وَسَمَّوْهُ بِاسْمِ أَبِيهِ زَكَرِيَّا. 60 فَأَجَابَتْ أمُّهُ وَقَالَتْ: «لاَ! بَلْ يُسَمَّى يُوحَنَّا». 61 فَقَالُوا لَهَا: «لَيْسَ أَحَدٌ فِي عَشِيرَتِكِ تَسَمَّى بِهذَا الاسْمِ». 62 ثُمَّ أَوْمَأُوا إِلَى أَبِيهِ، مَاذَا يُرِيدُ أَنْ يُسَمَّى. 63 فَطَلَبَ لَوْحًا وَكَتَبَ قِائِلاً: «اسْمُهُ يُوحَنَّا». فَتَعَجَّبَ الْجَمِيعُ. 64 وَفِي الْحَالِ انْفَتَحَ فَمُهُ وَلِسَانُهُ وَتَكَلَّمَ وَبَارَكَ اللهَ. 65 فَوَقَعَ خَوْفٌ عَلَى كُلِّ جِيرَانِهِمْ. وَتُحُدِّثَ بِهذِهِ الأُمُورِ جَمِيعِهَا فِي كُلِّ جِبَالِ الْيَهُودِيَّةِ، 66 فَأَوْدَعَهَا جَمِيعُ السَّامِعِينَ فِي قُلُوبِهِمْ قَائِلِينَ: «أَتَرَى مَاذَا يَكُونُ هذَا الصَّبِيُّ؟» وَكَانَتْ يَدُ الرَّبِّ مَعَهُ.

۵۷ چون زمان وضع حمل اِلیزابِت فرا رسید،‏ پسری به دنیا آورد.‏ ۵۸ همسایگان و خویشان چون شنیدند که خداوند رحمت عظیمش را بر وی ارزانی داشته است،‏ در شادی او سهیم شدند.‏ ۵۹ روز هشتم،‏ برای آیینِ ختنۀ نوزاد آمدند و می‌خواستند نام پدرش زکریا را بر او بگذارند.‏ ۶۰ امّا مادر نوزاد گفت:‏ «نه!‏ نام او باید یحیی باشد.‏» ۶۱ گفتند:‏ «از خویشان تو کسی چنین نامی نداشته است.‏» ۶۲ پس با اشاره،‏ نظر پدر نوزاد را دربارۀ نام فرزندش جویا شدند.‏ ۶۳ زکریا لوحی خواست،‏ و در برابر حیرت همگان نوشت:‏ «نام او یحیی است!‏» ۶۴ در دم،‏ زبانش باز شد و دهان به ستایش خدا گشود.‏ ۶۵ ترس بر همۀ همسایگان مستولی گشت و مردم در سرتاسر کوهستان یهودیه در این باره گفتگو می‌کردند.‏ ۶۶ هر که این سخنان را می‌شنید،‏ در دل خود می‌اندیشید که:‏ «این کودک چگونه کسی خواهد شد؟‏» زیرا دست خداوند همراه او بود.‏

67 وَامْتَلأَ زَكَرِيَّا أَبُوهُ مِنَ الرُّوحِ الْقُدُسِ، وَتَنَبَّأَ قَائِلاً: 68 » مُبَارَكٌ الرَّبُّ إِلهُ إِسْرَائِيلَ لأَنَّهُ افْتَقَدَ وَصَنَعَ فِدَاءً لِشَعْبِهِ، 69 وَأَقَامَ لَنَا قَرْنَ خَلاَصٍ فِي بَيْتِ دَاوُدَ فَتَاهُ. 70 كَمَا تَكَلَّمَ بِفَمِ أَنْبِيَائِهِ الْقِدِّيسِينَ الَّذِينَ هُمْ مُنْذُ الدَّهْرِ، 71 خَلاَصٍ مِنْ أَعْدَائِنَا وَمِنْ أَيْدِي جَمِيعِ مُبْغِضِينَا. 72 لِيَصْنَعَ رَحْمَةً مَعَ آبَائِنَا وَيَذْكُرَ عَهْدَهُ الْمُقَدَّسَ، 73 الْقَسَمَ الَّذِي حَلَفَ لإِبْرَاهِيمَ أَبِينَا: 74 أَنْ يُعْطِيَنَا إِنَّنَا بِلاَ خَوْفٍ، مُنْقَذِينَ مِنْ أَيْدِي أَعْدَائِنَا، نَعْبُدُهُ 75 بِقَدَاسَةٍ وَبِرّ قُدَّامَهُ جَمِيعَ أَيَّامِ حَيَاتِنَا. 76 وَأَنْتَ أَيُّهَا الصَّبِيُّ نَبِيَّ الْعَلِيِّ تُدْعَى، لأَنَّكَ تَتَقَدَّمُ أَمَامَ وَجْهِ الرَّبِّ لِتُعِدَّ طُرُقَهُ. 77 لِتُعْطِيَ شَعْبَهُ مَعْرِفَةَ الْخَلاَصِ بِمَغْفِرَةِ خَطَايَاهُمْ، 78 بِأَحْشَاءِ رَحْمَةِ إِلهِنَا الَّتِي بِهَا افْتَقَدَنَا الْمُشْرَقُ مِنَ الْعَلاَءِ. 79 لِيُضِيءَ عَلَى الْجَالِسِينَ فِي الظُّلْمَةِ وَظِلاَلِ الْمَوْتِ، لِكَيْ يَهْدِيَ أَقْدَامَنَا فِي طَرِيقِ السَّلاَمِ». 80 أَمَّا الصَّبِيُّ فَكَانَ يَنْمُو وَيَتَقَوَّى بِالرُّوحِ، وَكَانَ فِي الْبَرَارِي إِلَى يَوْمِ ظُهُورِهِ لإِسْرَائِيلَ.

۶۷ آنگاه پدر او،‏ زکریا،‏ از روح‌القدس پر شد و چنین نبوّت کرد:‏ ۶۸ ‏«متبارک باد خداوند،‏ خدای اسرائیل،‏ زیرا به یاری قوم خویش آمده و ایشان را رهایی بخشیده است.‏ ۶۹ او برای ما شاخِ نجاتی در خاندان خادمش داوود،‏ بر پای داشته است،‏۷۰ چنانکه از دیرباز به زبان پیامبران مقدّس خود وعده فرموده بود که ۷۱ ما را از دست دشمنان و همۀ کسانی که از ما نفرت دارند،‏ نجات بخشد،‏ ۷۲ تا بر پدرانمان رحمت بنماید و عهد مقدّس خویش به یاد آورَد؛‏ ۷۳ همان سوگندی را که برای پدرمان ابراهیم یاد کرد ۷۴ که ما را از دست دشمن رهایی بخشد و یاری‌مان دهد که او را بی هیچ واهمه عبادت کنیم،‏ ۷۵ در حضورش،‏ با قدّوسیت و پارسایی،‏ همۀ ایام عمر.‏ ۷۶ و تو،‏ ای فرزندم،‏ پیامبر خدای متعال خوانده خواهی شد؛‏ زیرا پیشاپیش سرور حرکت خواهی کرد تا راه را برای او آماده سازی،‏ ۷۷ و به قوم او این معرفت را عطا کنی که با آمرزیدن گناهانشان،‏ ایشان را نجات می‌بخشد.‏ ۷۸ زیرا خدای ما را دلی است پر از رحمت،‏ وَز همین رو،‏ سپیده دم مشرق از آسمان بر ما طلوع خواهد کرد ۷۹ تا نور خود را بر آنانی که در تاریکی و سایۀ مرگ نشسته‌اند،‏ بتاباند و گامهای ما را در مسیر سلامتی هدایت فرماید.‏»‏ ۸۰ و امّا آن کودک رشد می‌کرد و در روح قوی می‌گشت و تا روزی که خود را آشکارا به قوم اسرائیل نمایان ساخت،‏ در بیابان به سر می‌برد.‏

\*\*\*

إنجيل لوقا : الأصحَاحُ الثَّانِي \* ۲‏‏:‏۱‏‏-‏۵۲

1 وَفِي تِلْكَ الأَيَّامِ صَدَرَ أَمْرٌ مِنْ أُوغُسْطُسَ قَيْصَرَ بِأَنْ يُكْتَتَبَ كُلُّ الْمَسْكُونَةِ. 2 وَهذَا الاكْتِتَابُ الأَوَّلُ جَرَى إِذْ كَانَ كِيرِينِيُوسُ وَالِيَ سُورِيَّةَ. 3 فَذَهَبَ الْجَمِيعُ لِيُكْتَتَبُوا، كُلُّ وَاحِدٍ إِلَى مَدِينَتِهِ. 4 فَصَعِدَ يُوسُفُ أَيْضًا مِنَ الْجَلِيلِ مِنْ مَدِينَةِ النَّاصِرَةِ إِلَى الْيَهُودِيَّةِ، إِلَى مَدِينَةِ دَاوُدَ الَّتِي تُدْعَى بَيْتَ لَحْمٍ، لِكَوْنِهِ مِنْ بَيْتِ دَاوُدَ وَعَشِيرَتِهِ، 5 لِيُكْتَتَبَ مَعَ مَرْيَمَ امْرَأَتِهِ الْمَخْطُوبَةِ وَهِيَ حُبْلَى. 6 وَبَيْنَمَا هُمَا هُنَاكَ تَمَّتْ أَيَّامُهَا لِتَلِدَ. 7 فَوَلَدَتِ ابْنَهَا الْبِكْرَ وَقَمَّطَتْهُ وَأَضْجَعَتْهُ فِي الْمِذْوَدِ، إِذْ لَمْ يَكُنْ لَهُمَا مَوْضِعٌ فِي الْمَنْزِلِ.

1 در آن روزها،‏ آگوستوسِ قیصر فرمانی صادر کرد تا مردمان جهان همگی سرشماری شوند.‏ ۲ این نخستین سرشماری بود و در ایام فرمانداری کورینیوس بر سوریه انجام می‌شد.‏ ۳ پس،‏ هر کس روانۀ شهر خود شد تا نام‌نویسی شود.‏ ۴ یوسف نیز از شهر ناصرۀ جلیل رهسپار بِیت‌لِحِمِ یهودیه،‏ زادگاه داوود شد،‏ زیرا از نسل و خاندان داوود بود.‏ ۵ او به آنجا رفت تا با نامزدش مریم که زایمانش نزدیک بود،‏ نام‌نویسی کنند.‏ ۶ هنگامی که آنجا بودند،‏ وقت زایمان مریم فرا رسید ۷ و نخستین فرزندش را که پسر بود به دنیا آورد.‏ او را در قنداقی پیچید و در آخوری خوابانید،‏ زیرا در مهمانسرا جایی برایشان نبود.‏

8 وَكَانَ فِي تِلْكَ الْكُورَةِ رُعَاةٌ مُتَبَدِّينَ يَحْرُسُونَ حِرَاسَاتِ اللَّيْلِ عَلَى رَعِيَّتِهِمْ، 9 وَإِذَا مَلاَكُ الرَّبِّ وَقَفَ بِهِمْ، وَمَجْدُ الرَّبِّ أَضَاءَ حَوْلَهُمْ، فَخَافُوا خَوْفًا عَظِيمًا. 10 فَقَالَ لَهُمُ الْمَلاَكُ:«لاَ تَخَافُوا! فَهَا أَنَا أُبَشِّرُكُمْ بِفَرَحٍ عَظِيمٍ يَكُونُ لِجَمِيعِ الشَّعْبِ: 11 أَنَّهُ وُلِدَ لَكُمُ الْيَوْمَ فِي مَدِينَةِ دَاوُدَ مُخَلِّصٌ هُوَ الْمَسِيحُ الرَّبُّ. 12 وَهذِهِ لَكُمُ الْعَلاَمَةُ: تَجِدُونَ طِفْلاً مُقَمَّطًا مُضْجَعًا فِي مِذْوَدٍ». 13 وَظَهَرَ بَغْتَةً مَعَ الْمَلاَكِ جُمْهُورٌ مِنَ الْجُنْدِ السَّمَاوِيِّ مُسَبِّحِينَ اللهَ وَقَائِلِينَ: 14 «الْمَجْدُ للهِ فِي الأَعَالِي، وَعَلَى الأَرْضِ السَّلاَمُ، وَبِالنَّاسِ الْمَسَرَّةُ». 15 وَلَمَّا مَضَتْ عَنْهُمُ الْمَلاَئِكَةُ إِلَى السَّمَاءِ، قَالَ الرجال الرُّعَاةُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ:«لِنَذْهَبِ الآنَ إِلَى بَيْتِ لَحْمٍ وَنَنْظُرْ هذَا الأَمْرَ الْوَاقِعَ الَّذِي أَعْلَمَنَا بِهِ الرَّبُّ». 16 فَجَاءُوا مُسْرِعِينَ، وَوَجَدُوا مَرْيَمَ وَيُوسُفَ وَالطِّفْلَ مُضْجَعًا فِي الْمِذْوَدِ. 17 فَلَمَّا رَأَوْهُ أَخْبَرُوا بِالْكَلاَمِ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ عَنْ هذَا الصَّبِيِّ. 18 وَكُلُّ الَّذِينَ سَمِعُوا تَعَجَّبُوا مِمَّا قِيلَ لَهُمْ مِنَ الرُّعَاةِ. 19 وَأَمَّا مَرْيَمُ فَكَانَتْ تَحْفَظُ جَمِيعَ هذَا الْكَلاَمِ مُتَفَكِّرَةً بِهِ فِي قَلْبِهَا. 20 ثُمَّ رَجَعَ الرُّعَاةُ وَهُمْ يُمَجِّدُونَ اللهَ وَيُسَبِّحُونَهُ عَلَى كُلِّ مَا سَمِعُوهُ وَرَأَوْهُ كَمَا قِيلَ لَهُمْ.

۸ در آن نواحی،‏ شبانانی بودند که در صحرا به سر می‌بردند و شب‌هنگام از گلۀ خود پاسداری می‌کردند.‏ ۹ ناگاه فرشتۀ خداوند بر آنان ظاهر شد،‏ و نور جلال خداوند بر گردشان تابید.‏ شبانان سخت وحشت کردند،‏ ۱۰ امّا فرشته به آنان گفت:‏ «مترسید؛‏ زیرا آمده‌ام تا خبری خوش را به شما اعلام کنم؛‏ خبری که برای همۀ انسان‌ها شادی بسیار به همراه خواهد داشت ۱۱ و آن این است که امروز برای شما در شهر داوود،‏ نجات‌دهنده‌ای به دنیا آمد که مسیح و سَرور است.‏ ۱۲ نشانۀ آن برای شما این است که نوزادی را خواهید یافت که در قنداقی پیچیده شده،‏ در آخوری خوابانیده‌اند.‏» ۱۳ ناگاه گروهی عظیم از لشکریان آسمان ظاهر شدند که همراه آن فرشته در ستایش خدا می‌گفتند:‏ ۱۴ ‏«جلال بر خدا در عرش برین،‏ و صلح و سلامت بر مردمانی که بر زمین مورد لطف اویند!‏»‏ ۱۵ و چون فرشتگان از نزد ایشان به آسمان رفتند،‏ شبانان به یکدیگر گفتند:‏ «بیایید به بِیت‌لِحِم برویم و آنچه را روی داده و خداوندْ ما را از آن آگاه کرده است،‏ ببینیم.‏» ۱۶ پس به‌شتاب رفتند و مریم و یوسف و نوزادِ خفته در آخور را یافتند.‏ ۱۷ چون نوزاد را دیدند،‏ سخنی را که دربارۀ او به ایشان گفته شده بود،‏ پخش کردند.‏ ۱۸ و هر که می‌شنید،‏ از سخن شبانان در شگفت می‌شد.‏ ۱۹ امّا مریم،‏ این همه را به خاطر می‌سپرد و در دل خود به آنها می‌اندیشید.‏ ۲۰ پس شبانان خدا را حمد و ثنا گویان بازگشتند،‏ به سبب هرآنچه دیده و شنیده بودند،‏ چنانکه بدیشان گفته شده بود.‏

21 وَلَمَّا تَمَّتْ ثَمَانِيَةُ أَيَّامٍ لِيَخْتِنُوا الصَّبِيَّ سُمِّيَ يَسُوعَ، كَمَا تَسَمَّى مِنَ الْمَلاَكِ قَبْلَ أَنْ حُبِلَ بِهِ فِي الْبَطْنِ. 22 وَلَمَّا تَمَّتْ أَيَّامُ تَطْهِيرِهَا، حَسَبَ شَرِيعَةِ مُوسَى، صَعِدُوا بِهِ إِلَى أُورُشَلِيمَ لِيُقَدِّمُوهُ لِلرَّبِّ، 23 كَمَا هُوَ مَكْتُوبٌ فِي نَامُوسِ الرَّبِّ: أَنَّ كُلَّ ذَكَرٍ فَاتِحَ رَحِمٍ يُدْعَى قُدُّوسًا لِلرَّبِّ. 24 وَلِكَيْ يُقَدِّمُوا ذَبِيحَةً كَمَا قِيلَ فِي نَامُوسِ الرَّبِّ: زَوْجَ يَمَامٍ أَوْ فَرْخَيْ حَمَامٍ. 25 وَكَانَ رَجُلٌ فِي أُورُشَلِيمَ اسْمُهُ سِمْعَانُ، وَهَذَا الرَّجُلُ كَانَ بَارًّا تَقِيًّا يَنْتَظِرُ تَعْزِيَةَ إِسْرَائِيلَ، وَالرُّوحُ الْقُدُسُ كَانَ عَلَيْهِ. 26 وَكَانَ قَدْ أُوحِيَ إِلَيْهِ بِالرُّوحِ الْقُدُسِ أَنَّهُ لاَ يَرَى الْمَوْتَ قَبْلَ أَنْ يَرَى مَسِيحَ الرَّبِّ. 27 فَأَتَى بِالرُّوحِ إِلَى الْهَيْكَلِ. وَعِنْدَمَا دَخَلَ بِالصَّبِيِّ يَسُوعَ أَبَوَاهُ، لِيَصْنَعَا لَهُ حَسَبَ عَادَةِ النَّامُوسِ، 28 أَخَذَهُ عَلَى ذِرَاعَيْهِ وَبَارَكَ اللهَ وَقَالَ: 29 «الآنَ تُطْلِقُ عَبْدَكَ يَا سَيِّدُ حَسَبَ قَوْلِكَ بِسَلاَمٍ، 30 لأَنَّ عَيْنَيَّ قَدْ أَبْصَرَتَا خَلاَصَكَ، 31 الَّذِي أَعْدَدْتَهُ قُدَّامَ وَجْهِ جَمِيعِ الشُّعُوبِ. 32 نُورَ إِعْلاَنٍ لِلأُمَمِ، وَمَجْدًا لِشَعْبِكَ إِسْرَائِيلَ».

۲۱ در روز هشتم،‏ چون زمان ختنۀ نوزاد فرا رسید،‏ او را عیسی نام نهادند.‏ این همان نامی بود که فرشته،‏ پیش از قرار گرفتن او در رَحِم مریم،‏ بر وی نهاده بود.‏ ۲۲ چون ایام تطهیر ایشان مطابق شریعت موسی به پایان رسید،‏ یوسف و مریم،‏ عیسی را به اورشلیم بردند تا به خداوند تقدیم کنند،‏ ۲۳ طبق حکم شریعت خداوند که می‌فرماید:‏ «نخستین ثمرۀ ذکور هر رَحِمی،‏ مقدس برای خداوند خوانده شود.‏»؛‏ ۲۴ و نیز تا قربانی تقدیم کنند،‏ مطابق آنچه در شریعت خداوند آمده،‏ یعنی «یک جفت قمری یا دو جوجه کبوتر».‏ ۲۵ در آن زمان،‏ مردی پارسا و دیندار،‏ شَمعون نام،‏ در اورشلیم می‌زیست که در انتظار تسلی اسرائیل بود و روح‌القدس بر او قرار داشت.‏ ۲۶ روح‌القدس بر وی آشکار کرده بود که تا مسیحِ رهبر را نبیند،‏ چشم از جهان فرو نخواهد بست.‏ ۲۷ پس شَمعون به هدایت روح وارد صحن معبد شد و چون والدین عیسای نوزاد او را آوردند تا آیین شریعت را برایش به جای آورند،‏ ۲۸ شَمعون در آغوشش گرفت و خدا را ستایش‌کنان گفت:‏ ۲۹ ‏«ای خداوند،‏ حال بنا به وعدۀ خود،‏ بگذار خادمت در آرامش چشم فرو بندد.‏ ۳۰ زیرا چشمان من نجات تو را دیده است،‏ ۳۱ نجاتی که در برابر دیدگان همۀ ملتها فراهم کرده‌ای،‏ ۳۲ او نوری است برای برداشتن پرده از مقابل چشمان قوم‌ها و جلالی است برای قومت،‏ اسرائیل.‏»‏

33 وَكَانَ يُوسُفُ وَأُمُّهُ يَتَعَجَّبَانِ مِمَّا قِيلَ فِيهِ. 34 وَبَارَكَهُمَا سِمْعَانُ، وَقَالَ لِمَرْيَمَ أُمِّهِ:«هَا إِنَّ هذَا قَدْ وُضِعَ لِسُقُوطِ وَقِيَامِ كَثِيرِينَ فِي إِسْرَائِيلَ، وَلِعَلاَمَةٍ تُقَاوَمُ. 35 وَأَنْتِ أَيْضًا يَجُوزُ فِي نَفْسِكِ سَيْفٌ، لِتُعْلَنَ أَفْكَارٌ مِنْ قُلُوبٍ كَثِيرَةٍ». 36 وَكَانَتْ نَبِيَّةٌ، حَنَّةُ بِنْتُ فَنُوئِيلَ مِنْ سِبْطِ أَشِيرَ، وَهِيَ مُتَقدِّمَةٌ فِي أَيَّامٍ كَثِيرَةٍ، قَدْ عَاشَتْ مَعَ زَوْجٍ سَبْعَ سِنِينَ بَعْدَ بُكُورِيَّتِهَا. 37 وَهِيَ أَرْمَلَةٌ نَحْوَ أَرْبَعٍ وَثَمَانِينَ سَنَةً، لاَ تُفَارِقُ الْهَيْكَلَ، عَابِدَةً بِأَصْوَامٍ وَطَلِبَاتٍ لَيْلاً وَنَهَارًا. 38 فَهِيَ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ وَقَفَتْ تُسَبِّحُ الرَّبَّ، وَتَكَلَّمَتْ عَنْهُ مَعَ جَمِيعِ الْمُنْتَظِرِينَ فِدَاءً فِي أُورُشَلِيمَ. 39 وَلَمَّا أَكْمَلُوا كُلَّ شَيْءٍ حَسَبَ نَامُوسِ الرَّبِّ، رَجَعُوا إِلَى الْجَلِيلِ إِلَى مَدِينَتِهِمُ النَّاصِرَةِ. 40 وَكَانَ الصَّبِيُّ يَنْمُو وَيَتَقَوَّى بِالرُّوحِ، مُمْتَلِئًا حِكْمَةً، وَكَانَتْ نِعْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ.

۳۳ پدر و مادر عیسی از سخنانی که دربارۀ او گفته شد،‏ در شگفت شدند.‏ ۳۴ سپس شَمعون ایشان را برکت داد و به مریم،‏ مادر او گفت:‏ «مقدّر است که این کودک موجب افتادن و برخاستن بسیاری از قوم اسرائیل شود،‏ و آیتی باشد که در برابرش خواهند ایستاد،‏ ۳۵ و بدین‌سان،‏ اندیشۀ دلهای بسیاری آشکار خواهد شد.‏ شمشیری نیز در قلب تو فرو خواهد رفت.‏»‏ ۳۶ در آنجا نبیه‌ای می‌زیست،‏ حَنّا نام،‏ دختر فَنوئیل از قبیلۀ اَشیر،‏ که بسیار سالخورده بود.‏ حَنّا پس از هفت سال زناشویی،‏ شوهرش را از دست داده بود ۳۷ و تا هشتاد و چهار سالگی بیوه مانده بود.‏ او هیچ‌گاه معبد را ترک نمی‌کرد،‏ بلکه شبانه‌روز،‏ با روزه و دعا به عبادت مشغول بود.‏ ۳۸ حَنّا نیز در همان هنگام پیش آمد و خدا را سپاس گفته،‏ با همۀ کسانی که چشم‌انتظار رهایی اورشلیم بودند،‏ دربارۀ عیسی سخن گفت.‏ ۳۹ چون یوسف و مریم آیین شریعت خداوند را به کمال به جای آوردند،‏ به شهر خود ناصره،‏ واقع در جلیل،‏ بازگشتند.‏ ۴۰ باری،‏ آن کودک رشد می‌کرد و قوی می‌شد.‏ او پر از حکمت بود و فیض خدا بر او قرار داشت.‏

41 وَكَانَ أَبَوَاهُ يَذْهَبَانِ كُلَّ سَنَةٍ إِلَى أُورُشَلِيمَ فِي عِيدِ الْفِصْحِ. 42 وَلَمَّا كَانَتْ لَهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ سَنَةً صَعِدُوا إِلَى أُورُشَلِيمَ كَعَادَةِ الْعِيدِ. 43 وَبَعْدَمَا أَكْمَلُوا الأَيَّامَ بَقِيَ عِنْدَ رُجُوعِهِمَا الصَّبِيُّ يَسُوعُ فِي أُورُشَلِيمَ، وَيُوسُفُ وَأُمُّهُ لَمْ يَعْلَمَا. 44 وَإِذْ ظَنَّاهُ بَيْنَ الرُّفْقَةِ، ذَهَبَا مَسِيرَةَ يَوْمٍ، وَكَانَا يَطْلُبَانِهِ بَيْنَ الأَقْرِبَاءِ وَالْمَعَارِفِ. 45 وَلَمَّا لَمْ يَجِدَاهُ رَجَعَا إِلَى أُورُشَلِيمَ يَطْلُبَانِهِ. 46 وَبَعْدَ ثَلاَثَةِ أَيَّامٍ وَجَدَاهُ فِي الْهَيْكَلِ، جَالِسًا فِي وَسْطِ الْمُعَلِّمِينَ، يَسْمَعُهُمْ وَيَسْأَلُهُمْ. 47 وَكُلُّ الَّذِينَ سَمِعُوهُ بُهِتُوا مِنْ فَهْمِهِ وَأَجْوِبَتِهِ. 48 فَلَمَّا أَبْصَرَاهُ انْدَهَشَا. وَقَالَتْ لَهُ أُمُّهُ:«يَا بُنَيَّ، لِمَاذَا فَعَلْتَ بِنَا هكَذَا؟ هُوَذَا أَبُوكَ وَأَنَا كُنَّا نَطْلُبُكَ مُعَذَّبَيْنِ!» 49 فَقَالَ لَهُمَا:«لِمَاذَا كُنْتُمَا تَطْلُبَانِنِي؟ أَلَمْ تَعْلَمَا أَنَّهُ يَنْبَغِي أَنْ أَكُونَ فِي مَا لأَبِي؟». 50 فَلَمْ يَفْهَمَا الْكَلاَمَ الَّذِي قَالَهُ لَهُمَا. 51 ثُمَّ نَزَلَ مَعَهُمَا وَجَاءَ إِلَى النَّاصِرَةِ وَكَانَ خَاضِعًا لَهُمَا. وَكَانَتْ أُمُّهُ تَحْفَظُ جَمِيعَ هذِهِ الأُمُورِ فِي قَلْبِهَا. 52 وَأَمَّا يَسُوعُ فَكَانَ يَتَقَدَّمُ فِي الْحِكْمَةِ وَالْقَامَةِ وَالنِّعْمَةِ، عِنْدَ اللهِ وَالنَّاسِ.

۴۱ والدین عیسی هر سال برای عید پِسَح به اورشلیم می‌رفتند.‏ ۴۲ چون عیسی دوازده ساله شد،‏ به رسم عید به اورشلیم رفتند.‏ ۴۳ پس از پایان آیین عید،‏ چون راه بازگشت پیش گرفتند،‏ عیسای نوجوان در اورشلیم ماند.‏ امّا والدینش از این امر آگاه نبودند،‏ ۴۴ بلکه چون می‌پنداشتند در کاروان است،‏ روزی تمام سفر کردند.‏ سرانجام به جستجوی عیسی در میان خویشاوندان و دوستان برآمدند.‏ ۴۵ و چون او را نیافتند،‏ در جستجویش به اورشلیم بازگشتند.‏ ۴۶ پس از سه روز،‏ سرانجام او را در معبد یافتند.‏ در میان معلمان نشسته بود و به سخنان ایشان گوش فرا می‌داد و از آنها پرسشها می‌کرد.‏ ۴۷ هر که سخنان او را می‌شنید،‏ از فهم او و پاسخهایی که می‌داد،‏ در شگفت می‌شد.‏ ۴۸ چون والدینش او را در آنجا دیدند،‏ شگفت‌زده شدند.‏ مادرش به او گفت:‏ «پسرم،‏ چرا با ما چنین کردی؟‏ پدرت و من با نگرانی بسیار در جستجوی تو بودیم.‏» ۴۹ امّا او در پاسخ گفت:‏ «چرا مرا می‌جستید؟‏ مگر نمی‌دانستید که می‌باید در خانۀ پدرم باشم؟‏»‏ ۵۰ امّا آنها معنای این سخن را که بدیشان گفت درنیافتند.‏ ۵۱ پس با ایشان به راه افتاد و به ناصره رفت و مطیع ایشان بود.‏ امّا مادرش تمامی این امور را به خاطر می‌سپرد.‏ ۵۲ و عیسی در قامت و حکمت،‏ و در محبوبیت نزد خدا و مردم،‏ ترقّی می‌کرد.‏

\*\*\*

إنجيل لوقا : الأصحَاحُ الثَّالِثُ \* ۳‏‏:‏۱‏‏-‏۳۸

1 وَفِي السَّنَةِ الْخَامِسَةِ عَشْرَةَ مِنْ سَلْطَنَةِ طِيبَارِيُوسَ قَيْصَرَ، إِذْ كَانَ بِيلاَطُسُ الْبُنْطِيُّ وَالِيًا عَلَى الْيَهُودِيَّةِ، وَهِيرُودُسُ رَئِيسَ رُبْعٍ عَلَى الْجَلِيلِ، وَفِيلُبُّسُ أَخُوهُ رَئِيسَ رُبْعٍ عَلَى إِيطُورِيَّةَ وَكُورَةِ تَرَاخُونِيتِسَ، وَلِيسَانِيُوسُ رَئِيسَ رُبْعٍ عَلَى الأَبِلِيَّةِ، 2 فِي أَيَّامِ رَئِيسِ الْكَهَنَةِ حَنَّانَ وَقَيَافَا، كَانَتْ كَلِمَةُ اللهِ عَلَى يُوحَنَّا بْنِ زَكَرِيَّا فِي الْبَرِّيَّةِ، 3 فَجَاءَ إِلَى جَمِيعِ الْكُورَةِ الْمُحِيطَةِ بِالأُرْدُنِّ يَكْرِزُ بِمَعْمُودِيَّةِ التَّوْبَةِ لِمَغْفِرَةِ الْخَطَايَا، 4 كَمَا هُوَ مَكْتُوبٌ فِي سِفْرِ أقْوَالِ إِشَعْيَاءَ النَّبِيِّ الْقَائِلِ :«صَوْتُ صَارِخٍ فِي الْبَرِّيَّةِ: أَعِدُّوا طَرِيقَ الرَّبِّ، اصْنَعُوا سُبُلَهُ مُسْتَقِيمَةً. 5 كُلُّ وَادٍ يَمْتَلِئُ، وَكُلُّ جَبَل وَأَكَمَةٍ يَنْخَفِضُ، وَتَصِيرُ الْمُعْوَجَّاتُ مُسْتَقِيمَةً، وَالشِّعَابُ طُرُقًا سَهْلَةً، 6 وَيُبْصِرُ كُلُّ بَشَرٍ خَلاَصَ اللهِ».

1 در پانزدهمین سالِ فرمانروایی تیبِریوسِ قیصر،‏ هنگامی که پُنتیوس پیلاتُس والی یهودیه بود،‏ هیرودیس حاکم جلیل،‏ برادرش فیلیپُس حاکم ایتوریه و تْراخونیتیس،‏ لیسانیوس حاکم آبیلینی،‏ ۲ و حَنّا و قیافا کاهنان اعظم بودند،‏ کلام خدا در بیابان بر یحیی،‏ پسر زکریا،‏ نازل شد.‏ ۳ پس یحیی به سرتاسر نواحی اردن می‌رفت و به مردم موعظه می‌کرد که برای آمرزش گناهان خود توبه کنند و تعمید گیرند.‏ ۴ در این باره در کتاب سخنان اِشعیای نبی آمده است که:‏ ‏«صدای کسی شنیده می‌شود که در بیابان فریاد برمی‌آورد: ‏‏”راه خداوند را آماده کنید!‏ طریقهای او را هموار سازید!‏ ۵ همۀ دره‌ها پر و همۀ کوهها و تپه‌ها پست خواهند شد؛‏ راههای کج،‏ راست و مسیرهای ناهموار،‏ هموار خواهند گشت.‏ ۶ آنگاه تمامی بشر نجات خدا را خواهند دید.‏“»‏

7 وَكَانَ يَقُولُ لِلْجُمُوعِ الَّذِينَ خَرَجُوا لِيَعْتَمِدُوا مِنْهُ:«يَا أَوْلاَدَ الأَفَاعِي، مَنْ أَرَاكُمْ أَنْ تَهْرُبُوا مِنَ الْغَضَبِ الآتِي؟ 8 فَاصْنَعُوا أَثْمَارًا تَلِيقُ بِالتَّوْبَةِ. ولاَ تَبْتَدِئُوا تَقُولُونَ فِي أَنْفُسِكُمْ: لَنَا إِبْرَاهِيمُ أَبًا. لأَنِّي أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ اللهَ قَادِرٌ أَنْ يُقِيمَ مِنْ هذِهِ الْحِجَارَةِ أَوْلاَدًا لإِبْرَاهِيمَ. 9 وَالآنَ قَدْ وُضِعَتِ الْفَأْسُ عَلَى أَصْلِ الشَّجَرِ، فَكُلُّ شَجَرَةٍ لاَ تَصْنَعُ ثَمَرًا جَيِّدًا تُقْطَعُ وَتُلْقَى فِي النَّارِ». 10 وَسَأَلَهُ الْجُمُوعُ قائِلِينَ:«فَمَاذَا نَفْعَلُ؟» 11 فَأَجَابَ وَقَالَ لَهُمْ:«مَنْ لَهُ ثَوْبَانِ فَلْيُعْطِ مَنْ لَيْسَ لَهُ، وَمَنْ لَهُ طَعَامٌ فَلْيَفْعَلْ هكَذَا». 12 وَجَاءَ عَشَّارُونَ أَيْضًا لِيَعْتَمِدُوا فَقَالُوا لَهُ:«يَامُعَلِّمُ، مَاذَا نَفْعَلُ؟» 13 فَقَالَ لَهُمْ:«لاَ تَسْتَوْفُوا أَكْثَرَ مِمَّا فُرِضَ لَكُمْ». 14 وَسَأَلَهُ جُنْدِيُّونَ أَيْضًا قَائِلِينَ:«وَمَاذَا نَفْعَلُ نَحْنُ؟» فَقَالَ لَهُمْ:«لاَ تَظْلِمُوا أَحَدًا، وَلاَ تَشُوا بِأَحَدٍ، وَاكْتَفُوا بِعَلاَئِفِكُمْ».

۷ یحیی خطاب به جماعتی که برای تعمید گرفتن نزد او می‌آمدند،‏ می‌گفت:‏ «ای افعی‌زادگان،‏ چه کسی به شما هشدار داد تا از غضبی که در پیش است بگریزید؟‏ ۸ پس ثمرات شایستۀ توبه بیاورید و با خود مگویید که:‏ ”پدر ما ابراهیم است.‏“ زیرا به شما می‌گویم،‏ خدا قادر است از این سنگها فرزندان برای ابراهیم پدید آورد.‏ ۹ هم‌اکنون تیشه بر ریشۀ درختان نهاده شده است.‏ هر درختی که میوۀ خوب ندهد،‏ بریده و در آتش افکنده خواهد شد.‏»‏ ۱۰ جماعت از او پرسیدند:‏ «پس چه کنیم؟‏» ۱۱ پاسخ داد:‏ «آن که دو جامه دارد،‏ یکی را به آن که ندارد بدهد،‏ و آن که خوراک دارد نیز چنین کند.‏» ۱۲ خَراجگیران نیز آمدند تا تعمید گیرند.‏ آنها از او پرسیدند:‏ «استاد،‏ ما چه کنیم؟‏» ۱۳ به ایشان گفت:‏ «بیش از اندازۀ مقرر خَراج مستانید.‏» ۱۴ سربازان نیز از او پرسیدند:‏ «ما چه کنیم؟‏» گفت:‏ «به‌زور از کسی پول نگیرید و بر هیچ‌کس افترا مزنید و به مزد خویش قانع باشید.‏»‏

15 وَإِذْ كَانَ الشَّعْبُ يَنْتَظِرُ، وَالْجَمِيعُ يُفَكِّرُونَ فِي قُلُوبِهِمْ عَنْ يُوحَنَّا لَعَلَّهُ الْمَسِيحُ، 16 أَجَابَ يُوحَنَّا الْجَمِيعَ قِائِلاً:«أَنَا أُعَمِّدُكُمْ بِمَاءٍ، وَلكِنْ يَأْتِي مَنْ هُوَ أَقْوَى مِنِّي، الَّذِي لَسْتُ أَهْلاً أَنْ أَحُلَّ سُيُورَ حِذَائِهِ. هُوَ سَيُعَمِّدُكُمْ بِالرُّوحِ الْقُدُسِ وَنَارٍ. 17 الَّذِي رَفْشُهُ فِي يَدِهِ، وَسَيُنَقِّي بَيْدَرَهُ، وَيَجْمَعُ الْقَمْحَ إِلَى مَخْزَنِهِ، وَأَمَّا التِّبْنُ فَيُحْرِقُهُ بِنَارٍ لاَ تُطْفَأُ». 18 وَبِأَشْيَاءَ أُخَرَ كَثِيرَةٍ كَانَ يَعِظُ الشَّعْبَ وَيُبَشِّرُهُمْ. 19 أَمَّا هِيرُودُسُ رَئِيسُ الرُّبْعِ فَإِذْ تَوَبَّخَ مِنْهُ لِسَبَبِ هِيرُودِيَّا امْرَأَةِ فِيلُبُّسَ أَخِيهِ، وَلِسَبَبِ جَمِيعِ الشُّرُورِ الَّتِي كَانَ هِيرُودُسُ يَفْعَلُهَا، 20 زَادَ هذَا أَيْضًا عَلَى الْجَمِيعِ أَنَّهُ حَبَسَ يُوحَنَّا فِي السِّجْنِ.

۱۵ مردم مشتاقانه در انتظار بودند و با خود می‌اندیشیدند که آیا ممکن است یحیی همان مسیح باشد؟‏ ۱۶ پاسخ یحیی به همۀ آنان این بود:‏ «من شما را با آب تعمید می‌دهم،‏ امّا کسی تواناتر از من خواهد آمد که من حتی شایسته نیستم بند کفشهایش را بگشایم.‏ او شما را با روح‌القدس و آتش تعمید خواهد داد.‏ ۱۷ او کج‌بیل خود را در دست دارد تا خرمنگاه خویش را پاک کند و گندم را در انبار خویش ذخیره نماید،‏ امّا کاه را در آتشی خاموشی‌ناپذیر خواهد سوزانید.‏»‏ ۱۸ و یحیی با اندرزهای بسیار دیگر به مردم بشارت می‌داد.‏ ۱۹ امّا چون هیرودیسِ حاکم،‏ دربارۀ هیرودیا،‏ همسر برادرش،‏ و نیز شرارتهای دیگری که کرده بود،‏ از یحیی توبیخ شد،‏ ۲۰ او را به زندان افکند و بدین‌گونه خطایی دیگر بر خطاهای خود افزود.‏

21 وَلَمَّا اعْتَمَدَ جَمِيعُ الشَّعْبِ اعْتَمَدَ يَسُوعُ أَيْضًا. وَإِذْ كَانَ يُصَلِّي انْفَتَحَتِ السَّمَاءُ، 22 وَنَزَلَ عَلَيْهِ الرُّوحُ الْقُدُسُ بِهَيْئَةٍ جِسْمِيَّةٍ مِثْلِ حَمَامَةٍ. وَكَانَ صَوْتٌ مِنَ السَّمَاءِ قَائِلاً:«أَنْتَ ابْنِي الْحَبِيبُ، بِكَ سُرِرْتُ». 23 وَلَمَّا ابْتَدَأَ يَسُوعُ كَانَ لَهُ نَحْوُ ثَلاَثِينَ سَنَةً، وَهُوَ عَلَى مَا كَانَ يُظَنُّ ابْنَ يُوسُفَ، بْنِ هَالِي، 24 بْنِ مَتْثَاتَ، بْنِ لاَوِي، بْنِ مَلْكِي، بْنِ يَنَّا، بْنِ يُوسُفَ، 25 بْنِ مَتَّاثِيَا، بْنِ عَامُوصَ، بْنِ نَاحُومَ، بْنِ حَسْلِي، بْنِ نَجَّايِ، 26 بْنِ مَآثَ، بْنِ مَتَّاثِيَا، بْنِ شِمْعِي، بْنِ يُوسُفَ، بْنِ يَهُوذَا، 27 بْنِ يُوحَنَّا، بْنِ رِيسَا، بْنِ زَرُبَّابِلَ، بْنِ شَأَلْتِيئِيلَ، بْنِ نِيرِي، 28 بْنِ مَلْكِي، بْنِ أَدِّي، بْنِ قُصَمَ، بْنِ أَلْمُودَامَ، بْنِ عِيرِ، 29 بْنِ يُوسِي، بْنِ أَلِيعَازَرَ، بْنِ يُورِيمَ، بْنِ مَتْثَاتَ، بْنِ لاَوِي، 30 بْنِ شِمْعُونَ، بْنِ يَهُوذَا، بْنِ يُوسُفَ، بْنِ يُونَانَ، بْنِ أَلِيَاقِيمَ، 31 بْنِ مَلَيَا، بْنِ مَيْنَانَ، بْنِ مَتَّاثَا، بْنِ نَاثَانَ، بْنِ دَاوُدَ، 32 بْنِ يَسَّى، بْنِ عُوبِيدَ، بْنِ بُوعَزَ، بْنِ سَلْمُونَ، بْنِ نَحْشُونَ، 33 بْنِ عَمِّينَادَابَ، بْنِ أَرَامَ، بْنِ حَصْرُونَ، بْنِ فَارِصَ، بْنِ يَهُوذَا، 34 بْنِ يَعْقُوبَ، بْنِ إِسْحَاقَ، بْنِ إِبْرَاهِيمَ، بْنِ تَارَحَ، بْنِ نَاحُورَ، 35 بْنِ سَرُوجَ، بْنِ رَعُو، بْنِ فَالَجَ، بْنِ عَابِرَ، بْنِ شَالَحَ، 36 بْنِ قِينَانَ، بْنِ أَرْفَكْشَادَ، بْنِ سَامِ، بْنِ نُوحِ، بْنِ لاَمَكَ، 37 بْنِ مَتُوشَالَحَ، بْنِ أَخْنُوخَ، بْنِ يَارِدَ، بْنِ مَهْلَلْئِيلَ، بْنِ قِينَانَ، 38 بْنِ أَنُوشَ، بْنِ شِيتِ، بْنِ آدَمَ، ابْنِ اللهِ.

۲۱ هنگامی که مردم همه تعمید می‌گرفتند و عیسی نیز تعمید گرفته بود و دعا می‌کرد،‏ آسمان گشوده شد ۲۲ و روح‌القدس به شکل جسمانی،‏ همچون کبوتری بر او فرود آمد،‏ و ندایی از آسمان در رسید که «تو پسر محبوب من هستی،‏ و من از تو خشنودم.‏»‏ ۲۳ عیسی حدود سی سال داشت که خدمت خود را آغاز کرد.‏ او به گمان مردم پسر یوسف بود،‏ و یوسف،‏ پسر هِلی،‏ ۲۴ پسر مَتّات،‏ پسر لاوی،‏ پسر مِلکی،‏ پسر یَنّا،‏ پسر یوسف،‏ ۲۵ پسر مَتّاتیا،‏ پسر عاموس،‏ پسر ناحوم،‏ پسر حِسْلی،‏ پسر نَجَّی،‏ ۲۶ پسر مَعَت،‏ پسر مَتّاتیا،‏ پسر سِمِعین،‏ پسر یُسِک،‏ پسر یهودا،‏ ۲۷ پسر یوحَنان،‏ پسر ریسا،‏ پسر زروبابِل،‏ پسر شِئَلتیئیل،‏ پسر نیری،‏ ۲۸ پسر مِلکی،‏ پسر اَدّی،‏ پسر قوصام،‏ پسر اِلمادام،‏ پسر عیر،‏ ۲۹ پسر یوشَع،‏ پسر اِلعازار،‏ پسر یوریم،‏ پسر مَتّات،‏ پسر لاوی،‏ ۳۰ پسر شَمعون،‏ پسر یهودا،‏ پسر یوسف،‏ پسر یونام،‏ پسر اِلیاقیم،‏ ۳۱ پسر مِلیا،‏ پسر مِنّا،‏ پسر مَتّاتا،‏ پسر ناتان،‏ پسر داوود،‏ ۳۲ پسر یَسا،‏ پسر عوبید،‏ پسر بوعَز،‏ پسر سَلمون،‏ پسر نَحشون،‏ ۳۳ پسر عَمّیناداب،‏ پسر رام،‏ پسر حِصْرون،‏ پسر فِرِص،‏ پسر یهودا،‏ ۳۴ پسر یعقوب،‏ پسر اسحاق،‏ پسر ابراهیم،‏ پسر تارَح،‏ پسر ناحور،‏ ۳۵ پسر سِروج،‏ پسر رِعو،‏ پسر فِلِج،‏ پسر عِبِر،‏ پسر شِلَخ،‏ ۳۶ پسر قینان،‏ پسر اَرفَکشاد،‏ پسر سام،‏ پسر نوح،‏ پسر لَمِک،‏ ۳۷ پسر مَتوشالَح،‏ پسر خَنوخ،‏ پسر یارِد،‏ پسر مَهَلَلئیل،‏ پسر قینان،‏ ۳۸ پسر اَنوش،‏ پسر شِیث،‏ پسر آدم،‏ پسر خدا.‏

\*\*\*

إنجيل لوقا : الأصحَاحُ الرَّابعُ \* ۴‏‏:‏۱‏‏-‏۴۴

1 أَمَّا يَسُوعُ فَرَجَعَ مِنَ الأُرْدُنِّ مُمْتَلِئًا مِنَ الرُّوحِ الْقُدُسِ، وَكَانَ يُقْتَادُ بِالرُّوحِ فِي الْبَرِّيَّةِ 2 أَرْبَعِينَ يَوْمًا يُجَرَّبُ مِنْ إِبْلِيسَ. وَلَمْ يَأْكُلْ شَيْئًا فِي تِلْكَ الأَيَّامِ. وَلَمَّا تَمَّتْ جَاعَ أَخِيرًا. 3 وَقَالَ لَهُ إِبْلِيسُ:«إِنْ كُنْتَ ابْنَ اللهِ، فَقُلْ لِهذَا الْحَجَرِ أَنْ يَصِيرَ خُبْزًا». 4 فَأَجَابَهُ يَسُوعُ قِائِلاً:«مَكْتُوبٌ: أَنْ لَيْسَ بِالْخُبْزِ وَحْدَهُ يَحْيَا الإِنْسَانُ، بَلْ بِكُلِّ كَلِمَةٍ مِنَ اللهِ». 5 ثُمَّ أَصْعَدَهُ إِبْلِيسُ إِلَى جَبَل عَال وَأَرَاهُ جَمِيعَ مَمَالِكِ الْمَسْكُونَةِ فِي لَحْظَةٍ مِنَ الزَّمَانِ. 6 وَقَالَ لَهُ إِبْلِيسُ:«لَكَ أُعْطِي هذَا السُّلْطَانَ كُلَّهُ وَمَجْدَهُنَّ، لأَنَّهُ إِلَيَّ قَدْ دُفِعَ، وَأَنَا أُعْطِيهِ لِمَنْ أُرِيدُ. 7 فَإِنْ سَجَدْتَ أَمَامِي يَكُونُ لَكَ الْجَمِيعُ». 8 فَأَجَابَهُ يَسُوعُ وَقَالَ:«اذْهَبْ يَا شَيْطَانُ! إِنَّهُ مَكْتُوبٌ: لِلرَّبِّ إِلهِكَ تَسْجُدُ وَإِيَّاهُ وَحْدَهُ تَعْبُدُ». 9 ثُمَّ جَاءَ بِهِ إِلَى أُورُشَلِيمَ، وَأَقَامَهُ عَلَى جَنَاحِ الْهَيْكَلِ وَقَالَ لَهُ:«إِنْ كُنْتَ ابْنَ اللهِ فَاطْرَحْ نَفْسَكَ مِنْ هُنَا إِلَى أَسْفَلُ، 10 لأَنَّهُ مَكْتُوبٌ: أَنَّهُ يُوصِي مَلاَئِكَتَهُ بِكَ لِكَيْ يَحْفَظُوكَ، 11 وَأَنَّهُمْ عَلَى أَيَادِيهِمْ يَحْمِلُونَكَ لِكَيْ لاَ تَصْدِمَ بِحَجَرٍ رِجْلَكَ». 12 فَأَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُ:«إِنَّهُ قِيلَ: لاَ تُجَرِّبِ الرَّبَّ إِلهَكَ». 13 وَلَمَّا أَكْمَلَ إِبْلِيسُ كُلَّ تَجْرِبَةٍ فَارَقَهُ إِلَى حِينٍ.

1 عیسی پر از روح‌القدس،‏ از رود اردن بازگشت و روح،‏ او را در بیابان هدایت می‌کرد.‏ ۲ در آنجا ابلیس چهل روز او را وسوسه کرد.‏ در آن روزها چیزی نخورد،‏ و در پایان آن مدت،‏ گرسنه شد.‏ ۳ پس ابلیس به او گفت:‏ «اگر پسر خدایی،‏ به این سنگ بگو نان شود.‏» ۴ عیسی پاسخ داد:‏ «نوشته شده است که ”زندگي انسان فقط بسته به نان نيست، بلكه به هر كلمه‌اي كه خدا مي‌فرمايد.‏“»‏ ۵ سپس ابلیس او را به مکانی بلند برد و در دَمی همۀ حکومتهای جهان را به او نشان داد ۶ و گفت:‏ «من همۀ این قدرت و تمامی شکوه اینها را به تو خواهم بخشید،‏ زیرا که به من سپرده شده است و مختارم آن را به هر که بخواهم بدهم.‏ ۷ بنابراین،‏ اگر در برابرم سَجده کنی،‏ این همه از آن تو خواهد شد.‏» ۸ عیسی پاسخ داد و گفت:‏ «دورشو ای شیطان چرا که نوشته شده،‏ ‏«”الهه و پروردگار خود را بپرست و تنها او را عبادت کن.‏“»‏ ۹ آنگاه ابلیس او را به شهر اورشلیم برد و بر فراز معبد قرار داد و گفت:‏ «اگر پسر خدایی،‏ خود را از اینجا به زیر افکن.‏ ۱۰ زیرا نوشته شده است:‏ ‏«”دربارۀ تو به فرشتگان خود فرمان خواهد داد تا نگاهبان تو باشند.‏ ۱۱ آنها تو را بر دستهایشان خواهند گرفت مبادا پایت را به سنگی بزنی.‏“»‏ ۱۲ عیسی به او پاسخ داد:‏ «گفته شده است،‏ ”خداوند،‏ خدای خود را میازما.‏“» ۱۳ چون ابلیس همۀ این وسوسه‌ها را به پایان رسانید،‏ او را تا فرصتی دیگر ترک گفت.‏

14 وَرَجَعَ يَسُوعُ بِقُوَّةِ الرُّوحِ إِلَى الْجَلِيلِ، وَخَرَجَ خَبَرٌ عَنْهُ فِي جَمِيعِ الْكُورَةِ الْمُحِيطَةِ. 15 وَكَانَ يُعَلِّمُ فِي مَجَامِعِهِمْ مُمَجَّدًا مِنَ الْجَمِيعِ. 16 وَجَاءَ إِلَى النَّاصِرَةِ حَيْثُ كَانَ قَدْ تَرَبَّى. وَدَخَلَ الْمَجْمَعَ حَسَبَ عَادَتِهِ يَوْمَ السَّبْتِ وَقَامَ لِيَقْرَأَ، 17 فَدُفِعَ إِلَيْهِ سِفْرُ إِشَعْيَاءَ النَّبِيِّ. وَلَمَّا فَتَحَ السِّفْرَ وَجَدَ الْمَوْضِعَ الَّذِي كَانَ مَكْتُوبًا فِيهِ: 18 «رُوحُ الرَّبِّ عَلَيَّ، لأَنَّهُ مَسَحَنِي لأُبَشِّرَ الْمَسَاكِينَ، أَرْسَلَنِي لأَشْفِيَ الْمُنْكَسِرِي الْقُلُوبِ، لأُنَادِيَ لِلْمَأْسُورِينَ بِالإِطْلاَقِ ولِلْعُمْيِ بِالْبَصَرِ، وَأُرْسِلَ الْمُنْسَحِقِينَ فِي الْحُرِّيَّةِ، 19 وَأَكْرِزَ بِسَنَةِ الرَّبِّ الْمَقْبُولَةِ».

۱۴ عیسی به نیروی روح به جلیل بازگشت و خبر او در سرتاسر آن نواحی پیچید.‏ ۱۵ او در کنیسه‌های ایشان تعلیم می‌داد،‏ و همه وی را می‌ستودند.‏ ۱۶ پس به شهر ناصره که در آن پرورش یافته بود،‏ رفت و در روز شَبّات[[4]](#footnote-4)،‏ طبق معمول به کنیسه درآمد.‏ و برخاست تا تلاوت کند.‏ ۱۷ طومار اِشعیای نبی را به او دادند.‏ چون آن را گشود،‏ قسمتی را یافت که می‌فرماید:‏ ۱۸ ‏«روح خداوند بر من است،‏ زیرا مرا مسح کرده تا فقیران را بشارت دهم و مرا فرستاده تا رهایی را به اسیران و بینایی را به نابینایان اعلام کنم،‏ و ستمدیدگان را رهایی بخشم،‏ ۱۹ و سال لطف خداوند را اعلام نمایم.‏»‏

20 ثُمَّ طَوَى السِّفْرَ وَسَلَّمَهُ إِلَى الْخَادِمِ، وَجَلَسَ. وَجَمِيعُ الَّذِينَ فِي الْمَجْمَعِ كَانَتْ عُيُونُهُمْ شَاخِصَةً إِلَيْهِ. 21 فَابْتَدَأَ يَقُولُ لَهُمْ:«إِنَّهُ الْيَوْمَ قَدْ تَمَّ هذَا الْمَكْتُوبُ فِي مَسَامِعِكُمْ». 22 وَكَانَ الْجَمِيعُ يَشْهَدُونَ لَهُ وَيَتَعَجَّبُونَ مِنْ كَلِمَاتِ النِّعْمَةِ الْخَارِجَةِ مِنْ فَمِهِ، وَيَقُولُونَ: «أَلَيْسَ هذَا ابْنَ يُوسُفَ؟» 23 فَقَالَ لَهُمْ:«عَلَى كُلِّ حَال تَقُولُونَ لِي هذَا الْمَثَلَ: أَيُّهَا الطَّبِيبُ اشْفِ نَفْسَكَ! كَمْ سَمِعْنَا أَنَّهُ جَرَى فِي كَفْرِنَاحُومَ، فَافْعَلْ ذلِكَ هُنَا أَيْضًا فِي وَطَنِكَ» 24 وَقَالَ: «الْحَقَّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّهُ لَيْسَ نَبِيٌّ مَقْبُولاً فِي وَطَنِهِ. 25 وَبِالْحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ أَرَامِلَ كَثِيرَةً كُنَّ فِي إِسْرَائِيلَ فِي أَيَّامِ إِيلِيَّا حِينَ أُغْلِقَتِ السَّمَاءُ مُدَّةَ ثَلاَثِ سِنِينَ وَسِتَّةِ أَشْهُرٍ، لَمَّا كَانَ جُوعٌ عَظِيمٌ فِي الأَرْضِ كُلِّهَا، 26 وَلَمْ يُرْسَلْ إِيلِيَّا إِلَى وَاحِدَةٍ مِنْهَا، إِلاَّ إِلَى امْرَأَةٍ أَرْمَلَةٍ، إِلَى صَرْفَةِ صَيْدَاءَ. 27 وَبُرْصٌ كَثِيرُونَ كَانُوا فِي إِسْرَائِيلَ فِي زَمَانِ أَلِيشَعَ النَّبِيِّ، وَلَمْ يُطَهَّرْ وَاحِدٌ مِنْهُمْ إِلاَّ نُعْمَانُ السُّرْيَانِيُّ». 28 فَامْتَلأَ غَضَبًا جَمِيعُ الَّذِينَ فِي الْمَجْمَعِ حِينَ سَمِعُوا هذَا، 29 فَقَامُوا وَأَخْرَجُوهُ خَارِجَ الْمَدِينَةِ، وَجَاءُوا بِهِ إِلَى حَافَّةِ الْجَبَلِ الَّذِي كَانَتْ مَدِينَتُهُمْ مَبْنِيَّةً عَلَيْهِ حَتَّى يَطْرَحُوهُ إِلَى أَسْفَلٍ. 30 أَمَّا هُوَ فَجَازَ فِي وَسْطِهِمْ وَمَضَى.

۲۰ سپس طومار را فرو پیچید و به خادم کنیسه سپرد و بنشست.‏ همه در کنیسه به او چشم دوخته بودند.‏ ۲۱ آنگاه چنین سخن آغاز کرد:‏ «امروز این نوشته،‏ هنگامی که بدان گوش فرا می‌دادید،‏ جامۀ عمل پوشید.‏» ۲۲ همه از او نیکو می‌گفتند و از سخنان دلنشینِ دهانِ او در شگفت بودند و می‌گفتند:‏ «آیا این پسر یوسف نیست؟‏» ۲۳ عیسی به ایشان گفت:‏ «بی‌گمان این مَثَل را بر من خواهید آورد که ”ای طبیب خود را شفا ده!‏ آنچه شنیده‌ایم در کَفَرناحوم کرده‌ای،‏ اینجا در زادگاه خویش نیز انجام بده.‏“» ۲۴ سپس افزود:‏ «به‌راستی به شما می‌گویم که هیچ پیامبری در دیار خویش پذیرفته نیست.‏ ۲۵ یقین بدانید که در زمان ایلیا،‏ هنگامی که آسمان سه سال و نیم بسته شد و خشکسالیِ سخت سرتاسر آن سرزمین را فرا گرفت،‏ بیوه‌زنان بسیار در اسرائیل بودند.‏ ۲۶ امّا ایلیا نزد هیچ‌یک فرستاده نشد مگر نزد بیوه‌زنی در شهر صَرِفَه در سرزمین صیدون.‏ ۲۷ در زمان اِلیشَع نبی نیز جذامیان بسیار در اسرائیل بودند،‏ ولی هیچ‌یک از جذام خود پاک نشدند مگر نَعَمانِ سُریانی.‏» ۲۸ آنگاه همۀ کسانی که در کنیسه بودند،‏ از شنیدن این سخنان برآشفتند ۲۹ و برخاسته،‏ او را از شهر بیرون کشیدند و بر لبۀ کوهی که شهر بر آن بنا شده بود،‏ بردند تا از آنجا به زیرش افکنند.‏ ۳۰ امّا او از میانشان گذشت و رفت.‏

31 وَانْحَدَرَ إِلَى كَفْرِنَاحُومَ، مَدِينَةٍ مِنَ الْجَلِيلِ، وَكَانَ يُعَلِّمُهُمْ فِي السُّبُوتِ. 32 فَبُهِتُوا مِنْ تَعْلِيمِهِ، لأَنَّ كَلاَمَهُ كَانَ بِسُلْطَانٍ. 33 وَكَانَ فِي الْمَجْمَعِ رَجُلٌ بِهِ رُوحُ شَيْطَانٍ نَجِسٍ، فَصَرَخَ بِصَوْتٍ عَظِيمٍ 34 قِائِلاً:«آهِ! مَا لَنَا وَلَكَ يَا يَسُوعُ النَّاصِرِيُّ؟ أَتَيْتَ لِتُهْلِكَنَا! أَنَا أَعْرِفُكَ مَنْ أَنْتَ: قُدُّوسُ اللهِ!». 35 فَانْتَهَرَهُ يَسُوعُ قَائِلاً:«اخْرَسْ! وَاخْرُجْ مِنْهُ!». فَصَرَعَهُ الشَّيْطَانُ فِي الْوَسْطِ وَخَرَجَ مِنْهُ وَلَمْ يَضُرَّهُ شَيْئًا. 36 فَوَقَعَتْ دَهْشَةٌ عَلَى الْجَمِيعِ، وَكَانُوا يُخَاطِبُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا قَائِلِينَ:«مَا هذِهِ الْكَلِمَةُ؟ لأَنَّهُ بِسُلْطَانٍ وَقُوَّةٍ يَأْمُرُ الأَرْوَاحَ النَّجِسَةَ فَتَخْرُجُ!». 37 وَخَرَجَ صِيتٌ عَنْهُ إِلَى كُلِّ مَوْضِعٍ فِي الْكُورَةِ الْمُحِيطَةِ.

۳۱ سپس عیسی به کَفَرناحوم،‏ شهری در جلیل،‏ فرود شد و در روز شَبّات به تعلیم مردم پرداخت.‏ ۳۲ آنان از تعلیم او در شگفت شدند،‏ زیرا در کلامش اقتدار بود.‏ ۳۳ امّا در کنیسه،‏ مردی دیوزده بود که روح پلید داشت.‏ او به آواز بلند فریاد برآورد:‏ ۳۴ ‏«ای عیسای ناصری،‏ تو را با ما چه کار است؟‏ آیا آمده‌ای نابودمان کنی؟‏ می‌دانم کیستی؛‏ تو آن قدوس خدایی!‏» ۳۵ عیسی روح پلید را نهیب زد و گفت:‏ «خاموش باش و از او بیرون بیا!‏» آنگاه دیو،‏ آن مرد را در حضور همگان بر زمین زد و بی‌آنکه آسیبی به او برساند،‏ از او بیرون آمد.‏ ۳۶ مردم همه شگفت‌زده به یکدیگر می‌گفتند:‏ «این چه کلامی است؟‏ او با اقتدار و قدرت به ارواح پلید فرمان می‌دهد و بیرون می‌آیند!‏» ۳۷ بدین‌گونه خبر کارهای او در سرتاسر آن نواحی پیچید.‏

38 وَلَمَّا قَامَ مِنَ الْمَجْمَعِ دَخَلَ بَيْتَ سِمْعَانَ. وَكَانَتْ حَمَاةُ سِمْعَانَ قَدْ أَخَذَتْهَا حُمَّى شَدِيدَةٌ. فَسَأَلُوهُ مِنْ أَجْلِهَا. 39 فَوَقَفَ فَوْقَهَا وَانْتَهَرَ الْحُمَّى فَتَرَكَتْهَا! وَفِي الْحَالِ قَامَتْ وَصَارَتْ تَخْدُمُهُمْ. 40 وَعِنْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ، جَمِيعُ الَّذِينَ كَانَ عِنْدَهُمْ سُقَمَاءُ بِأَمْرَاضٍ مُخْتَلِفَةٍ قَدَّمُوهُمْ إِلَيْهِ، فَوَضَعَ يَدَيْهِ عَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ وَشَفَاهُمْ. 41 وَكَانَتْ شَيَاطِينُ أَيْضًا تَخْرُجُ مِنْ كَثِيرِينَ وَهِيَ تَصْرُخُ وَتَقُولُ:«أَنْتَ الْمَسِيحُ ابْنُ اللهِ!» فَانْتَهَرَهُمْ وَلَمْ يَدَعْهُمْ يَتَكَلَّمُونَ، لأَنَّهُمْ عَرَفُوهُ أَنَّهُ الْمَسِيحُ.

۳۸ آنگاه عیسی کنیسه را ترک گفت و به خانۀ شَمعون رفت.‏ و امّا مادرزن شَمعون را تبی سخت عارض گشته بود.‏ پس،‏ از عیسی خواستند یاری‌اش کند.‏ ۳۹ او نیز بر بالین وی خم شد و تب را نهیب زد،‏ و تبش قطع شد.‏ او بی‌درنگ برخاست و مشغول پذیرایی از آنها شد.‏ ۴۰ هنگام غروب،‏ همۀ کسانی که بیمارانی مبتلا به امراض گوناگون داشتند،‏ آنان را نزد عیسی آوردند،‏ و او نیز بر یکایک ایشان دست نهاد و شفایشان داد.‏ ۴۱ دیوها نیز از بسیاری بیرون می‌آمدند و فریادکنان می‌گفتند:‏ «تو مسیح پسر خدایی!‏» امّا او آنها را نهیب می‌زد و نمی‌گذاشت سخنی بگویند،‏ زیرا می‌دانستند که او مسیح است.‏

42 وَلَمَّا صَارَ النَّهَارُ خَرَجَ وَذَهَبَ إِلَى مَوْضِعٍ خَلاَءٍ، وَكَانَ الْجُمُوعُ يُفَتِّشُونَ عَلَيْهِ. فَجَاءُوا إِلَيْهِ وَأَمْسَكُوهُ لِئَلاَّ يَذْهَبَ عَنْهُمْ. 43 فَقَالَ لَهُمْ:«إِنَّهُ يَنْبَغِي لِي أَنْ أُبَشِّرَ الْمُدُنَ الأُخَرَ أَيْضًا بِمَلَكُوتِ اللهِ، لأَنِّي لِهذَا قَدْ أُرْسِلْتُ». 44 فَكَانَ يَكْرِزُ فِي مَجَامِعِ الْجَلِيلِ.

۴۲ بامدادان،‏ عیسی به مکانی دورافتاده رفت.‏ امّا مردم او را می‌جُستند و چون به جایی که بود رسیدند،‏ کوشیدند نگذارند ترکشان کند.‏ ۴۳ ولی او گفت:‏ «من باید حاکمیت خدا را در شهرهای دیگر نیز بشارت دهم،‏ چرا که به همین منظور فرستاده شده‌ام.‏»[[5]](#footnote-5) ۴۴ پس به موعظه در کنیسه‌های یهودیه ادامه داد.‏

\*\*\*

إنجيل لوقا : الأصحَاحُ الْخَامِسُ \* ۵‏‏:‏۱‏‏-‏۳۹

1 وَإِذْ كَانَ الْجَمْعُ يَزْدَحِمُ عَلَيْهِ لِيَسْمَعَ كَلِمَةَ اللهِ، كَانَ وَاقِفًا عِنْدَ بُحَيْرَةِ جَنِّيسَارَتَ. 2 فَرَأَى سَفِينَتَيْنِ وَاقِفَتَيْنِ عِنْدَ الْبُحَيْرَةِ، وَالصَّيَّادُونَ قَدْ خَرَجُوا مِنْهُمَا وَغَسَلُوا الشِّبَاكَ. 3 فَدَخَلَ إِحْدَى السَّفِينَتَيْنِ الَّتِي كَانَتْ لِسِمْعَانَ، وَسَأَلَهُ أَنْ يُبْعِدَ قَلِيلاً عَنِ الْبَرِّ. ثُمَّ جَلَسَ وَصَارَ يُعَلِّمُ الْجُمُوعَ مِنَ السَّفِينَةِ. 4 وَلَمَّا فَرَغَ مِنَ الْكَلاَمِ قَالَ لِسِمْعَانَ:«ابْعُدْ إِلَى الْعُمْقِ وَأَلْقُوا شِبَاكَكُمْ لِلصَّيْدِ». 5 فَأَجَابَ سِمْعَانُ وَقَالَ لَهُ:«يَا مُعَلِّمُ، قَدْ تَعِبْنَا اللَّيْلَ كُلَّهُ وَلَمْ نَأْخُذْ شَيْئًا. وَلكِنْ عَلَى كَلِمَتِكَ أُلْقِي الشَّبَكَةَ». 6 وَلَمَّا فَعَلُوا ذلِكَ أَمْسَكُوا سَمَكًا كَثِيرًا جِدًّا، فَصَارَتْ شَبَكَتُهُمْ تَتَخَرَّقُ. 7 فَأَشَارُوا إِلَى شُرَكَائِهِمُ الَّذِينَ فِي السَّفِينَةِ الأُخْرَى أَنْ يَأْتُوا وَيُسَاعِدُوهُمْ. فَأَتَوْا وَمَلأُوا السَّفِينَتَيْنِ حَتَّى أَخَذَتَا فِي الْغَرَقِ. 8 فَلَمَّا رَأَى سِمْعَانُ بُطْرُسُ ذلِكَ خَرَّ عِنْدَ رُكْبَتَيْ يَسُوعَ قَائِلاً:«اخْرُجْ مِنْ سَفِينَتِي يَارَبُّ، لأَنِّي رَجُلٌ خَاطِئٌ!». 9 إِذِ اعْتَرَتْهُ وَجمِيعَ الَّذِينَ مَعَهُ دَهْشَةٌ عَلَى صَيْدِ السَّمَكِ الَّذِي أَخَذُوهُ. 10 وَكَذلِكَ أَيْضًا يَعْقُوبُ وَيُوحَنَّا ابْنَا زَبَدِي اللَّذَانِ كَانَا شَرِيكَيْ سِمْعَانَ. فَقَالَ يَسُوعُ لِسِمْعَانَ: «لاَتَخَفْ! مِنَ الآنَ تَكُونُ تَصْطَادُ النَّاسَ!» 11 وَلَمَّا جَاءُوا بِالسَّفِينَتَيْنِ إِلَى الْبَرِّ تَرَكُوا كُلَّ شَيْءٍ وَتَبِعُوهُ.

1 یک روز که عیسی در کنار دریاچۀ جِنیسارِت[[6]](#footnote-6) ایستاده بود و جمعیت از هر سو بر او ازدحام می‌کردند تا کلام خدا را بشنوند،‏ ۲ در کنار دریا دو قایق دید که صیادان از آنها بیرون آمده،‏ مشغول شستن تورهایشان بودند.‏ ۳ پس بر یکی از آنها که متعلق به شَمعون بود سوار شد و از او خواست قایق را اندکی از ساحل دور کند.‏ سپس خود بر قایق نشست و به تعلیم مردم پرداخت.‏ ۴ چون سخنانش به پایان رسید،‏ به شَمعون گفت:‏ «قایق را به جایی عمیق ببر،‏ و تورها را برای صید ماهی در آب افکنید.‏» ۵ شَمعون پاسخ داد:‏ «استاد،‏ همۀ شب را سخت تلاش کردیم و چیزی نگرفتیم.‏ امّا چون تو می‌گویی،‏ تورها را در آب خواهیم افکند.‏» ۶ وقتی چنین کردند،‏ آنقدر ماهی گرفتند که چیزی نمانده بود تورهایشان پاره شود!‏ ۷ از این رو،‏ از دوستان خود در قایق دیگر به اشاره خواستند تا به یاری‌شان آیند.‏ آنها آمدند و هر دو قایق را آنقدر از ماهی پر کردند که چیزی نمانده بود در آب فرو روند.‏ ۸ چون شَمعون پطرس این را دید،‏ به پاهای عیسی افتاد و گفت:‏ «ای سرور،‏ از من دور شو،‏ زیرا مردی گناهکارم!‏» ۹ چه خود و همراهانش از واقعۀ صید ماهی شگفت‌زده بودند.‏ ۱۰ یعقوب و یوحنا،‏ پسران زِبِدی،‏ نیز که همکار شَمعون بودند،‏ همین حال را داشتند.‏ عیسی به شَمعون گفت:‏ «مترس،‏ از این پس مردم را صید خواهی کرد.‏» ۱۱ پس آنها قایقهای خود را به ساحل راندند و همه چیز را ترک گفته،‏ از پی او روانه شدند.‏

12 وَكَانَ فِي إِحْدَى الْمُدُنِ، فَإِذَا رَجُلٌ مَمْلُوءٌ بَرَصًا. فَلَمَّا رَأَى يَسُوعَ خَرَّ عَلَى وَجْهِهِ وَطَلَبَ إِلَيْهِ قَائِلاً:«يَا سَيِّدُ، إِنْ أَرَدْتَ تَقْدِرْ أَنْ تُطَهِّرَنِي». 13 فَمَدَّ يَدَهُ وَلَمَسَهُ قَائِلاً:«أُرِيدُ، فَاطْهُرْ!». وَلِلْوَقْتِ ذَهَبَ عَنْهُ الْبَرَصُ. 14 فَأَوْصَاهُ أَنْ لاَ يَقُولَ لأَحَدٍ. بَلِ «امْضِ وَأَرِ نَفْسَكَ لِلْكَاهِنِ، وَقَدِّمْ عَنْ تَطْهِيرِكَ كَمَا أَمَرَ مُوسَى شَهَادَةً لَهُمْ». 15 فَذَاعَ الْخَبَرُ عَنْهُ أَكْثَرَ. فَاجْتَمَعَ جُمُوعٌ كَثِيرَةٌ لِكَيْ يَسْمَعُوا وَيُشْفَوْا بِهِ مِنْ أَمْرَاضِهِمْ. 16 وَأَمَّا هُوَ فَكَانَ يَعْتَزِلُ فِي الْبَرَارِي وَيُصَلِّي.

۱۲ روزی دیگر که عیسی در یکی از شهرها بود،‏ مردی آمد که جذام تمام بدنش را فرا گرفته بود.‏ چون عیسی را دید،‏ روی بر خاک نهاد و التماس‌کنان گفت:‏ «سرور من،‏ اگر بخواهی می‌توانی پاکم سازی.‏» ۱۳ عیسی دست خود را دراز کرد و او را لمس نمود و گفت:‏ «می‌خواهم؛‏ پاک شو!‏» در دم،‏ جذامْ آن مرد را ترک گفت.‏ ۱۴ سپس به او امر فرمود:‏ «به کسی چیزی مگو،‏ بلکه برو و خود را به کاهن بنما و برای تطهیر خود قربانیهایی را که موسی امر کرده است،‏ تقدیم کن تا برای آنان گواهی باشد.‏» ۱۵ با این همه،‏ خبر کارهای او هر چه بیشتر پخش می‌شد،‏ چندان که جماعتهای بسیار گرد می‌آمدند تا سخنانش را بشنوند و از بیماریهای خود شفا یابند.‏ ۱۶ امّا عیسی اغلب به جاهای دورافتاده می‌رفت و دعا می‌کرد.‏

17 وَفِي أَحَدِ الأَيَّامِ كَانَ يُعَلِّمُ، وَكَانَ فَرِّيسِيُّونَ وَمُعَلِّمُونَ لِلنَّامُوسِ جَالِسِينَ وَهُمْ قَدْ أَتَوْا مِنْ كُلِّ قَرْيَةٍ مِنَ الْجَلِيلِ وَالْيَهُودِيَّةِ وَأُورُشَلِيمَ. وَكَانَتْ قُوَّةُ الرَّبِّ لِشِفَائِهِمْ. 18 وَإِذَا بِرِجَال يَحْمِلُونَ عَلَى فِرَاشٍ إِنْسَانًا مَفْلُوجًا، وَكَانُوا يَطْلُبُونَ أَنْ يَدْخُلُوا بِهِ وَيَضَعُوهُ أَمَامَهُ. 19 وَلَمَّا لَمْ يَجِدُوا مِنْ أَيْنَ يَدْخُلُونَ بِهِ لِسَبَبِ الْجَمْعِ، صَعِدُوا عَلَى السَّطْحِ وَدَلَّوْهُ مَعَ الْفِرَاشِ مِنْ بَيْنِ الأَجُرِّ إِلَى الْوَسْطِ قُدَّامَ يَسُوعَ. 20 فَلَمَّا رَأَى إِيمَانَهُمْ قَالَ لَهُ:«أَيُّهَا الإِنْسَانُ، مَغْفُورَةٌ لَكَ خَطَايَاكَ». 21 فَابْتَدَأَ الْكَتَبَةُ وَالْفَرِّيسِيُّونَ يُفَكِّرُونَ قَائِلِينَ «مَنْ هذَا الَّذِي يَتَكَلَّمُ بِتَجَادِيفَ؟ مَنْ يَقْدِرُ أَنْ يَغْفِرَ خَطَايَا إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ؟» 22 فَشَعَرَ يَسُوعُ بِأَفْكَارِهِمْ، وَأَجَابَ وَقَالَ لَهُمْ:«مَاذَا تُفَكِّرُونَ فِي قُلُوبِكُمْ؟ 23 أَيُّمَا أَيْسَرُ: أَنْ يُقَالَ: مَغْفُورَةٌ لَكَ خَطَايَاكَ، أَمْ أَنْ يُقَالَ: قُمْ وَامْشِ؟ 24 وَلكِنْ لِكَيْ تَعْلَمُوا أَنَّ لابْنِ الإِنْسَانِ سُلْطَانًا عَلَى الأَرْضِ أَنْ يَغْفِرَ الْخَطَايَا»، قَالَ لِلْمَفْلُوجِ:«لَكَ أَقُولُ: قُمْ وَاحْمِلْ فِرَاشَكَ وَاذْهَبْ إِلَى بَيْتِكَ!». 25 فَفِي الْحَالِ قَامَ أَمَامَهُمْ، وَحَمَلَ مَا كَانَ مُضْطَجِعًا عَلَيْهِ، وَمَضَى إِلَى بَيْتِهِ وَهُوَ يُمَجِّدُ اللهَ. 26 فَأَخَذَتِ الْجَمِيعَ حَيْرَةٌ وَمَجَّدُوا اللهَ، وَامْتَلأُوا خَوْفًا قَائِلِينَ:«إِنَّنَا قَدْ رَأَيْنَا الْيَوْمَ عَجَائِبَ!».

۱۷ روزی از روزها عیسی تعلیم می‌داد و فَریسیان و معلمان شریعت از همۀ شهرهای جلیل و یهودیه و نیز از اورشلیم آمده و نشسته بودند،‏ و قدرت خداوند برای شفای بیماران با او بود.‏ ۱۸ ناگاه چند مرد از راه رسیدند که مفلوجی را بر تشکی حمل می‌کردند.‏ ایشان کوشیدند او را به درون خانه ببرند و در برابر عیسی بگذارند.‏ ۱۹ امّا چون به سبب ازدحام جمعیت راهی نیافتند،‏ به بام خانه رفتند و از میان سفالها مفلوج را با تُشَکَش پایین فرستادند و وسط جمعیت،‏ در برابر عیسی نهادند.‏ ۲۰ چون عیسی ایمان ایشان را دید،‏ گفت:‏ «ای مرد،‏ گناهانت آمرزیده شد!‏» ۲۱ امّا فَریسیان و علمای دین با خود اندیشیدند:‏ «این کیست که کفر می‌گوید؟‏ چه کسی جز خدا می‌تواند گناهان را بیامرزد؟‏» ۲۲ عیسی دریافت چه می‌اندیشند و پرسید:‏ «چرا در دل چنین می‌اندیشید؟‏ ۲۳ گفتن کدام‌یک آسانتر است:‏ ”گناهانت آمرزیده شد“ یا اینکه ”برخیز و راه برو“؟‏ ۲۴ حال تا بدانید که پسر انسان بر زمین اقتدار آمرزش گناهان را دارد» -‏ به مرد مفلوج گفت:‏ «به تو می‌گویم،‏ برخیز،‏ تشک خود برگیر و به خانه برو!‏» ۲۵ در دم،‏ آن مرد مقابل ایشان ایستاد و آنچه را بر آن خوابیده بود برداشت و خدا را حمدگویان به خانه رفت.‏ ۲۶ همه از این رویداد در شگفت شده،‏ خدا را تمجید کردند و در حالی که ترس وجودشان را فرا گرفته بود،‏ می‌گفتند:‏ «امروز چیزهای شگفت‌انگیز دیدیم.‏»‏

27 وَبَعْدَ هذَا خَرَجَ فَنَظَرَ عَشَّارًا اسْمُهُ لاَوِي جَالِسًا عِنْدَ مَكَانِ الْجِبَايَةِ، فَقَالَ لَهُ:«اتْبَعْنِي». 28 فَتَرَكَ كُلَّ شَيْءٍ وَقَامَ وَتَبِعَهُ. 29 وَصَنَعَ لَهُ لاَوِي ضِيَافَةً كَبِيرَةً فِي بَيْتِهِ. وَالَّذِينَ كَانُوا مُتَّكِئِينَ مَعَهُمْ كَانُوا جَمْعًا كَثِيرًا مِنْ عَشَّارِينَ وَآخَرِينَ. 30 فَتَذَمَّرَ كَتَبَتُهُمْ وَالْفَرِّيسِيُّونَ عَلَى تَلاَمِيذِهِ قَائِلِينَ:«لِمَاذَا تَأْكُلُونَ وَتَشْرَبُونَ مَعَ عَشَّارِينَ وَخُطَاةٍ؟» 31 فَأَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُمْ: «لاَ يَحْتَاجُ الأَصِحَّاءُ إِلَى طَبِيبٍ، بَلِ الْمَرْضَى. 32 لَمْ آتِ لأَدْعُوَ أَبْرَارًا بَلْ خُطَاةً إِلَى التَّوْبَةِ».

۲۷ سپس عیسی از آن خانه بیرون آمد و خَراجگیری را دید،‏ لاوی نام،‏ که در خَراجگاه نشسته بود.‏ او را گفت:‏ «از پی من بیا.‏» ۲۸ لاوی برخاسته،‏ همه چیز را ترک گفت و از پی عیسی روان شد.‏ ۲۹ او در خانۀ خویش ضیافتی بزرگ به افتخار عیسی بر پا کرد،‏ و جمعی بزرگ از خَراجگیران و دیگر مردم،‏ با آنها بر سفره نشستند.‏ ۳۰ امّا فَریسیان و گروهی از علمای دین که از فرقۀ آنها بودند،‏ شِکوِه‌کنان به شاگردان عیسی گفتند:‏ «چرا با خَراجگیران و گناهکاران می‌خورید و می‌آشامید؟‏» ۳۱ عیسی پاسخ داد:‏ «بیمارانند که به طبیب نیاز دارند،‏ نه تندرستان.‏ ۳۲ من نیامده‌ام تا پارسایان بلکه تا گناهکاران را به توبه دعوت کنم.‏»‏

33 وَقَالُوا لَهُ:«لِمَاذَا يَصُومُ تَلاَمِيذُ يُوحَنَّا كَثِيرًا وَيُقَدِّمُونَ طِلْبَاتٍ، وَكَذلِكَ تَلاَمِيذُ الْفَرِّيسِيِّينَ أَيْضًا، وَأَمَّا تَلاَمِيذُكَ فَيَأْكُلُونَ وَيَشْرَبُونَ؟» 34 فَقَالَ لَهُمْ:«أَتَقْدِرُونَ أَنْ تَجْعَلُوا بَنِي الْعُرْسِ يَصُومُونَ مَا دَامَ الْعَرِيسُ مَعَهُمْ؟ 35 وَلكِنْ سَتَأْتِي أَيَّامٌ حِينَ يُرْفَعُ الْعَرِيسُ عَنْهُمْ، فَحِينَئِذٍ يَصُومُونَ فِي تِلْكَ الأَيَّامِ». 36 وَقَالَ لَهُمْ أَيْضًا مَثَلاً:«لَيْسَ أَحَدٌ يَضَعُ رُقْعَةً مِنْ ثَوْبٍ جَدِيدٍ عَلَى ثَوْبٍ عَتِيق، وَإِلاَّ فَالْجَدِيدُ يَشُقُّهُ، وَالْعَتِيقُ لاَ تُوافِقُهُ الرُّقْعَةُ الَّتِي مِنَ الْجَدِيدِ. 37 وَلَيْسَ أَحَدٌ يَجْعَلُ خَمْرًا جَدِيدَةً فِي زِقَاق عَتِيقَةٍ لِئَلاَّ تَشُقَّ الْخَمْرُ الْجَدِيدَةُ الزِّقَاقَ، فَهِيَ تُهْرَقُ وَالزِّقَاقُ تَتْلَفُ. 38 بَلْ يَجْعَلُونَ خَمْرًا جَدِيدَةً فِي زِقَاق جَدِيدَةٍ، فَتُحْفَظُ جَمِيعًا. 39 وَلَيْسَ أَحَدٌ إِذَا شَرِبَ الْعَتِيقَ يُرِيدُ لِلْوَقْتِ الْجَدِيدَ، لأَنَّهُ يَقُولُ: الْعَتِيقُ أَطْيَبُ».

۳۳ به او گفتند:‏ «شاگردان یحیی اغلب روزه می‌گیرند و دعا می‌کنند؛‏ شاگردان فَریسیان نیز چنینند،‏ امّا شاگردان تو همیشه در حال خوردن و نوشیدنند.‏» ۳۴ عیسی پاسخ داد:‏ «آیا می‌توان میهمانان عروسی را تا زمانی که داماد با آنهاست،‏ به روزه واداشت؟‏ ۳۵ امّا زمانی خواهد رسید که داماد از ایشان گرفته شود.‏ در آن ایام روزه خواهند گرفت.‏» ۳۶ پس این مَثَل را برایشان آورد:‏ «هیچ‌کس تکه‌ای از جامۀ نو را نمی‌بُرَد تا آن را به جامه‌ای کهنه وصله زند.‏ زیرا اگر چنین کند،‏ هم جامۀ نو را پاره کرده و هم پارچۀ نو بر جامۀ کهنه وصله‌ای است ناجور.‏ ۳۷ نیز کسی شراب نو را در مَشکهای کهنه نمی‌ریزد.‏ زیرا اگر چنین کند،‏ شراب نو مَشکها را خواهد درید و شراب خواهد ریخت و مَشکها نیز تباه خواهد شد.‏ ۳۸ شراب نو را در مَشکهای نو باید ریخت.‏ ۳۹ و کسی پس از نوشیدن شراب کهنه خواهان شراب تازه نیست،‏ زیرا می‌گوید:‏ ”شراب کهنه بهتر است.‏“»‏

\*\*\*

إنجيل لوقا : الأصحَاحُ السَّادِسُ \* ۶‏‏:‏۱‏‏-‏۴۹

1 وَفِي السَّبْتِ الثَّانِي بَعْدَ الأَوَّلِ اجْتَازَ بَيْنَ الزُّرُوعِ. وَكَانَ تَلاَمِيذُهُ يَقْطِفُونَ السَّنَابِلَ وَيَأْكُلُونَ وَهُمْ يَفْرُكُونَهَا بِأَيْدِيهِمْ. 2 فَقَالَ لَهُمْ قَوْمٌ مِنَ الْفَرِّيسِيِّينَ:«لِمَاذَا تَفْعَلُونَ مَا لاَ يَحِلُّ فِعْلُهُ فِي السُّبُوتِ؟» 3 فَأَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُمْ:«أَمَا قَرَأْتُمْ وَلاَ هذَا الَّذِي فَعَلَهُ دَاوُدُ، حِينَ جَاعَ هُوَ وَالَّذِينَ كَانُوا مَعَهُ؟ 4 كَيْفَ دَخَلَ بَيْتَ اللهِ وَأَخَذَ خُبْزَ التَّقْدِمَةِ وَأَكَلَ، وَأَعْطَى الَّذِينَ مَعَهُ أَيْضًا، الَّذِي لاَ يَحِلُّ أَكْلُهُ إِلاَّ لِلْكَهَنَةِ فَقَطْ» 5 وَقَالَ لَهُمْ:«إِنَّ ابْنَ الإِنْسَانِ هُوَ رَبُّ السَّبْتِ أَيْضًا».

1 در یکی از روزهای شَبّات،‏ عیسی از میان مزارع گندم می‌گذشت و شاگردانش خوشه‌های گندم را می‌چیدند و به دست ساییده،‏ می‌خوردند.‏ ۲ امّا تنی چند از فَریسیان گفتند:‏ «چرا کاری می‌کنید که انجامش در روز شَبّات جایز نیست؟‏» ۳ عیسی پاسخ داد:‏ «مگر نخوانده‌اید که داوود چه کرد،‏ آنگاه که خود و یارانش گرسنه بودند؟‏ ۴ او به خانۀ خدا درآمد و نان حضور را برگرفت و خورد و به یارانش نیز داد،‏ هرچند خوردن آن تنها برای کاهنان جایز است.‏» ۵ و در ادامه فرمود:‏ «پسر انسان صاحب شَبّات است.‏»‏

6 وَفِي سَبْتٍ آخَرَ دَخَلَ الْمَجْمَعَ وَصَارَ يُعَلِّمُ. وَكَانَ هُنَاكَ رَجُلٌ يَدُهُ الْيُمْنَى يَابِسَةٌ، 7 وَكَانَ الْكَتَبَةُ وَالْفَرِّيسِيُّونَ يُرَاقِبُونَهُ هَلْ يَشْفِي فِي السَّبْتِ، لِكَيْ يَجِدُوا عَلَيْهِ شِكَايَةً. 8 أَمَّا هُوَ فَعَلِمَ أَفْكَارَهُمْ، وَقَالَ لِلرَّجُلِ الَّذِي يَدُهُ يَابِسَةٌ:«قُمْ وَقِفْ فِي الْوَسْطِ». فَقَامَ وَوَقَفَ. 9 ثُمَّ قَالَ لَهُمْ يَسُوعُ:«أَسْأَلُكُمْ شَيْئًا: هَلْ يَحِلُّ فِي السَّبْتِ فِعْلُ الْخَيْرِ أَوْ فِعْلُ الشَّرِّ؟ تَخْلِيصُ نَفْسٍ أَوْ إِهْلاَكُهَا؟». 10 ثُمَّ نَظَرَ حَوْلَهُ إِلَى جَمِيعِهِمْ وَقَالَ لِلرَّجُلِ:«مُدَّ يَدَكَ». فَفَعَلَ هكَذَا. فَعَادَتْ يَدُهُ صَحِيحَةً كَالأُخْرَى. 11 فَامْتَلأُوا حُمْقًا وَصَارُوا يَتَكَالَمُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ مَاذَا يَفْعَلُونَ بِيَسُوعَ.

۶ در شَبّاتی دیگر،‏ به کنیسه درآمد و به تعلیم پرداخت.‏ مردی آنجا بود که دست راستش خشک شده بود.‏ ۷ علمای دین و فَریسیان،‏ عیسی را زیر نظر داشتند تا ببینند آیا در روز شَبّات کسی را شفا می‌دهد یا نه؛‏ زیرا در پی دستاویزی بودند تا به او اتهام زنند.‏ ۸ امّا عیسی که از افکارشان آگاه بود،‏ مرد خشک‌دست را گفت:‏ «برخیز و در برابر همه بایست.‏» او نیز برخاست و ایستاد.‏ ۹ عیسی به آنان گفت:‏ «از شما می‌پرسم،‏ کدام‌یک در روز شَبّات رواست:‏ نیکی یا بدی،‏ نجات جان انسان یا نابود کردن آن؟‏» ۱۰ پس چشم به جانب یکایک ایشان گرداند و سپس خطاب به آن مرد گفت:‏ «دستت را دراز کن!‏» چنین کرد،‏ و دستش سالم شد.‏ ۱۱ امّا آنان سخت خشمگین شدند و با یکدیگر به مشورت نشستند که با عیسی چه کنند.‏

12 وَفِي تِلْكَ الأَيَّامِ خَرَجَ إِلَى الْجَبَلِ لِيُصَلِّيَ. وَقَضَى اللَّيْلَ كُلَّهُ فِي الصَّلاَةِ للهِ. 13 وَلَمَّا كَانَ النَّهَارُ دَعَا تَلاَمِيذَهُ، وَاخْتَارَ مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ، الَّذِينَ سَمَّاهُمْ أَيْضًا «رُسُلاً»: 14 سِمْعَانَ الَّذِي سَمَّاهُ أَيْضًا بُطْرُسَ وَأَنْدَرَاوُسَ أَخَاهُ. يَعْقُوبَ وَيُوحَنَّا. فِيلُبُّسَ وَبَرْثُولَمَاوُسَ. 15 مَتَّى وَتُومَا. يَعْقُوبَ بْنَ حَلْفَى وَسِمْعَانَ الَّذِي يُدْعَى الْغَيُورَ. 16 يَهُوذَا أَخَا يَعْقُوبَ، وَيَهُوذَا الإِسْخَرْيُوطِيَّ الَّذِي صَارَ مُسَلِّمًا أَيْضًا. 17 وَنَزَلَ مَعَهُمْ وَوَقَفَ فِي مَوْضِعٍ سَهْل، هُوَ وَجَمْعٌ مِنْ تَلاَمِيذِهِ، وَجُمْهُورٌ كَثِيرٌ مِنَ الشَّعْبِ، مِنْ جَمِيعِ الْيَهُودِيَّةِ وَأُورُشَلِيمَ وَسَاحِلِ صُورَ وَصَيْدَاءَ، الَّذِينَ جَاءُوا لِيَسْمَعُوهُ وَيُشْفَوْا مِنْ أَمْرَاضِهِمْ، 18 وَالْمُعَذَّبُونَ مِنْ أَرْوَاحٍ نَجِسَةٍ. وَكَانُوا يَبْرَأُونَ. 19 وَكُلُّ الْجَمْعِ طَلَبُوا أَنْ يَلْمِسُوهُ، لأَنَّ قُوَّةً كَانَتْ تَخْرُجُ مِنْهُ وَتَشْفِي الْجَمِيعَ.

۱۲ یکی از آن روزها،‏ عیسی برای دعا به کوهی رفت و شب را در عبادت خدا به صبح رساند.‏ ۱۳ بامدادان شاگردانش را فرا خواند،‏ و از میان آنان دوازده تن را برگزید و ایشان را رسول خواند:‏ ۱۴ شَمعون (‏که او را پطرس نامید)‏،‏ آندریاس (‏برادر پطرس)‏،‏ یعقوب،‏ یوحنا،‏ فیلیپُس،‏ بَرتولْما،‏ ۱۵ مَتّی،‏ توما،‏ یعقوب پسر حَلْفای،‏ شَمعون معروف به غیور،‏ ۱۶ یهودا برادر یعقوب،‏ و یهودا اَسخَریوطی که به وی خیانت کرد.‏ ۱۷ عیسی همراه ایشان فرود آمد و در مکانی هموار ایستاد.‏ بسیاری از شاگردانش و انبوهی از مردم از سرتاسر یهودیه،‏ اورشلیم،‏ و از شهرهای ساحلی صور و صیدون،‏ آنجا حضور داشتند.‏ ۱۸ آنها آمده بودند تا سخنان او را بشنوند و از بیماریهای خود شفا یابند؛‏ و کسانی که ارواح پلید آزارشان می‌داد،‏ شفا می‌یافتند.‏ ۱۹ مردم همه می‌کوشیدند او را لمس کنند،‏ زیرا نیرویی از وی صادر می‌شد که همگان را شفا می‌بخشید.‏

20 وَرَفَعَ عَيْنَيْهِ إِلَى تَلاَمِيذِهِ وَقَالَ:«طُوبَاكُمْ أَيُّهَا الْمَسَاكِينُ، لأَنَّ لَكُمْ مَلَكُوتَ اللهِ. 21 طُوبَاكُمْ أَيُّهَا الْجِيَاعُ الآنَ، لأَنَّكُمْ تُشْبَعُونَ. طُوبَاكُمْ أَيُّهَا الْبَاكُونَ الآنَ، لأَنَّكُمْ سَتَضْحَكُونَ. 22 طُوبَاكُمْ إِذَا أَبْغَضَكُمُ النَّاسُ، وَإِذَا أَفْرَزُوكُمْ وَعَيَّرُوكُمْ، وَأَخْرَجُوا اسْمَكُمْ كَشِرِّيرٍ مِنْ أَجْلِ ابْنِ الإِنْسَانِ. 23 اِفْرَحُوا فِي ذلِكَ الْيَوْمِ وَتَهَلَّلُوا، فَهُوَذَا أَجْرُكُمْ عَظِيمٌ فِي السَّمَاءِ. لأَنَّ آبَاءَهُمْ هكَذَا كَانُوا يَفْعَلُونَ بِالأَنْبِيَاءِ. 24 وَلكِنْ وَيْلٌ لَكُمْ أَيُّهَا الأَغْنِيَاءُ، لأَنَّكُمْ قَدْ نِلْتُمْ عَزَاءَكُمْ. 25 وَيْلٌ لَكُمْ أَيُّهَا الشَّبَاعَى، لأَنَّكُمْ سَتَجُوعُونَ. وَيْلٌ لَكُمْ أَيُّهَا الضَّاحِكُونَ الآنَ، لأَنَّكُمْ سَتَحْزَنُونَ وَتَبْكُونَ. 26 وَيْلٌ لَكُمْ إِذَا قَالَ فِيكُمْ جَمِيعُ النَّاسِ حَسَنًا. لأَنَّهُ هكَذَا كَانَ آبَاؤُهُمْ يَفْعَلُونَ بِالأَنْبِيَاءِ الْكَذَبَةِ.

۲۰ آنگاه عیسی بر شاگردانش نظر افکند و گفت:‏ ‏«خوشا به حال شما که فقیرید،‏ زیرا ملکوت خدا از آن شماست.‏ ۲۱ خوشا به حال شما که اکنون گرسنه‌اید،‏ زیرا سیر خواهید شد.‏ خوشا به حال شما که اکنون گریانید،‏ ۲۲ ‏«خوشا به حال شما آنگاه که مردم به‌خاطر پسر انسان،‏ بر شما نفرت گیرند و شما را از جمع خود برانند و دشنام دهند و بدنام سازند.‏ ۲۳ در آن روز،‏ شادی و پایکوبی کنید،‏ زیرا پاداشتان در آسمان عظیم است.‏ چرا که پدران آنها نیز با پیامبران چنین کردند.‏ ۲۴ ‏«امّا وای بر شما که دولتمندید،‏ زیرا تسلی خود را یافته‌اید.‏ ۲۵ وای بر شما که اکنون سیرید،‏ زیرا گرسنه خواهید شد.‏ وای بر شما که اکنون خندانید،‏ زیرا ماتم خواهید کرد و زاری خواهید نمود.‏ ۲۶ ‏«وای بر شما آنگاه که همگان زبان به ستایشتان بگشایند،‏ زیرا پدران آنها نیز با پیامبران دروغین چنین کردند.‏

27 «لكِنِّي أَقُولُ لَكُمْ أَيُّهَا السَّامِعُونَ: أَحِبُّوا أَعْدَاءَكُمْ، أَحْسِنُوا إِلَى مُبْغِضِيكُمْ، 28 بَارِكُوا لاَعِنِيكُمْ، وَصَلُّوا لأَجْلِ الَّذِينَ يُسِيئُونَ إِلَيْكُمْ. 29 مَنْ ضَرَبَكَ عَلَى خَدِّكَ فَاعْرِضْ لَهُ الآخَرَ أَيْضًا، وَمَنْ أَخَذَ رِدَاءَكَ فَلاَ تَمْنَعْهُ ثَوْبَكَ أَيْضًا. 30 وَكُلُّ مَنْ سَأَلَكَ فَأَعْطِهِ، وَمَنْ أَخَذَ الَّذِي لَكَ فَلاَ تُطَالِبْهُ. 31 وَكَمَا تُرِيدُونَ أَنْ يَفْعَلَ النَّاسُ بِكُمُ افْعَلُوا أَنْتُمْ أَيْضًا بِهِمْ هكَذَا. 32 وَإِنْ أَحْبَبْتُمُ الَّذِينَ يُحِبُّونَكُمْ، فَأَيُّ فَضْل لَكُمْ؟ فَإِنَّ الْخُطَاةَ أَيْضًا يُحِبُّونَ الَّذِينَ يُحِبُّونَهُمْ. 33 وَإِذَا أَحْسَنْتُمْ إِلَى الَّذِينَ يُحْسِنُونَ إِلَيْكُمْ، فَأَيُّ فَضْل لَكُمْ؟ فَإِنَّ الْخُطَاةَ أَيْضًا يَفْعَلُونَ هكَذَا. 34 وَإِنْ أَقْرَضْتُمُ الَّذِينَ تَرْجُونَ أَنْ تَسْتَرِدُّوا مِنْهُمْ، فَأَيُّ فَضْل لَكُمْ؟ فَإِنَّ الْخُطَاةَ أَيْضًا يُقْرِضُونَ الْخُطَاةَ لِكَيْ يَسْتَرِدُّوا مِنْهُمُ الْمِثْلَ. 35 بَلْ أَحِبُّوا أَعْدَاءَكُمْ، وَأَحْسِنُوا وَأَقْرِضُوا وَأَنْتُمْ لاَ تَرْجُونَ شَيْئًا، فَيَكُونَ أَجْرُكُمْ عَظِيمًا وَتَكُونُوا بَنِي الْعَلِيِّ، فَإِنَّهُ مُنْعِمٌ عَلَى غَيْرِ الشَّاكِرِينَ وَالأَشْرَارِ. 36 فَكُونُوا رُحَمَاءَ كَمَا أَنَّ أَبَاكُمْ أَيْضًا رَحِيمٌ.

۲۷ ‏«امّا ای شما که گوش فرا می‌دهید،‏ به شما می‌گویم که دشمنان خود را محبت نمایید و به آنان که از شما نفرت دارند،‏ نیکی کنید.‏ ۲۸ برای هر که نفرینتان کند برکت بطلبید،‏ و هر کس را که آزارتان دهد دعای خیر کنید.‏ ۲۹ اگر کسی بر یک گونۀ تو سیلی زند،‏ گونۀ دیگر را نیز به او پیشکش کن.‏ اگر کسی ردایت را از تو بستاند،‏ پیراهنت را نیز از او دریغ مدار.‏ ۳۰ اگر کسی چیزی از تو بخواهد به او بده،‏ و اگر مال تو را غصب کند،‏ از او بازمخواه.‏ ۳۱ با مردم همان‌گونه رفتار کنید که می‌خواهید با شما رفتار کنند.‏ ۳۲ ‏«اگر تنها آنان را محبت کنید که شما را محبت می‌کنند،‏ چه برتری دارید؟‏ حتی گناهکاران نیز دوستداران خود را محبت می‌کنند.‏ ۳۳ و اگر فقط به کسانی نیکی کنید که به شما نیکی می‌کنند،‏ چه برتری دارید؟‏ حتی گناهکاران نیز چنین می‌کنند.‏ ۳۴ و اگر فقط به کسانی قرض دهید که امید عوض از آنان دارید،‏ شما را چه برتری است؟‏ حتی گناهکاران نیز به گناهکاران قرض می‌دهند تا روزی از ایشان عوض بگیرند.‏ ۳۵ امّا شما،‏ دشمنانتان را محبت کنید و به آنها نیکی نمایید،‏ و بدون امیدِ عوض،‏ به ایشان قرض دهید،‏ زیرا پاداشتان عظیم است،‏ و فرزندانِ آن متعال خواهید بود،‏ چرا که او با ناسپاسان و بدکاران مهربان است.‏ ۳۶ پس رحیم باشید،‏ چنانکه پدر شما رحیم است.‏

37 «وَلاَ تَدِينُوا فَلاَ تُدَانُوا. لاَ تَقْضُوا عَلَى أَحَدٍ فَلاَ يُقْضَى عَلَيْكُمْ. اِغْفِرُوا يُغْفَرْ لَكُمْ. 38 أَعْطُوا تُعْطَوْا، كَيْلاً جَيِّدًا مُلَبَّدًا مَهْزُوزًا فَائِضًا يُعْطُونَ فِي أَحْضَانِكُمْ. لأَنَّهُ بِنَفْسِ الْكَيْلِ الَّذِي بِهِ تَكِيلُونَ يُكَالُ لَكُمْ». 39 وَضَرَبَ لَهُمْ مَثَلاً:«هَلْ يَقْدِرُ أَعْمَى أَنْ يَقُودَ أَعْمَى؟ أَمَا يَسْقُطُ الاثْنَانِ فِي حُفْرَةٍ؟ 40 لَيْسَ التِّلْمِيذُ أَفْضَلَ مِنْ مُعَلِّمِهِ، بَلْ كُلُّ مَنْ صَارَ كَامِلاً يَكُونُ مِثْلَ مُعَلِّمِهِ. 41 لِمَاذَا تَنْظُرُ الْقَذَى الَّذِي فِي عَيْنِ أَخِيكَ، وَأَمَّا الْخَشَبَةُ الَّتِي فِي عَيْنِكَ فَلاَ تَفْطَنُ لَهَا؟ 42 أَوْ كَيْفَ تَقْدِرُ أَنْ تَقُولَ لأَخِيكَ: يَا أَخِي، دَعْنِي أُخْرِجِ الْقَذَى الَّذِي فِي عَيْنِكَ، وَأَنْتَ لاَ تَنْظُرُ الْخَشَبَةَ الَّتِي فِي عَيْنِكَ؟ يَا مُرَائِي! أَخْرِجْ أَوَّلاً الْخَشَبَةَ مِنْ عَيْنِكَ، وَحِينَئِذٍ تُبْصِرُ جَيِّدًا أَنْ تُخْرِجَ الْقَذَى الَّذِي فِي عَيْنِ أَخِيكَ.

۳۷ ‏«داوری نکنید تا بر شما داوری نشود.‏ محکوم نکنید تا محکوم نشوید.‏ ببخشایید تا بخشوده شوید.‏ ۳۸ بدهید تا به شما داده شود.‏ پیمانه‌ای پُر،‏ فشرده،‏ تکان داده و لبریز در دامنتان ریخته خواهد شد!‏ زیرا با هر پیمانه‌ای که بدهید،‏ با همان پیمانه به شما داده خواهد شد.‏»‏ ۳۹ و این مَثَل را نیز برایشان آورد:‏ «آیا کور می‌تواند عصاکش کور دیگر شود؟‏ آیا هر دو در چاه نخواهند افتاد؟‏ ۴۰ شاگرد،‏ برتر از استاد خود نیست،‏ امّا هر که تعلیم و تربیتش به کمال رسد،‏ همچون استاد خود خواهد شد.‏ ۴۱ ‏«چرا پَرِکاهی را در چشم برادرت می‌بینی،‏ امّا از چوبی که در چشم خود داری غافلی؟‏ ۴۲ چگونه می‌توانی به برادرت بگویی:‏ ”برادر،‏ بگذار پَرِکاه را از چشمت به در آورم“،‏ ولی چوب را در چشم خود نمی‌بینی؟‏ ای ریاکار،‏ نخست چوب را از چشم خود به در آر،‏ آنگاه بهتر خواهی دید تا پَرِکاه را از چشم برادرت بیرون کنی.‏

43 «لأَنَّهُ مَا مِنْ شَجَرَةٍ جَيِّدَةٍ تُثْمِرُ ثَمَرًا رَدِيًّا، وَلاَ شَجَرَةٍ رَدِيَّةٍ تُثْمِرُ ثَمَرًا جَيِّدًا. 44 لأَنَّ كُلَّ شَجَرَةٍ تُعْرَفُ مِنْ ثَمَرِهَا. فَإِنَّهُمْ لاَ يَجْتَنُونَ مِنَ الشَّوْكِ تِينًا، وَلاَ يَقْطِفُونَ مِنَ الْعُلَّيْقِ عِنَبًا. 45 اَلإِنْسَانُ الصَّالِحُ مِنْ كَنْزِ قَلْبِهِ الصَّالِحِ يُخْرِجُ الصَّلاَحَ، وَالإِنْسَانُ الشِّرِّيرُ مِنْ كَنْزِ قَلْبِهِ الشِّرِّيرِ يُخْرِجُ الشَّرَّ. فَإِنَّهُ مِنْ فَضْلَةِ الْقَلْبِ يَتَكَلَّمُ فَمُهُ.

۴۳ ‏«هیچ درخت نیکو،‏ میوۀ بد به‌بار نمی‌آوَرَد و هیچ درخت بد،‏ میوۀ نیکو نمی‌دهد.‏ ۴۴ هر درختی را از میوه‌اش می‌توان شناخت.‏ نه از بوتۀ خار می‌توان انجیر چید،‏ و نه از بوتۀ تمشک،‏ انگور!‏ ۴۵ شخصِ نیک از خزانۀ نیکوی دل خود نیکویی برمی‌آورد،‏ و شخصِ بد از خزانۀ بدِ دل خود،‏ بدی.‏ زیرا زبان از آنچه دل از آن لبریز است،‏ سخن می‌گوید.‏

46 «وَلِمَاذَا تَدْعُونَنِي: يَارَبُّ، يَارَبُّ، وَأَنْتُمْ لاَ تَفْعَلُونَ مَا أَقُولُهُ؟ 47 كُلُّ مَنْ يَأْتِي إِلَيَّ وَيَسْمَعُ كَلاَمِي وَيَعْمَلُ بِهِ أُرِيكُمْ مَنْ يُشْبِهُ. 48 يُشْبِهُ إِنْسَانًا بَنَى بَيْتًا، وَحَفَرَ وَعَمَّقَ وَوَضَعَ الأَسَاسَ عَلَى الصَّخْرِ. فَلَمَّا حَدَثَ سَيْلٌ صَدَمَ النَّهْرُ ذلِكَ الْبَيْتَ، فَلَمْ يَقْدِرْ أَنْ يُزَعْزِعَهُ، لأَنَّهُ كَانَ مُؤَسَّسًا عَلَى الصَّخْرِ. 49 وَأَمَّا الَّذِي يَسْمَعُ وَلاَ يَعْمَلُ، فَيُشْبِهُ إِنْسَانًا بَنَى بَيْتَهُ عَلَى الأَرْضِ مِنْ دُونِ أَسَاسٍ، فَصَدَمَهُ النَّهْرُ فَسَقَطَ حَالاً، وَكَانَ خَرَابُ ذلِكَ الْبَيْتِ عَظِيمًا!».

۴۶ ‏«چگونه است که مرا ’سرورم،‏ سرورم‘ می‌خوانید،‏ امّا به آنچه می‌گویم عمل نمی‌کنید؟‏ ۴۷ آن که نزد من می‌آید و سخنانم را می‌شنود و به آن عمل می‌کند،‏ به شما می‌نمایانم به چه کس می‌مانَد.‏ ۴۸ او کسی را مانَد که برای بنای خانه‌ای،‏ زمین را گود کَند و پیِ خانه را بر صخره نهاد.‏ چون سیل آمد و سیلاب بر آن خانه هجوم برد،‏ نتوانست آن را بجنباند،‏ زیرا محکم ساخته شده بود.‏ ۴۹ امّا آن که سخنانم را می‌شنود ولی به آن عمل نمی‌کند،‏ کسی را مانَد که خانه‌ای بدون پی،‏ بر زمین ساخت.‏ چون سیلاب بر آن خانه هجوم بُرد،‏ در دم فرو ریخت و ویرانی عظیم بر جای نهاد.‏»‏

\*\*\*

إنجيل لوقا : الأصحَاحُ السَّابعُ \* ۷‏‏:‏۱‏‏-‏۵۰

1 وَلَمَّا أَكْمَلَ أَقْوَالَهُ كُلَّهَا فِي مَسَامِعِ الشَّعْبِ دَخَلَ كَفْرَنَاحُومَ. 2 وَكَانَ عَبْدٌ لِقَائِدِ مِئَةٍ، مَرِيضًا مُشْرِفًا عَلَى الْمَوْتِ، وَكَانَ عَزِيزًا عِنْدَهُ. 3 فَلَمَّا سَمِعَ عَنْ يَسُوعَ، أَرْسَلَ إِلَيْهِ شُيُوخَ الْيَهُودِ يَسْأَلُهُ أَنْ يَأْتِيَ وَيَشْفِيَ عَبْدَهُ. 4 فَلَمَّا جَاءُوا إِلَى يَسُوعَ طَلَبُوا إِلَيْهِ بِاجْتِهَادٍ قَائِلِينَ:«إِنَّهُ مُسْتَحِق أَنْ يُفْعَلَ لَهُ هذَا، 5 لأَنَّهُ يُحِبُّ أُمَّتَنَا، وَهُوَ بَنَى لَنَا الْمَجْمَعَ». 6 فَذَهَبَ يَسُوعُ مَعَهُمْ. وَإِذْ كَانَ غَيْرَ بَعِيدٍ عَنِ الْبَيْتِ، أَرْسَلَ إِلَيْهِ قَائِدُ الْمِئَةِ أَصْدِقَاءَ يَقُولُ لَهُ:«يَا سَيِّدُ، لاَ تَتْعَبْ. لأَنِّي لَسْتُ مُسْتَحِقًّا أَنْ تَدْخُلَ تَحْتَ سَقْفِي. 7 لِذلِكَ لَمْ أَحْسِبْ نَفْسِي أَهْلاً أَنْ آتِيَ إِلَيْكَ. لكِنْ قُلْ كَلِمَةً فَيَبْرَأَ غُلاَمِي. 8 لأَنِّي أَنَا أَيْضًا إِنْسَانٌ مُرَتَّبٌ تَحْتَ سُلْطَانٍ، لِي جُنْدٌ تَحْتَ يَدِي. وَأَقُولُ لِهذَا: اذْهَبْ! فَيَذْهَبُ، وَلآخَرَ: ائْتِ! فَيَأْتِي، وَلِعَبْدِي: افْعَلْ هذَا! فَيَفْعَلُ». 9 وَلَمَّا سَمِعَ يَسُوعُ هذَا تَعَجَّبَ مِنْهُ، وَالْتَفَتَ إِلَى الْجَمْعِ الَّذِي يَتْبَعُهُ وَقَالَ:«أَقُولُ لَكُمْ: لَمْ أَجِدْ وَلاَ فِي إِسْرَائِيلَ إِيمَانًا بِمِقْدَارِ هذَا!». 10 وَرَجَعَ الْمُرْسَلُونَ إِلَى الْبَيْتِ، فَوَجَدُوا الْعَبْدَ الْمَرِيضَ قَدْ صَحَّ.

1 چون عیسی تمامی گفتار خود را با مردم به پایان رسانید،‏ به کَفَرناحوم درآمد.‏ ۲ آنجا یک نظامی رومی بود که غلامی بس عزیز داشت.‏ غلامْ بیمار و در آستانۀ مرگ بود.‏ ۳ نظامی چون دربارۀ عیسی شنید،‏ تنی چند از مشایخ یهود را نزدش فرستاد تا از او بخواهند بیاید و غلامش را شفا دهد.‏ ۴ آنها نزد عیسی آمدند و با التماس بسیار به او گفتند:‏ «این مرد سزاوار است این لطف را در حقش بکنی،‏ ۵ زیرا قوم ما را دوست می‌دارد و کنیسه را نیز برایمان ساخته است.‏» ۶ پس عیسی همراهشان رفت.‏ به نزدیکی خانه که رسید،‏ آن نظامی چند تن از دوستانش را نزد عیسی فرستاد،‏ با این پیغام که:‏ «سرورم،‏ خود را زحمت مده،‏ زیرا شایسته نیستم زیر سقف من آیی.‏ ۷ از همین رو،‏ حتی خود را لایق ندانستم نزد تو آیم.‏ فقط سخنی بگو که خدمتکارم شفا خواهد یافت.‏ ۸ زیرا من خود فردی هستم زیر فرمان.‏ سربازانی نیز زیر فرمان خود دارم.‏ به یکی می‌گویم،‏ ”برو“،‏ می‌رود؛‏ به دیگری می‌گویم،‏ ”بیا“،‏ می‌آید.‏ به غلام خود می‌گویم،‏ ”این را به جای آر“،‏ به جای می‌آورد.‏» ۹ عیسی چون این را شنید،‏ از او در شگفت شد و به جمعیتی که از پی‌اش می‌آمدند روی کرد و گفت:‏ «به شما می‌گویم،‏ چنین ایمانی حتی در اسرائیل هم ندیده‌ام.‏» ۱۰ چون فرستادگان به خانه بازگشتند،‏ غلام را سلامت یافتند.‏

11 وَفِي الْيَوْمِ التَّالِي ذَهَبَ إِلَى مَدِينَةٍ تُدْعَى نَايِينَ، وَذَهَبَ مَعَهُ كَثِيرُونَ مِنْ تَلاَمِيذِهِ وَجَمْعٌ كَثِيرٌ. 12 فَلَمَّا اقْتَرَبَ إِلَى بَابِ الْمَدِينَةِ، إِذَا مَيْتٌ مَحْمُولٌ، ابْنٌ وَحِيدٌ لأُمِّهِ، وَهِيَ أَرْمَلَةٌ وَمَعَهَا جَمْعٌ كَثِيرٌ مِنَ الْمَدِينَةِ. 13 فَلَمَّا رَآهَا الرَّبُّ تَحَنَّنَ عَلَيْهَا، وَقَالَ لَهَا:«لاَ تَبْكِي». 14 ثُمَّ تَقَدَّمَ وَلَمَسَ النَّعْشَ، فَوَقَفَ الْحَامِلُونَ. فَقَالَ: «أَيُّهَا الشَّابُّ، لَكَ أَقُولُ: قُمْ!». 15 فَجَلَسَ الْمَيْتُ وَابْتَدَأَ يَتَكَلَّمُ، فَدَفَعَهُ إِلَى أُمِّهِ. 16 فَأَخَذَ الْجَمِيعَ خَوْفٌ، وَمَجَّدُوا اللهَ قَائِلِينَ:«قَدْ قَامَ فِينَا نَبِيٌّ عَظِيمٌ، وَافْتَقَدَ اللهُ شَعْبَهُ». 17وَخَرَجَ هذَا الْخَبَرُ عَنْهُ فِي كُلِّ الْيَهُودِيَّةِ وَفِي جَمِيعِ الْكُورَةِ الْمُحِيطَةِ.

۱۱ چندی بعد،‏ عیسی رهسپار شهری شد به نام نائین.‏ شاگردان و جمعیتی انبوه نیز او را همراهی می‌کردند.‏ ۱۲ به نزدیکی دروازۀ شهر که رسید،‏ دید مرده‌ای را می‌برند که یگانه پسر بیوه‌زنی بود.‏ بسیاری از مردمان شهر نیز آن زن را همراهی می‌کردند.‏ ۱۳ استاد چون او را دید،‏ دلش بر او بسوخت و گفت:‏ «گریه مکن.‏» ۱۴ سپس نزدیک رفت و تابوت را لمس کرد.‏ کسانی که آن را حمل می‌کردند،‏ ایستادند.‏ عیسی گفت:‏ «ای جوان،‏ تو را می‌گویم،‏ برخیز!‏» ۱۵ مرده راست نشست و سخن گفتن آغاز کرد!‏ عیسی او را به مادرش سپرد.‏ ۱۶ ترس و هیبت بر همۀ آنان مستولی شد و در حالی که خدا را ستایش می‌کردند،‏ می‌گفتند:‏ «پیامبری بزرگ در میان ما ظهور کرده است.‏ خدا به یاری قوم خود آمده است.‏» ۱۷ خبر این کار عیسی در تمام یهودیه و نواحی اطراف منتشر شد.‏

18 فَأَخْبَرَ يُوحَنَّا تَلاَمِيذُهُ بِهذَا كُلِّهِ. 19 فَدَعَا يُوحَنَّا اثْنَيْنِ مِنْ تَلاَمِيذِهِ، وَأَرْسَلَ إِلَى يَسُوعَ قَائِلاً:«أَنْتَ هُوَ الآتِي أَمْ نَنْتَظِرُ آخَرَ؟» 20 فَلَمَّا جَاءَ إِلَيْهِ الرَّجُلاَنِ قَالاَ:«يُوحَنَّا الْمَعْمَدَانُ قَدْ أَرْسَلَنَا إِلَيْكَ قَائِلاً: أَنْتَ هُوَ الآتِي أَمْ نَنْتَظِرُ آخَرَ؟» 21 وَفِي تِلْكَ السَّاعَةِ شَفَى كَثِيرِينَ مِنْ أَمْرَاضٍ وَأَدْوَاءٍ وَأَرْوَاحٍ شِرِّيرَةٍ، وَوَهَبَ الْبَصَرَ لِعُمْيَانٍ كَثِيرِينَ. 22 فَأَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُماَ: «اذْهَبَا وَأَخْبِرَا يُوحَنَّا بِمَا رَأَيْتُمَا وَسَمِعْتُمَا: إِنَّ الْعُمْيَ يُبْصِرُونَ، وَالْعُرْجَ يَمْشُونَ، وَالْبُرْصَ يُطَهَّرُونَ، وَالصُّمَّ يَسْمَعُونَ، وَالْمَوْتَى يَقُومُونَ، وَالْمَسَاكِينَ يُبَشَّرُونَ. 23 وَطُوبَى لِمَنْ لاَ يَعْثُرُ فِيَّ».

۱۸ شاگردان یحیی او را از همۀ این وقایع آگاه ساختند.‏ پس او دو تن از آنان را فرا خواند ۱۹ و با این پیغام نزد عیسی فرستاد:‏ «آیا تو همانی که می‌بایست بیاید،‏ یا منتظر دیگری باشیم؟‏» ۲۰ آن دو نزد عیسی آمده،‏ گفتند:‏ «یحیای تعمیددهنده ما را فرستاده تا از تو بپرسیم آیا تو همانی که می‌بایست بیاید،‏ یا منتظر دیگری باشیم؟‏» ۲۱ در همان ساعت،‏ عیسی بسیاری را از بیماریها و دردها و ارواح پلید شفا داد و نابینایان بسیار را بینایی بخشید.‏ ۲۲ پس در پاسخ آن فرستادگان فرمود:‏ «بروید و آنچه دیده و شنیده‌اید به یحیی بازگویید،‏ که کوران بینا می‌شوند،‏ لنگان راه می‌روند،‏ جذامیان پاک می‌گردند،‏ کران شنوا می‌شوند،‏ مردگان زنده می‌گردند و به فقیران بشارت داده می‌شود.‏ ۲۳ خوشا به حال کسی که به سبب من نلغزد.‏»‏

24 فَلَمَّا مَضَى رَسُولاَ يُوحَنَّا، ابْتَدَأَ يَقُولُ لِلْجُمُوعِ عَنْ يُوحَنَّا:«مَاذَا خَرَجْتُمْ إِلَى الْبَرِّيَّةِ لِتَنْظُرُوا؟ أَقَصَبَةً تُحَرِّكُهَا الرِّيحُ؟ 25 بَلْ مَاذَا خَرَجْتُمْ لِتَنْظُرُوا؟ أَإِنْسَانًا لاَبِسًا ثِيَابًا نَاعِمَةً؟ هُوَذَا الَّذِينَ فِي اللِّبَاسِ الْفَاخِرِ وَالتَّنَعُّمِ هُمْ فِي قُصُورِ الْمُلُوكِ. 26 بَلْ مَاذَا خَرَجْتُمْ لِتَنْظُرُوا؟ أَنَبِيًّا؟ نَعَمْ، أَقُولُ لَكُمْ: وَأَفْضَلَ مِنْ نَبِيٍّ! 27 هذَا هُوَ الَّذِي كُتِبَ عَنْهُ: هَا أَنَا أُرْسِلُ أَمَامَ وَجْهِكَ مَلاَكِي الَّذِي يُهَيِّئُ طَرِيقَكَ قُدَّامَكَ! 28 لأَنِّي أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّهُ بَيْنَ الْمَوْلُودِينَ مِنَ النِّسَاءِ لَيْسَ نَبِيٌّ أَعْظَمَ مِنْ يُوحَنَّا الْمَعْمَدَانِ، وَلكِنَّ الأَصْغَرَ فِي مَلَكُوتِ اللهِ أَعْظَمُ مِنْهُ». 29 وَجَمِيعُ الشَّعْبِ إِذْ سَمِعُوا وَالْعَشَّارُونَ بَرَّرُوا اللهَ مُعْتَمِدِينَ بِمَعْمُودِيَّةِ يُوحَنَّا. 30 وَأَمَّا الْفَرِّيسِيُّونَ وَالنَّامُوسِيُّونَ فَرَفَضُوا مَشُورَةَ اللهِ مِنْ جِهَةِ أَنْفُسِهِمْ، غَيْرَ مُعْتَمِدِينَ مِنْهُ. 31 ثُمَّ قَالَ الرَّبُّ:«فَبِمَنْ أُشَبِّهُ أُنَاسَ هذَا الْجِيلِ؟ وَمَاذَا يُشْبِهُونَ؟ 32 يُشْبِهُونَ أَوْلاَدًا جَالِسِينَ فِي السُّوقِ يُنَادُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَيَقُولُونَ: زَمَّرْنَا لَكُمْ فَلَمْ تَرْقُصُوا. نُحْنَا لَكُمْ فَلَمْ تَبْكُوا. 33 لأَنَّهُ جَاءَ يُوحَنَّا الْمَعْمَدَانُ لاَ يَأْكُلُ خُبْزًا وَلاَ يَشْرَبُ خَمْرًا، فَتَقُولُونَ: بِهِ شَيْطَانٌ. 34 جَاءَ ابْنُ الإِنْسَانِ يَأْكُلُ وَيَشْرَبُ، فَتَقُولُونَ: هُوَذَا إِنْسَانٌ أَكُولٌ وَشِرِّيبُ خَمْرٍ، مُحِبٌّ لِلْعَشَّارِينَ وَالْخُطَاةِ. 35 وَالْحِكْمَةُ تَبَرَّرَتْ مِنْ جَمِيعِ بَنِيهَا».

۲۴ چون فرستادگان یحیی رفتند،‏ عیسی دربارۀ او سخن آغاز کرد و به جماعت گفت:‏ «برای دیدن چه چیز به بیابان رفته بودید؟‏ برای دیدن نی‌ای که از باد در جنبش است؟‏ ۲۵ برای دیدن چه چیز رفتید؟‏ مردی که جامه‌ای لطیف در بر دارد؟‏ آنان که جامه‌های فاخر می‌پوشند و در تجمّل زندگی می‌کنند،‏ در قصرهای پادشاهانند.‏ ۲۶ پس برای دیدن چه رفته بودید؟‏ برای دیدن پیامبری؟‏ آری،‏ به شما می‌گویم کسی که از پیامبر نیز برتر است.‏ ۲۷ او همان است که درباره‌اش نوشته شده:‏ ‏«”اینک پیام‌آور خود را پیشاپیش تو می‌فرستم که راهت را پیش رویت مهیا خواهد کرد.‏“‏ ۲۸ به شما می‌گویم که کسی بزرگتر از یحیی از مادر زاده نشده است؛‏ امّا کوچکترین در ملکوت خدا،‏ از او بزرگتر است.‏»‏ ۲۹ همۀ مردمانی که این سخنان را شنیدند،‏ حتی خَراجگیران،‏ تصدیق کردند که راه خدا حق است،‏ زیرا به دست یحیی تعمید گرفته بودند.‏ ۳۰ امّا فَریسیان و فقیهان با امتناع از تعمید گرفتن به دست یحیی،‏ ارادۀ خدا را برای خود رد کردند.‏ ۳۱ عیسی ادامه داد:‏ «پس،‏ مردم این نسل را به چه تشبیه کنم؟‏ به چه می‌مانند؟‏ ۳۲ به کودکانی مانند که در بازار می‌نشینند و به یکدیگر ندا می‌کنند:‏ ‏«”برای شما نی نواختیم،‏ نرقصیدید؛‏ مرثیه خواندیم،‏ بر سینه نزدید.‏“‏ ۳۳ زیرا یحیای تعمیددهنده آمد که نه نان می‌خورْد و نه شراب می‌نوشید؛‏ گفتید،‏ ”دیو دارد.‏“ ۳۴ پسر انسان آمد که می‌خورَد و می‌نوشد؛‏ می‌گویید،‏ ”مردی است شکمباره و میگسار،‏ دوست خَراجگیران و گناهکاران.‏“ ۳۵ امّا حکمت از او رشد کرده و از همۀ فرزندان آن به‌ثبوت می‌رسد.‏»‏

36 وَسَأَلَهُ وَاحِدٌ مِنَ الْفَرِّيسِيِّينَ أَنْ يَأْكُلَ مَعَهُ، فَدَخَلَ بَيْتَ الْفَرِّيسِيِّ وَاتَّكَأَ. 37 وَإِذَا امْرَأَةٌ فِي الْمَدِينَةِ كَانَتْ خَاطِئَةً، إِذْ عَلِمَتْ أَنَّهُ مُتَّكِئٌ فِي بَيْتِ الْفَرِّيسِيِّ، جَاءَتْ بِقَارُورَةِ طِيبٍ 38 وَوَقَفَتْ عِنْدَ قَدَمَيْهِ مِنْ وَرَائِهِ بَاكِيَةً، وَابْتَدَأَتْ تَبُلُّ قَدَمَيْهِ بِالدُّمُوعِ، وَكَانَتْ تَمْسَحُهُمَا بِشَعْرِ رَأْسِهَا، وَتُقَبِّلُ قَدَمَيْهِ وَتَدْهَنُهُمَا بِالطِّيبِ. 39 فَلَمَّا رَأَى الْفَرِّيسِيُّ الَّذِي دَعَاهُ ذلِكَ، تَكَلَّمَ فِي نَفْسِهِ قِائِلاً:«لَوْ كَانَ هذَا نَبِيًّا، لَعَلِمَ مَنْ هذِهِ الامَرْأَةُ الَّتِي تَلْمِسُهُ وَمَا هِيَ! إِنَّهَا خَاطِئَةٌ». 40 فَأَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُ:«يَاسِمْعَانُ، عِنْدِي شَيْءٌ أَقُولُهُ لَكَ». فَقَالَ:«قُلْ، يَامُعَلِّمُ». 41 «كَانَ لِمُدَايِنٍ مَدْيُونَانِ. عَلَى الْوَاحِدِ خَمْسُمِئَةِ دِينَارٍ وَعَلَى الآخَرِ خَمْسُونَ. 42 وَإِذْ لَمْ يَكُنْ لَهُمَا مَا يُوفِيَانِ سَامَحَهُمَا جَمِيعًا. فَقُلْ: أَيُّهُمَا يَكُونُ أَكْثَرَ حُبًّا لَهُ؟» 43 فَأَجَابَ سِمْعَانُ وَقَالَ:«أَظُنُّ الَّذِي سَامَحَهُ بِالأَكْثَرِ». فَقَالَ لَهُ:«بِالصَّوَابِ حَكَمْتَ». 44 ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَى الْمَرْأَةِ وَقَالَ لِسِمْعَانَ:«أَتَنْظُرُ هذِهِ الْمَرْأَةَ؟ إِنِّي دَخَلْتُ بَيْتَكَ، وَمَاءً لأَجْلِ رِجْلَيَّ لَمْ تُعْطِ. وَأَمَّا هِيَ فَقَدْ غَسَلَتْ رِجْلَيَّ بِالدُّمُوعِ وَمَسَحَتْهُمَا بِشَعْرِ رَأْسِهَا. 45 قُبْلَةً لَمْ تُقَبِّلْنِي، وَأَمَّا هِيَ فَمُنْذُ دَخَلْتُ لَمْ تَكُفَّ عَنْ تَقْبِيلِ رِجْلَيَّ. 46 بِزَيْتٍ لَمْ تَدْهُنْ رَأْسِي، وَأَمَّا هِيَ فَقَدْ دَهَنَتْ بِالطِّيبِ رِجْلَيَّ. 47 مِنْ أَجْلِ ذلِكَ أَقُولُ لَكَ: قَدْ غُفِرَتْ خَطَايَاهَا الْكَثِيرَةُ، لأَنَّهَا أَحَبَّتْ كَثِيرًا. وَالَّذِي يُغْفَرُ لَهُ قَلِيلٌ يُحِبُّ قَلِيلاً». 48 ثُمَّ قَالَ لَهَا:«مَغْفُورَةٌ لَكِ خَطَايَاكِ». 49 فَابْتَدَأَ الْمُتَّكِئُونَ مَعَهُ يَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ:«مَنْ هذَا الَّذِي يَغْفِرُ خَطَايَا أَيْضًا؟». 50 فَقَالَ لِلْمَرْأَةِ:«إِيمَانُكِ قَدْ خَلَّصَكِ، اِذْهَبِي بِسَلاَمٍ».

۳۶ روزی یکی از فَریسیان عیسی را به صرف غذا دعوت کرد.‏ پس به خانۀ آن فَریسی رفت و بر سفره نشست.‏ ۳۷ در آن شهر،‏ زنی بدکاره می‌زیست که چون شنید عیسی در خانۀ آن فَریسی میهمان است،‏ ظرفی مرمرین،‏ پر از عطر،‏ با خود آورد ۳۸ و گریان پشت سر عیسی،‏ کنارِ پاهای او ایستاد.‏ آنگاه با قطرات اشک به شستن پاهای عیسی پرداخت و با گیسوانش آنها را خشک کرد.‏ سپس پاهای او را بوسید و عطرآگین کرد.‏ ۳۹ چون فَریسیِ میزبان این را دید،‏ با خود گفت:‏ «اگر این مرد براستی پیامبر بود،‏ می‌دانست این زن که لمسش می‌کند کیست و چگونه زنی است -‏ می‌دانست که بدکاره است.‏» ۴۰ عیسی به او گفت:‏ «ای شَمعون،‏ می‌خواهم چیزی به تو بگویم.‏» گفت:‏ «بفرما،‏ استاد!‏» ۴۱ عیسی گفت:‏ «شخصی از دو تن طلب داشت:‏ از یکی پانصد دینار،‏ از دیگری پنجاه دینار.‏ ۴۲ امّا چون چیزی نداشتند به او بدهند،‏ بدهی هر دو را بخشید.‏ حال به گمان تو کدام‌یک او را بیشتر دوست خواهد داشت؟‏» ۴۳ شَمعون پاسخ داد:‏ «به گمانم آن که بدهی بیشتری داشت و بخشیده شد.‏» عیسی گفت:‏ «درست گفتی.‏» ۴۴ آنگاه به سوی آن زن اشاره کرد و به شَمعون گفت:‏ «این زن را می‌بینی؟‏ به خانه‌ات آمدم،‏ و تو برای شستن پاهایم آب نیاوردی،‏ امّا این زن با اشکهایش پاهای مرا شست و با گیسوانش خشک کرد!‏ ۴۵ تو مرا نبوسیدی،‏ امّا این زن از لحظۀ ورودم،‏ دمی از بوسیدن پاهایم بازنایستاده است.‏ ۴۶ تو بر سر من روغن نمالیدی،‏ امّا او پاهایم را عطرآگین کرد.‏ ۴۷ پس به تو می‌گویم،‏ محبت بسیارِ او از آن روست که گناهان بسیارش آمرزیده شده است.‏ امّا آن که کمتر آمرزیده شد،‏ کمتر هم محبت می‌کند.‏» ۴۸ پس رو به آن زن کرد و گفت:‏ «گناهانت آمرزیده شد!‏» ۴۹ میهمانان با یکدیگر گفتند:‏ «این کیست که گناهان را نیز می‌آمرزد؟‏» ۵۰ عیسی به آن زن گفت:‏ «ایمانت تو را نجات داده است،‏ به سلامت برو!‏»‏

\*\*\*

إنجيل لوقا : الأصحَاحُ الثَّامِنُ \* ۸‏‏:‏۱‏‏-‏۵۶

1 وَعَلَى أَثَرِ ذلِكَ كَانَ يَسِيرُ فِي مَدِينَةٍ وَقَرْيَةٍ يَكْرِزُ وَيُبَشِّرُ بِمَلَكُوتِ اللهِ، وَمَعَهُ الاثْنَا عَشَرَ. 2 وَبَعْضُ النِّسَاءِ كُنَّ قَدْ شُفِينَ مِنْ أَرْوَاحٍ شِرِّيرَةٍ وَأَمْرَاضٍ: مَرْيَمُ الَّتِي تُدْعَى الْمَجْدَلِيَّةَ الَّتِي خَرَجَ مِنْهَا سَبْعَةُ شَيَاطِينَ، 3 وَيُوَنَّا امْرَأَةُ خُوزِي وَكِيلِ هِيرُودُسَ، وَسُوسَنَّةُ، وَأُخَرُ كَثِيرَاتٌ كُنَّ يَخْدِمْنَهُ مِنْ أَمْوَالِهِنَّ.

1 پس از آن،‏ عیسی شهر به شهر و روستا به روستا می‌گشت و به حاکمیت خداوند بشارت می‌داد.‏ آن دوازده تن نیز با وی بودند،‏ ۲ و نیز شماری از زنان که از ارواح پلید و بیماری شفا یافته بودند:‏ مریم معروف به مَجدَلیّه که از او هفت دیو اخراج شده بود،‏ ۳ یوآنّا همسر خوزا،‏ مباشر هیرودیس،‏ سوسن و بسیاری زنان دیگر.‏ این زنان از دارایی خود برای رفع نیازهای عیسی و شاگردانش تدارک می‌دیدند.‏

4 فَلَمَّا اجْتَمَعَ جَمْعٌ كَثِيرٌ أَيْضًا مِنَ الَّذِينَ جَاءُوا إِلَيْهِ مِنْ كُلِّ مَدِينَةٍ، قَالَ بِمَثَل: 5 «خَرَجَ الزَّارِعُ لِيَزْرَعَ زَرْعَهُ. وَفِيمَا هُوَ يَزْرَعُ سَقَطَ بَعْضٌ عَلَى الطَّرِيقِ، فَانْدَاسَ وَأَكَلَتْهُ طُيُورُ السَّمَاءِ. 6 وَسَقَطَ آخَرُ عَلَى الصَّخْرِ، فَلَمَّا نَبَتَ جَفَّ لأَنَّهُ لَمْ تَكُنْ لَهُ رُطُوبَةٌ. 7 وَسَقَطَ آخَرُ فِي وَسْطِ الشَّوْكِ، فَنَبَتَ مَعَهُ الشَّوْكُ وَخَنَقَهُ. 8 وَسَقَطَ آخَرُ فِي الأَرْضِ الصَّالِحَةِ، فَلَمَّا نَبَتَ صَنَعَ ثَمَرًا مِئَةَ ضِعْفٍ». قَالَ هذَا وَنَادَى:«مَنْ لَهُ أُذْنَانِ لِلسَّمْعِ فَلْيَسْمَعْ!». 9 فَسَأَلَهُ تَلاَمِيذُهُ قَائِلِينَ:«مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ هذَا الْمَثَلُ؟». 10 فَقَالَ:«لَكُمْ قَدْ أُعْطِيَ أَنْ تَعْرِفُوا أَسْرَارَ مَلَكُوتِ اللهِ، وَأَمَّا لِلْبَاقِينَ فَبِأَمْثَال، حَتَّى إِنَّهُمْ مُبْصِرِينَ لاَ يُبْصِرُونَ، وَسَامِعِينَ لاَ يَفْهَمُونَ. 11 وَهذَا هُوَ الْمَثَلُ: الزَّرْعُ هُوَ كَلاَمُ اللهِ، 12 وَالَّذِينَ عَلَى الطَّرِيقِ هُمُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ، ثُمَّ يَأْتِي إِبْلِيسُ وَيَنْزِعُ الْكَلِمَةَ مِنْ قُلُوبِهِمْ لِئَلاَّ يُؤْمِنُوا فَيَخْلُصُوا. 13 وَالَّذِينَ عَلَى الصَّخْرِ هُمُ الَّذِينَ مَتَى سَمِعُوا يَقْبَلُونَ الْكَلِمَةَ بِفَرَحٍ، وَهؤُلاَءِ لَيْسَ لَهُمْ أَصْلٌ، فَيُؤْمِنُونَ إِلَى حِينٍ، وَفِي وَقْتِ التَّجْرِبَةِ يَرْتَدُّونَ. 14 وَالَّذِي سَقَطَ بَيْنَ الشَّوْكِ هُمُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ، ثُمَّ يَذْهَبُونَ فَيَخْتَنِقُونَ مِنْ هُمُومِ الْحَيَاةِ وَغِنَاهَا وَلَذَّاتِهَا، وَلاَ يُنْضِجُونَ ثَمَرًا. 15 وَالَّذِي فِي الأَرْضِ الْجَيِّدَةِ، هُوَ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ الْكَلِمَةَ فَيَحْفَظُونَهَا فِي قَلْبٍ جَيِّدٍ صَالِحٍ، وَيُثْمِرُونَ بِالصَّبْرِ.

۴ چون مردم از بسیاری شهرها به دیدن عیسی می‌آمدند و جمعیتی انبوه گرد آمد،‏ او این مَثَل را آورد:‏ ۵ ‏«روزی برزگری برای پاشیدن بذرِ خود بیرون رفت.‏ چون بذر می‌پاشید،‏ برخی در راه افتاد و لگدمال شد و پرندگان آسمان آنها را خوردند.‏ ۶ برخی دیگر در زمین سنگلاخ افتاد،‏ و چون رویید،‏ خشک شد،‏ چرا که رطوبتی نداشت.‏ ۷ برخی نیز میان خارها افتاد و خارها با بذرها نمو کرده،‏ آنها را خفه کرد.‏ ۸ امّا برخی از بذرها در زمین نیکو افتاد و نمو کرد و صد چندان بار آورد.‏» چون این را گفت،‏ ندا در داد:‏ «هر که گوش شنوا دارد،‏ بشنود!‏»‏ ۹ شاگردانش معنی این مَثَل را از او پرسیدند.‏ ۱۰ گفت:‏ «درک رازهای ملکوت خدا به شما عطا شده است،‏ امّا با دیگران در قالب مَثَل سخن می‌گویم،‏ تا:‏ ‏«”بنگرند،‏ امّا نبینند؛‏ بشنوند،‏ امّا نفهمند.‏“‏ ۱۱ ‏«معنی مَثَل این است:‏ بذر،‏ کلام خداست.‏ ۱۲ بذرهایی که در راه می‌افتد،‏ کسانی هستند که کلام را می‌شنوند،‏ امّا ابلیس می‌آید و آن را از دلشان می‌رباید،‏ تا نتوانند ایمان آورند و نجات یابند.‏ ۱۳ بذرهایی که بر زمین سنگلاخ می‌افتد کسانی هستند که چون کلام را می‌شنوند،‏ آن را با شادی می‌پذیرند،‏ امّا ریشه نمی‌دوانند.‏ اینها اندک زمانی ایمان دارند،‏ امّا به هنگام آزمایش،‏ ایمان خود را از دست می‌دهند.‏ ۱۴ بذرهایی که در میان خارها می‌افتد،‏ کسانی هستند که می‌شنوند،‏ امّا چون می‌روند نگرانیها،‏ ثروت و لذات زندگی آنها را خفه می‌کند و به‌ثمر نمی‌رسند.‏ ۱۵ امّا بذرهایی که بر زمین نیکو می‌افتد،‏ کسانی هستند که کلام را با دلی پاک و نیکو می‌شنوند و آن را نگاه داشته،‏ پایدار می‌مانند و ثمر می‌آورند.‏

16 «وَلَيْسَ أَحَدٌ يُوقِدُ سِرَاجًا وَيُغَطِّيهِ بِإِنَاءٍ أَوْ يَضَعُهُ تَحْتَ سَرِيرٍ، بَلْ يَضَعُهُ عَلَى مَنَارَةٍ، لِيَنْظُرَ الدَّاخِلُونَ النُّورَ. 17 لأَنَّهُ لَيْسَ خَفِيٌّ لاَ يُظْهَرُ، وَلاَ مَكْتُومٌ لاَ يُعْلَمُ وَيُعْلَنُ. 18 فَانْظُرُوا كَيْفَ تَسْمَعُونَ، لأَنَّ مَنْ لَهُ سَيُعْطَى، وَمَنْ لَيْسَ لَهُ فَالَّذِي يَظُنُّهُ لَهُ يُؤْخَذُ مِنْهُ».19 وَجَاءَ إِلَيْهِ أُمُّهُ وَإِخْوَتُهُ، وَلَمْ يَقْدِرُوا أَنْ يَصِلُوا إِلَيْهِ لِسَبَبِ الْجَمْعِ. 20 فَأَخْبَرُوهُ قَائِلِينَ:«أُمُّكَ وَإِخْوَتُكَ وَاقِفُونَ خَارِجًا، يُرِيدُونَ أَنْ يَرَوْكَ». 21 فَأَجَابَ وَقَالَ لَهُمْ:«أُمِّي وَإِخْوَتِي هُمُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ كَلِمَةَ اللهِ وَيَعْمَلُونَ بِهَا».

۱۶ ‏«هیچ‌کس چراغ را برنمی‌افروزد تا سرپوشی بر آن نهد یا آن را زیر تخت بگذارد!‏ بلکه چراغ را بر چراغدان می‌گذارند تا هر که داخل شود،‏ روشنایی را ببیند.‏ ۱۷ زیرا هیچ چیزِ پنهانی نیست که آشکار نشود و هیچ چیز نهفته‌ای نیست که معلوم و هویدا نگردد.‏ ۱۸ پس دقّت کنید چگونه می‌شنوید،‏ زیرا به آن که دارد بیشتر داده خواهد شد و از آن که ندارد،‏ همان هم که گمان می‌کند دارد،‏ گرفته خواهد شد.‏»‏ ۱۹ در این هنگام،‏ مادر و برادران عیسی آمدند تا او را ببینند،‏ امّا ازدحام جمعیت چندان بود که نتوانستند به او نزدیک شوند.‏ ۲۰ پس به وی خبر دادند که:‏ «مادر و برادرانت بیرون ایستاده‌اند و می‌خواهند تو را ببینند.‏» ۲۱ در پاسخ گفت:‏ «مادر و برادران من کسانی هستند که کلام خدا را می‌شنوند و به آن عمل می‌کنند.‏»‏

22 وَفِي أَحَدِ الأَيَّامِ دَخَلَ سَفِينَةً هُوَ وَتَلاَمِيذُهُ، فَقَالَ لَهُمْ:«لِنَعْبُرْ إِلَى عَبْرِ الْبُحَيْرَةِ». فَأَقْلَعُوا. 23 وَفِيمَا هُمْ سَائِرُونَ نَامَ. فَنَزَلَ نَوْءُ رِيحٍ فِي الْبُحَيْرَةِ، وَكَانُوا يَمْتَلِئُونَ مَاءً وَصَارُوا فِي خَطَرٍ. 24 فَتَقَدَّمُوا وَأَيْقَظُوهُ قَائِلِينَ:«يَا مُعَلِّمُ، يَا مُعَلِّمُ، إِنَّنَا نَهْلِكُ!». فَقَامَ وَانْتَهَرَ الرِّيحَ وَتَمَوُّجَ الْمَاءِ، فَانْتَهَيَا وَصَارَ هُدُوُّ. 25 ثُمَّ قَالَ لَهُمْ:«أَيْنَ إِيمَانُكُمْ؟» فَخَافُوا وَتَعَجَّبُوا قَائِلِينَ فِيمَا بَيْنَهُمْ: «مَنْ هُوَ هذَا؟ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ الرِّيَاحَ أَيْضًا وَالْمَاءَ فَتُطِيعُهُ!».

۲۲ روزی عیسی به شاگردان خود گفت:‏ «به آن سوی دریاچه برویم.‏» پس سوار قایق شدند و به پیش راندند.‏ ۲۳ و چون می‌رفتند،‏ عیسی به خواب رفت.‏ ناگاه تندبادی بر دریا وزیدن گرفت،‏ چندان که قایق از آب پر می‌شد و جانشان به خطر افتاد.‏ ۲۴ شاگردان نزد عیسی رفتند و او را بیدار کرده،‏ گفتند:‏ «ای استاد،‏ ای استاد،‏ چیزی نمانده غرق شویم!‏» عیسی بیدار شد و بر باد و امواج خروشان نهیب زد.‏ توفان فرو نشست و آرامش برقرار شد.‏ ۲۵ پس به ایشان گفت:‏ «ایمانتان کجاست؟‏» شاگردان با بهت و وحشت از یکدیگر می‌پرسیدند:‏ «این کیست که حتی به باد و آب فرمان می‌دهد و از او فرمان می‌برند.‏»‏

26 وَسَارُوا إِلَى كُورَةِ الْجَدَرِيِّينَ الَّتِي هِيَ مُقَابِلَ الْجَلِيلِ. 27 وَلَمَّا خَرَجَ إِلَى الأَرْضِ اسْتَقْبَلَهُ رَجُلٌ مِنَ الْمَدِينَةِ كَانَ فِيهِ شَيَاطِينُ مُنْذُ زَمَانٍ طَوِيل، وَكَانَ لاَ يَلْبَسُ ثَوْبًا، وَلاَ يُقِيمُ فِي بَيْتٍ، بَلْ فِي الْقُبُورِ. 28 فَلَمَّا رَأَى يَسُوعَ صَرَخَ وَخَرَّ لَهُ، وَقَالَ بِصَوْتٍ عَظِيمٍ:«مَا لِي وَلَكَ يَا يَسُوعُ ابْنَ اللهِ الْعَلِيِّ؟ أَطْلُبُ مِنْكَ أَنْ لاَ تُعَذِّبَنِي!». 29 لأَنَّهُ أَمَرَ الرُّوحَ النَّجِسَ أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الإِنْسَانِ. لأَنَّهُ مُنْذُ زَمَانٍ كَثِيرٍ كَانَ يَخْطَفُهُ، وَقَدْ رُبِطَ بِسَلاَسِل وَقُيُودٍ مَحْرُوسًا، وَكَانَ يَقْطَعُ الرُّبُطَ وَيُسَاقُ مِنَ الشَّيْطَانِ إِلَى الْبَرَارِي. 30 فَسَأَلَهُ يَسُوعُ قِائِلاً:«مَا اسْمُكَ؟» فَقَالَ:«لَجِئُونُ». لأَنَّ شَيَاطِينَ كَثِيرَةً دَخَلَتْ فِيهِ. 31 وَطَلَبَ إِلَيْهِ أَنْ لاَ يَأْمُرَهُمْ بِالذَّهَابِ إِلَى الْهَاوِيَةِ. 32 وَكَانَ هُنَاكَ قَطِيعُ خَنَازِيرَ كَثِيرَةٍ تَرْعَى فِي الْجَبَلِ، فَطَلَبُوا إِلَيْهِ أَنْ يَأْذَنَ لَهُمْ بِالدُّخُولِ فِيهَا، فَأَذِنَ لَهُمْ. 33 فَخَرَجَتِ الشَّيَاطِينُ مِنَ الإِنْسَانِ وَدَخَلَتْ فِي الْخَنَازِيرِ، فَانْدَفَعَ الْقَطِيعُ مِنْ عَلَى الْجُرُفِ إِلَى الْبُحَيْرَةِ وَاخْتَنَقَ.

۲۶ پس به ناحیۀ جِراسیان رسیدند که آن سوی دریا،‏ مقابل جلیل قرار داشت.‏ ۲۷ چون عیسی قدم بر ساحل نهاد،‏ مردی دیوزده از مردمان آن شهر بدو برخورد که دیرگاهی لباس نپوشیده و در خانه‌ای زندگی نکرده بود،‏ بلکه در گورها به سر می‌برد.‏ ۲۸ چون او عیسی را دید،‏ نعره برکشید و به پایش افتاد و با صدای بلند فریاد برآورد:‏ «ای عیسی،‏ پسر خدای متعال،‏ تو را با من چه کار است؟‏ تمنا دارم عذابم ندهی!‏» ۲۹ زیرا عیسی به روح پلید دستور داده بود از او به در آید.‏ آن روح بارها او را گرفته بود و با آنکه دست و پایش را به زنجیر می‌بستند و از او نگهبانی می‌کردند،‏ بندها را می‌گسست و دیو او را به جایهای نامسکون می‌کشاند.‏ ۳۰ عیسی از او پرسید:‏ «نامت چیست؟‏» پاسخ داد:‏ «لِژیون،‏»‏ زیرا دیوهای بسیار به درونش رفته بودند.‏ ۳۱ آنها التماس‌کنان از عیسی خواستند که بدیشان دستور ندهد به هاویه روند.‏ ۳۲ در آن نزدیکی،‏ گلۀ بزرگی خوک در دامنۀ تپه مشغول چرا بود.‏ دیوها از عیسی خواهش کردند اجازه دهد به درون خوکها روند،‏ و او نیز اجازه داد.‏ ۳۳ پس،‏ دیوها از آن مرد بیرون آمدند و به درون خوکها رفتند،‏ و خوکها از سراشیبی تپه به درون دریا هجوم بردند و غرق شدند.‏

34 فَلَمَّا رَأَى الرُّعَاةُ مَا كَانَ هَرَبُوا وَذَهَبُوا وَأَخْبَرُوا فِي الْمَدِينَةِ وَفِي الضِّيَاعِ، 35 فَخَرَجُوا لِيَرَوْا مَا جَرَى. وَجَاءُوا إِلَى يَسُوعَ فَوَجَدُوا الإِنْسَانَ الَّذِي كَانَتِ الشَّيَاطِينُ قَدْ خَرَجَتْ مِنْهُ لاَبِسًا وَعَاقِلاً، جَالِسًا عِنْدَ قَدَمَيْ يَسُوعَ، فَخَافُوا. 36 فَأَخْبَرَهُمْ أَيْضًا الَّذِينَ رَأَوْا كَيْفَ خَلَصَ الْمَجْنُونُ. 37 فَطَلَبَ إِلَيْهِ كُلُّ جُمْهُورِ كُورَةِ الْجَدَرِيِّينَ أَنْ يَذْهَبَ عَنْهُمْ، لأَنَّهُ اعْتَرَاهُمْ خَوْفٌ عَظِيمٌ. فَدَخَلَ السَّفِينَةَ وَرَجَعَ. 38 أَمَّا الرَّجُلُ الَّذِي خَرَجَتْ مِنْهُ الشَّيَاطِينُ فَطَلَبَ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ مَعَهُ، وَلكِنَّ يَسُوعَ صَرَفَهُ قَائِلاً: 39 «ارْجعْ إِلَى بَيْتِكَ وَحَدِّثْ بِكَمْ صَنَعَ اللهُ بِكَ». فَمَضَى وَهُوَ يُنَادِي فِي الْمَدِينَةِ كُلِّهَا بِكَمْ صَنَعَ بِهِ يَسُوعُ.

۳۴ چون خوکبانان این را دیدند،‏ گریختند و در شهر و روستا،‏ ماجرا را بازگفتند.‏ ۳۵ پس مردم بیرون آمدند تا آنچه را روی داده بود ببینند،‏ و چون نزد عیسی رسیدند و دیدند آن مرد که دیوها از او به در آمده بودند،‏ جامه به تن کرده و عاقل پیش پاهای عیسی نشسته است،‏ ترسیدند.‏ ۳۶ کسانی که ماجرا را به چشم دیده بودند،‏ برای ایشان بازگفتند که مرد دیوزده چگونه شفا یافته بود.‏ ۳۷ پس همۀ مردمِ ناحیۀ جِراسیان از عیسی خواستند از نزدشان برود،‏ زیرا ترسی عظیم بر آنان چیره شده بود.‏ او نیز سوار قایق شد و رفت.‏ ۳۸ مردی که دیوها از او بیرون آمده بودند،‏ از عیسی تمنا کرد بگذارد با وی همراه شود،‏ امّا عیسی او را روانه کرد و گفت:‏ ۳۹ ‏«به خانۀ خود برگرد و آنچه خدا برایت کرده است،‏ بازگو.‏» پس رفت و در سرتاسر شهر اعلام کرد که عیسی برای او چه کرده است.‏

40 وَلَمَّا رَجَعَ يَسُوعُ قَبِلَهُ الْجَمْعُ لأَنَّهُمْ كَانُوا جَمِيعُهُمْ يَنْتَظِرُونَهُ. 41 وَإِذَا رَجُلٌ اسْمُهُ يَايِرُسُ قَدْ جَاءَ، وَكَانَ رَئِيسَ الْمَجْمَعِ، فَوَقَعَ عِنْدَ قَدَمَيْ يَسُوعَ وَطَلَبَ إِلَيْهِ أَنْ يَدْخُلَ بَيْتَهُ، 42 لأَنَّهُ كَانَ لَهُ بِنْتٌ وَحِيدَةٌ لَهَا نَحْوُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ سَنَةً، وَكَانَتْ فِي حَالِ الْمَوْتِ. فَفِيمَا هُوَ مُنْطَلِقٌ زَحَمَتْهُ الْجُمُوعُ. 43 وَامْرَأَةٌ بِنَزْفِ دَمٍ مُنْذُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ سَنَةً، وَقَدْ أَنْفَقَتْ كُلَّ مَعِيشَتِهَا لِلأَطِبَّاءِ، وَلَمْ تَقْدِرْ أَنْ تُشْفَى مِنْ أَحَدٍ، 44 جَاءَتْ مِنْ وَرَائِهِ وَلَمَسَتْ هُدْبَ ثَوْبِهِ. فَفِي الْحَالِ وَقَفَ نَزْفُ دَمِهَا. 45 فَقَالَ يَسُوعُ:«مَنِ الَّذِي لَمَسَنِي؟» وَإِذْ كَانَ الْجَمِيعُ يُنْكِرُونَ، قَالَ بُطْرُسُ وَالَّذِينَ مَعَهُ: «يَامُعَلِّمُ، الْجُمُوعُ يُضَيِّقُونَ عَلَيْكَ وَيَزْحَمُونَكَ، وَتَقُولُ: مَنِ الَّذِي لَمَسَنِي؟» 46 فَقَالَ يَسُوعُ:«قَدْ لَمَسَنِي وَاحِدٌ، لأَنِّي عَلِمْتُ أَنَّ قُوَّةً قَدْ خَرَجَتْ مِنِّي». 47 فَلَمَّا رَأَتِ الْمَرْأَةُ أَنَّهَا لَمْ تَخْتَفِ، جَاءَتْ مُرْتَعِدَةً وَخَرَّتْ لَهُ، وَأَخْبَرَتْهُ قُدَّامَ جَمِيعِ الشَّعْبِ لأَيِّ سَبَبٍ لَمَسَتْهُ، وَكَيْفَ بَرِئَتْ فِي الْحَالِ. 48 فَقَالَ لَهَا:«ثِقِي يَا ابْنَةُ، إِيمَانُكِ قَدْ شَفَاكِ، اِذْهَبِي بِسَلاَمٍ».

۴۰ چون عیسی بازگشت،‏ مردم به گرمی از او استقبال کردند،‏ زیرا همه چشم به راهش بودند.‏ ۴۱ در این هنگام،‏ مردی یایروس نام،‏ که رئیس کنیسه بود،‏ آمد و به پای عیسی افتاده،‏ التماس کرد به خانه‌اش برود،‏ ۴۲ زیرا تنها دخترش که حدود دوازده سال داشت،‏ در حال مرگ بود.‏ هنگامی که عیسی در راه بود،‏ جمعیت سخت بر او ازدحام می‌کردند.‏ ۴۳ در آن میان،‏ زنی بود که دوازده سال دچار خونریزی بود و [با اینکه تمام دارایی خود را صرف طبیبان کرده بود،‏] کسی را توانِ درمانش نبود.‏ ۴۴ او از پشت سر به عیسی نزدیک شد و لبۀ ردای او را لمس کرد.‏ در دم خونریزی‌اش قطع شد.‏ ۴۵ عیسی پرسید:‏ «چه کسی مرا لمس کرد؟‏» چون همه انکار کردند،‏ پطرس گفت:‏ «استاد،‏ مردم از هر سو احاطه‌ات کرده‌اند و بر تو ازدحام می‌کنند، آنگاه می‌گویی: چه کسی مرا لمس کرد؟‏» ۴۶ امّا عیسی گفت:‏ «کسی مرا لمس کرد!‏ زیرا دریافتم نیرویی از من صادر شد!‏» ۴۷ آن زن چون دید نمی‌تواند پنهان بماند،‏ ترسان و لرزان پیش آمد و به پای او افتاد و در برابر همگان گفت که چرا او را لمس کرده و چگونه در دَم شفا یافته است.‏ ۴۸ عیسی به او گفت:‏ «دخترم،‏ ایمانت تو را شفا داده است.‏ به سلامت برو.‏»‏

49 وَبَيْنَمَا هُوَ يَتَكَلَّمُ، جَاءَ وَاحِدٌ مِنْ دَارِ رَئِيسِ الْمَجْمَعِ قَائِلاً لَهُ:«قَدْ مَاتَتِ ابْنَتُكَ. لاَ تُتْعِبِ الْمُعَلِّمَ». 50 فَسَمِعَ يَسُوعُ، وَأَجَابَهُ قِائِلاً: «لاَتَخَفْ! آمِنْ فَقَطْ، فَهِيَ تُشْفَى». 51 فَلَمَّا جَاءَ إِلَى الْبَيْتِ لَمْ يَدَعْ أَحَدًا يَدْخُلُ إِلاَّ بُطْرُسَ وَيَعْقُوبَ وَيُوحَنَّا، وَأَبَا الصَّبِيَّةِ وَأُمَّهَا. 52 وَكَانَ الْجَمِيعُ يَبْكُونَ عَلَيْهَا وَيَلْطِمُونَ. فَقَالَ:«لاَ تَبْكُوا. لَمْ تَمُتْ لكِنَّهَا نَائِمَةٌ».53 فَضَحِكُوا عَلَيْهِ، عَارِفِينَ أَنَّهَا مَاتَتْ. 54 فَأَخْرَجَ الْجَمِيعَ خَارِجًا، وَأَمْسَكَ بِيَدِهَا وَنَادَى قَائِلاً:«يَا صَبِيَّةُ، قُومِي!». 55 فَرَجَعَتْ رُوحُهَا وَقَامَتْ فِي الْحَالِ. فَأَمَرَ أَنْ تُعْطَى لِتَأْكُلَ. 56 فَبُهِتَ وَالِدَاهَا. فَأَوْصَاهُمَا أَنْ لاَ يَقُولاَ لأَحَدٍ عَمَّا كَانَ.

۴۹ عیسی هنوز سخن می‌گفت که کسی از خانۀ یایروس،‏ رئیس کنیسه،‏ آمد و گفت:‏ «دخترت مرد،‏ دیگر استاد را زحمت مده.‏» ۵۰ عیسی چون این را شنید،‏ به یایروس گفت:‏ «مترس!‏ فقط ایمان داشته باش!‏ دخترت شفا خواهد یافت.‏» ۵۱ هنگامی که به خانۀ یایروس رسید،‏ نگذاشت کسی جز پطرس و یوحنا و یعقوب و پدر و مادر دختر با او به خانه درآیند.‏ ۵۲ همۀ مردم برای دختر شیون و زاری می‌کردند.‏ عیسی گفت:‏ «زاری مکنید،‏ زیرا نمرده بلکه در خواب است.‏» ۵۳ آنها ریشخندش کردند،‏ چرا که می‌دانستند دختر مرده است.‏ ۵۴ امّا عیسی دست دخترک را گرفت و گفت:‏ «دخترم،‏ برخیز!‏» ۵۵ روح او بازگشت و در دَم از جا برخاست.‏ عیسی فرمود تا به او خوراک دهند.‏ ۵۶ والدین دختر غرق در حیرت بودند،‏ امّا او بدیشان امر فرمود که ماجرا را به کسی بازنگویند.‏

\*\*\*

إنجيل لوقا : الأصحَاحُ التَّاسِعُ \* ۹‏‏:‏۱‏‏-‏۶۲

1 وَدَعَا تَلاَمِيذَهُ الاثْنَيْ عَشَرَ، وَأَعْطَاهُمْ قُوَّةً وَسُلْطَانًا عَلَى جَمِيعِ الشَّيَاطِينِ وَشِفَاءِ أَمْرَاضٍ، 2 وَأَرْسَلَهُمْ لِيَكْرِزُوا بِمَلَكُوتِ اللهِ وَيَشْفُوا الْمَرْضَى. 3 وَقَالَ لَهُمْ:«لاَ تَحْمِلُوا شَيْئًا لِلطَّرِيقِ: لاَ عَصًا وَلاَ مِزْوَدًا وَلاَ خُبْزًا وَلاَ فِضَّةً، وَلاَ يَكُونُ لِلْوَاحِدِ ثَوْبَانِ. 4 وَأَيَّ بَيْتٍ دَخَلْتُمُوهُ فَهُنَاكَ أَقِيمُوا، وَمِنْ هُنَاكَ اخْرُجُوا. 5 وَكُلُّ مَنْ لاَ يَقْبَلُكُمْ فَاخْرُجُوا مِنْ تِلْكَ الْمَدِينَةِ، وَانْفُضُوا الْغُبَارَ أَيْضًا عَنْ أَرْجُلِكُمْ شَهَادَةً عَلَيْهِمْ». 6 فَلَمَّا خَرَجُوا كَانُوا يَجْتَازُونَ فِي كُلِّ قَرْيَةٍ يُبَشِّرُونَ وَيَشْفُونَ فِي كُلِّ مَوْضِعٍ. 7 فَسَمِعَ هِيرُودُسُ رَئِيسُ الرُّبْعِ بِجَمِيعِ مَا كَانَ مِنْهُ، وَارْتَابَ، لأَنَّ قَوْمًا كَانُوا يَقُولُونَ:«إِنَّ يُوحَنَّا قَدْ قَامَ مِنَ الأَمْوَاتِ». 8 وَقَوْمًا:«إِنَّ إِيلِيَّا ظَهَرَ». وَآخَرِينَ:«إِنَّ نَبِيًّا مِنَ الْقُدَمَاءِ قَامَ». 9 فَقَالَ هِيرُودُسُ:«يُوحَنَّا أَنَا قَطَعْتُ رَأْسَهُ. فَمَنْ هُوَ هذَا الَّذِي أَسْمَعُ عَنْهُ مِثْلَ هذَا؟» وَكَانَ يَطْلُبُ أَنْ يَرَاهُ.

1 عیسی آن دوازده تن را گرد هم فرا خواند و آنان را قدرت و اقتدار بخشید تا همۀ دیوها را بیرون برانند و بیماریها را شفا بخشند؛‏ ۲ و ایشان را فرستاد تا به ملکوت خدا موعظه کنند و بیماران را شفا دهند.‏ ۳ به ایشان گفت:‏ «هیچ چیز برای سفر برندارید،‏ نه چوبدستی،‏ نه کوله‌بار،‏ نه نان،‏ نه پول و نه پیراهن اضافه.‏ ۴ به هر خانه‌ای که درآمدید،‏ تا هنگام ترک آن محل،‏ در آن خانه بمانید.‏ ۵ اگر مردم شما را نپذیرفتند،‏ به هنگام ترک شهرشان،‏ خاک پاهای خود را بتکانید تا شهادتی بر ضد آنها باشد.‏» ۶ پس به راه افتاده،‏ از روستایی به روستای دیگر می‌رفتند و هر جا می‌رسیدند،‏ بشارت می‌دادند و بیماران را شفا می‌بخشیدند.‏ ۷ و امّا خبر همۀ این وقایع به گوش هیرودیسِ حاکم رسید.‏ هیرودیس حیران و سرگردان مانده بود،‏ چرا که برخی می‌گفتند عیسی همان یحیی است که از مردگان برخاسته است.‏ ۸ برخی دیگر می‌گفتند ایلیا ظهور کرده،‏ و برخی نیز می‌گفتند یکی از پیامبران دیرین زنده شده است.‏ ۹ امّا هیرودیس گفت:‏ «سر یحیی را من از تن جدا کردم.‏ پس این کیست که این چیزها را درباره‌اش می‌شنوم؟‏» و می‌کوشید عیسی را ببیند.‏

10 وَلَمَّا رَجَعَ الرُّسُلُ أَخْبَرُوهُ بِجَمِيعِ مَا فَعَلُوا، فَأَخَذَهُمْ وَانْصَرَفَ مُنْفَرِدًا إِلَى مَوْضِعٍ خَلاَءٍ لِمَدِينَةٍ تُسَمَّى بَيْتَ صَيْدَا. 11 فَالْجُمُوعُ إِذْ عَلِمُوا تَبِعُوهُ، فَقَبِلَهُمْ وَكَلَّمَهُمْ عَنْ مَلَكُوتِ اللهِ، وَالْمُحْتَاجُونَ إِلَى الشِّفَاءِ شَفَاهُمْ. 12 فَابْتَدَأَ النَّهَارُ يَمِيلُ. فَتَقَدَّمَ الاثْنَا عَشَرَ وَقَالُوا لَهُ: «اصْرِفِ الْجَمْعَ لِيَذْهَبُوا إِلَى الْقُرَى وَالضِّيَاعِ حَوَالَيْنَا فَيَبِيتُوا وَيَجِدُوا طَعَامًا، لأَنَّنَا ههُنَا فِي مَوْضِعٍ خَلاَءٍ». 13 فَقَالَ لَهُمْ:«أَعْطُوهُمْ أَنْتُمْ لِيَأْكُلُوا». فَقَالُوا:«لَيْسَ عِنْدَنَا أَكْثَرُ مِنْ خَمْسَةِ أَرْغِفَةٍ وَسَمَكَتَيْنِ، إِلاَّ أَنْ نَذْهَبَ وَنَبْتَاعَ طَعَامًا لِهذَا الشَّعْبِ كُلِّهِ». 14 لأَنَّهُمْ كَانُوا نَحْوَ خَمْسَةِ آلاَفِ رَجُل. فَقَالَ لِتَلاَمِيذِهِ:«أَتْكِئُوهُمْ فِرَقًا خَمْسِينَ خَمْسِينَ». 15 فَفَعَلُوا هكَذَا، وَأَتْكَأُوا الْجَمِيعَ. 16 فَأَخَذَ الأَرْغِفَةَ الْخَمْسَةَ وَالسَّمَكَتَيْنِ، وَرَفَعَ نَظَرَهُ نَحْوَ السَّمَاءِ وَبَارَكَهُنَّ، ثُمَّ كَسَّرَ وَأَعْطَى التَّلاَمِيذَ لِيُقَدِّمُوا لِلْجَمْعِ. 17 فَأَكَلُوا وَشَبِعُوا جَمِيعًا. ثُمَّ رُفِعَ مَا فَضَلَ عَنْهُمْ مِنَ الْكِسَرِ اثْنَتَا عَشْرَةَ قُفَّةً.

۱۰ چون رسولان بازگشتند،‏ هرآنچه کرده بودند به عیسی بازگفتند.‏ آنگاه آنان را با خود به شهری به نام بِیت‌صِیْدا برد تا در آنجا تنها باشند.‏ ۱۱ امّا بسیاری این را دریافتند و از پی ایشان روانه شدند.‏ عیسی نیز آنان را پذیرفت و با ایشان از ملکوت خدا سخن گفت و کسانی را که نیاز به درمان داشتند،‏ شفا بخشید.‏ ۱۲ نزدیک غروب،‏ آن دوازده تن نزدش آمدند و گفتند:‏ «جماعت را مرخص فرما تا به روستاها و مزارع اطراف بروند و خوراک و سرپناهی بیابند،‏ چرا که اینجا مکانی دورافتاده است.‏» ۱۳ عیسی در جواب گفت:‏ «شما خود به ایشان خوراک دهید.‏» گفتند:‏ «ما جز پنج نان و دو ماهی چیزی نداریم،‏ مگر اینکه برویم و برای همۀ این مردم خوراک بخریم.‏» ۱۴ در آنجا حدود پنج هزار مرد بودند.‏ عیسی به شاگردان خود فرمود:‏ «مردم را در گروههای پنجاه نفری بنشانید.‏» ۱۵ شاگردان چنین کردند و همه را نشاندند.‏ ۱۶ آنگاه پنج نان و دو ماهی را برگرفت،‏ به آسمان نگریست و برکت داده،‏ آنها را پاره کرد و به شاگردان داد تا پیش مردم بگذارند.‏ ۱۷ پس همه خوردند و سیر شدند و دوازده سبد نیز از تکه‌های بر جای مانده برگرفتند.‏

18 وَفِيمَا هُوَ يُصَلِّي عَلَى انْفِرَادٍ كَانَ التَّلاَمِيذُ مَعَهُ. فَسَأَلَهُمْ قِائِلاً:«مَنْ تَقُولُ الْجُمُوعُ أَنِّي أَنَا؟» 19 فَأَجَابُوا وَقَالوا:«يُوحَنَّا الْمَعْمَدَانُ. وَآخَرُونَ: إِيلِيَّا. وَآخَرُونَ: إِنَّ نَبِيًّا مِنَ الْقُدَمَاءِ قَامَ». 20 فَقَالَ لَهُمْ:«وَأَنْتُمْ، مَنْ تَقُولُونَ أَنِّي أَنَا؟» فَأَجَابَ بُطْرُسُ وَقَالَ:«مَسِيحُ اللهِ!». 21 فَانْتَهَرَهُمْ وَأَوْصَى أَنْ لاَ يَقُولُوا ذلِكَ لأَحَدٍ، 22 قَائِلاً:«إِنَّهُ يَنْبَغِي أَنَّ ابْنَ الإِنْسَانِ يَتَأَلَّمُ كَثِيرًا، وَيُرْفَضُ مِنَ الشُّيُوخِ وَرُؤَسَاءِ الْكَهَنَةِ وَالْكَتَبَةِ، وَيُقْتَلُ، وَفِي الْيَوْمِ الثَّالِثِ يَقُومُ». 23 وَقَالَ لِلْجَمِيعِ:«إِنْ أَرَادَ أَحَدٌ أَنْ يَأْتِيَ وَرَائِي، فَلْيُنْكِرْ نَفْسَهُ وَيَحْمِلْ صَلِيبَهُ كُلَّ يَوْمٍ، وَيَتْبَعْنِي. 24 فَإِنَّ مَنْ أَرَادَ أَنْ يُخَلِّصَ نَفْسَهُ يُهْلِكُهَا، وَمَنْ يُهْلِكُ نَفْسَهُ مِنْ أَجْلِي فَهذَا يُخَلِّصُهَا. 25 لأَنَّهُ مَاذَا يَنْتَفِعُ الإِنْسَانُ لَوْ رَبحَ الْعَالَمَ كُلَّهُ، وَأَهْلَكَ نَفْسَهُ أَوْ خَسِرَهَا؟ 26 لأَنَّ مَنِ اسْتَحَى بِي وَبِكَلاَمِي، فَبِهذَا يَسْتَحِي ابْنُ الإِنْسَانِ مَتَى جَاءَ بِمَجْدِهِ وَمَجْدِ الآبِ وَالْمَلاَئِكَةِ الْقِدِّيسِينَ. 27 حَقًّا أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ مِنَ الْقِيَامِ ههُنَا قَوْمًا لاَ يَذُوقُونَ الْمَوْتَ حَتَّى يَرَوْا مَلَكُوتَ اللهِ».

۱۸ روزی عیسی در خلوت دعا می‌کرد و تنها شاگردانش با او بودند.‏ از ایشان پرسید:‏ «مردم می‌گویند من که هستم؟‏» ۱۹ پاسخ دادند:‏ «برخی می‌گویند یحیای تعمیددهنده هستی،‏ برخی دیگر می‌گویند ایلیایی،‏ و برخی نیز تو را یکی از پیامبران ایام کهن می‌دانند که زنده شده است.‏» ۲۰ از ایشان پرسید:‏ «شما چه؟‏ شما مرا که می‌دانید؟‏» پطرس پاسخ داد:‏ «مسیحِ خدا.‏»‏ ۲۱ سپس عیسی ایشان را منع کرد و دستور داد این را به کسی نگویند،‏ ۲۲ و گفت:‏ «می‌باید که پسر انسان رنج بسیار کِشد و مشایخ و سران کاهنان و علمای دین ردش کنند و کشته شود و در روز سوّم برخیزد.‏»‏[[7]](#footnote-7) ۲۳ سپس به همه فرمود:‏ «اگر کسی بخواهد مرا پیروی کند،‏ باید خود را انکار کرده،‏ هر روز صلیب خویش برگیرد و از پی من بیاید.‏ ۲۴ زیرا هر که بخواهد جان خود را نجات دهد،‏ آن را از دست خواهد داد؛‏ امّا هر که به خاطر من جانش را از دست بدهد،‏ آن را نجات خواهد داد.‏ ۲۵ انسان را چه سود که تمامی دنیا را ببَرد،‏ امّا جان خویش را ببازد یا آن را تلف کند.‏ ۲۶ زیرا هر که از من و سخنانم عار داشته باشد،‏ پسر انسان نیز آنگاه که در جلال خود و جلال پدر و فرشتگان مقدّس آید،‏ از او عار خواهد داشت.‏ ۲۷ براستی به شما می‌گویم،‏ برخی اینجا ایستاده‌اند که تا حاکمیت خداوند را نبینند،‏ طعم مرگ را نخواهند چشید.‏»‏

28 وَبَعْدَ هذَا الْكَلاَمِ بِنَحْوِ ثَمَانِيَةِ أَيَّامٍ، أَخَذَ بُطْرُسَ وَيُوحَنَّا وَيَعْقُوبَ وَصَعِدَ إِلَى جَبَل لِيُصَلِّيَ. 29 وَفِيمَا هُوَ يُصَلِّي صَارَتْ هَيْئَةُ وَجْهِهِ مُتَغَيِّرَةً، وَلِبَاسُهُ مُبْيَضًّا لاَمِعًا. 30 وَإِذَا رَجُلاَنِ يَتَكَلَّمَانِ مَعَهُ، وَهُمَا مُوسَى وَإِيلِيَّا، 31 اَللَّذَانِ ظَهَرَا بِمَجْدٍ، وَتَكَلَّمَا عَنْ خُرُوجِهِ الَّذِي كَانَ عَتِيدًا أَنْ يُكَمِّلَهُ فِي أُورُشَلِيمَ. 32 وَأَمَّا بُطْرُسُ وَاللَّذَانِ مَعَهُ فَكَانُوا قَدْ تَثَقَّلُوا بِالنَّوْمِ. فَلَمَّا اسْتَيْقَظُوا رَأَوْا مَجْدَهُ، وَالرَّجُلَيْنِ الْوَاقِفَيْنِ مَعَهُ. 33 وَفِيمَا هُمَا يُفَارِقَانِهِ قَالَ بُطْرُسُ لِيَسُوعَ: «يَامُعَلِّمُ، جَيِّدٌ أَنْ نَكُونَ ههُنَا. فَلْنَصْنَعْ ثَلاَثَ مَظَالَّ: لَكَ وَاحِدَةً، وَلِمُوسَى وَاحِدَةً، وَلإِيلِيَّا وَاحِدَةً». وَهُوَ لاَ يَعْلَمُ مَا يَقُولُ. 34 وَفِيمَا هُوَ يَقُولُ ذلِكَ كَانَتْ سَحَابَةٌ فَظَلَّلَتْهُمْ. فَخَافُوا عِنْدَمَا دَخَلُوا فِي السَّحَابَةِ. 35 وَصَارَ صَوْتٌ مِنَ السَّحَابَةِ قَائِلاً:«هذَا هُوَ ابْنِي الْحَبِيبُ. لَهُ اسْمَعُوا». 36 وَلَمَّا كَانَ الصَّوْتُ وُجِدَ يَسُوعُ وَحْدَهُ، وَأَمَّا هُمْ فَسَكَتُوا وَلَمْ يُخْبِرُوا أَحَدًا فِي تِلْكَ الأَيَّامِ بِشَيْءٍ مِمَّا أَبْصَرُوهُ.

۲۸ حدود هشت روز پس از این سخنان،‏ عیسی پطرس و یوحنا و یعقوب را برگرفت و بر فراز کوهی رفت تا دعا کند.‏ ۲۹ در همان حال که دعا می‌کرد،‏ نمودِ چهره‌اش تغییر کرد و جامه‌اش سفید و نورانی شد.‏ ۳۰ ناگاه دو مرد،‏ موسی و ایلیا،‏ پدیدار گشته،‏ با او به گفتگو پرداختند.‏ ۳۱ آنان در جلال ظاهر شده بودند و دربارۀ خروج عیسی سخن می‌گفتند که می‌بایست به‌زودی در اورشلیم رخ دهد.‏ ۳۲ پطرس و همراهانش بسیار خواب‌آلود بودند،‏ امّا چون کاملاً بیدار و هوشیار شدند،‏ جلال عیسی را دیدند و آن دو مرد را که در کنارش ایستاده بودند.‏ ۳۳ هنگامی که آن دو از نزد عیسی می‌رفتند،‏ پطرس گفت:‏ «استاد،‏ بودن ما در اینجا نیکوست!‏ بگذار سه سرپناه بسازیم،‏ یکی برای تو،‏ یکی برای موسی و یکی هم برای ایلیا.‏» او نمی‌دانست چه می‌گوید.‏ ۳۴ این سخن هنوز بر زبان پطرس بود که ابری پدیدار گشت و آنان را در بر گرفت.‏ چون به درون ابر می‌رفتند،‏ هراسان شدند.‏ ۳۵ آنگاه ندایی از ابر در رسید که «این است پسر من که او را برگزیده‌ام؛‏ به او گوش فرا دهید!‏» ۳۶ و چون صدا قطع شد،‏ عیسی را تنها دیدند.‏ شاگردان این را نزد خود نگاه داشتند،‏ و در آن زمان کسی را از آنچه دیده بودند،‏ آگاه نکردند.‏

37 وَفِي الْيَوْمِ التَّالِي إِذْ نَزَلُوا مِنَ الْجَبَلِ، اسْتَقْبَلَهُ جَمْعٌ كَثِيرٌ. 38 وَإِذَا رَجُلٌ مِنَ الْجَمْعِ صَرَخَ قِائِلاً:«يَا مُعَلِّمُ، أَطْلُبُ إِلَيْكَ. اُنْظُرْ إِلَى ابْنِي، فَإِنَّهُ وَحِيدٌ لِي. 39 وَهَا رُوحٌ يَأْخُذُهُ فَيَصْرُخُ بَغْتَةً، فَيَصْرَعُهُ مُزْبِدًا، وَبِالْجَهْدِ يُفَارِقُهُ مُرَضِّضًا إِيَّاهُ. 40 وَطَلَبْتُ مِنْ تَلاَمِيذِكَ أَنْ يُخْرِجُوهُ فَلَمْ يَقْدِرُوا». 41 فَأَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ:«أَيُّهَا الْجِيلُ غَيْرُ الْمُؤْمِنِ وَالْمُلْتَوِي إِلَى مَتَى أَكُونُ مَعَكُمْ وَأَحْتَمِلُكُمْ؟ قَدِّمِ ابْنَكَ إِلَى هُنَا!». 42 وَبَيْنَمَا هُوَ آتٍ مَزَّقَهُ الشَّيْطَانُ وَصَرَعَهُ، فَانْتَهَرَ يَسُوعُ الرُّوحَ النَّجِسَ، وَشَفَى الصَّبِيَّ وَسَلَّمَهُ إِلَى أَبِيهِ. 43 فَبُهِتَ الْجَمِيعُ مِنْ عَظَمَةِ اللهِ. وَإِذْ كَانَ الْجَمِيعُ يَتَعَجَّبُونَ مِنْ كُلِّ مَا فَعَلَ يَسُوعُ، قَالَ لِتَلاَمِيذِهِ: 44 «ضَعُوا أَنْتُمْ هذَا الْكَلاَمَ فِي آذَانِكُمْ: إِنَّ ابْنَ الإِنْسَانِ سَوْفَ يُسَلَّمُ إِلَى أَيْدِي النَّاسِ». 45 وَأَمَّا هُمْ فَلَمْ يَفْهَمُوا هذَا الْقَوْلَ، وَكَانَ مُخْفىً عَنْهُمْ لِكَيْ لاَ يَفْهَمُوهُ، وَخَافُوا أَنْ يَسْأَلُوهُ عَنْ هذَا الْقَوْلِ.

۳۷ روز بعد،‏ چون از کوه فرود آمدند،‏ جمعی انبوه با عیسی دیدار کردند.‏ ۳۸ ناگاه مردی از میان جمعیت فریاد زد:‏ «استاد،‏ به تو التماس می‌کنم نظر لطفی بر پسر من بیفکنی،‏ زیرا تنها فرزند من است.‏ ۳۹ روحی ناگهان او را می‌گیرد و او در دَم نعره برمی‌کشد و دچار تشنج می‌شود،‏ به گونه‌ای که دهانش کف می‌کند.‏ این روح به‌دشواری رهایش می‌کند،‏ و او را مجروح وامی‌گذارد.‏ ۴۰ به شاگردانت التماس کردم از او بیرونش کنند،‏ امّا نتوانستند.‏» ۴۱ عیسی پاسخ داد:‏ «ای نسل بی‌ایمان و منحرف،‏ تا به کِی با شما باشم و تحملتان کنم؟‏ پسرت را اینجا بیاور.‏» ۴۲ در همان هنگام که پسر می‌آمد،‏ دیو او را بر زمین زد و به تشنج افکند.‏ امّا عیسی بر آن روح پلید نهیب زد و پسر را شفا داد و به پدرش سپرد.‏ ۴۳ مردم همگی از عظمت خداوند در حیرت افتادند.‏ در آن حال که همگان از کارهای عیسی در شگفت بودند،‏ او به شاگردان خود گفت:‏ ۴۴ ‏«به آنچه می‌خواهم به شما بگویم به‌دقّت گوش بسپارید:‏ پسر انسان به دست مردم تسلیم خواهد شد.‏» ۴۵ امّا منظور وی را درنیافتند؛‏ بلکه از آنان پنهان ماند تا درکش نکنند؛‏ و می‌ترسیدند در این باره از او سؤال کنند.‏

46 وَدَاخَلَهُمْ فِكْرٌ مَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ أَعْظَمَ فِيهِمْ؟ 47 فَعَلِمَ يَسُوعُ فِكْرَ قَلْبِهِمْ، وَأَخَذَ وَلَدًا وَأَقَامَهُ عِنْدَهُ، 48 وَقَالَ لَهُمْ:«مَنْ قَبِلَ هذَا الْوَلَدَ بِاسْمِي يَقْبَلُنِي، وَمَنْ قَبِلَنِي يَقْبَلُ الَّذِي أَرْسَلَنِي، لأَنَّ الأَصْغَرَ فِيكُمْ جَمِيعًا هُوَ يَكُونُ عَظِيمًا» 49 فَأجَابَ يُوحَنَّا وَقَالَ:«يَا مُعَلِّمُ، رَأَيْنَا وَاحِدًا يُخْرِجُ الشَّيَاطِينَ بِاسْمِكَ فَمَنَعْنَاهُ، لأَنَّهُ لَيْسَ يَتْبَعُ مَعَنَا». 50 فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ:«لاَ تَمْنَعُوهُ، لأَنَّ مَنْ لَيْسَ عَلَيْنَا فَهُوَ مَعَنَا».

۴۶ روزی در میان شاگردان این بحث درگرفت که کدام‌یک از ایشان از همه بزرگتر است.‏ ۴۷ عیسی که از افکار ایشان آگاه بود،‏ کودکی را برگرفت و در کنار خود قرار داد،‏ ۴۸ و به آنان گفت:‏ «هر که این کودک را به نام من بپذیرد،‏ مرا پذیرفته است؛‏ و هر که مرا بپذیرد،‏ فرستندۀ مرا پذیرفته است.‏ زیرا در میان شما آن‌کس بزرگتر است که از همه کوچکتر باشد.‏»‏ ۴۹ یوحنا گفت:‏ «استاد،‏ شخصی را دیدیم که به نام تو دیو اخراج می‌کرد،‏ امّا چون از ما نبود،‏ او را بازداشتیم.‏» ۵۰ عیسی گفت:‏ «بازَش مدارید،‏ زیرا هر که بر ضد شما نیست،‏ با شماست.‏»‏

51 وَحِينَ تَمَّتِ الأَيَّامُ لارْتِفَاعِهِ ثَبَّتَ وَجْهَهُ لِيَنْطَلِقَ إِلَى أُورُشَلِيمَ، 52 وَأَرْسَلَ أَمَامَ وَجْهِهِ رُسُلاً، فَذَهَبُوا وَدَخَلُوا قَرْيَةً لِلسَّامِرِيِّينَ حَتَّى يُعِدُّوا لَهُ. 53 فَلَمْ يَقْبَلُوهُ لأَنَّ وَجْهَهُ كَانَ مُتَّجِهًا نَحْوَ أُورُشَلِيمَ. 54 فَلَمَّا رَأَى ذلِكَ تِلْمِيذَاهُ يَعْقُوبُ وَيُوحَنَّا، قَالاَ:«يَارَبُّ، أَتُرِيدُ أَنْ نَقُولَ أَنْ تَنْزِلَ نَارٌ مِنَ السَّمَاءِ فَتُفْنِيَهُمْ، كَمَا فَعَلَ إِيلِيَّا أَيْضًا؟» 55 فَالْتَفَتَ وَانْتَهَرَهُمَا وَقَالَ:«لَسْتُمَا تَعْلَمَانِ مِنْ أَيِّ رُوحٍ أَنْتُمَا! 56 لأَنَّ ابْنَ الإِنْسَانِ لَمْ يَأْتِ لِيُهْلِكَ أَنْفُسَ النَّاسِ، بَلْ لِيُخَلِّصَ». فَمَضَوْا إِلَى قَرْيَةٍ أُخْرَى. 57 وَفِيمَا هُمْ سَائِرُونَ فِي الطَّرِيقِ قَالَ لَهُ وَاحِدٌ: «يَا سَيِّدُ، أَتْبَعُكَ أَيْنَمَا تَمْضِي». 58 فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ:«لِلثَّعَالِبِ أَوْجِرَةٌ، وَلِطُيُورِ السَّمَاءِ أَوْكَارٌ، وَأَمَّا ابْنُ الإِنْسَانِ فَلَيْسَ لَهُ أَيْنَ يُسْنِدُ رَأْسَهُ». 59 وَقَالَ لآخَرَ:«اتْبَعْنِي». فَقَالَ:«يَا سَيِّدُ، ائْذَنْ لِي أَنْ أَمْضِيَ أَوَّلاً وَأَدْفِنَ أَبِي». 60 فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ:«دَعِ الْمَوْتَى يَدْفِنُونَ مَوْتَاهُمْ، وَأَمَّا أَنْتَ فَاذْهَبْ وَنَادِ بِمَلَكُوتِ اللهِ». 61 وَقَالَ آخَرُ أَيْضًا: «أَتْبَعُكَ يَا سَيِّدُ، وَلكِنِ ائْذَنْ لِي أَوَّلاً أَنْ أُوَدِّعَ الَّذِينَ فِي بَيْتِي». 62 فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ:«لَيْسَ أَحَدٌ يَضَعُ يَدَهُ عَلَى الْمِحْرَاثِ وَيَنْظُرُ إِلَى الْوَرَاءِ يَصْلُحُ لِمَلَكُوتِ اللهِ».

۵۱ چون زمان صعود عیسی به آسمان نزدیک می‌شد،‏ با عزمی راسخ رو به سوی اورشلیم نهاد.‏ ۵۲ پس پیشاپیش خود فرستادگانی اعزام داشت که به یکی از دهکده‌های سامِریان رفتند تا برای او تدارک ببینند.‏ ۵۳ امّا مردم آنجا او را نپذیرفتند،‏ زیرا عازم اورشلیم بود.‏ ۵۴ چون شاگردان او،‏ یعقوب و یوحنا،‏ این را دیدند،‏ گفتند:‏ «ای سرور ما،‏ آیا می‌خواهی بگوییم آتش از آسمان نازل شود و همۀ آنها را نابود کند [چنانکه ایلیا کرد]؟‏» ۵۵ امّا عیسی روی گردانده،‏ توبیخشان کرد.‏ [و گفت:‏ «شما نمی‌دانید از کدام روح هستید!‏ ۵۶ زیرا پسر انسان نیامده تا جان مردم را هلاک کند بلکه تا نجات بخشد.‏»] سپس به دهکده‌ای دیگر رفتند.‏ ۵۷ در راه،‏ شخصی به عیسی گفت:‏ «هرجا بروی،‏ تو را پیروی خواهم کرد.‏» ۵۸ عیسی پاسخ داد:‏ «روباهان را لانه‌هاست و مرغان هوا را آشیانه‌ها،‏ امّا پسر انسان را جای سر نهادن نیست.‏» ۵۹ عیسی به شخصی دیگر گفت:‏ «مرا پیروی کن.‏» امّا او پاسخ داد:‏ «سرورم،‏ نخست رخصت ده تا بروم و پدر خود را به خاک بسپارم.‏» ۶۰ عیسی به او گفت:‏ «بگذار مردگان،‏ مردگانِ خود را به خاک بسپارند؛‏ تو برو و به ملکوت خدا موعظه کن.‏» ۶۱ دیگری گفت:‏ «سرورم،‏ تو را پیروی خواهم کرد،‏ امّا نخست رخصت ده تا بازگردم و اهل خانۀ خود را وداع گویم.‏» ۶۲ عیسی در پاسخ گفت:‏ «کسی که دست به شخم‌زنی ببرد و به عقب بنگرد،‏ شایستۀ ملکوت خدا نباشد.‏»‏

\*\*\*

إنجيل لوقا : الأصحَاحُ الْعَاشِرُ \* ۱۰‏‏:‏۱‏‏-‏۴۲

1 وَبَعْدَ ذلِكَ عَيَّنَ الرَّبُّ سَبْعِينَ آخَرِينَ أَيْضًا، وَأَرْسَلَهُمُ اثْنَيْنِ اثْنَيْنِ أَمَامَ وَجْهِهِ إِلَى كُلِّ مَدِينَةٍ وَمَوْضِعٍ حَيْثُ كَانَ هُوَ مُزْمِعًا أَنْ يَأْتِيَ. 2 فَقَالَ لَهُمْ:«إِنَّ الْحَصَادَ كَثِيرٌ، وَلكِنَّ الْفَعَلَةَ قَلِيلُونَ. فَاطْلُبُوا مِنْ رَبِّ الْحَصَادِ أَنْ يُرْسِلَ فَعَلَةً إِلَى حَصَادِهِ. 3 اِذْهَبُوا! هَا أَنَا أُرْسِلُكُمْ مِثْلَ حُمْلاَنٍ بَيْنَ ذِئَابٍ. 4 لاَ تَحْمِلُوا كِيسًا وَلاَ مِزْوَدًا وَلاَ أَحْذِيَةً، وَلاَ تُسَلِّمُوا عَلَى أَحَدٍ فِي الطَّرِيقِ. 5 وَأَيُّ بَيْتٍ دَخَلْتُمُوهُ فَقُولُوا أَوَّلاً: سَلاَمٌ لِهذَا الْبَيْتِ. 6 فَإِنْ كَانَ هُنَاكَ ابْنُ السَّلاَمِ يَحُلُّ سَلاَمُكُمْ عَلَيْهِ، وَإِّلاَّ فَيَرْجعُ إِلَيْكُمْ. 7 وَأَقِيمُوا فِي ذلِكَ الْبَيْتِ آكِلِينَ وَشَارِبِينَ مِمَّا عِنْدَهُمْ، لأَنَّ الْفَاعِلَ مُسْتَحِق أُجْرَتَهُ. لاَ تَنْتَقِلُوا مِنْ بَيْتٍ إِلَى بَيْتٍ. 8 وَأَيَّةَ مَدِينَةٍ دَخَلْتُمُوهَا وَقَبِلُوكُمْ، فَكُلُوا مِمَّا يُقَدَّمُ لَكُمْ، 9 وَاشْفُوا الْمَرْضَى الَّذِينَ فِيهَا، وَقُولُوا لَهُمْ: قَدِ اقْتَرَبَ مِنْكُمْ مَلَكُوتُ اللهِ. 10 وَأَيَّةُ مَدِينَةٍ دَخَلْتُمُوهَا وَلَمْ يَقْبَلُوكُمْ، فَاخْرُجُوا إِلَى شَوَارِعِهَا وَقُولُوا: 11 حَتَّى الْغُبَارَ الَّذِي لَصِقَ بِنَا مِنْ مَدِينَتِكُمْ نَنْفُضُهُ لَكُمْ. وَلكِنِ اعْلَمُوا هذَا إنَّهُ قَدِ اقْتَرَبَ مِنْكُمْ مَلَكُوتُ اللهِ. 12 وَأَقُولُ لَكُمْ: إِنَّهُ يَكُونُ لِسَدُومَ فِي ذلِكَ الْيَوْمِ حَالَةٌ أَكْثَرُ احْتِمَالاً مِمَّا لِتِلْكَ الْمَدِينَةِ.

1 پس از آن،‏ خداوند هفتاد تن دیگر را نیز تعیین فرمود و آنها را دو به دو پیشاپیش خود به هر شهر و دیاری فرستاد که قصد رفتن بدان‌جا داشت.‏ ۲ بدیشان گفت:‏ «محصول فراوان است،‏ امّا کارگر اندک.‏ پس،‏ از مالکِ محصول بخواهید کارگران برای دروِ محصول خود بفرستد.‏ ۳ بروید!‏ من شما را چون بره‌ها به میان گرگها می‌فرستم.‏ ۴ کیسۀ پول یا کوله‌بار یا کفش برمگیرید،‏ و در راه کسی را سلام مگویید.‏ ۵ به هر خانه‌ای که وارد می‌شوید،‏ نخست بگویید:‏ ”سلام بر این خانه باد.‏“ ۶ اگر در آن خانه کسی از اهل صلح و سلام باشد، ‏سلام شما بر او قرار خواهد گرفت؛‏ وگرنه،‏ به خود شما باز خواهد گشت.‏ ۷ در آن خانه بمانید و هر چه به شما دادند،‏ بخورید و بیاشامید،‏ زیرا کارگر مستحق دستمزد خویش است.‏ از خانه‌ای به خانۀ دیگر نقل مکان مکنید.‏ ۸ چون وارد شهری شدید و شما را به‌گرمی پذیرفتند،‏ هر چه در برابر شما گذاشتند،‏ بخورید.‏ ۹ بیماران آنجا را شفا دهید و بگویید:‏ ”ملکوت خدا به شما نزدیک شده است.‏“ ۱۰ امّا چون به شهری درآمدید و شما را نپذیرفتند،‏ به کوچه‌های آن شهر بروید و بگویید:‏ ۱۱ ‏”ما حتی خاک شهر شما را که بر پاهای ما نشسته است،‏ بر شما می‌تکانیم.‏ امّا بدانید که ملکوت خدا نزدیک شده است.‏“ ۱۲ یقین بدانید که در روز داوری،‏ تحمل مجازات برای سُدوم آسانتر خواهد بود تا برای آن شهر.‏

13 «وَيْلٌ لَكِ يَا كُورَزِينُ! وَيْلٌ لَكِ يَا بَيْتَ صَيْدَا! لأَنَّهُ لَوْ صُنِعَتْ فِي صُورَ وَصَيْدَاءَ الْقُوَّاتُ الْمَصْنُوعَةُ فِيكُمَا، لَتَابَتَا قَدِيمًا جَالِسَتَيْنِ فِي الْمُسُوحِ وَالرَّمَادِ. 14 وَلكِنَّ صُورَ وَصَيْدَاءَ يَكُونُ لِهُمَا فِي الدِّينِ حَالَةٌ أَكْثَرُ احْتِمَالاً مِمَّا لَكُمَا. 15 وَأَنْتِ يَا كَفْرَنَاحُومَ الْمُرْتَفِعَةُ إِلَى السَّمَاءِ! سَتُهْبَطِينَ إِلَى الْهَاوِيَةِ. 16 اَلَّذِي يَسْمَعُ مِنْكُمْ يَسْمَعُ مِنِّي، وَالَّذِي يُرْذِلُكُمْ يُرْذِلُنِي، وَالَّذِي يُرْذِلُنِي يُرْذِلُ الَّذِي أَرْسَلَنِي». 17 فَرَجَعَ السَّبْعُونَ بِفَرَحٍ قَائِلِينَ:«يَارَبُّ، حَتَّى الشَّيَاطِينُ تَخْضَعُ لَنَا بِاسْمِكَ!». 18 فَقَالَ لَهُمْ: «رَأَيْتُ الشَّيْطَانَ سَاقِطًا مِثْلَ الْبَرْقِ مِنَ السَّمَاءِ. 19 هَا أَنَا أُعْطِيكُمْ سُلْطَانًا لِتَدُوسُوا الْحَيَّاتِ وَالْعَقَارِبَ وَكُلَّ قُوَّةِ الْعَدُوِّ، وَلاَ يَضُرُّكُمْ شَيْءٌ. 20 وَلكِنْ لاَ تَفْرَحُوا بِهذَا: أَنَّ الأَرْوَاحَ تَخْضَعُ لَكُمْ، بَلِ افْرَحُوا بِالْحَرِيِّ أَنَّ أَسْمَاءَكُمْ كُتِبَتْ فِي السَّمَاوَاتِ».

۱۳ ‏«وای بر تو،‏ ای خورَزین!‏ وای بر تو،‏ ای بِیت‌صِیْدا!‏ زیرا اگر معجزاتی که در شما انجام شد در صور و صیدون روی می‌داد،‏ مردم آنجا مدتها پیش در پلاس و خاکستر می‌نشستند و توبه می‌کردند.‏ ۱۴ امّا در روز داوری،‏ تحمل مجازات برای صور و صیدون آسانتر خواهد بود تا برای شما.‏ ۱۵ و تو ای کَفَرناحوم،‏ آیا تا به فلک سر خواهی افراشت؟‏ هرگز،‏ بلکه تا به اعماق هاویه فرو خواهی افتاد.‏ ۱۶ ‏«هر که به شما گوش فرا دهد،‏ به من گوش فرا داده است؛‏ و هر که شما را نپذیرد،‏ مرا نپذیرفته است؛‏ امّا هر که مرا نپذیرد،‏ فرستندۀ مرا نپذیرفته است.‏»‏ ۱۷ آن هفتاد تن با شادی بازگشتند و گفتند:‏ «سرور ما،‏ حتی دیوها هم به نام تو از ما اطاعت می‌کنند.‏» ۱۸ به ایشان فرمود:‏ «شیطان را دیدم که همچون برق از آسمان فرو می‌افتاد.‏ ۱۹ اینک شما را اقتدار می‌بخشم که ماران و عقربها و تمامی قدرت دشمن را پایمال کنید،‏ و هیچ چیز به شما آسیب نخواهد رسانید.‏ ۲۰ امّا از این شادمان مباشید که ارواح از شما اطاعت می‌کنند،‏ بلکه شادی شما از این باشد که نامتان در آسمان نوشته شده است.‏»‏

21 وَفِي تِلْكَ السَّاعَةِ تَهَلَّلَ يَسُوعُ بِالرُّوحِ وَقَالَ:«أَحْمَدُكَ أَيُّهَا الآبُ، رَبُّ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ، لأَنَّكَ أَخْفَيْتَ هذِهِ عَنِ الْحُكَمَاءِ وَالْفُهَمَاءِ وَأَعْلَنْتَهَا لِلأَطْفَالِ. نَعَمْ أَيُّهَا الآبُ، لأَنْ هكَذَا صَارَتِ الْمَسَرَّةُ أَمَامَكَ». 22 وَالْتَفَتَ إِلَى تَلاَمِيذِهِ وَقَالَ:«كُلُّ شَيْءٍ قَدْ دُفِعَ إِلَيَّ مِنْ أَبِي. وَلَيْسَ أَحَدٌ يَعْرِفُ مَنْ هُوَ الابْنُ إِلاَّ الآبُ، وَلاَ مَنْ هُوَ الآبُ إِلاَّ الابْنُ، وَمَنْ أَرَادَ الابْنُ أَنْ يُعْلِنَ لَهُ». 23 وَالْتَفَتَ إِلَى تَلاَمِيذِهِ عَلَى انْفِرَادٍ وَقَالَ: «طُوبَى لِلْعُيُونِ الَّتِي تَنْظُرُ مَا تَنْظُرُونَهُ! 24 لأَنِّي أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ أَنْبِيَاءَ كَثِيرِينَ وَمُلُوكًا أَرَادُوا أَنْ يَنْظُرُوا مَا أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ وَلَمْ يَنْظُرُوا، وَأَنْ يَسْمَعُوا مَا أَنْتُمْ تَسْمَعُونَ وَلَمْ يَسْمَعُوا».

۲۱ در همان ساعت،‏ عیسی در روح‌القدس به وجد آمد و گفت:‏ «ای پدر،‏ مالک آسمان و زمین،‏ تو را می‌ستایم که این حقایق را از دانایان و خردمندان پنهان داشته و بر کودکان آشکار کرده‌ای.‏ بله،‏ ای پدر،‏ زیرا خشنودی تو در این بود.‏ ۲۲ پدرم همه چیز را به من سپرده است.‏ هیچ‌کس نمی‌داند پسر کیست جز پدر،‏ و هیچ‌کس نمی‌داند پدر کیست جز پسر،‏ و آنان که پسر بخواهد او را بر ایشان آشکار سازد.‏»‏ ۲۳ سپس در خلوت،‏ رو به شاگردان کرد و گفت:‏ «خوشا به حال چشمانی که آنچه شما می‌بینید،‏ می‌بینند.‏ ۲۴ زیرا به شما می‌گویم بسیاری از انبیا و پادشاهان آرزو داشتند آنچه شما می‌بینید،‏ ببینند و ندیدند،‏ و آنچه شما می‌شنوید،‏ بشنوند و نشنیدند.‏»‏

25 وَإِذَا نَامُوسِيٌّ قَامَ يُجَرِّبُهُ قَائِلاً:«يَا مُعَلِّمُ، مَاذَا أَعْمَلُ لأَرِثَ الْحَيَاةَ الأَبَدِيَّةَ؟» 26 فَقَالَ لَهُ:«مَا هُوَ مَكْتُوبٌ فِي النَّامُوسِ. كَيْفَ تَقْرَأُ؟» 27 فَأَجَابَ وَقَالَ:«تُحِبُّ الرَّبَّ إِلهَكَ مِنْ كُلِّ قَلْبِكَ، وَمِنْ كُلِّ نَفْسِكَ، وَمِنْ كُلِّ قُدْرَتِكَ، وَمِنْ كُلِّ فِكْرِكَ، وَقَرِيبَكَ مِثْلَ نَفْسِكَ». 28 فَقَالَ لَهُ:«بِالصَّوَابِ أَجَبْتَ. اِفْعَلْ هذَا فَتَحْيَا». 29 وَأَمَّا هُوَ فَإِذْ أَرَادَ أَنْ يُبَرِّرَ نَفْسَهُ، قَاَلَ لِيَسُوعَ: «وَمَنْ هُوَ قَرِيبِي؟» 30 فَأَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ: «إِنْسَانٌ كَانَ نَازِلاً مِنْ أُورُشَلِيمَ إِلَى أَرِيحَا، فَوَقَعَ بَيْنَ لُصُوصٍ، فَعَرَّوْهُ وَجَرَّحُوهُ، وَمَضَوْا وَتَرَكُوهُ بَيْنَ حَيٍّ وَمَيْتٍ. 31 فَعَرَضَ أَنَّ كَاهِنًا نَزَلَ فِي تِلْكَ الطَّرِيقِ، فَرَآهُ وَجَازَ مُقَابِلَهُ. 32 وَكَذلِكَ لاَوِيٌّ أَيْضًا، إِذْ صَارَ عِنْدَ الْمَكَانِ جَاءَ وَنَظَرَ وَجَازَ مُقَابِلَهُ. 33 وَلكِنَّ سَامِرِيًّا مُسَافِرًا جَاءَ إِلَيْهِ، وَلَمَّا رَآهُ تَحَنَّنَ، 34 فَتَقَدَّمَ وَضَمَدَ جِرَاحَاتِهِ، وَصَبَّ عَلَيْهَا زَيْتًا وَخَمْرًا، وَأَرْكَبَهُ عَلَى دَابَّتِهِ، وَأَتَى بِهِ إِلَى فُنْدُق وَاعْتَنَى بِهِ. 35 وَفِي الْغَدِ لَمَّا مَضَى أَخْرَجَ دِينَارَيْنِ وَأَعْطَاهُمَا لِصَاحِبِ الْفُنْدُقِ، وَقَالَ لَهُ: اعْتَنِ بِهِ، وَمَهْمَا أَنْفَقْتَ أَكْثَرَ فَعِنْدَ رُجُوعِي أُوفِيكَ. 36 فَأَيَّ هؤُلاَءِ الثَّلاَثَةِ تَرَى صَارَ قَرِيبًا لِلَّذِي وَقَعَ بَيْنَ اللُّصُوصِ؟» 37 فَقَالَ: «الَّذِي صَنَعَ مَعَهُ الرَّحْمَةَ». فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ: «اذْهَبْ أَنْتَ أَيْضًا وَاصْنَعْ هكَذَا».

۲۵ روزی یکی از فقیهان برخاست تا با این پرسش،‏ عیسی را بیازماید:‏ «ای استاد،‏ چه کنم تا وارث حیات جاویدان شوم؟‏» ۲۶ عیسی در جواب گفت:‏ «در تورات چه نوشته است؟‏ از آن چه می‌فهمی؟‏» ۲۷ پاسخ داد:‏ «”خداوندْ خدای خود را با تمامی دل و با تمامی جان و با تمامی قوّت و با تمامی فکر خود محبت نما“؛‏ و ”همسایه‌ات را همچون خویشتن محبت کن.‏“» ۲۸ عیسی گفت:‏ «پاسخ درست دادی.‏ این را به جای آور که حیات خواهی داشت.‏»‏ ۲۹ امّا او برای تبرئۀ خود از عیسی پرسید:‏ «ولی همسایۀ من کیست؟‏» ۳۰ عیسی در پاسخ چنین گفت:‏ «مردی از اورشلیم به اَریحا می‌رفت.‏ در راه به دست راهزنان افتاد.‏ آنها او را لخت کرده،‏ کتک زدند،‏ و نیمه‌جان رهایش کردند و رفتند.‏ ۳۱ از قضا کاهنی از همان راه می‌گذشت.‏ امّا چون چشمش به آن مرد افتاد،‏ راه خود را کج کرد و از سمت دیگر جاده رفت.‏ ۳۲ لاوی‌ای نیز از آنجا می‌گذشت.‏ او نیز چون به آنجا رسید و آن مرد را دید،‏ راه خود را کج کرد و از سمت دیگر جاده رفت.‏ ۳۳ امّا مسافری سامِری چون بدان‌جا رسید و آن مرد را دید،‏ دلش بر حال او سوخت.‏ ۳۴ پس نزد او رفت و بر زخمهایش شراب ریخت و روغن مالید و آنها را بست.‏ سپس او را بر الاغ خود گذاشت و به کاروانسرایی برد و از او پرستاری کرد.‏ ۳۵ روز بعد،‏ دو دینار به صاحب کاروانسرا داد و گفت:‏ ”از این مرد پرستاری کن و اگر بیش از این خرج کردی،‏ چون برگردم به تو خواهم داد.‏“ ۳۶ حال به نظر تو کدام‌یک از این سه تن،‏ همسایۀ مردی بود که به دست راهزنان افتاد؟‏» ۳۷ پاسخ داد:‏ «آن که به او ترحم کرد.‏» عیسی به او گفت:‏ «برو و تو نیز چنین کن.‏»‏

38 وَفِيمَا هُمْ سَائِرُونَ دَخَلَ قَرْيَةً، فَقَبِلَتْهُ امْرَأَةٌ اسْمُهَا مَرْثَا فِي بَيْتِهَا. 39 وَكَانَتْ لِهذِهِ أُخْتٌ تُدْعَى مَرْيَمَ، الَّتِي جَلَسَتْ عِنْدَ قَدَمَيْ يَسُوعَ وَكَانَتْ تَسْمَعُ كَلاَمَهُ. 40 وَأَمَّا مَرْثَا فَكَانَتْ مُرْتَبِكَةً فِي خِدْمَةٍ كَثِيرَةٍ. فَوَقَفَتْ وَقَالَتْ: «يَارَبُّ، أَمَا تُبَالِي بِأَنَّ أُخْتِي قَدْ تَرَكَتْنِي أَخْدُمُ وَحْدِي؟ فَقُلْ لَهَا أَنْ تُعِينَنِي!» 41 فَأَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَها:«مَرْثَا، مَرْثَا، أَنْتِ تَهْتَمِّينَ وَتَضْطَرِبِينَ لأَجْلِ أُمُورٍ كَثِيرَةٍ، 42 وَلكِنَّ الْحَاجَةَ إِلَى وَاحِدٍ. فَاخْتَارَتْ مَرْيَمُ النَّصِيبَ الصَّالِحَ الَّذِي لَنْ يُنْزَعَ مِنْهَا».

۳۸ چون در راه می‌رفتند،‏ به دهکده‌ای درآمد.‏ در آنجا زنی مارتا نام عیسی را به خانۀ خود دعوت کرد.‏ ۳۹ مارتا خواهری داشت مریم نام.‏ مریم کنار پاهای عیسی نشسته بود و به سخنان او گوش فرا می‌داد.‏ ۴۰ امّا مارتا که سخت مشغول تدارک پذیرایی بود،‏ نزد عیسی آمد و گفت:‏ «سرورم،‏ آیا تو را باکی نیست که خواهرم مرا در کار پذیرایی تنها گذاشته است؟‏ به او بفرما که مرا یاری دهد!‏» ۴۱ خداوند جواب داد:‏ «مارتا!‏ مارتا!‏ تو را چیزهای بسیار نگران و مضطرب می‌کند،‏ ۴۲ حال آنکه تنها یک چیز لازم است؛‏ و مریم آن نصیب بهتر را برگزیده،‏ که از او بازگرفته نخواهد شد.‏»

\*\*\*

إنجيل لوقا : الأصحَاحُ الْحَادِي عَشَرَ \* ۱۱‏‏:‏۱‏‏-‏۵۴

1 وَإِذْ كَانَ يُصَلِّي فِي مَوْضِعٍ، لَمَّا فَرَغَ، قَالَ وَاحِدٌ مِنْ تَلاَمِيذِهِ: «يَارَبُّ، عَلِّمْنَا أَنْ نُصَلِّيَ كَمَا عَلَّمَ يُوحَنَّا أَيْضًا تَلاَمِيذَهُ». 2 فَقَالَ لَهُمْ:«مَتَى صَلَّيْتُمْ فَقُولُوا: أَبَانَا الَّذِي فِي السَّمَاوَاتِ، لِيَتَقَدَّسِ اسْمُكَ، لِيَأْتِ مَلَكُوتُكَ، لِتَكُنْ مَشِيئَتُكَ كَمَا فِي السَّمَاءِ كَذلِكَ عَلَى الأَرْضِ. 3 خُبْزَنَا كَفَافَنَا أَعْطِنَا كُلَّ يَوْمٍ، 4 وَاغْفِرْ لَنَا خَطَايَانَا لأَنَّنَا نَحْنُ أَيْضًا نَغْفِرُ لِكُلِّ مَنْ يُذْنِبُ إِلَيْنَا، وَلاَ تُدْخِلْنَا فِي تَجْرِبَةٍ لكِنْ نَجِّنَا مِنَ الشِّرِّيرِ».5 ثُمَّ قَالَ لَهُمْ:«مَنْ مِنْكُمْ يَكُونُ لَهُ صَدِيقٌ، وَيَمْضِي إِلَيْهِ نِصْفَ اللَّيْلِ، وَيَقُولُ لَهُ يَاصَدِيقُ، أَقْرِضْنِي ثَلاَثَةَ أَرْغِفَةٍ، 6 لأَنَّ صَدِيقًا لِي جَاءَنِي مِنْ سَفَرٍ، وَلَيْسَ لِي مَا أُقَدِّمُ لَهُ. 7 فَيُجِيبَ ذلِكَ مِنْ دَاخِل وَيَقُولَ: لاَ تُزْعِجْنِي! اَلْبَابُ مُغْلَقٌ الآنَ، وَأَوْلاَدِي مَعِي فِي الْفِرَاشِ. لاَ أَقْدِرُ أَنْ أَقُومَ وَأُعْطِيَكَ. 8 أَقُولُ لَكُمْ: وَإِنْ كَانَ لاَ يَقُومُ وَيُعْطِيهِ لِكَوْنِهِ صَدِيقَهُ، فَإِنَّهُ مِنْ أَجْلِ لَجَاجَتِهِ يَقُومُ وَيُعْطِيهِ قَدْرَ مَا يَحْتَاجُ. 9 وَأَنَا أَقُولُ لَكُمُ: اسْأَلُوا تُعْطَوْا، اُطْلُبُوا تَجِدُوا، اِقْرَعُوا يُفْتَحْ لَكُمْ. 10 لأَنَّ كُلَّ مَنْ يَسْأَلُ يَأْخُذُ، وَمَنْ يَطْلُبُ يَجِدُ، وَمَنْ يَقْرَعُ يُفْتَحُ لَهُ. 11 فَمَنْ مِنْكُمْ، وَهُوَ أَبٌ، يَسْأَلُهُ ابْنُهُ خُبْزًا، أَفَيُعْطِيهِ حَجَرًا؟ أَوْ سَمَكَةً، أَفَيُعْطِيهِ حَيَّةً بَدَلَ السَّمَكَةِ؟ 12 أَوْ إِذَا سَأَلَهُ بَيْضَةً، أَفَيُعْطِيهِ عَقْرَبًا؟ 13 فَإِنْ كُنْتُمْ وَأَنْتُمْ أَشْرَارٌ تَعْرِفُونَ أَنْ تُعْطُوا أَوْلاَدَكُمْ عَطَايَا جَيِّدَةً، فَكَمْ بِالْحَرِيِّ الآبُ الَّذِي مِنَ السَّمَاءِ، يُعْطِي الرُّوحَ الْقُدُسَ لِلَّذِينَ يَسْأَلُونَهُ؟».

1 روزی عیسی در مکانی دعا می‌کرد.‏ چون فارغ شد،‏ یکی از شاگردانش به او گفت:‏ «ای سرور ما،‏ دعا کردن را به ما بیاموز،‏ همان‌گونه که یحیی به شاگردانش آموخت.‏» ۲ به ایشان گفت:‏ «هرگاه دعا می‌کنید،‏ بگویید:‏ ‏«”ای پدر،‏ نام تو مقدّس باد،‏ حاکمیت تو بیاید. ارادۀ تو، چنانکه در آسمان انجام می‌شود، بر زمین نیز به انجام رسد.‏ ۳ نان روزانۀ ما را هر روز به ما عطا فرما.‏ ۴ گناهان ما را ببخش،‏ زیرا ما نیز همۀ قرضداران خود را می‌بخشیم.‏ و ما را در آزمایش میاور، بلکه از شریر رهایی ده.“»‏ ۵ سپس به ایشان گفت:‏ «کیست از شما که دوستی داشته باشد،‏ و نیمه‌شب نزد وی برود و بگوید:‏ ”ای دوست،‏ سه عدد نان به من قرض بده،‏ ۶ زیرا یکی از دوستانم از سفر رسیده، ‏و چیزی ندارم تا پیش او بگذارم،‏“ ۷ و او از درون خانه جواب دهد:‏ ”زحمتم مده.‏ در قفل است،‏ و فرزندانم با من در بسترند.‏ نمی‌توانم از جای برخیزم و چیزی به تو بدهم.‏“ ۸ به شما می‌گویم،‏ هرچند به‌خاطر دوستی برنخیزد و به او نان ندهد،‏ به‌خاطر اسرارش بر خواهد خاست و هرآنچه نیاز دارد به او خواهد داد.‏ ۹ ‏«پس به شما می‌گویم،‏ بخواهید که به شما داده خواهد شد؛‏ بجویید که خواهید یافت؛‏ بکوبید که در به رویتان گشوده خواهد شد.‏ ۱۰ زیرا هر که بخواهد،‏ به دست آورد؛‏ و هر که بجوید،‏ یابد؛‏ و هر که بکوبد،‏ در به رویش گشوده شود.‏ ۱۱ کدام‌یک از شما پدران،‏ اگر پسرش از او نان بخواهد بدو سنگ می‌دهد؟ یا ماهی بخواهد،‏ ماری بدو می‌بخشد؟‏ ۱۲ یا اگر تخم‌مرغ بخواهد،‏ عقربی به او عطا می‌کند؟‏ ۱۳ پس اگر شما با این که گناهکار هستید،‏ می‌دانید که باید هدایای خوب به فرزندانتان بدهید،‏ چقدر بیشتر،‏ پدر آسمانی شما به هر کس که از او بخواهد،‏ روح‌القدس را عطا خواهد کرد.‏»‏

14 وَكَانَ يُخْرِجُ شَيْطَانًا، وَكَانَ ذلِكَ أَخْرَسَ. فَلَمَّا أُخْرِجَ الشَّيْطَانُ تَكَلَّمَ الأَخْرَسُ، فَتَعَجَّبَ الْجُمُوعُ. 15 وَأَمَّا قَوْمٌ مِنْهُمْ فَقَالُوا:«بِبَعْلَزَبُولَ رَئِيسِ الشَّيَاطِينِ يُخْرِجُ الشَّيَاطِينَ». 16 وَآخَرُونَ طَلَبُوا مِنْهُ آيَةً مِنَ السَّمَاءِ يُجَرِّبُونَهُ. 17 فَعَلِمَ أَفْكَارَهُمْ، وَقَالَ لَهُمْ:«كُلُّ مَمْلَكَةٍ مُنْقَسِمَةٍ عَلَى ذَاتِهَا تَخْرَبُ، وَبَيْتٍ مُنْقَسِمٍ عَلَى بَيْتٍ يَسْقُطُ. 18 فَإِنْ كَانَ الشَّيْطَانُ أَيْضًا يَنْقَسِمُ عَلَى ذَاتِهِ، فَكَيْفَ تَثْبُتُ مَمْلَكَتُهُ؟ لأَنَّكُمْ تَقُولُونَ: إِنِّي بِبَعْلَزَبُولَ أُخْرِجُ الشَّيَاطِينَ. 19 فَإِنْ كُنْتُ أَنَا بِبَعْلَزَبُولَ أُخْرِجُ الشَّيَاطِينَ، فَأَبْنَاؤُكُمْ بِمَنْ يُخْرِجُونَ؟ لِذلِكَ هُمْ يَكُونُونَ قُضَاتَكُمْ! 20 وَلكِنْ إِنْ كُنْتُ بِأَصْبعِ اللهِ أُخْرِجُ الشَّيَاطِينَ، فَقَدْ أَقْبَلَ عَلَيْكُمْ مَلَكُوتُ اللهِ. 21 حِينَمَا يَحْفَظُ الْقَوِيُّ دَارَهُ مُتَسَلِّحًا، تَكُونُ أَمْوَالُهُ فِي أَمَانٍ. 22 وَلكِنْ مَتَى جَاءَ مَنْ هُوَ أَقْوَى مِنْهُ فَإِنَّهُ يَغْلِبُهُ، وَيَنْزِعُ سِلاَحَهُ الْكَامِلَ الَّذِي اتَّكَلَ عَلَيْهِ، وَيُوَزِّعُ غَنَائِمَهُ. 23 مَنْ لَيْسَ مَعِي فَهُوَ عَلَيَّ، وَمَنْ لاَ يَجْمَعُ مَعِي فَهُوَ يُفَرِّقُ. 24 مَتَى خَرَجَ الرُّوحُ النَّجِسُ مِنَ الإِنْسَانِ، يَجْتَازُ فِي أَمَاكِنَ لَيْسَ فِيهَا مَاءٌ يَطْلُبُ رَاحَةً، وَإِذْ لاَ يَجِدُ يَقُولُ: أَرْجِعُ إِلَى بَيْتِي الَّذِي خَرَجْتُ مِنْهُ. 25 فَيَأْتِي وَيَجِدُهُ مَكْنُوسًا مُزَيَّنًا. 26 ثُمَّ يَذْهَبُ وَيَأْخُذُ سَبْعَةَ أَرْوَاحٍ أُخَرَ أَشَرَّ مِنْهُ، فَتَدْخُلُ وَتَسْكُنُ هُنَاكَ، فَتَصِيرُ أَوَاخِرُ ذلِكَ الإِنْسَانِ أَشَرَّ مِنْ أَوَائِلِهِ!». 27 وَفِيمَا هُوَ يَتَكَلَّمُ بِهذَا، رَفَعَتِ امْرَأَةٌ صَوْتَهَا مِنَ الْجَمْعِ وَقَالَتْ لَهُ:«طُوبَى لِلْبَطْنِ الَّذِي حَمَلَكَ وَالثَّدْيَيْنِ اللَّذَيْنِ رَضِعْتَهُمَا». 28 أَمَّا هُوَ فَقَالَ:«بَلْ طُوبَى لِلَّذِينَ يَسْمَعُونَ كَلاَمَ اللهِ وَيَحْفَظُونَهُ».

۱۴ عیسی دیوی لال را از کسی بیرون می‌کرد.‏ چون دیو بیرون رفت،‏ مردِ لال توانست سخن بگوید و مردم در شگفت شدند.‏ ۱۵ امّا برخی گفتند:‏ «او دیوها را به یاری بَعْلَزَبُول،‏ رئیس دیوها،‏ بیرون می‌کند.‏» ۱۶ دیگران نیز به قصد آزمودن او،‏ خواستار آیتی آسمانی شدند.‏ ۱۷ او افکار آنان را درک کرد و به ایشان گفت:‏ «هر حکومتی که بر ضد خود تجزیه شود،‏ نابود خواهد شد،‏ و هر خانه‌ای که بر ضد خود تجزیه شود،‏ فرو خواهد ریخت.‏ ۱۸ اگر شیطان نیز بر ضد خود تجزیه شود،‏ چگونه حکومتش پابرجا مانَد؟‏ زیرا می‌گویید من دیوها را به یاری بَعْلَزَبُول بیرون می‌رانم.‏ ۱۹ اگر من به یاری بَعْلَزَبُول دیوها را بیرون می‌رانم،‏ شاگردان شما به یاریِ کهِ آنها را بیرون می‌کنند؟‏ پس ایشان،‏ بر شما داوری خواهند کرد.‏ ۲۰ امّا اگر من به انگشت خدا دیوها را بیرون می‌رانم،‏ یقین بدانید که پادشاهی خدا بر شما وارد آمده است.‏ ۲۱ هرگاه مردی نیرومند و مسلّح از خانۀ خود پاسداری کند،‏ اموالش در امان خواهد بود.‏ ۲۲ امّا چون کسی نیرومندتر از او بر وی یورش بَرَد و چیره شود،‏ سلاحی را که آن مرد بدان توکل دارد از او گرفته،‏ غنیمت را تقسیم خواهد کرد.‏ ۲۳ هر که با من نیست،‏ بر ضد من است،‏ و هر که با من جمع نکند،‏ پراکنده سازد.‏ ۲۴ ‏«هنگامی که روح پلید از کسی بیرون می‌آید،‏ به مکانهای خشک و بایر می‌رود تا جایی برای استراحت بیابد.‏ امّا چون نمی‌یابد با خود می‌گوید:‏ ”به خانه‌ای که از آن آمدم،‏ بازمی‌گردم.‏“ ۲۵ امّا چون به آنجا می‌رسد و خانه را رُفته و آراسته می‌بیند،‏ ۲۶ می‌رود و هفت روح بدتر از خود نیز می‌آورد،‏ و همگی داخل می‌شوند و در آنجا سکونت می‌گزینند.‏ در نتیجه،‏ سرانجامِ آن شخص بدتر از حالت نخست او می‌شود.‏»‏ ۲۷ هنگامی که عیسی این سخنان را می‌گفت،‏ زنی از میان جمعیت به بانگ بلند گفت:‏ «خوشا به حال زنی که تو را زایید و به تو شیر داد.‏» ۲۸ امّا عیسی در پاسخ گفت:‏ «خوشا به حال آنان که کلام خدا را می‌شنوند و آن را به جای می‌آورند.‏»‏

29 وَفِيمَا كَانَ الْجُمُوعُ مُزْدَحِمِينَ، ابْتَدَأَ يَقُولُ:«هذَا الْجِيلُ شِرِّيرٌ. يَطْلُبُ آيَةً، وَلاَ تُعْطَى لَهُ آيَةٌ إِلاَّ آيَةُ يُونَانَ النَّبِيِّ. 30 لأَنَّهُ كَمَا كَانَ يُونَانُ آيَةً لأَهْلِ نِينَوَى، كَذلِكَ يَكُونُ ابْنُ الإِنْسَانِ أَيْضًا لِهذَا الْجِيلِ. 31 مَلِكَةُ التَّيْمَنِ سَتَقُومُ فِي الدِّينِ مَعَ رِجَالِ هذَا الْجِيلِ وَتَدِينُهُمْ، لأَنَّهَا أَتَتْ مِنْ أَقَاصِي الأَرْضِ لِتَسْمَعَ حِكْمَةَ سُلَيْمَانَ، وَهُوَذَا أَعْظَمُ مِنْ سُلَيْمَانَ ههُنَا! 32 رِجَالُ نِينَوَى سَيَقُومُونَ فِي الدِّينِ مَعَ هذَا الْجِيلِ وَيَدِينُونَهُ، لأَنَّهُمْ تَابُوا بِمُنَادَاةِ يُونَانَ، وَهُوَذَا أَعْظَمُ مِنْ يُونَانَ ههُنَا!

۲۹ چون بر شمار جمعیت افزوده می‌شد،‏ عیسی گفت:‏ «این نسل،‏ نسلی است بس شرارت‌پیشه.‏ خواستار آیتی هستند!‏ امّا آیتی به ایشان داده نخواهد شد جز آیت یونس.‏ ۳۰ زیرا همان‌گونه که یونس آیتی بود برای مردم نینوا،‏ پسر انسان نیز برای این نسل آیتی خواهد بود.‏ ۳۱ در روز داوری،‏ ملکۀ تیمان با این نسل بر خواهد خاست و محکومشان خواهد کرد،‏ زیرا او از آن سوی دنیا آمد تا حکمت سلیمان را بشنود،‏ و حال آنکه کسی بزرگتر از سلیمان اینجاست.‏ ۳۲ مردم نینوا در روز داوری با این نسل بر خواهند خاست و محکومشان خواهند کرد،‏ زیرا آنها در اثر موعظۀ یونس توبه کردند،‏ و حال آنکه کسی بزرگتر از یونس اینجاست.‏

33 «لَيْسَ أَحَدٌ يُوقِدُ سِرَاجًا وَيَضَعُهُ فِي خِفْيَةٍ، وَلاَ تَحْتَ الْمِكْيَالِ، بَلْ عَلَى الْمَنَارَةِ، لِكَيْ يَنْظُرَ الدَّاخِلُونَ النُّورَ. 34 سِرَاجُ الْجَسَدِ هُوَ الْعَيْنُ، فَمَتَى كَانَتْ عَيْنُكَ بَسِيطَةً فَجَسَدُكَ كُلُّهُ يَكُونُ نَيِّرًا، وَمَتَى كَانَتْ شِرِّيرَةً فَجَسَدُكَ يَكُونُ مُظْلِمًا. 35 اُنْظُرْ إِذًا لِئَلاَّ يَكُونَ النُّورُ الَّذِي فِيكَ ظُلْمَةً. 36 فَإِنْ كَانَ جَسَدُكَ كُلُّهُ نَيِّرًا لَيْسَ فِيهِ جُزْءٌ مُظْلِمٌ، يَكُونُ نَيِّرًا كُلُّهُ، كَمَا حِينَمَا يُضِيءُ لَكَ السِّرَاجُ بِلَمَعَانِهِ».

۳۳ ‏«هیچ‌کس چراغ را برنمی‌افروزد تا آن را پنهان کند یا زیر کاسه‌ای بنهد،‏ بلکه چراغ را بر چراغدان می‌گذارند تا هر که داخل شود روشنایی را ببیند.‏ ۳۴ چشم تو،‏ چراغ بدن توست.‏ اگر چشمت سالم باشد،‏ تمام وجودت روشن خواهد بود.‏ امّا اگر چشمت فاسد باشد،‏ تمام وجودت را تاریکی فرا خواهد گرفت.‏ ۳۵ پس به‌هوش باش مبادا نوری که در توست،‏ تاریکی باشد.‏ ۳۶ چه اگر تمام وجودت روشن باشد و هیچ جزئی از آن تاریک نباشد،‏ آنگاه همچون زمانی که نورِ چراغ بر تو می‌تابد،‏ به‌تمامی در روشنایی خواهی بود.‏»‏

37 وَفِيمَا هُوَ يَتَكَلَّمُ سَأَلَهُ فَرِّيسِيٌّ أَنْ يَتَغَدَّى عِنْدَهُ، فَدَخَلَ وَاتَّكَأَ. 38 وَأَمَّا الْفَرِّيسِيُّ فَلَمَّا رَأَى ذلِكَ تَعَجَّبَ أَنَّهُ لَمْ يَغْتَسِلْ أَوَّلاً قَبْلَ الْغَدَاءِ. 39 فَقَالَ لَهُ الرَّبُّ:«أَنْتُمُ الآنَ أَيُّهَا الْفَرِّيسِيُّونَ تُنَقُّونَ خَارِجَ الْكَأْسِ وَالْقَصْعَةِ، وَأَمَّا بَاطِنُكُمْ فَمَمْلُوءٌ اخْتِطَافًا وَخُبْثًا. 40 يَا أَغْبِيَاءُ، أَلَيْسَ الَّذِي صَنَعَ الْخَارِجَ صَنَعَ الدَّاخِلَ أَيْضًا؟ 41 بَلْ أَعْطُوا مَا عِنْدَكُمْ صَدَقَةً، فَهُوَذَا كُلُّ شَيْءٍ يَكُونُ نَقِيًّا لَكُمْ. 42 وَلكِنْ وَيْلٌ لَكُمْ أَيُّهَا الْفَرِّيسِيُّونَ! لأَنَّكُمْ تُعَشِّرُونَ النَّعْنَعَ وَالسَّذَابَ وَكُلَّ بَقْل، وَتَتَجَاوَزُونَ عَنِ الْحَقِّ وَمَحَبَّةِ اللهِ. كَانَ يَنْبَغِي أَنْ تَعْمَلُوا هذِهِ وَلاَ تَتْرُكُوا تِلْكَ. 43 وَيْلٌ لَكُمْ أَيُّهَا الْفَرِّيسِيُّونَ! لأَنَّكُمْ تُحِبُّونَ الْمَجْلِسَ الأَوَّلَ فِي الْمَجَامِعِ، وَالتَّحِيَّاتِ فِي الأَسْوَاقِ. 44 وَيْلٌ لَكُمْ أَيُّهَا الْكَتَبَةُ وَالْفَرِّيسِيُّونَ الْمُرَاؤُونَ! لأَنَّكُمْ مِثْلُ الْقُبُورِ الْمُخْتَفِيَةِ، وَالَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَيْهَا لاَ يَعْلَمُونَ!».

۳۷ چون عیسی سخنان خود را به پایان رسانید،‏ یکی از فَریسیان او را به صرف غذا دعوت کرد.‏ پس به خانۀ او رفت و بنشست.‏ ۳۸ امّا فَریسی چون دید که عیسی دستهایش را پیش از غذا نشست،‏ تعجب کرد.‏ ۳۹ آنگاه استاد خطاب به او گفت:‏ «شما فَریسیان بیرونِ پیاله و بشقاب را پاک می‌کنید،‏ امّا از درون آکنده از طمع و خباثت هستید!‏ ۴۰ ای نادانان،‏ آیا آن که بیرون را آفرید،‏ درون را نیز نیافرید؟‏ ۴۱ پس از آنچه در درون است صدقه دهید تا همه چیز برایتان پاک باشد.‏ ۴۲ ‏«وای بر شما ای فَریسیان!‏ شما از نعناع و سُداب و هر گونه سبزی ده‌یک می‌دهید،‏ امّا عدالت را نادیده می‌گیرید و از محبت خدا غافلید.‏ اینها را می‌بایست به جای می‌آوردید و آنها را نیز فراموش نمی‌کردید.‏ ۴۳ وای بر شما ای فَریسیان!‏ زیرا دوست دارید در بهترین جای کنیسه‌ها بنشینید و مردم در کوچه و بازار شما را سلام گویند.‏ ۴۴ وای بر شما!‏ زیرا همچون گورهایی ناپیدایید که مردم ندانسته بر آنها راه می‌روند.‏»‏

45 فَأجَابَ وَاحِدٌ مِنَ النَّامُوسِيِّينَ وَقالَ لَهُ: «يَامُعَلِّمُ، حِينَ تَقُولُ هذَا تَشْتُمُنَا نَحْنُ أَيْضًا!». 46 فَقَالَ:«وَوَيْلٌ لَكُمْ أَنْتُمْ أَيُّهَا النَّامُوسِيُّونَ! لأَنَّكُمْ تُحَمِّلُونَ النَّاسَ أَحْمَالاً عَسِرَةَ الْحَمْلِ وَأَنْتُمْ لاَ تَمَسُّونَ الأَحْمَالَ بِإِحْدَى أَصَابِعِكُمْ. 47 وَيْلٌ لَكُمْ! لأَنَّكُمْ تَبْنُونَ قُبُورَ الأَنْبِيَاءِ، وَآبَاؤُكُمْ قَتَلُوهُمْ. 48 إِذًا تَشْهَدُونَ وَتَرْضَوْنَ بِأَعْمَالِ آبَائِكُمْ، لأَنَّهُمْ هُمْ قَتَلُوهُمْ وَأَنْتُمْ تَبْنُونَ قُبُورَهُمْ. 49 لِذلِكَ أَيْضًا قَالَتْ حِكْمَةُ اللهِ: إِنِّي أُرْسِلُ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَ وَرُسُلاً، فَيَقْتُلُونَ مِنْهُمْ وَيَطْرُدُونَ 50 لِكَيْ يُطْلَبَ مِنْ هذَا الْجِيلِ دَمُ جَمِيعِ الأَنْبِيَاءِ الْمُهْرَقُ مُنْذُ إِنْشَاءِ الْعَالَمِ، 51 مِنْ دَمِ هَابِيلَ إِلَى دَمِ زَكَرِيَّا الَّذِي أُهْلِكَ بَيْنَ الْمَذْبَحِ وَالْبَيْتِ. نَعَمْ، أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّهُ يُطْلَبُ مِنْ هذَا الْجِيلِ! 52 وَيْلٌ لَكُمْ أَيُّهَا النَّامُوسِيُّونَ! لأَنَّكُمْ أَخَذْتُمْ مِفْتَاحَ الْمَعْرِفَةِ. مَا دَخَلْتُمْ أَنْتُمْ، وَالدَّاخِلُونَ مَنَعْتُمُوهُمْ». 53 وَفِيمَا هُوَ يُكَلِّمُهُمْ بِهذَا، ابْتَدَأَ الْكَتَبَةُ وَالْفَرِّيسِيُّونَ يَحْنَقُونَ جِدًّا، وَيُصَادِرُونَهُ عَلَى أُمُورٍ كَثِيرَةٍ، 54 وَهُمْ يُرَاقِبُونَهُ طَالِبِينَ أَنْ يَصْطَادُوا شَيْئًا مِنْ فَمِهِ لِكَيْ يَشْتَكُوا عَلَيْهِ.

۴۵ یکی از فقیهان در پاسخ گفت:‏ «استاد،‏ تو با این سخنان به ما نیز اهانت می‌کنی.‏» ۴۶ عیسی فرمود:‏ «وای بر شما نیز،‏ ای فقیهان،‏ که بارهایی توانفرسا بر دوش مردم می‌نهید،‏ امّا خود حاضر نیستید حتی انگشتی برای کمک بجنبانید.‏ ۴۷ وای بر شما که برای پیامبرانی که به دست پدرانتان کشته شدند،‏ مقبره می‌سازید!‏ ۴۸ براستی که این‌گونه بر کار آنها مهر تأیید می‌زنید.‏ آنها پیامبران را کشتند و شما آرامگاهشان را می‌سازید.‏ ۴۹ از این رو حکمت خدا می‌فرماید که ”من برای آنها پیامبران و رسولان خواهم فرستاد.‏ امّا بعضی را خواهند کشت و بعضی را آزار خواهند رسانید.‏“ ۵۰ پس،‏ خون همۀ پیامبرانی که خونشان از آغاز جهان تا کنون ریخته شده است،‏ بر گردن این نسل خواهد بود -‏ ۵۱ از خون هابیل تا خون زکریا که بین مذبح و محرابگاه کشته شد.‏ آری،‏ به شما می‌گویم که این نسل برای این همه حساب پس خواهد داد.‏ ۵۲ وای بر شما ای فقیهان!‏ زیرا کلید معرفت را غصب کرده‌اید.‏ خود داخل نمی‌شوید و داخل‌شوندگان را نیز مانع می‌گردید.‏»‏ ۵۳ آنگاه که عیسی با آنان سخن می‌گفت،‏ علمای دین و فَریسیان او را سخت تحت فشار گذاشتند و سعی کردند او را با سؤالات بسیار در تنگنا بگذارند.‏ ۵۴ آنان در کمین بودند که شاید سخنی بگوید و او را به دام اندازند.‏

\*\*\*

إنجيل لوقا : الأصحَاحُ الثَّانِي عَشَرَ \* ۱۲‏‏:‏۱‏‏-‏۵۹

1 وَفِي أَثْنَاءِ ذلِكَ، إِذِ اجْتَمَعَ رَبَوَاتُ الشَّعْبِ، حَتَّى كَانَ بَعْضُهُمْ يَدُوسُ بَعْضًا، ابْتَدَأَ يَقُولُ لِتَلاَمِيذِهِ: «أَوَّلاً تَحَرَّزُوا لأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَمِيرِ الْفَرِّيسِيِّينَ الَّذِي هُوَ الرِّيَاءُ، 2 فَلَيْسَ مَكْتُومٌ لَنْ يُسْتَعْلَنَ، وَلاَ خَفِيٌّ لَنْ يُعْرَفَ. 3 لِذلِكَ كُلُّ مَا قُلْتُمُوهُ فِي الظُّلْمَةِ يُسْمَعُ فِي النُّورِ، وَمَا كَلَّمْتُمْ بِهِ الأُذْنَ فِي الْمَخَادِعِ يُنَادَى بِهِ عَلَى السُّطُوحِ. 4 وَلكِنْ أَقُولُ لَكُمْ يَا أَحِبَّائِي: لاَ تَخَافُوا مِنَ الَّذِينَ يَقْتُلُونَ الْجَسَدَ، وَبَعْدَ ذلِكَ لَيْسَ لَهُمْ مَا يَفْعَلُونَ أَكْثَرَ. 5 بَلْ أُرِيكُمْ مِمَّنْ تَخَافُونَ: خَافُوا مِنَ الَّذِي بَعْدَمَا يَقْتُلُ، لَهُ سُلْطَانٌ أَنْ يُلْقِيَ فِي جَهَنَّمَ. نَعَمْ، أَقُولُ لَكُمْ: مِنْ هذَا خَافُوا! 6 أَلَيْسَتْ خَمْسَةُ عَصَافِيرَ تُبَاعُ بِفَلْسَيْنِ، وَوَاحِدٌ مِنْهَا لَيْسَ مَنْسِيًّا أَمَامَ اللهِ؟ 7 بَلْ شُعُورُ رُؤُوسِكُمْ أَيْضًا جَمِيعُهَا مُحْصَاةٌ. فَلاَ تَخَافُوا! أَنْتُمْ أَفْضَلُ مِنْ عَصَافِيرَ كَثِيرَةٍ! 8 وَأَقُولُ لَكُمْ: كُلُّ مَنِ اعْتَرَفَ بِي قُدَّامَ النَّاسِ، يَعْتَرِفُ بِهِ ابْنُ الإِنْسَانِ قُدَّامَ مَلاَئِكَةِ اللهِ. 9 وَمَنْ أَنْكَرَنِي قُدَّامَ النَّاسِ، يُنْكَرُ قُدَّامَ مَلاَئِكَةِ اللهِ. 10 وَكُلُّ مَنْ قَالَ كَلِمَةً عَلَى ابْنِ الإِنْسَانِ يُغْفَرُ لَهُ، وَأَمَّا مَنْ جَدَّفَ عَلَى الرُّوحِ الْقُدُسِ فَلاَ يُغْفَرُ لَهُ. 11 وَمَتَى قَدَّمُوكُمْ إِلَى الْمَجَامِعِ وَالرُّؤَسَاءِ وَالسَّلاَطِينِ فَلاَ تَهْتَمُّوا كَيْفَ أَوْ بِمَا تَحْتَجُّونَ أَوْ بِمَا تَقُولُونَ، 12 لأَنَّ الرُّوحَ الْقُدُسَ يُعَلِّمُكُمْ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ مَا يَجِبُ أَنْ تَقُولُوهُ».

1 در این هنگام،‏ هزاران تن گرد آمدند،‏ چندان که بر یکدیگر پا می‌نهادند.‏ عیسی نخست با شاگردان خود سخن آغاز کرد و گفت:‏ «از خمیرمایۀ فَریسیان که همانا ریاکاری است،‏ دوری کنید.‏ ۲ هیچ چیزِ پنهان نیست که آشکار نشود و هیچ چیزِ پوشیده نیست که عیان نگردد.‏ ۳ آنچه در تاریکی گفته‌اید،‏ در روشنایی شنیده خواهد شد،‏ و آنچه پشت درهای بسته نجوا کرده‌اید،‏ از فراز بامها اعلام خواهد گردید.‏ ۴ ‏«دوستان،‏ به شما می‌گویم از کسانی که جسم را می‌کُشند و بیش از این نتوانند کرد،‏ مترسید.‏ ۵ به شما نشان می‌دهم از که باید ترسید:‏ از آن که پس از کشتن جسم،‏ قدرت دارد به دوزخ اندازد.‏ آری،‏ به شما می‌گویم،‏ از اوست که باید ترسید.‏ ۶ آیا پنج گنجشک را به دو پول سیاه نمی‌فروشند؟‏ با این حال،‏ حتی یکی از آنها نزد خدا فراموش نمی‌گردد.‏ ۷ حتی موهای سر شما به تمامی شمرده شده است.‏ پس مترسید،‏ زیرا ارزش شما بیش از هزاران گنجشک است.‏ ۸ ‏«به شما می‌گویم،‏ هر که مرا نزد مردم اقرار کند،‏ پسر انسان نیز او را در حضور فرشتگان خدا اقرار خواهد کرد.‏ ۹ امّا هر که نزد مردم مرا انکار کند،‏ در حضور فرشتگان خدا انکار خواهد شد.‏ ۱۰ هر که سخنی بر ضد پسر انسان گوید،‏ آمرزیده شود،‏ امّا هر که به روح‌القدس کفر گوید،‏ آمرزیده نخواهد شد.‏ ۱۱ چون شما را به کنیسه‌ها و به حضور حاکمان و صاحبمنصبان برند،‏ نگران مباشید که چگونه از خود دفاع کنید یا چه بگویید،‏ ۱۲ زیرا در آن هنگام روح‌القدس آنچه را که باید بگویید به شما خواهد آموخت.‏»‏

13 وَقَالَ لَهُ وَاحِدٌ مِنَ الْجَمْعِ:«يَا مُعَلِّمُ، قُلْ لأَخِي أَنْ يُقَاسِمَنِي الْمِيرَاثَ». 14 فَقَالَ لَهُ: «يَاإِنْسَانُ، مَنْ أَقَامَنِي عَلَيْكُمَا قَاضِيًا أَوْ مُقَسِّمًا؟» 15 وَقَالَ لَهُمُ:«انْظُرُوا وَتَحَفَّظُوا مِنَ الطَّمَعِ، فَإِنَّهُ مَتَى كَانَ لأَحَدٍ كَثِيرٌ فَلَيْسَتْ حَيَاتُهُ مِنْ أَمْوَالِهِ». 16 وَضَرَبَ لَهُمْ مَثَلاً قَائِلاً:«إِنْسَانٌ غَنِيٌّ أَخْصَبَتْ كُورَتُهُ، 17 فَفَكَّرَ فِي نَفْسِهِ قَائِلاً: مَاذَا أَعْمَلُ، لأَنْ لَيْسَ لِي مَوْضِعٌ أَجْمَعُ فِيهِ أَثْمَارِي؟ 18 وَقَالَ: أَعْمَلُ هذَا: أَهْدِمُ مَخَازِنِي وَأَبْنِي أَعْظَمَ، وَأَجْمَعُ هُنَاكَ جَمِيعَ غَّلاَتِي وَخَيْرَاتِي، 19 وَأَقُولُ لِنَفْسِي: يَا نَفْسُ لَكِ خَيْرَاتٌ كَثِيرَةٌ، مَوْضُوعَةٌ لِسِنِينَ كَثِيرَةٍ. اِسْتَرِيحِي وَكُلِي وَاشْرَبِي وَافْرَحِي! 20 فَقَالَ لَهُ اللهُ: يَاغَبِيُّ! هذِهِ اللَّيْلَةَ تُطْلَبُ نَفْسُكَ مِنْكَ، فَهذِهِ الَّتِي أَعْدَدْتَهَا لِمَنْ تَكُونُ؟ 21 هكَذَا الَّذِي يَكْنِزُ لِنَفْسِهِ وَلَيْسَ هُوَ غَنِيًّا ِللهِ».

۱۳ ناگاه کسی از میان جمعیت به او گفت:‏ «استاد،‏ به برادرم بگو میراث پدری را با من قسمت کند.‏» ۱۴ عیسی پاسخ داد:‏ «ای مرد،‏ چه کسی مرا بین شما داور یا مُقَسِم قرار داده است؟‏» ۱۵ پس به مردم گفت:‏ «به‌هوش باشید و از هر گونه حرص و آز بپرهیزید،‏ زیرا زندگی انسان به فزونی دارایی‌اش نیست.‏» ۱۶ سپس این مَثَل را برایشان آورد:‏ «مردی ثروتمند از زراعت خویش محصول فراوان حاصل کرد.‏ ۱۷ پس با خود اندیشید،‏ ”چه کنم،‏ زیرا جایی برای انباشتن محصول خود ندارم؟‏“ ۱۸ سپس گفت:‏ ”دانستم چه باید کرد!‏ انبارهای خود را خراب می‌کنم و انبارهایی بزرگتر می‌سازم،‏ و همۀ گندم و اموال خود را در آنها ذخیره می‌کنم.‏ ۱۹ آنگاه به خود خواهم گفت:‏ ای جان من،‏ برای سالیان دراز اموال فراوان اندوخته‌ای.‏ حال آسوده بِزی؛‏ بخور و بنوش و خوش باش.‏“ ۲۰ امّا خدا به او گفت:‏ ”ای نادان!‏ همین امشب جانت را از تو خواهند ستاند.‏ پس آنچه اندوخته‌ای،‏ از آنِ که خواهد شد؟‏“ ۲۱ این است فرجام کسی که برای خویشتن ثروت می‌اندوزد،‏ امّا برای خدا ثروتمند نیست.‏»‏

22 وَقَالَ لِتَلاَمِيذِهِ:«مِنْ أَجْلِ هذَا أَقُولُ لَكُمْ: لاَ تَهْتَمُّوا لِحَيَاتِكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ، وَلاَ لِلْجَسَدِ بِمَا تَلْبَسُونَ. 23 اَلْحَيَاةُ أَفْضَلُ مِنَ الطَّعَامِ، وَالْجَسَدُ أَفْضَلُ مِنَ اللِّبَاسِ. 24 تَأَمَّلُوا الْغِرْبَانَ: أَنَّهَا لاَ تَزْرَعُ وَلاَ تَحْصُدُ، وَلَيْسَ لَهَا مَخْدَعٌ وَلاَ مَخْزَنٌ، وَاللهُ يُقِيتُهَا. كَمْ أَنْتُمْ بِالْحَرِيِّ أَفْضَلُ مِنَ الطُّيُورِ! 25 وَمَنْ مِنْكُمْ إِذَا اهْتَمَّ يَقْدِرُ أَنْ يَزِيدَ عَلَى قَامَتِهِ ذِرَاعًا وَاحِدَةً؟ 26 فَإِنْ كُنْتُمْ لاَ تَقْدِرُونَ وَلاَ عَلَى الأَصْغَرِ، فَلِمَاذَا تَهْتَمُّونَ بِالْبَوَاقِي؟ 27 تَأَمَّلُوا الزَّنَابِقَ كَيْفَ تَنْمُو: لاَ تَتْعَبُ وَلاَ تَغْزِلُ، وَلكِنْ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّهُ وَلاَ سُلَيْمَانُ فِي كُلِّ مَجْدِهِ كَانَ يَلْبَسُ كَوَاحِدَةٍ مِنْهَا. 28 فَإِنْ كَانَ الْعُشْبُ الَّذِي يُوجَدُ الْيَوْمَ فِي الْحَقْلِ وَيُطْرَحُ غَدًا فِي التَّنُّورِ يُلْبِسُهُ اللهُ هكَذَا، فَكَمْ بِالْحَرِيِّ يُلْبِسُكُمْ أَنْتُمْ يَا قَلِيلِي الإِيمَانِ؟ 29 فَلاَ تَطْلُبُوا أَنْتُمْ مَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَشْرَبُونَ وَلاَ تَقْلَقُوا، 30 فَإِنَّ هذِهِ كُلَّهَا تَطْلُبُهَا أُمَمُ الْعَالَمِ. وَأَمَّا أَنْتُمْ فَأَبُوكُمْ يَعْلَمُ أَنَّكُمْ تَحْتَاجُونَ إِلَى هذِهِ. 31 بَلِ اطْلُبُوا مَلَكُوتَ اللهِ، وَهذِهِ كُلُّهَا تُزَادُ لَكُمْ. 32 «لاَ تَخَفْ، أَيُّهَا الْقَطِيعُ الصَّغِيرُ، لأَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ سُرَّ أَنْ يُعْطِيَكُمُ الْمَلَكُوتَ. 33 بِيعُوا مَا لَكُمْ وَأَعْطُوا صَدَقَةً. اِعْمَلُوا لَكُمْ أَكْيَاسًا لاَ تَفْنَى وَكَنْزًا لاَ يَنْفَدُ فِي السَّمَاوَاتِ، حَيْثُ لاَ يَقْرَبُ سَارِقٌ وَلاَ يُبْلِي سُوسٌ، 34 لأَنَّهُ حَيْثُ يَكُونُ كَنْزُكُمْ هُنَاكَ يَكُونُ قَلْبُكُمْ أَيْضًا.

۲۲ آنگاه عیسی خطاب به شاگردان خود گفت:‏ «پس به شما می‌گویم،‏ نگران زندگی خود مباشید که چه بخورید،‏ و نه نگران بدن خود که چه بپوشید.‏ ۲۳ زندگی از خوراک و بدن از پوشاک مهمتر است.‏ ۲۴ کلاغها را بنگرید:‏ نه می‌کارند و نه می‌دروند،‏ نه کاهدان دارند و نه انبار؛‏ با این همه خدا به آنها روزی می‌دهد.‏ و شما چقدر باارزشتر از پرندگانید!‏ ۲۵ کیست از شما که بتواند با نگرانی،‏ ذِراعی بر قامت خود بیفزاید؟‏ ۲۶ پس،‏ اگر از انجام چنین کار کوچکی ناتوانید،‏ از چه سبب نگران مابقی هستید؟‏ ۲۷ سوسنها را بنگرید که چگونه نمو می‌کنند؛‏ نه زحمت می‌کشند و نه می‌ریسند.‏ به شما می‌گویم که حتی سلیمان نیز با همۀ شکوه و جلالش همچون یکی از آنها آراسته نشد.‏ ۲۸ پس اگر خدا علف صحرا را که امروز هست و فردا در تنور افکنده می‌شود،‏ چنین می‌پوشانَد،‏ چقدر بیشتر شما را،‏ ای سست‌ایمانان!‏ ۲۹ پس در پی این مباشید که چه بخورید یا چه بنوشید؛‏ نگران اینها مباشید.‏ ۳۰ زیرا اقوام خداناشناسِ این دنیا در پی این‌گونه چیزهایند،‏ امّا پدر شما می‌داند که به این همه نیاز دارید.‏ ۳۱ بلکه شما،‏ در پی ملکوت او باشید،‏ که همۀ اینها نیز به شما داده خواهد شد.‏ ۳۲ ‏«ای گلۀ کوچک،‏ ترسان مباشید،‏ زیرا خشنودی پدر شما این است که ملکوت را به شما عطا کند.‏ ۳۳ آنچه دارید بفروشید و به فقرا بدهید؛‏ برای خود کیسه‌هایی فراهم کنید که پوسیده نشود،‏ و گنجی پایان‌ناپذیر در آسمان بیندوزید،‏ جایی که نه دزد آید و نه بید زیان رساند.‏ ۳۴ زیرا هر جا گنج شماست،‏ دلتان نیز آنجا خواهد بود.‏

35 «لِتَكُنْ أَحْقَاؤُكُمْ مُمَنْطَقَةً وَسُرُجُكُمْ مُوقَدَةً، 36 وَأَنْتُمْ مِثْلُ أُنَاسٍ يَنْتَظِرُونَ سَيِّدَهُمْ مَتَى يَرْجعُ مِنَ الْعُرْسِ، حَتَّى إِذَا جَاءَ وَقَرَعَ يَفْتَحُونَ لَهُ لِلْوَقْتِ. 37 طُوبَى لأُولَئِكَ الْعَبِيدِ الَّذِينَ إِذَا جَاءَ سَيِّدُهُمْ يَجِدُهُمْ سَاهِرِينَ. اَلْحَقَّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّهُ يَتَمَنْطَقُ وَيُتْكِئُهُمْ وَيَتَقَدَّمُ وَيَخْدُمُهُمْ. 38 وَإِنْ أَتَى فِي الْهَزِيعِ الثَّانِي أَوْ أَتَى فِي الْهَزِيعِ الثَّالِثِ وَوَجَدَهُمْ هكَذَا، فَطُوبَى لأُولَئِكَ الْعَبِيدِ. 39 وَإِنَّمَا اعْلَمُوا هذَا: أَنَّهُ لَوْ عَرَفَ رَبُّ الْبَيْتِ فِي أَيَّةِ سَاعَةٍ يَأْتِي السَّارِقُ لَسَهِرَ، وَلَمْ يَدَعْ بَيْتَهُ يُنْقَبُ. 40 فَكُونُوا أَنْتُمْ إِذًا مُسْتَعِدِّينَ، لأَنَّهُ فِي سَاعَةٍ لاَ تَظُنُّونَ يَأْتِي ابْنُ الإِنْسَانِ».

۳۵ ‏«کمر به خدمت ببندید و چراغ خویش را فروزان نگاه دارید.‏ ۳۶ همچون کسانی باشید که منتظرند سرورشان از جشن عروسی بازگردد،‏ تا چون از راه رسد و در را کوبد،‏ بی‌درنگ بر او بگشایند.‏ ۳۷ خوشا به حال خادمانی که چون سرورشان بازگردد،‏ آنان را بیدار و هوشیار یابد.‏ به‌راستی به شما می‌گویم،‏ خود کمر به خدمتشان خواهد بست؛‏ آری،‏ آنان را بر سفره خواهد نشانید و پیش آمده،‏ از ایشان پذیرایی خواهد کرد.‏ ۳۸ خوشا به حال خادمانی که چون سرورشان از راه رسد،‏ چه در پاس دوّم شب،‏ چه در پاس سوّم،‏ ایشان را بیدار و هوشیار یابد.‏ ۳۹ ‏«بدانید که اگر صاحبخانه می‌دانست دزد در چه ساعتی خواهد آمد،‏ نمی‌گذاشت به خانه‌اش دستبرد زنند.‏ ۴۰ پس شما نیز آماده باشید،‏ زیرا پسر انسان در ساعتی خواهد آمد که انتظار ندارید.‏»‏

41 فَقَالَ لَهُ بُطْرُسُ:«يَارَبُّ، أَلَنَا تَقُولُ هذَا الْمَثَلَ أَمْ لِلْجَمِيعِ أَيْضًا؟» 42 فَقَالَ الرَّبُّ: «فَمَنْ هُوَ الْوَكِيلُ الأَمِينُ الْحَكِيمُ الَّذِي يُقِيمُهُ سَيِّدُهُ عَلَى خَدَمِهِ لِيُعْطِيَهُمُ الْعُلُوفَةَ فِي حِينِهَا؟ 43 طُوبَى لِذلِكَ الْعَبْدِ الَّذِي إِذَا جَاءَ سَيِّدُهُ يَجِدُهُ يَفْعَلُ هكَذَا! 44 بِالْحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّهُ يُقِيمُهُ عَلَى جَمِيعِ أَمْوَالِهِ. 45 وَلكِنْ إِنْ قَالَ ذلِكَ الْعَبْدُ فِي قَلْبِهِ: سَيِّدِي يُبْطِئُ قُدُومَهُ، فَيَبْتَدِئُ يَضْرِبُ الْغِلْمَانَ وَالْجَوَارِيَ، وَيَأْكُلُ وَيَشْرَبُ وَيَسْكَرُ. 46 يَأْتِي سَيِّدُ ذلِكَ الْعَبْدِ فِي يَوْمٍ لاَ يَنْتَظِرُهُ وَفِي سَاعَةٍ لاَ يَعْرِفُهَا، فَيَقْطَعُهُ وَيَجْعَلُ نَصِيبَهُ مَعَ الْخَائِنِينَ. 47 وَأَمَّا ذلِكَ الْعَبْدُ الَّذِي يَعْلَمُ إِرَادَةَ سَيِّدِهِ وَلاَ يَسْتَعِدُّ وَلاَ يَفْعَلُ بحَسَبِ إِرَادَتِهِ، فَيُضْرَبُ كَثِيرًا. 48 وَلكِنَّ الَّذِي لاَ يَعْلَمُ، وَيَفْعَلُ مَا يَسْتَحِقُّ ضَرَبَاتٍ، يُضْرَبُ قَلِيلاً. فَكُلُّ مَنْ أُعْطِيَ كَثِيرًا يُطْلَبُ مِنْهُ كَثِيرٌ، وَمَنْ يُودِعُونَهُ كَثِيرًا يُطَالِبُونَهُ بِأَكْثَرَ.

۴۱ پطرس پرسید:‏ «ای استاد،‏ آیا این مَثَل را برای ما آوردی یا برای همه؟‏» ۴۲ عیسی در پاسخ گفت:‏ «پس آن مباشر امین و دانا کیست که اربابش او را به سرپرستی خادمان خانۀ خود گماشته باشد تا سهم خوراک آنان را به موقع بدهد؟‏ ۴۳ خوشا به حال آن غلام که چون اربابش بازگردد،‏ او را مشغول کار بیند.‏ ۴۴ یقین بدانید که او را بر همۀ مایملک خود خواهد گماشت.‏ ۴۵ امّا اگر آن غلام با خود بیندیشد که ”ارباب در آمدن تأخیر کرده،‏“ و به آزار خادمان و خادمه‌ها،‏ و خوردن و نوشیدن و میگساری بپردازد،‏ ۴۶ آنگاه اربابش در روزی که انتظار ندارد و در ساعتی که از آن آگاه نیست خواهد آمد و او را از میان دو پاره کرده،‏ در جایگاه خیانتکاران خواهد افکند.‏ ۴۷ ‏«غلامی که خواستِ اربابش را می‌داند و با این حال،‏ خود را برای انجام آن آماده نمی‌کند،‏ تازیانۀ بسیار خواهد خورد.‏ ۴۸ امّا آن که خواست اربابش را نمی‌داند و کاری می‌کند که سزاوار تنبیه است،‏ تازیانۀ کمتر خواهد خورد.‏ هر که به او بیشتر داده شود،‏ از او بیشتر نیز مطالبه خواهد شد؛‏ و هر که مسئولیتش بیشتر باشد،‏ پاسخگویی‌اش نیز بیشتر خواهد بود.‏

49 «جِئْتُ لأُلْقِيَ نَارًا عَلَى الأَرْضِ، فَمَاذَا أُرِيدُ لَوِ اضْطَرَمَتْ؟ 50 وَلِي صِبْغَةٌ أَصْطَبِغُهَا، وَكَيْفَ أَنْحَصِرُ حَتَّى تُكْمَلَ؟ 51 أَتَظُنُّونَ أَنِّي جِئْتُ لأُعْطِيَ سَلاَمًا عَلَى الأَرْضِ؟ كَّلاَّ، أَقُولُ لَكُمْ: بَلِ انْقِسَامًا. 52 لأَنَّهُ يَكُونُ مِنَ الآنَ خَمْسَةٌ فِي بَيْتٍ وَاحِدٍ مُنْقَسِمِينَ: ثَلاَثَةٌ عَلَى اثْنَيْنِ، وَاثْنَانِ عَلَى ثَلاَثَةٍ. 53 يَنْقَسِمُ الأَبُ عَلَى الابْنِ، وَالابْنُ عَلَى الأَبِ، وَالأُمُّ عَلَى الْبِنْتِ، وَالْبِنْتُ عَلَى الأُمِّ، وَالْحَمَاةُ عَلَى كَنَّتِهَا، وَالْكَنَّةُ عَلَى حَمَاتِهَا».

۴۹ ‏«من آمده‌ام تا بر زمین آتش افروزم،‏ و ای کاش که تا کنون افروخته شده بود!‏ ۵۰ من تعمیدی در پیش دارم که باید بگیرم و تا به پایان رساندن آن چقدر در عذابم.‏ ۵۱ آیا گمان می‌برید آمده‌ام تا صلح به زمین آورم؟‏ نه،‏ بلکه آمده‌ام تا جدایی افکنم.‏ ۵۲ از این پس،‏ میان پنج تن از اهل یک خانه جدایی خواهد افتاد؛‏ سه علیه دو خواهند بود و دو علیه سه.‏ ۵۳ پدر علیه پسر و پسر علیه پدر،‏ مادر علیه دختر و دختر علیه مادر،‏ مادرشوهر علیه عروس و عروس علیه مادرشوهر.‏»‏

54 ثُمَّ قَالَ أَيْضًا لِلْجُمُوعِ:«إِذَا رَأَيْتُمُ السَّحَابَ تَطْلُعُ مِنَ الْمَغَارِبِ فَلِلْوَقْتِ تَقُولُونَ: إِنَّهُ يَأْتِي مَطَرٌ، فَيَكُونُ هكَذَا. 55 وَإِذَا رَأَيْتُمْ رِيحَ الْجَنُوبِ تَهُبُّ تَقُولُونَ: إِنَّهُ سَيَكُونُ حَرٌّ، فَيَكُونُ. 56 يَامُرَاؤُونَ! تَعْرِفُونَ أَنْ تُمَيِّزُوا وَجْهَ الأَرْضِ وَالسَّمَاءِ، وَأَمَّا هذَا الزَّمَانُ فَكَيْفَ لاَ تُمَيِّزُونَهُ؟ 57 وَلِمَاذَا لاَ تَحْكُمُونَ بِالْحَقِّ مِنْ قِبَلِ نُفُوسِكُمْ؟ 58 حِينَمَا تَذْهَبُ مَعَ خَصْمِكَ إِلَى الْحَاكِمِ، ابْذُلِ الْجَهْدَ وَأَنْتَ فِي الطَّرِيقِ لِتَتَخَلَّصَ مِنْهُ، لِئَلاَّ يَجُرَّكَ إِلَى الْقَاضِي، وَيُسَلِّمَكَ الْقَاضِي إِلَى الْحَاكِمِ، فَيُلْقِيَكَ الْحَاكِمُ فِي السِّجْنِ. 59 أَقُولُ لَكَ: لاَ تَخْرُجُ مِنْ هُنَاكَ حَتَّى تُوفِيَ الْفَلْسَ الأَخِيرَ».

۵۴ سپس به جماعت گفت:‏ «چون بینید ابری در مغرب پدیدار شود،‏ بی‌درنگ می‌گویید:‏ ”باران خواهد بارید،‏“ و باران می‌بارد.‏ ۵۵ و چون باد جنوب وزد،‏ می‌گویید:‏ ”هوا گرم خواهد شد،‏“ و چنین می‌شود.‏ ۵۶ ای ریاکاران!‏ شما که نیک می‌دانید چگونه سیمای زمین و آسمان را تعبیر کنید،‏ چگونه است که از تعبیر زمان حاضر ناتوانید؟‏ ۵۷ ‏«چرا خود دربارۀ آنچه درست است داوری نمی‌کنید؟‏ ۵۸ هنگامی که با شاکیِ خود نزد حاکم می‌روی،‏ بکوش تا در راه با او آشتی کنی،‏ مبادا تو را نزد قاضی کشاند و قاضی تو را به نگهبان سپارد،‏ و به زندان افتی.‏ ۵۹ به تو می‌گویم که تا قِران آخر را نپردازی،‏ از زندان به در نخواهی آمد.‏»‏

\*\*\*

إنجيل لوقا : الأصحَاحُ الثَّالِثُ عَشَرَ \* ۱۳‏‏:‏۱‏‏-‏۳۵

1 وَكَانَ حَاضِرًا فِي ذلِكَ الْوَقْتِ قَوْمٌ يُخْبِرُونَهُ عَنِ الْجَلِيلِيِّينَ الَّذِينَ خَلَطَ بِيلاَطُسُ دَمَهُمْ بِذَبَائِحِهِمْ. 2 فَأجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُمْ:«أَتَظُنُّونَ أَنَّ هؤُلاَءِ الْجَلِيلِيِّينَ كَانُوا خُطَاةً أَكْثَرَ مِنْ كُلِّ الْجَلِيلِيِّينَ لأَنَّهُمْ كَابَدُوا مِثْلَ هذَا؟ 3 كَلاَّ! أَقُولُ لَكُمْ: بَلْ إِنْ لَمْ تَتُوبُوا فَجَمِيعُكُمْ كَذلِكَ تَهْلِكُونَ. 4 أَوْ أُولئِكَ الثَّمَانِيَةَ عَشَرَ الَّذِينَ سَقَطَ عَلَيْهِمُ الْبُرْجُ فِي سِلْوَامَ وَقَتَلَهُمْ، أَتَظُنُّونَ أَنَّ هؤُلاَءِ كَانُوا مُذْنِبِينَ أَكْثَرَ مِنْ جَمِيعِ النَّاسِ السَّاكِنِينَ فِي أُورُشَلِيمَ؟ 5 كَلاَّ! أَقُولُ لَكُمْ: بَلْ إِنْ لَمْ تَتُوبُوا فَجَمِيعُكُمْ كَذلِكَ تَهْلِكُونَ». 6 وَقَالَ هذَا الْمَثَلَ:«كَانَتْ لِوَاحِدٍ شَجَرَةُ تِينٍ مَغْرُوسَةٌ فِي كَرْمِهِ، فَأَتَى يَطْلُبُ فِيهَا ثَمَرًا وَلَمْ يَجِدْ. 7 فَقَالَ لِلْكَرَّامِ: هُوَذَا ثَلاَثُ سِنِينَ آتِي أَطْلُبُ ثَمَرًا فِي هذِهِ التِّينَةِ وَلَمْ أَجِدْ. اِقْطَعْهَا! لِمَاذَا تُبَطِّلُ الأَرْضَ أَيْضًا؟ 8 فَأَجَابَ وَقَالَ لَهُ: يَا سَيِّدُ، اتْرُكْهَا هذِهِ السَّنَةَ أَيْضًا، حَتَّى أَنْقُبَ حَوْلَهَا وَأَضَعَ زِبْلاً. 9 فَإِنْ صَنَعَتْ ثَمَرًا، وَإِلاَّ فَفِيمَا بَعْدُ تَقْطَعُهَا».

1 در همان زمان،‏ شماری از حاضران،‏ از جلیلیانی با عیسی سخن گفتند که پیلاتُس خونشان را با خون قربانیهایشان درهم آمیخته بود.‏ ۲ عیسی در پاسخ گفت:‏ «آیا چون آن جلیلیان به چنین روز دچار شدند،‏ گمان می‌کنید از بقیۀ اهالی جلیل گناهکارتر بودند؟‏ ۳ به شما می‌گویم که چنین نیست.‏ بلکه اگر توبه نکنید،‏ شما نیز جملگی هلاک خواهید شد.‏ ۴ و آیا گمان می‌کنید آن هجده تن که برج سْیلوآم بر آنها افتاد و مردند،‏ از دیگر ساکنان اورشلیم خطاکارتر بودند؟‏ ۵ به شما می‌گویم که چنین نیست.‏ بلکه اگر توبه نکنید،‏ شما نیز جملگی هلاک خواهید شد.‏»‏ ۶ سپس این مَثَل را آورد:‏ «مردی درخت انجیری در تاکستان خود کاشت.‏ چون خواست میوۀ آن را بچیند،‏ چیزی بر آن نیافت.‏ ۷ پس به باغبان خود گفت:‏ ”سه سال است برای چیدن میوۀ این درخت می‌آیم امّا چیزی نمی‌یابم.‏ آن را ببُر،‏ تا خاک را هدر ندهد.‏“ ۸ امّا او پاسخ داد:‏ ”سرورم،‏ بگذار یک سال دیگر هم بماند.‏ گِردش را خواهم کند و کودش خواهم داد.‏ ۹ اگر سال بعد میوه آورد که هیچ؛‏ اگر نیاورد آنگاه آن را بِبُر.‏“»‏

10 وَكَانَ يُعَلِّمُ فِي أَحَدِ الْمَجَامِعِ فِي السَّبْتِ، 11 وَإِذَا امْرَأَةٌ كَانَ بِهَا رُوحُ ضَعْفٍ ثَمَانِيَ عَشْرَةَ سَنَةً، وَكَانَتْ مُنْحَنِيَةً وَلَمْ تَقْدِرْ أَنْ تَنْتَصِبَ الْبَتَّةَ. 12 فَلَمَّا رَآهَا يَسُوعُ دَعَاهَا وَقَالَ لَهَا:«يَا امْرَأَةُ، إِنَّكِ مَحْلُولَةٌ مِنْ ضَعْفِكِ!». 13 وَوَضَعَ عَلَيْهَا يَدَيْهِ، فَفِي الْحَالِ اسْتَقَامَتْ وَمَجَّدَتِ اللهَ. 14 فَأَجابَ رَئِيسُ الْمَجْمَعِ، وَهُوَ مُغْتَاظٌ لأَنَّ يَسُوعَ أَبْرَأَ فِي السَّبْتِ، وَقَالَ لِلْجَمْعِ:«هِيَ سِتَّةُ أَيَّامٍ يَنْبَغِي فِيهَا الْعَمَلُ، فَفِي هذِهِ ائْتُوا وَاسْتَشْفُوا، وَلَيْسَ فِي يَوْمِ السَّبْتِ!» 15 فَأَجَابَهُ الرَّبُّ وَقَالَ:«يَا مُرَائِي! أَلاَ يَحُلُّ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ ثَوْرَهُ أَوْ حِمَارَهُ مِنَ الْمِذْوَدِ وَيَمْضِي بِهِ وَيَسْقِيهِ؟ 16 وَهذِهِ، وَهِيَ ابْنَةُ إِبْراهِيمَ، قَدْ رَبَطَهَا الشَّيْطَانُ ثَمَانِيَ عَشْرَةَ سَنَةً، أَمَا كَانَ يَنْبَغِي أَنْ تُحَلَّ مِنْ هذَا الرِّبَاطِ فِي يَوْمِ السَّبْتِ؟» 17 وَإِذْ قَالَ هذَا أُخْجِلَ جَمِيعُ الَّذِينَ كَانُوا يُعَانِدُونَهُ، وَفَرِحَ كُلُّ الْجَمْعِ بِجَمِيعِ الأَعْمَالِ الْمَجِيدَةِ الْكَائِنَةِ مِنْهُ. 18 فَقَالَ:«مَاذَا يُشْبِهُ مَلَكُوتُ اللهِ؟ وَبِمَاذَا أُشَبِّهُهُ؟ 19 يُشْبِهُ حَبَّةَ خَرْدَل أَخَذَهَا إِنْسَانٌ وَأَلْقَاهَا فِي بُسْتَانِهِ، فَنَمَتْ وَصَارَتْ شَجَرَةً كَبِيرَةً، وَتَآوَتْ طُيُورُ السَّمَاءِ فِي أَغْصَانِهَا». 20 وَقَالَ أَيْضًا:«بِمَاذَا أُشَبِّهُ مَلَكُوتَ اللهِ؟ 21 يُشْبِهُ خَمِيرَةً أَخَذَتْهَا امْرَأَةٌ وَخَبَّأَتْهَا فِي ثَلاَثَةِ أَكْيَالِ دَقِيق حَتَّى اخْتَمَرَ الْجَمِيعُ».

۱۰ در یکی از روزهای شَبّات،‏ عیسی در کنیسه‌ای تعلیم می‌داد.‏ ۱۱ در آنجا زنی بود که روحی او را هجده سال علیل کرده بود.‏ پشتش خمیده شده بود و به هیچ روی توان راست ایستادن نداشت.‏ ۱۲ چون عیسی او را دید،‏ نزد خود فرا خواند و فرمود:‏ «ای زن،‏ از ضعف خود خلاصی یافتی!‏» ۱۳ سپس بر او دست نهاد و او بی‌درنگ راست ایستاده،‏ خدا را ستایش کرد.‏ ۱۴ امّا رئیس کنیسه از اینکه عیسی در روز شَبّات شفا داده بود،‏ خشمگین شد و به مردم گفت:‏ «شش روز برای کار دارید.‏ در آن روزها بیایید و شفا بگیرید،‏ نه در روز شَبّات.‏» ۱۵ خداوند در پاسخ گفت:‏ «ای ریاکاران!‏ آیا هیچ‌یک از شما در روز شَبّات گاو یا الاغ خود را از طویله باز نمی‌کند تا برای آب دادن بیرون بَرَد؟‏ ۱۶ پس آیا نمی‌بایست این زن را که دختر ابراهیم است و شیطان هجده سال اسیرش کرده بود،‏ در روز شَبّات از این بند رها کرد؟‏» ۱۷ چون این را گفت،‏ مخالفانش همه شرمسار شدند،‏ امّا جمعیت همگی از آن همه کارهای شگفت‌آور او شادمان بودند.‏ ۱۸ آنگاه گفت:‏ «ملکوت خدا به چه مانَد؟‏ آن را به چه تشبیه کنم؟‏ ۱۹ همچون دانۀ خردلی است که مردی آن را برگرفت و در باغ خود کاشت.‏ آن دانه رویید و درختی شد،‏ چنانکه پرندگان آسمان آمدند و بر شاخه‌هایش آشیانه ساختند.‏»‏ ۲۰ باز گفت:‏ «ملکوت خدا را به چه تشبیه کنم؟‏ ۲۱ همچون خمیرمایه‌ای است که زنی برگرفت و با سه کیسه آرد مخلوط کرد تا تمامی خمیر ور آمد.‏»‏

22 وَاجْتَازَ فِي مُدُنٍ وَقُرًى يُعَلِّمُ وَيُسَافِرُ نَحْوَ أُورُشَلِيمَ، 23 فَقَالَ لَهُ وَاحِدٌ:«يَا سَيِّدُ، أَقَلِيلٌ هُمُ الَّذِينَ يَخْلُصُونَ؟» فَقَالَ لَهُمُ: 24 «اجْتَهِدُوا أَنْ تَدْخُلُوا مِنَ الْبَابِ الضَّيِّقِ، فَإِنِّي أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ كَثِيرِينَ سَيَطْلُبُونَ أَنْ يَدْخُلُوا وَلاَ يَقْدِرُونَ 25 مِنْ بَعْدِ مَا يَكُونُ رَبُّ الْبَيْتِ قَدْ قَامَ وَأَغْلَقَ الْبَابَ، وَابْتَدَأْتُمْ تَقِفُونَ خَارِجًا وَتَقْرَعُونَ الْبَابَ قَائِلِينَ: يَارَبُّ، يَارَبُّ! افْتَحْ لَنَا. يُجِيبُ، وَيَقُولُ لَكُمْ: لاَ أَعْرِفُكُمْ مِنْ أَيْنَ أَنْتُمْ! 26 حِينَئِذٍ تَبْتَدِئُونَ تَقُولُونَ: أَكَلْنَا قُدَّامَكَ وَشَرِبْنَا، وَعَلَّمْتَ فِي شَوَارِعِنَا! 27 فَيَقُولُ: أَقُولُ لَكُمْ: لاَأَعْرِفُكُمْ مِنْ أَيْنَ أَنْتُمْ، تَبَاعَدُوا عَنِّي يَا جَمِيعَ فَاعِلِي الظُّلْمِ! 28 هُنَاكَ يَكُونُ الْبُكَاءُ وَصَرِيرُ الأَسْنَانِ، مَتَى رَأَيْتُمْ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَمِيعَ الأَنْبِيَاءِ فِي مَلَكُوتِ اللهِ، وَأَنْتُمْ مَطْرُوحُونَ خَارِجًا. 29 وَيَأْتُونَ مِنَ الْمَشَارِقِ وَمِنَ الْمَغَارِبِ وَمِنَ الشِّمَالِ وَالْجَنُوبِ، وَيَتَّكِئُونَ فِي مَلَكُوتِ اللهِ. 30 وَهُوَذَا آخِرُونَ يَكُونُونَ أَوَّلِينَ، وَأَوَّلُونَ يَكُونُونَ آخِرِينَ».

۲۲ عیسی در راه اورشلیم،‏ به شهرها و روستاها می‌رفت و تعلیم می‌داد.‏ ۲۳ در این میان،‏ کسی از او پرسید:‏ «سرور من،‏ آیا تنها شماری اندک از مردم نجات خواهند یافت؟‏» به ایشان گفت:‏ ۲۴ ‏«سخت بکوشید تا از درِ تنگ داخل شوید، ‏زیرا به شما می‌گویم،‏ بسیاری خواهند کوشید تا داخل شوند،‏ امّا نخواهند توانست.‏ ۲۵ چون صاحبخانه برخیزد و در را ببندد،‏ بیرون ایستاده،‏ در را خواهید کوبید و خواهید گفت:‏ ”سرورا،‏ در بر ما بگشا!‏“ امّا او پاسخ خواهد داد:‏ ”شما را نمی‌شناسم؛‏ نمی‌دانم از کجایید.‏“ ۲۶ خواهید گفت:‏ ”ما با تو خوردیم و آشامیدیم و تو در کوچه‌های ما تعلیم می‌دادی.‏“ ۲۷ امّا جواب خواهید شنید:‏ ”شما را نمی‌شناسم؛‏ نمی‌دانم از کجایید.‏ از من دور شوید،‏ ای بدکاران!‏“ ۲۸ آنگاه در آنجا گریه و دندان بر هم ساییدن خواهد بود،‏ زیرا ابراهیم و اسحاق و یعقوب و همۀ انبیا را در ملکوت خدا خواهید دید،‏ امّا خود را محروم خواهید یافت.‏ ۲۹ مردم از شرق و غرب و شمال و جنوب خواهند آمد و بر سفرۀ ملکوت خدا خواهند نشست.‏ ۳۰ آری،‏ هستند آخرینی که اوّل خواهند شد،‏ و اوّلینی که آخر.‏»‏

31 فِي ذلِكَ الْيَوْمِ تَقَدَّمَ بَعْضُ الْفَرِّيسِيِّينَ قَائِلِينَ لَهُ:«اخْرُجْ وَاذْهَبْ مِنْ ههُنَا، لأَنَّ هِيرُودُسَ يُرِيدُ أَنْ يَقْتُلَكَ». 32 فَقَالَ لَهُمُ: «امْضُوا وَقُولُوا لِهذَا الثَّعْلَبِ: هَا أَنَا أُخْرِجُ شَيَاطِينَ، وَأَشْفِي الْيَوْمَ وَغَدًا، وَفِي الْيَوْمِ الثَّالِثِ أُكَمَّلُ. 33 بَلْ يَنْبَغِي أَنْ أَسِيرَ الْيَوْمَ وَغَدًا وَمَا يَلِيهِ، لأَنَّهُ لاَ يُمْكِنُ أَنْ يَهْلِكَ نَبِيٌّ خَارِجًا عَنْ أُورُشَلِيمَ! 34 يَا أُورُشَلِيمُ، يَاأُورُشَلِيمُ! يَا قَاتِلَةَ الأَنْبِيَاءِ وَرَاجِمَةَ الْمُرْسَلِينَ إِلَيْهَا، كَمْ مَرَّةٍ أَرَدْتُ أَنْ أَجْمَعَ أَوْلاَدَكِ كَمَا تَجْمَعُ الدَّجَاجَةُ فِرَاخَهَا تَحْتَ جَنَاحَيْهَا، وَلَمْ تُرِيدُوا! 35 هُوَذَا بَيْتُكُمْ يُتْرَكُ لَكُمْ خَرَابًا! وَالْحَقَّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّكُمْ لاَ تَرَوْنَنِي حَتَّى يَأْتِيَ وَقْتٌ تَقُولُونَ فِيهِ: مُبَارَكٌ الآتِي بِاسْمِ الرَّبِّ!».

۳۱ در آن هنگام،‏ تنی چند از فَریسیان نزد عیسی آمدند و گفتند:‏ «اینجا را ترک کن و به جایی دیگر برو،‏ زیرا هیرودیس می‌خواهد تو را بکشد.‏» ۳۲ در جواب گفت:‏ «بروید و به آن روباه بگویید:‏ ”امروز و فردا دیوها را بیرون می‌کنم و مردم را شفا می‌دهم،‏ و در روز سوّم کار خویش را به کمال خواهم رسانید.‏ ۳۳ امّا امروز و فردا و پس‌فردا باید به راه خود ادامه دهم،‏ زیرا ممکن نیست نبی بیرون از اورشلیم کشته شود.‏“ ۳۴ ای اورشلیم،‏ ای اورشلیم،‏ ای قاتل پیامبران و سنگسارکنندۀ رسولانی که نزدت فرستاده می‌شوند!‏ چند بار خواستم همچون مرغی که جوجه‌هایش را زیر بالهای خود جمع می‌کند،‏ فرزندان تو را گرد آورم،‏ امّا نخواستی!‏ ۳۵ اینک خانۀ شما به خودتان ویران واگذاشته می‌شود.‏ و به شما می‌گویم که دیگر مرا نخواهید دید تا روزی که بگویید:‏ ”مبارک است آن که به نام خداوند می‌آید.‏“»

\*\*\*

إنجيل لوقا : الأصحَاحُ الرَّابعُ عَشَرَ \* ۱۴‏‏:‏۱‏‏-‏۳۵

1 وَإِذْ جَاءَ إِلَى بَيْتِ أَحَدِ رُؤَسَاءِ الْفَرِّيسِيِّينَ فِي السَّبْتِ لِيَأْكُلَ خُبْزًا، كَانُوا يُرَاقِبُونَهُ. 2 وَإِذَا إِنْسَانٌ مُسْتَسْق كَانَ قُدَّامَهُ. 3 فَأَجَابَ يَسُوعُ وَكَلَّمَ النَّامُوسِيِّينَ وَالْفَرِّيسِيِّينَ قِائِلاً:«هَلْ يَحِلُّ الإِبْرَاءُ فِي السَّبْتِ؟» 4 فَسَكَتُوا. فَأَمْسَكَهُ وَأَبْرَأَهُ وَأَطْلَقَهُ. 5 ثُمَّ أجَابَهم وَقَالَ:«مَنْ مِنْكُمْ يَسْقُطُ حِمَارُهُ أَوْ ثَوْرُهُ فِي بِئْرٍ وَلاَ يَنْشُلُهُ حَالاً فِي يَوْمِ السَّبْتِ؟» 6 فَلَمْ يَقْدِرُوا أَنْ يُجِيبُوهُ عَنْ ذلِكَ. 7 وَقَالَ لِلْمَدْعُوِّينَ مَثَلاً، وَهُوَ يُلاَحِظُ كَيْفَ اخْتَارُوا الْمُتَّكَآتِ الأُولَى قِائِلاً لَهُمْ: 8 «مَتَى دُعِيتَ مِنْ أَحَدٍ إِلَى عُرْسٍ فَلاَ تَتَّكِئْ فِي الْمُتَّكَإِ الأَوَّلِ، لَعَلَّ أَكْرَمَ مِنْكَ يَكُونُ قَدْ دُعِيَ مِنْهُ. 9 فَيَأْتِيَ الَّذِي دَعَاكَ وَإِيَّاهُ وَيَقُولَ لَكَ: أَعْطِ مَكَانًا لِهذَا. فَحِينَئِذٍ تَبْتَدِئُ بِخَجَل تَأْخُذُ الْمَوْضِعَ الأَخِيرَ. 10 بَلْ مَتَى دُعِيتَ فَاذْهَبْ وَاتَّكِئْ فِي الْمَوْضِعِ الأَخِيرِ، حَتَّى إِذَا جَاءَ الَّذِي دَعَاكَ يَقُولُ لَكَ: يَا صَدِيقُ، ارْتَفِعْ إِلَى فَوْقُ. حِينَئِذٍ يَكُونُ لَكَ مَجْدٌ أَمَامَ الْمُتَّكِئِينَ مَعَكَ. 11 لأَنَّ كُلَّ مَنْ يَرْفَعُ نَفْسَهُ يَتَّضِعُ وَمَنْ يَضَعُ نَفْسَهُ يَرْتَفِعُ» 12 وَقَالَ أَيْضًا لِلَّذِي دَعَاهُ:«إِذَا صَنَعْتَ غَدَاءً أَوْ عَشَاءً فَلاَ تَدْعُ أَصْدِقَاءَكَ وَلاَ إِخْوَتَكَ وَلاَ أَقْرِبَاءَكَ وَلاَ الْجِيرَانَ الأَغْنِيَاءَ، لِئَلاَّ يَدْعُوكَ هُمْ أَيْضًا، فَتَكُونَ لَكَ مُكَافَاةٌ. 13 بَلْ إِذَا صَنَعْتَ ضِيَافَةً فَادْعُ: الْمَسَاكِينَ، الْجُدْعَ، الْعُرْجَ، الْعُمْيَ، 14 فَيَكُونَ لَكَ الطُّوبَى إِذْ لَيْسَ لَهُمْ حَتَّى يُكَافُوكَ، لأَنَّكَ تُكَافَى فِي قِيَامَةِ الأَبْرَارِ».

1 در یکی از روزهای شَبّات که عیسی برای صرف غذا به خانۀ یکی از رهبران فَریسیان رفته بود،‏ حاضران به‌دقّت او را زیر نظر داشتند.‏ ۲ مقابل او مردی بود که بدنش آب آورده بود.‏ ۳ عیسی از فقیهان و فَریسیان پرسید:‏ «آیا شفا دادن در روز شَبّات جایز است یا نه؟‏» ۴ آنان خاموش ماندند.‏ پس عیسی آن مرد را گرفته،‏ شفا داد و مرخص فرمود.‏ ۵ سپس رو به آنان کرد و پرسید:‏ «کیست از شما که پسر یا گاوش در روز شَبّات در چاه افتد و بی‌درنگ او را بیرون نیاوَرَد؟‏» ۶ آنان پاسخی نداشتند.‏ ۷ چون عیسی دید میهمانان چگونه صدر مجلس را برای خود اختیار می‌کنند،‏ این مَثَل را برایشان آورد:‏ ۸ ‏«چون کسی تو را به مجلس عروسی دعوت کند،‏ بر صدر مجلس منشین،‏ زیرا شاید کسی سرشناس‌تر از تو دعوت شده باشد.‏ ۹ در آن صورت میزبانی که هر دوی شما را دعوت کرده است،‏ خواهد آمد و به تو خواهد گفت:‏ ”جایت را به این شخص بده.‏“ ناگزیر با سرافکندگی پایین مجلس خواهی نشست.‏ ۱۰ بلکه هرگاه کسی میهمانت کند،‏ برو و در پایینترین جای مجلس بنشین، ‏تا چون میزبان آید،‏ تو را گوید:‏ ”دوست من،‏ بفرما جای بالاتری بنشین.‏“ آنگاه نزد دیگر میهمانان سرافراز خواهی شد.‏ ۱۱ زیرا هر که خود را بزرگ سازد،‏ خوار خواهد شد،‏ و هر که خود را خوار سازد،‏ سرافراز خواهد گردید.‏»‏ ۱۲ سپس عیسی به میزبانش گفت:‏ «چون ضیافتِ ناهار یا شام می‌دهی،‏ دوستان و برادران و خویشان و همسایگان ثروتمند خویش را دعوت مکن؛‏ زیرا آنان نیز تو را دعوت خواهند کرد و بدین‌سان عوض خواهی یافت.‏ ۱۳ پس چون میهمانی می‌دهی،‏ فقیران و معلولان و لنگان و کوران را دعوت کن ۱۴ که مبارک خواهی بود؛‏ زیرا آنان را چیزی نیست که در عوض به تو بدهند،‏ و پاداش خود را در قیامت پارسایان خواهی یافت.‏»‏

15 فَلَمَّا سَمِعَ ذلِكَ وَاحِدٌ مِنَ الْمُتَّكِئِينَ قَالَ لَهُ:«طُوبَى لِمَنْ يَأْكُلُ خُبْزًا فِي مَلَكُوتِ اللهِ». 16 فَقَالَ لَهُ:«إِنْسَانٌ صَنَعَ عَشَاءً عَظِيمًا وَدَعَا كَثِيرِينَ، 17 وَأَرْسَلَ عَبْدَهُ فِي سَاعَةِ الْعَشَاءِ لِيَقُولَ لِلْمَدْعُوِّينَ: تَعَالَوْا لأَنَّ كُلَّ شَيْءٍ قَدْ أُعِدَّ. 18 فَابْتَدَأَ الْجَمِيعُ بِرَأْيٍ وَاحِدٍ يَسْتَعْفُونَ. قَالَ لَهُ الأَوَّلُ: إِنِّي اشْتَرَيْتُ حَقْلاً، وَأَنَا مُضْطَرٌّ أَنْ أَخْرُجَ وَأَنْظُرَهُ. أَسْأَلُكَ أَنْ تُعْفِيَنِي. 19 وَقَالَ آخَرُ: إِنِّي اشْتَرَيْتُ خَمْسَةَ أَزْوَاجِ بَقَرٍ، وَأَنَا مَاضٍ لأَمْتَحِنَهَا. أَسْأَلُكَ أَنْ تُعْفِيَنِي. 20 وَقَالَ آخَرُ: إِنِّي تَزَوَّجْتُ بِامْرَأَةٍ، فَلِذلِكَ لاَ أَقْدِرُ أَنْ أَجِيءَ. 21 فَأَتَى ذلِكَ الْعَبْدُ وَأَخْبَرَ سَيِّدَهُ بِذلِكَ. حِينَئِذٍ غَضِبَ رَبُّ الْبَيْتِ، وَقَالَ لِعَبْدِهِ: اخْرُجْ عَاجِلاً إِلَى شَوَارِعِ الْمَدِينَةِ وَأَزِقَّتِهَا، وَأَدْخِلْ إِلَى هُنَا الْمَسَاكِينَ وَالْجُدْعَ وَالْعُرْجَ وَالْعُمْيَ. 22 فَقَالَ الْعَبْدُ: يَا سَيِّدُ، قَدْ صَارَ كَمَا أَمَرْتَ، وَيُوجَدُ أَيْضًا مَكَانٌ. 23 فَقَالَ السَّيِّدُ لِلْعَبْدِ: اخْرُجْ إِلَى الطُّرُقِ وَالسِّيَاجَاتِ وَأَلْزِمْهُمْ بِالدُّخُولِ حَتَّى يَمْتَلِئَ بَيْتِي، 24 لأَنِّي أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّهُ لَيْسَ وَاحِدٌ مِنْ أُولئِكَ الرِّجَالِ الْمَدْعُوِّينَ يَذُوقُ عَشَائِي».

۱۵ چون یکی از میهمانان که با عیسی همسفره بود این را شنید ،‏گفت:‏ «خوشا به حال آن که در ضیافت ملکوت خدا نان خورَد.‏» ۱۶ عیسی در پاسخ گفت:‏ «شخصی ضیافتی بزرگ ترتیب داد و بسیاری را دعوت کرد.‏ ۱۷ چون وقت شام فرا رسید،‏ خادمش را فرستاد تا دعوت‌شدگان را گوید،‏ ”بیایید که همه چیز آماده است.‏“ ۱۸ امّا آنها هر یک عذری آوردند.‏ یکی گفت:‏ ”مزرعه‌ای خریده‌ام که باید بروم آن را ببینم.‏ تمنا اینکه معذورم بداری.‏“ ۱۹ دیگری گفت:‏ ”پنج جفت گاو خریده‌ام،‏ و هم‌اکنون در راهم تا آنها را بیازمایم.‏ تمنا دارم معذورم بداری.‏“ ۲۰ سوّمی نیز گفت:‏ ”تازه زن گرفته‌ام،‏ و از این رو نمی‌توانم بیایم.‏“ ۲۱ پس خادم بازگشت و سرور خود را آگاه ساخت.‏ میزبان خشمگین شد و به خادم دستور داد به کوچه و بازار شهر بشتابد و فقیران و معلولان و کوران و لنگان را بیاورد.‏ ۲۲ خادم گفت:‏ ”سرور من،‏ دستورت را انجام دادم،‏ امّا هنوز جا هست.‏“ ۲۳ پس آقایش گفت:‏ ”به جاده‌ها و کوره‌راههای بیرونِ شهر برو و به‌اصرار مردم را به ضیافت من بیاور تا خانه‌ام پر شود.‏ ۲۴ به شما می‌گویم که هیچ‌یک از آن دعوت‌شدگان،‏ شام مرا نخواهند چشید.‏“»‏

25 وَكَانَ جُمُوعٌ كَثِيرَةٌ سَائِرِينَ مَعَهُ، فَالْتَفَتَ وَقَالَ لَهُمْ: 26 «إِنْ كَانَ أَحَدٌ يَأْتِي إِلَيَّ وَلاَ يُبْغِضُ أَبَاهُ وَأُمَّهُ وَامْرَأَتَهُ وَأَوْلاَدَهُ وَإِخْوَتَهُ وَأَخَوَاتِهِ، حَتَّى نَفْسَهُ أَيْضًا، فَلاَ يَقْدِرُ أَنْ يَكُونَ لِي تِلْمِيذًا. 27 وَمَنْ لاَ يَحْمِلُ صَلِيبَهُ وَيَأْتِي وَرَائِي فَلاَ يَقْدِرُ أَنْ يَكُونَ لِي تِلْمِيذًا. 28 وَمَنْ مِنْكُمْ وَهُوَ يُرِيدُ أَنْ يَبْنِيَ بُرْجًا لاَ يَجْلِسُ أَوَّلاً وَيَحْسِبُ النَّفَقَةَ، هَلْ عِنْدَهُ مَا يَلْزَمُ لِكَمَالِهِ؟ 29 لِئَلاَّ يَضَعَ الأَسَاسَ وَلاَ يَقْدِرَ أَنْ يُكَمِّلَ، فَيَبْتَدِئَ جَمِيعُ النَّاظِرِينَ يَهْزَأُونَ بِهِ، 30 قَائِلِينَ: هذَا الإِنْسَانُ ابْتَدَأَ يَبْنِي وَلَمْ يَقْدِرْ أَنْ يُكَمِّلَ. 31 وَأَيُّ مَلِكٍ إِنْ ذَهَبَ لِمُقَاتَلَةِ مَلِكٍ آخَرَ فِي حَرْبٍ، لاَ يَجْلِسُ أَوَّلاً وَيَتَشَاوَرُ: هَلْ يَسْتَطِيعُ أَنْ يُلاَقِيَ بِعَشَرَةِ آلاَفٍ الَّذِي يَأْتِي عَلَيْهِ بِعِشْرِينَ أَلْفًا؟ 32 وَإِلاَّ فَمَا دَامَ ذلِكَ بَعِيدًا، يُرْسِلُ سِفَارَةً وَيَسْأَلُ مَا هُوَ لِلصُّلْحِ. 33 فَكَذلِكَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ لاَ يَتْرُكُ جَمِيعَ أَمْوَالِهِ، لاَ يَقْدِرُ أَنْ يَكُونَ لِي تِلْمِيذًا. 34 «اَلْمِلْحُ جَيِّدٌ. وَلكِنْ إِذَا فَسَدَ الْمِلْحُ، فَبِمَاذَا يُصْلَحُ؟ 35 لاَ يَصْلُحُ لأَرْضٍ وَلاَ لِمَزْبَلَةٍ، فَيَطْرَحُونَهُ خَارِجًا. مَنْ لَهُ أُذُنَانِ لِلسَّمْعِ، فَلْيَسْمَعْ».

۲۵ جمعیتی انبوه عیسی را همراهی می‌کرد.‏ او رو بدیشان کرد و گفت:‏ ۲۶ ‏«هر که نزد من آید و از پدر و مادر،‏ زن و فرزند،‏ برادر و خواهر،‏ و حتی از جان خود نفرت ندارد،‏ شاگرد من نتواند بود.‏ ۲۷ و هر که صلیب خود را بر دوش نکشد و از پی من نیاید،‏ شاگرد من نتواند بود.‏ ۲۸ ‏«کیست از شما که قصد بنای برجی داشته باشد و نخست ننشیند تا هزینۀ آن را برآوُرد کند و ببیند آیا توان تکمیل آن را دارد یا نه؟‏ ۲۹ زیرا اگر پی آن را بگذارد امّا از تکمیل بنا درمانَد،‏ هر که بیند،‏ استهزا کرده،‏ ۳۰ گوید:‏ ”این شخص ساختن بنایی را آغاز کرد،‏ امّا از تکمیل آن درمانده است!‏“‏ ۳۱ ‏«و یا کدام پادشاه است که راهیِ جنگ با پادشاهی دیگر شود،‏ بی‌آنکه نخست بنشیند و بیندیشد که آیا با ده هزار سرباز می‌تواند به رویاروییِ کسی رود که با بیست هزار سرباز به جنگ او می‌آید؟‏ ۳۲ و اگر بیند که او را توان رویارویی نیست،‏ آنگاه تا سپاه دشمن دور است،‏ سخنگویی خواهد فرستاد تا جویای شرایط صلح شود.‏ ۳۳ به همین‌سان،‏ هیچ‌یک از شما نیز تا از تمام دارایی خود دست نشوید،‏ شاگرد من نتواند بود.‏ ۳۴ ‏«نمک نیکوست،‏ امّا اگر خاصیتش را از دست بدهد،‏ چگونه می‌توان آن را باز نمکین ساخت؟‏ ۳۵ نه به کار زمین می‌آید و نه درخور کُپّۀ کود است؛‏ بلکه آن را دور می‌ریزند.‏ هر که گوش شنوا دارد،‏ بشنود!‏»

\*\*\*

إنجيل لوقا : الأصحَاحُ الْخَامِسُ عَشَرَ \* ۱۵‏‏:‏۱‏‏-‏۳۲

1 وَكَانَ جَمِيعُ الْعَشَّارِينَ وَالْخُطَاةِ يَدْنُونَ مِنْهُ لِيَسْمَعُوهُ. 2 فَتَذَمَّرَ الْفَرِّيسِيُّونَ وَالْكَتَبَةُ قَائِلِينَ:«هذَا يَقْبَلُ خُطَاةً وَيَأْكُلُ مَعَهُمْ!». 3 فَكَلَّمَهُمْ بِهذَا الْمَثَلِ قِائِلاً: 4 «أَيُّ إِنْسَانٍ مِنْكُمْ لَهُ مِئَةُ خَرُوفٍ، وَأَضَاعَ وَاحِدًا مِنْهَا، أَلاَ يَتْرُكُ التِّسْعَةَ وَالتِّسْعِينَ فِي الْبَرِّيَّةِ، وَيَذْهَبَ لأَجْلِ الضَّالِّ حَتَّى يَجِدَهُ؟ 5 وَإِذَا وَجَدَهُ يَضَعُهُ عَلَى مَنْكِبَيْهِ فَرِحًا، 6 وَيَأْتِي إِلَى بَيْتِهِ وَيَدْعُو الأَصْدِقَاءَ وَالْجِيرَانَ قَائِلاً لَهُمُ: افْرَحُوا مَعِي، لأَنِّي وَجَدْتُ خَرُوفِي الضَّالَّ!. 7 أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّهُ هكَذَا يَكُونُ فَرَحٌ فِي السَّمَاءِ بِخَاطِئٍ وَاحِدٍ يَتُوبُ أَكْثَرَ مِنْ تِسْعَةٍ وَتِسْعِينَ بَارًّا لاَ يَحْتَاجُونَ إِلَى تَوْبَةٍ. 8 «أَوْ أَيَّةُ امْرَأَةٍ لَهَا عَشْرَةُ دَرَاهِمَ، إِنْ أَضَاعَتْ دِرْهَمًا وَاحِدًا، أَلاَ تُوقِدُ سِرَاجًا وَتَكْنُسُ الْبَيْتَ وَتُفَتِّشُ بِاجْتِهَادٍ حَتَّى تَجِدَهُ؟ 9 وَإِذَا وَجَدَتْهُ تَدْعُو الصَّدِيقَاتِ وَالْجَارَاتِ قَائِلَةً: افْرَحْنَ مَعِي لأَنِّي وَجَدْتُ الدِّرْهَمَ الَّذِي أَضَعْتُهُ. 10 هكَذَا، أَقُولُ لَكُمْ: يَكُونُ فَرَحٌ قُدَّامَ مَلاَئِكَةِ اللهِ بِخَاطِئٍ وَاحِدٍ يَتُوبُ.

1 و امّا خَراجگیران و گناهکاران جملگی نزد عیسی گرد می‌آمدند تا سخنانش را بشنوند.‏ ۲ امّا فَریسیان و علمای دین همهمه‌کنان می‌گفتند:‏ «این مردْ گناهکاران را می‌پذیرد و با آنان همسفره می‌شود.‏»‏ ۳ پس عیسی این مَثَل را برایشان آورد:‏ ۴ ‏«کیست از شما که صد گوسفند داشته باشد و چون یکی از آنها گم شود،‏ آن نود و نه را در صحرا نگذارد و در پی آن گمشده نرود تا آن را بیابد؟‏ ۵ و چون گوسفند گمشده را یافت،‏ آن را با شادی بر دوش می‌نهد ۶ و به خانه آمده،‏ دوستان و همسایگان را فرا می‌خواند و می‌گوید:‏ ”با من شادی کنید،‏ زیرا گوسفند گمشدۀ خود را بازیافتم.‏“ ۷ به شما می‌گویم،‏ به همین‌سان برای یک گناهکار که توبه می‌کند،‏ جشن و سرور عظیمتری در آسمان بر پا می‌شود تا برای نود و نه پارسا که نیاز به توبه ندارند.‏ ۸ ‏«و یا کدام زن است که ده سکۀ نقره داشته باشد و چون یکی از آنها گم شود،‏ چراغی برنیفروزد و خانه را نروبد و تا آن را نیافته،‏ از جُستن بازنایستد؟‏ ۹ و چون آن را یافت،‏ دوستان و همسایگان را فرا می‌خواند و می‌گوید:‏ ”با من شادی کنید،‏ زیرا سکۀ گمشدۀ خود را بازیافتم.‏“ ۱۰ به شما می‌گویم،‏ به همین‌سان،‏ برای توبۀ یک گناهکار،‏ در حضور فرشتگان خدا جشن و سرور بر پا می‌شود.‏»‏

11 وَقَالَ:«إِنْسَانٌ كَانَ لَهُ ابْنَانِ. 12 فَقَالَ أَصْغَرُهُمَا لأَبِيهِ: يَا أَبِي أَعْطِنِي الْقِسْمَ الَّذِي يُصِيبُنِي مِنَ الْمَالِ. فَقَسَمَ لَهُمَا مَعِيشَتَهُ. 13 وَبَعْدَ أَيَّامٍ لَيْسَتْ بِكَثِيرَةٍ جَمَعَ الابْنُ الأَصْغَرُ كُلَّ شَيْءٍ وَسَافَرَ إِلَى كُورَةٍ بَعِيدَةٍ، وَهُنَاكَ بَذَّرَ مَالَهُ بِعَيْشٍ مُسْرِفٍ. 14 فَلَمَّا أَنْفَقَ كُلَّ شَيْءٍ، حَدَثَ جُوعٌ شَدِيدٌ فِي تِلْكَ الْكُورَةِ، فَابْتَدَأَ يَحْتَاجُ. 15 فَمَضَى وَالْتَصَقَ بِوَاحِدٍ مِنْ أَهْلِ تِلْكَ الْكُورَةِ، فَأَرْسَلَهُ إِلَى حُقُولِهِ لِيَرْعَى خَنَازِيرَ. 16 وَكَانَ يَشْتَهِي أَنْ يَمْلأَ بَطْنَهُ مِنَ الْخُرْنُوبِ الَّذِي كَانَتِ الْخَنَازِيرُ تَأْكُلُهُ، فَلَمْ يُعْطِهِ أَحَدٌ. 17 فَرَجَعَ إِلَى نَفْسِهِ وَقَالَ: كَمْ مِنْ أَجِيرٍ لأَبِي يَفْضُلُ عَنْهُ الْخُبْزُ وَأَنَا أَهْلِكُ جُوعًا! 18 أَقُومُ وَأَذْهَبُ إِلَى أَبِي وَأَقُولُ لَهُ: يَا أَبِي، أَخْطَأْتُ إِلَى السَّمَاءِ وَقُدَّامَكَ، 19 وَلَسْتُ مُسْتَحِقًّا بَعْدُ أَنْ أُدْعَى لَكَ ابْنًا. اِجْعَلْنِي كَأَحَدِ أَجْرَاكَ. 20 فَقَامَ وَجَاءَ إِلَى أَبِيهِ. وَإِذْ كَانَ لَمْ يَزَلْ بَعِيدًا رَآهُ أَبُوهُ، فَتَحَنَّنَ وَرَكَضَ وَوَقَعَ عَلَى عُنُقِهِ وَقَبَّلَهُ. 21 فَقَالَ لَهُ الابْنُ:يَا أَبِي، أَخْطَأْتُ إِلَى السَّمَاءِ وَقُدَّامَكَ، وَلَسْتُ مُسْتَحِقًّا بَعْدُ أَنْ أُدْعَى لَكَ ابْنًا. 22 فَقَالَ الأَبُ لِعَبِيدِهِ: أَخْرِجُوا الْحُلَّةَ الأُولَى وَأَلْبِسُوهُ، وَاجْعَلُوا خَاتَمًا فِي يَدِهِ، وَحِذَاءً فِي رِجْلَيْهِ، 23 وَقَدِّمُوا الْعِجْلَ الْمُسَمَّنَ وَاذْبَحُوهُ فَنَأْكُلَ وَنَفْرَحَ، 24 لأَنَّ ابْنِي هذَا كَانَ مَيِّتًا فَعَاشَ، وَكَانَ ضَالاًّ فَوُجِدَ. فَابْتَدَأُوا يَفْرَحُونَ. 25 وَكَانَ ابْنُهُ الأَكْبَرُ فِي الْحَقْلِ. فَلَمَّا جَاءَ وَقَرُبَ مِنَ الْبَيْتِ، سَمِعَ صَوْتَ آلاَتِ طَرَبٍ وَرَقْصًا. 26 فَدَعَا وَاحِدًا مِنَ الْغِلْمَانِ وَسَأَلَهُ: مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ هذَا؟ 27 فَقَالَ لَهُ: أَخُوكَ جَاءَ فَذَبَحَ أَبُوكَ الْعِجْلَ الْمُسَمَّنَ، لأَنَّهُ قَبِلَهُ سَالِمًا. 28 فَغَضِبَ وَلَمْ يُرِدْ أَنْ يَدْخُلَ. فَخَرَجَ أَبُوهُ يَطْلُبُ إِلَيْهِ. 29 فَأَجَابَ وَقَالَ لأَبِيهِ: هَا أَنَا أَخْدِمُكَ سِنِينَ هذَا عَدَدُهَا، وَقَطُّ لَمْ أَتَجَاوَزْ وَصِيَّتَكَ، وَجَدْيًا لَمْ تُعْطِنِي قَطُّ لأَفْرَحَ مَعَ أَصْدِقَائِي. 30 وَلكِنْ لَمَّا جَاءَ ابْنُكَ هذَا الَّذِي أَكَلَ مَعِيشَتَكَ مَعَ الزَّوَانِي، ذَبَحْتَ لَهُ الْعِجْلَ الْمُسَمَّنَ! 31 فَقَالَ لَهُ: يَا بُنَيَّ أَنْتَ مَعِي فِي كُلِّ حِينٍ، وَكُلُّ مَا لِي فَهُوَ لَكَ. 32 وَلكِنْ كَانَ يَنْبَغِي أَنْ نَفْرَحَ وَنُسَرَّ، لأَنَّ أَخَاكَ هذَا كَانَ مَيِّتًا فَعَاشَ، وَكَانَ ضَالُا فَوُجِدَ».

۱۱ سپس ادامه داد و فرمود:‏ «مردی را دو پسر بود.‏ ۱۲ روزی پسر کوچک به پدر خود گفت:‏ ”ای پدر،‏ سهمی را که از دارایی تو به من خواهد رسید،‏ اکنون به من بده.‏“ پس پدر دارایی خود را بین آن دو تقسیم کرد.‏ ۱۳ پس از چندی،‏ پسر کوچکتر آنچه داشت گرد آورد و راهی دیاری دوردست شد و ثروت خویش را در آنجا به عیاشی بر باد داد.‏ ۱۴ چون هر چه داشت خرج کرد،‏ قحطی شدید در آن دیار آمد و او سخت به تنگدستی افتاد.‏ ۱۵ از این رو،‏ خدمتگزاریِ یکی از مردمان آن سامان را پیشه کرد،‏ و او وی را به خوکبانی در مزرعۀ خویش گماشت.‏ ۱۶ پسر آرزو داشت شکم خود را با خوراک خوکها سیر کند،‏ امّا هیچ‌کس به او چیزی نمی‌داد.‏ ۱۷ سرانجام به خود آمد و گفت:‏ ”ای بسا کارگران پدرم خوراک اضافی نیز دارند و من اینجا از فرط گرسنگی تلف می‌شوم.‏ ۱۸ پس برمی‌خیزم و نزد پدر می‌روم و می‌گویم:‏ ’پدر،‏ به آسمان و به تو گناه کرده‌ام.‏ ۱۹ دیگر شایسته نیستم پسرت خوانده شوم.‏ با من همچون یکی از کارگرانت رفتار کن.‏“‘‏ ۲۰ ‏«پس برخاست و راهی خانۀ پدر شد.‏ امّا هنوز دور بود که پدرش او را دیده،‏ دل بر وی بسوزاند و شتابان به سویش دویده،‏ در آغوشش کشید و غرق بوسه‌اش کرد.‏ ۲۱ پسر گفت:‏ ”پدر،‏ به آسمان و به تو گناه کرده‌ام.‏ دیگر شایسته نیستم پسرت خوانده شوم.‏“ ۲۲ امّا پدر به خدمتکارانش گفت:‏ ”بشتابید!‏ بهترین جامه را بیاورید و به او بپوشانید.‏ انگشتری بر انگشتش و کفش به پاهایش کنید.‏ ۲۳ گوسالۀ پرواری آورده،‏ سر ببرید تا بخوریم و جشن بگیریم.‏ ۲۴ زیرا این پسر من مرده بود،‏ زنده شد؛‏ گم شده بود،‏ یافت شد!‏“ پس به جشن و سرور پرداختند.‏ ۲۵ ‏«و امّا پسر بزرگتر در مزرعه بود.‏ چون به خانه نزدیک شد و صدای رقص و آواز شنید،‏ ۲۶ یکی از خدمتکاران را فرا خواند و پرسید:‏ ”چه خبر است؟‏“ ۲۷ خدمتکار پاسخ داد:‏ ”برادرت آمده و پدرت گوسالۀ پرواری سر بریده،‏ زیرا پسرش را به سلامت بازیافته است.‏“ ۲۸ چون این را شنید،‏ برآشفت و نخواست به خانه درآید.‏ پس پدر بیرون آمد و به او التماس کرد.‏ ۲۹ امّا او در جواب پدر گفت:‏ ”اینک سالهاست تو را چون غلامان خدمت کرده‌ام و هرگز از فرمانت سر نپیچیده‌ام.‏ امّا تو هرگز حتی بزغاله‌ای به من ندادی تا با دوستانم ضیافتی به پا کنم.‏ ۳۰ و حال که این پسرت بازگشته است،‏ پسری که دارایی تو را با روسپیها بر باد داده،‏ برایش گوسالۀ پرواری سر بریده‌ای!‏“ ۳۱ پدر گفت:‏ ”پسرم،‏ تو همواره با من هستی،‏ و هرآنچه دارم،‏ مال توست.‏ ۳۲ امّا اکنون باید جشن بگیریم و شادی کنیم،‏ زیرا این برادر تو مرده بود،‏ زنده شد؛‏ گم شده بود،‏ یافت شد!‏“»‏

\*\*\*

إنجيل لوقا : الأصحَاحُ السَّادِسُ عَشَرَ \* ۱۶‏‏:‏۱‏‏-‏۳۱

1 وَقَالَ أَيْضًا لِتَلاَمِيذِهِ:«كَانَ إِنْسَانٌ غَنِيٌّ لَهُ وَكِيلٌ، فَوُشِيَ بِهِ إِلَيْهِ بِأَنَّهُ يُبَذِّرُ أَمْوَالَهُ. 2 فَدَعَاهُ وَقَالَ لَهُ: مَا هذَا الَّذِي أَسْمَعُ عَنْكَ؟ أَعْطِ حِسَابَ وَكَالَتِكَ لأَنَّكَ لاَ تَقْدِرُ أَنْ تَكُونَ وَكِيلاً بَعْدُ. 3 فَقَالَ الْوَكِيلُ فِي نَفْسِهِ: مَاذَا أَفْعَلُ؟ لأَنَّ سَيِّدِي يَأْخُذُ مِنِّي الْوَكَالَةَ. لَسْتُ أَسْتَطِيعُ أَنْ أَنْقُبَ، وَأَسْتَحِي أَنْ أَسْتَعْطِيَ. 4 قَدْ عَلِمْتُ مَاذَا أَفْعَلُ، حَتَّى إِذَا عُزِلْتُ عَنِ الْوَكَالَةِ يَقْبَلُونِي فِي بُيُوتِهِمْ. 5 فَدَعَا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْ مَدْيُونِي سَيِّدِهِ، وَقَالَ لِلأَوَّلِ: كَمْ عَلَيْكَ لِسَيِّدِي؟ 6 فَقَالَ: مِئَةُ بَثِّ زَيْتٍ. فَقَالَ لَهُ: خُذْ صَكَّكَ وَاجْلِسْ عَاجِلاً وَاكْتُبْ خَمْسِينَ. 7 ثُمَّ قَالَ لآخَرَ: وَأَنْتَ كَمْ عَلَيْكَ؟ فَقَالَ: مِئَةُ كُرِّ قَمْحٍ. فَقَالَ لَهُ: خُذْ صَكَّكَ وَاكْتُبْ ثَمَانِينَ. 8 فَمَدَحَ السَّيِّدُ وَكِيلَ الظُّلْمِ إِذْ بِحِكْمَةٍ فَعَلَ، لأَنَّ أَبْنَاءَ هذَا الدَّهْرِ أَحْكَمُ مِنْ أَبْنَاءِ النُّورِ فِي جِيلِهِمْ. 9 وَأَنَا أَقُولُ لَكُمُ: اصْنَعُوا لَكُمْ أَصْدِقَاءَ بِمَالِ الظُّلْمِ، حَتَّى إِذَا فَنِيتُمْ يَقْبَلُونَكُمْ فِي الْمَظَالِّ الأَبَدِيَّةِ.

1 آنگاه عیسی به شاگردان خود گفت:‏ «توانگری را مباشری بود.‏ چون شکایت به او رسید که مباشر اموال او را بر باد می‌دهد،‏ ۲ وی را فرا خواند و پرسید:‏ ”این چیست که دربارۀ تو می‌شنوم؟‏ حساب خود بازپس ده که دیگر مباشر من نتوانی بود.‏“‏ ۳ ‏«مباشر با خود اندیشید:‏ ”چه کنم؟‏ ارباب می‌خواهد از کار برکنارم کند.‏ یارای زمین‌کندن ندارم و از گدایی نیز عار دارم.‏ ۴ دانستم چه باید کرد تا چون از مباشرت برکنار شدم،‏ کسانی باشند که مرا در خانه‌هایشان بپذیرند.‏“ ۵ پس،‏ بدهکاران ارباب خویش را یک به یک به حضور فرا خواند.‏ از اوّلی پرسید:‏ ”چقدر به سرورم بدهکاری؟‏“ ۶ پاسخ داد:‏ ”صد خمره روغن زیتون.‏“ گفت:‏ ”صورتحساب خود را بگیر،‏ و زود بنشین و بنویس،‏ پنجاه خمره!‏“ ۷ سپس از دوّمی پرسید:‏ ”تو چقدر بدهکاری؟‏“ پاسخ داد:‏ ”صد خروار گندم.‏“ گفت:‏ ”صورتحساب خود را بگیر و بنویس هشتاد خروار!‏“‏ ۸ ‏«ارباب،‏ مباشرِ متقلب را تحسین کرد،‏ زیرا عاقلانه عمل کرده بود؛‏ چرا که فرزندان این عصر در مناسبات خود با همعصران خویش از فرزندان نور عاقلترند.‏ ۹ به شما می‌گویم که مال این دنیای فاسد را برای یافتن دوستان صرف کنید تا چون از آن مال اثری نمانَد،‏ شما را در خانه‌های جاودانی بپذیرند.‏

10 اَلأَمِينُ فِي الْقَلِيلِ أَمِينٌ أَيْضًا فِي الْكَثِيرِ، وَالظَّالِمُ فِي الْقَلِيلِ ظَالِمٌ أَيْضًا فِي الْكَثِيرِ. 11 فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا أُمَنَاءَ فِي مَالِ الظُّلْمِ، فَمَنْ يَأْتَمِنُكُمْ عَلَى الْحَقِّ؟ 12 وَإِنْ لَمْ تَكُونُوا أُمَنَاءَ فِي مَا هُوَ لِلْغَيْرِ، فَمَنْ يُعْطِيكُمْ مَا هُوَ لَكُمْ؟ 13 لاَ يَقْدِرُ خَادِمٌ أَنْ يَخْدِمَ سَيِّدَيْنِ، لأَنَّهُ إِمَّا أَنْ يُبْغِضَ الْوَاحِدَ وَيُحِبَّ الآخَرَ، أَوْ يُلاَزِمَ الْوَاحِدَ وَيَحْتَقِرَ الآخَرَ. لاَ تَقْدِرُونَ أَنْ تَخْدِمُوا اللهَ وَالْمَالَ».

۱۰ ‏«آن که در امور کوچک امین باشد،‏ در امور بزرگ نیز امین خواهد بود،‏ و آن که در امور کوچک امین نباشد،‏ در امور بزرگ نیز امین نخواهد بود.‏ ۱۱ پس اگر در به کار بردن مال این دنیای فاسد امین نباشید،‏ کیست که مال حقیقی را به شما بسپارد؟‏ ۱۲ و اگر در به کار بردن مال دیگری امین نباشید،‏ کیست که مال خود شما را به شما بدهد؟‏ ۱۳ هیچ غلامی دو ارباب را خدمت نتواند کرد،‏ زیرا یا از یکی نفرت خواهد داشت و به دیگری مهر خواهد ورزید،‏ و یا سرسپردۀ یکی خواهد بود و دیگری را خوار خواهد شمرد.‏ نمی‌توانید هم بندۀ خدا باشید،‏ هم بندۀ پول.‏»‏

14 وَكَانَ الْفَرِّيسِيُّونَ أَيْضًا يَسْمَعُونَ هذَا كُلَّهُ، وَهُمْ مُحِبُّونَ لِلْمَالِ، فَاسْتَهْزَأُوا بِهِ. 15 فَقَالَ لَهُمْ:«أَنْتُمُ الَّذِينَ تُبَرِّرُونَ أَنْفُسَكُمْ قُدَّامَ النَّاسِ! وَلكِنَّ اللهَ يَعْرِفُ قُلُوبَكُمْ. إِنَّ الْمُسْتَعْلِيَ عِنْدَ النَّاسِ هُوَ رِجْسٌ قُدَّامَ اللهِ. 16 «كَانَ النَّامُوسُ وَالأَنْبِيَاءُ إِلَى يُوحَنَّا. وَمِنْ ذلِكَ الْوَقْتِ يُبَشَّرُ بِمَلَكُوتِ اللهِ، وَكُلُّ وَاحِدٍ يَغْتَصِبُ نَفْسَهُ إِلَيْهِ. 17 وَلكِنَّ زَوَالَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ أَيْسَرُ مِنْ أَنْ تَسْقُطَ نُقْطَةٌ وَاحِدَةٌ مِنَ النَّامُوسِ. 18 كُلُّ مَنْ يُطَلِّقُ امْرَأَتَهُ وَيَتَزَوَّجُ بِأُخْرَى يَزْنِي، وَكُلُّ مَنْ يَتَزَوَّجُ بِمُطَلَّقَةٍ مِنْ رَجُل يَزْنِي.

۱۴ فَریسیانِ پولدوست با شنیدن این سخنان،‏ عیسی را به ریشخند گرفتند.‏ ۱۵ به آنها گفت:‏ «شما آن کسانید که خویشتن را به مردم پارسا می‌نمایید،‏ امّا خدا از دلتان آگاه است.‏ آنچه مردم ارج بسیارش نهند،‏ در نظر خدا کراهت‌آور است!‏ ۱۶ ‏«تورات و انبیا تا زمان یحیی بود.‏ از آن پس،‏ به ملکوت خدا بشارت داده می‌شود و هر کس به جَبر و زور راه خود بدان می‌گشاید.‏ ۱۷ با این حال،‏ آسانتر است آسمان و زمین زایل شود تا اینکه نقطه‌ای از تورات فرو افتد!‏ ۱۸ ‏«هر که زن خویش را طلاق دهد و زنی دیگر اختیار کند،‏ زنا کرده است،‏ و نیز هر که زنی طلاق داده شده را به زنی بگیرد،‏ مرتکب زنا شده است.‏

19 «كَانَ إِنْسَانٌ غَنِيٌّ وَكَانَ يَلْبَسُ الأَرْجُوانَ وَالْبَزَّ وَهُوَ يَتَنَعَّمُ كُلَّ يَوْمٍ مُتَرَفِّهًا. 20 وَكَانَ مِسْكِينٌ اسْمُهُ لِعَازَرُ، الَّذِي طُرِحَ عِنْدَ بَابِهِ مَضْرُوبًا بِالْقُرُوحِ، 21 وَيَشْتَهِي أَنْ يَشْبَعَ مِنَ الْفُتَاتِ السَّاقِطِ مِنْ مَائِدَةِ الْغَنِيِّ، بَلْ كَانَتِ الْكِلاَبُ تَأْتِي وَتَلْحَسُ قُرُوحَهُ. 22 فَمَاتَ الْمِسْكِينُ وَحَمَلَتْهُ الْمَلاَئِكَةُ إِلَى حِضْنِ إِبْرَاهِيمَ. وَمَاتَ الْغَنِيُّ أَيْضًا وَدُفِنَ، 23 فَرَفَعَ عَيْنَيْهِ فِي الجَحِيمِ وَهُوَ فِي الْعَذَابِ، وَرَأَى إِبْرَاهِيمَ مِنْ بَعِيدٍ وَلِعَازَرَ فِي حِضْنِهِ، 24 فَنَادَى وَقَالَ: يَا أَبِي إِبْرَاهِيمَ، ارْحَمْنِي، وَأَرْسِلْ لِعَازَرَ لِيَبُلَّ طَرَفَ إِصْبِعِهِ بِمَاءٍ وَيُبَرِّدَ لِسَانِي، لأَنِّي مُعَذَّبٌ فِي هذَا اللَّهِيبِ. 25 فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ: يَا ابْنِي، اذْكُرْ أَنَّكَ اسْتَوْفَيْتَ خَيْرَاتِكَ فِي حَيَاتِكَ، وَكَذلِكَ لِعَازَرُ الْبَلاَيَا. وَالآنَ هُوَ يَتَعَزَّى وَأَنْتَ تَتَعَذَّبُ. 26 وَفَوْقَ هذَا كُلِّهِ، بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ هُوَّةٌ عَظِيمَةٌ قَدْ أُثْبِتَتْ، حَتَّى إِنَّ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْعُبُورَ مِنْ ههُنَا إِلَيْكُمْ لاَ يَقْدِرُونَ، وَلاَ الَّذِينَ مِنْ هُنَاكَ يَجْتَازُونَ إِلَيْنَا. 27 فَقَالَ: أَسْأَلُكَ إِذًا، يَا أَبَتِ، أَنْ تُرْسِلَهُ إِلَى بَيْتِ أَبِي، 28 لأَنَّ لِي خَمْسَةَ إِخْوَةٍ، حَتَّى يَشْهَدَ لَهُمْ لِكَيْلاَ يَأْتُوا هُمْ أَيْضًا إِلَى مَوْضِعِ الْعَذَابِ هذَا. 29 قَالَ لَهُ إِبْرَاهِيمُ: عِنْدَهُمْ مُوسَى وَالأَنْبِيَاءُ، لِيَسْمَعُوا مِنْهُمْ. 30 فَقَالَ: لاَ، يَا أَبِي إِبْرَاهِيمَ، بَلْ إِذَا مَضَى إِلَيْهِمْ وَاحِدٌ مِنَ الأَمْوَاتِ يَتُوبُونَ. 31 فَقَالَ لَهُ: إِنْ كَانُوا لاَ يَسْمَعُونَ مِنْ مُوسَى وَالأَنْبِيَاءِ، وَلاَ إِنْ قَامَ وَاحِدٌ مِنَ الأَمْوَاتِ يُصَدِّقُونَ».

۱۹ ‏«توانگری بود که جامه از ارغوان و کتان لطیف به تن می‌کرد و همه‌روزه به خوشگذرانی مشغول بود.‏ ۲۰ فقیری ایلعازَر نام را بر درِ خانۀ او می‌نهادند که بدنش پوشیده از جراحت بود.‏ ۲۱ ایلعازَر آرزو داشت با خرده‌های غذا که از سفرۀ آن توانگر فرو می‌افتاد،‏ خود را سیر کند.‏ حتی سگان نیز می‌آمدند و زخمهایش را می‌لیسیدند.‏ ۲۲ باری،‏ آن فقیر مُرد و فرشتگان او را به جوار ابراهیم بردند.‏ توانگر نیز مُرد و او را دفن کردند.‏ ۲۳ امّا چون چشم در جهانِ مردگان گشود،‏ خود را در عذاب یافت.‏ از دور،‏ ابراهیم را دید و ایلعازَر را در جوارش.‏ ۲۴ پس با صدای بلند گفت:‏ ”ای پدر من ابراهیم،‏ بر من ترحم کن و ایلعازَر را بفرست تا نوک انگشت خود را در آب تَر کند و زبانم را خنک سازد،‏ زیرا در این آتش عذاب می‌کشم.‏“ ۲۵ امّا ابراهیم پاسخ داد:‏ ”ای فرزند،‏ به یاد آر که تو در زندگی،‏ از چیزهای نیکوی خود بهره‌مند شدی،‏ حال آنکه چیزهای بد نصیب ایلعازَر شد.‏ اکنون او اینجا در آسایش است و تو در عذاب.‏ ۲۶ از این گذشته،‏ میان ما و شما پرتگاهی هست؛‏ آنان که بخواهند از اینجا نزد تو آیند نتوانند،‏ و آنان نیز که آنجایند نتوانند نزد ما آیند.‏“ ۲۷ گفت:‏ ”پس،‏ ای پدر،‏ تمنا اینکه ایلعازَر را به خانۀ پدرم بفرستی،‏ ۲۸ زیرا مرا پنج برادر است.‏ او را بفرست تا برادرانم را هشدار دهد،‏ مبادا آنان نیز به این مکان عذاب درافتند.‏“ ۲۹ ابراهیم پاسخ داد:‏ ”آنها موسی و انبیا را دارند،‏ پس به سخنان ایشان گوش فرا دهند.‏“ ۳۰ گفت:‏ ”نه،‏ ای پدر ما ابراهیم،‏ بلکه اگر کسی از مردگان نزد آنها برود،‏ توبه خواهند کرد.‏“ ۳۱ ابراهیم به او گفت:‏ ”اگر به موسی و انبیا گوش نسپارند،‏ حتی اگر کسی از مردگان زنده شود،‏ مجاب نخواهند شد.‏“»

\*\*\*

إنجيل لوقا : الأصحَاحُ السَّابعُ عَشَرَ \* ۱۷‏‏:‏۱‏‏-‏۳۷

1 وَقَالَ لِتَلاَمِيذِهِ:«لاَ يُمْكِنُ إِلاَّ أَنْ تَأْتِيَ الْعَثَرَاتُ، وَلكِنْ وَيْلٌ لِلَّذِي تَأْتِي بِوَاسِطَتِهِ! 2 خَيْرٌ لَهُ لَوْ طُوِّقَ عُنُقُهُ بِحَجَرِ رَحىً وَطُرِحَ فِي الْبَحْرِ، مِنْ أَنْ يُعْثِرَ أَحَدَ هؤُلاَءِ الصِّغَارِ. 3 اِحْتَرِزُوا لأَنْفُسِكُمْ. وَإِنْ أَخْطَأَ إِلَيْكَ أَخُوكَ فَوَبِّخْهُ، وَإِنْ تَابَ فَاغْفِرْ لَهُ. 4 وَإِنْ أَخْطَأَ إِلَيْكَ سَبْعَ مَرَّاتٍ فِي الْيَوْمِ، وَرَجَعَ إِلَيْكَ سَبْعَ مَرَّاتٍ فِي الْيَوْمِ قَائِلاً: أَنَا تَائِبٌ، فَاغْفِرْ لَهُ». 5 فَقَالَ الرُّسُلُ لِلرَّبِّ:«زِدْ إِيمَانَنَا!». 6 فَقَالَ الرَّبُّ:«لَوْ كَانَ لَكُمْ إِيمَانٌ مِثْلُ حَبَّةِ خَرْدَل، لَكُنْتُمْ تَقُولُونَ لِهذِهِ الْجُمَّيْزَةِ: انْقَلِعِي وَانْغَرِسِي فِي الْبَحْرِ فَتُطِيعُكُمْ. 7 «وَمَنْ مِنْكُمْ لَهُ عَبْدٌ يَحْرُثُ أَوْ يَرْعَى، يَقُولُ لَهُ إِذَا دَخَلَ مِنَ الْحَقْلِ: تَقَدَّمْ سَرِيعًا وَاتَّكِئْ. 8 بَلْ أَلاَ يَقُولُ لَهُ: أَعْدِدْ مَا أَتَعَشَّى بِهِ، وَتَمَنْطَقْ وَاخْدِمْنِي حَتَّى آكُلَ وَأَشْرَبَ، وَبَعْدَ ذلِكَ تَأْكُلُ وَتَشْرَبُ أَنْتَ؟ 9 فَهَلْ لِذلِكَ الْعَبْدِ فَضْلٌ لأَنَّهُ فَعَلَ مَا أُمِرَ بِهِ؟ لاَ أَظُنُّ. 10 كَذلِكَ أَنْتُمْ أَيْضًا، مَتَى فَعَلْتُمْ كُلَّ مَا أُمِرْتُمْ بِهِ فَقُولُوا: إِنَّنَا عَبِيدٌ بَطَّالُونَ، لأَنَّنَا إِنَّمَا عَمِلْنَا مَا كَانَ يَجِبُ عَلَيْنَا».

1 آنگاه به شاگردان خود گفت:‏ «از لغزشها گریزی نیست،‏ امّا وای بر کسی که واسطه آنها گردد.‏ ۲ او را بهتر آن می‌بود که سنگ آسیایی به گردنش بیاویزند و به دریا افکنند تا اینکه سبب لغزش یکی از این کوچکان شود.‏ ۳ پس مراقب خود باشید.‏ اگر برادرت گناه کند،‏ او را توبیخ کن، ‏و اگر توبه کرد،‏ ببخشایش.‏ ۴ اگر هفت بار در روز به تو گناه ورزد،‏ و هفت بار نزد تو بازآید و گوید:‏ ”توبه می‌کنم،‏“ او را ببخشا.‏»‏ ۵ رسولان به خداوند گفتند:‏ «ایمان ما را بیفزا!‏» ۶ خداوند پاسخ داد:‏ «اگر ایمانی به کوچکی دانۀ خردل داشته باشید،‏ می‌توانید به این درخت توت بگویید از ریشه برآمده در دریا کاشته شود،‏ و از شما فرمان خواهد برد.‏ ۷ ‏«کیست از شما که چون خدمتکارش از شخم زدن یا چرانیدن گوسفندان در صحرا بازگردد،‏ او را گوید:‏ ”بیا،‏ بنشین و بخور“؟‏ ۸ آیا نخواهد گفت:‏ ”شام مرا آماده کن و کمر به پذیرایی‌ام بربند تا بخورم و بیاشامم،‏ و بعد تو بخور و بیاشام“؟‏ ۹ آیا منّت از خدمتکار خود خواهد برد که فرمانش را به جای آورده است؟‏ ۱۰ پس،‏ شما نیز چون آنچه به شما فرمان داده شده است،‏ به جای آوردید،‏ بگویید:‏ ”خدمتکارانی بی‌منّت‌ایم و تنها انجام وظیفه کرده‌ایم.‏“»‏

11 وَفِي ذَهَابِهِ إِلَى أُورُشَلِيمَ اجْتَازَ فِي وَسْطِ السَّامِرَةِ وَالْجَلِيلِ. 12 وَفِيمَا هُوَ دَاخِلٌ إِلَى قَرْيَةٍ اسْتَقْبَلَهُ عَشَرَةُ رِجَال بُرْصٍ، فَوَقَفُوا مِنْ بَعِيدٍ 13 وَرَفَعوُا صَوْتًا قَائِلِينَ:«يَا يَسُوعُ، يَا مُعَلِّمُ، ارْحَمْنَا!». 14 فَنَظَرَ وَقَالَ لَهُمُ:«اذْهَبُوا وَأَرُوا أَنْفُسَكُمْ لِلْكَهَنَةِ». وَفِيمَا هُمْ مُنْطَلِقُونَ طَهَرُوا. 15 فَوَاحِدٌ مِنْهُمْ لَمَّا رَأَى أَنَّهُ شُفِيَ، رَجَعَ يُمَجِّدُ اللهَ بِصَوْتٍ عَظِيمٍ، 16 وَخَرَّ عَلَى وَجْهِهِ عِنْدَ رِجْلَيْهِ شَاكِرًا لَهُ، وَكَانَ سَامِرِيًّا. 17 فَأجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ:«أَلَيْسَ الْعَشَرَةُ قَدْ طَهَرُوا؟ فَأَيْنَ التِّسْعَةُ؟ 18 أَلَمْ يُوجَدْ مَنْ يَرْجِعُ لِيُعْطِيَ مَجْدًا ِللهِ غَيْرُ هذَا الْغَرِيبِ الْجِنْسِ؟» 19 ثُمَّ قَالَ لَهُ:«قُمْ وَامْضِ، إِيمَانُكَ خَلَّصَكَ».

۱۱ عیسی بر سر راه خود به اورشلیم،‏ از حدّ سامِرِه و جلیل می‌گذشت.‏ ۱۲ پس چون به دهی وارد می‌شد،‏ ده جذامی به او برخوردند.‏ آنها دور ایستاده ۱۳ با صدای بلند فریاد برآوردند:‏ «ای عیسی،‏ ای استاد،‏ بر ما ترحم کن.‏» ۱۴ چون عیسی آنها را دید،‏ گفت:‏ «بروید و خود را به کاهن بنمایید.‏» آنها به راه افتادند و در میانۀ راه از جذام پاک شدند.‏ ۱۵ یکی از آنها چون دید شفا یافته است،‏ در حالی که با صدای بلند خدا را ستایش می‌کرد،‏ بازگشت ۱۶ و خود را به پای عیسی افکند و او را سپاس گفت.‏ آن جذامی سامِری بود.‏ ۱۷ عیسی فرمود:‏ «مگر آن ده تن همه پاک نشدند؟‏ پس نُه تن دیگر کجایند؟‏ ۱۸ آیا به‌جز این غریبه،‏ کسی دیگر بازنگشت تا خدا را سپاس گوید؟‏» ۱۹ سپس به او گفت:‏ «برخیز و برو،‏ ایمانت تو را شفا داده است.‏»‏

20 وَلَمَّا سَأَلَهُ الْفَرِّيسِيُّونَ:«مَتَى يَأْتِي مَلَكُوتُ اللهِ؟» أَجَابَهُمْ وَقَالَ:«لاَ يَأْتِي مَلَكُوتُ اللهِ بِمُرَاقَبَةٍ، 21 وَلاَ يَقُولُونَ: هُوَذَا ههُنَا، أَوْ: هُوَذَا هُنَاكَ! لأَنْ هَا مَلَكُوتُ اللهِ دَاخِلَكُمْ».22 وَقَالَ لِلتَّلاَمِيذِ:«سَتَأْتِي أَيَّامٌ فِيهَا تَشْتَهُونَ أَنْ تَرَوْا يَوْمًا وَاحِدًا مِنْ أَيَّامِ ابْنِ الإِنْسَانِ وَلاَ تَرَوْنَ. 23 وَيَقُولُونَ لَكُمْ:هُوَذَا ههُنَا! أَوْ: هُوَذَا هُنَاكَ! لاَ تَذْهَبُوا وَلاَ تَتْبَعُوا، 24 لأَنَّهُ كَمَا أَنَّ الْبَرْقَ الَّذِي يَبْرُقُ مِنْ نَاحِيَةٍ تَحْتَ السَّمَاءِ يُضِيءُ إِلَى نَاحِيَةٍ تَحْتَ السَّمَاءِ، كَذلِكَ يَكُونُ أَيْضًا ابْنُ الإِنْسَانِ فِي يَوْمِهِ. 25 وَلكِنْ يَنْبَغِي أَوَّلاً أَنْ يَتَأَلَّمَ كَثِيرًا وَيُرْفَضَ مِنْ هذَا الْجِيلِ. 26 وَكَمَا كَانَ فِي أَيَّامِ نُوحٍ كَذلِكَ يَكُونُ أَيْضًا فِي أَيَّامِ ابْنِ الإِنْسَانِ: 27 كَانُوا يَأْكُلُونَ وَيَشْرَبُونَ، وَيُزَوِّجُونَ وَيَتَزَوَّجُونَ، إِلَى الْيَوْمِ الَّذِي فِيهِ دَخَلَ نُوحٌ الْفُلْكَ، وَجَاءَ الطُّوفَانُ وَأَهْلَكَ الْجَمِيعَ. 28 كَذلِكَ أَيْضًا كَمَا كَانَ فِي أَيَّامِ لُوطٍ: كَانُوا يَأْكُلُونَ وَيَشْرَبُونَ، وَيَشْتَرُونَ وَيَبِيعُونَ، وَيَغْرِسُونَ وَيَبْنُونَ. 29 وَلكِنَّ الْيَوْمَ الَّذِي فِيهِ خَرَجَ لُوطٌ مِنْ سَدُومَ، أَمْطَرَ نَارًا وَكِبْرِيتًا مِنَ السَّمَاءِ فَأَهْلَكَ الْجَمِيعَ. 30 هكَذَا يَكُونُ فِي الْيَوْمِ الَّذِي فِيهِ يُظْهَرُ ابْنُ الإِنْسَانِ. 31 فِي ذلِكَ الْيَوْمِ مَنْ كَانَ عَلَى السَّطْحِ وَأَمْتِعَتُهُ فِي الْبَيْتِ فَلاَ يَنْزِلْ لِيَأْخُذَهَا، وَالَّذِي فِي الْحَقْلِ كَذلِكَ لاَ يَرْجعْ إِلَى الْوَرَاءِ. 32 اُذْكُرُوا امْرَأَةَ لُوطٍ! 33 مَنْ طَلَبَ أَنْ يُخَلِّصَ نَفْسَهُ يُهْلِكُهَا، وَمَنْ أَهْلَكَهَا يُحْيِيهَا. 34 أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّهُفِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ يَكُونُ اثْنَانِ عَلَى فِرَاشٍ وَاحِدٍ، فَيُؤْخَذُ الْوَاحِدُ وَيُتْرَكُ الآخَرُ. 35 تَكُونُ اثْنَتَانِ تَطْحَنَانِ مَعًا، فَتُؤْخَذُ الْوَاحِدَةُ وَتُتْرَكُ الأُخْرَى. 36 يَكُونُ اثْنَانِ فِي الْحَقْلِ، فَيُؤْخَذُ الْوَاحِدُ وَيُتْرَكُ الآخَرُ». 37 فَأَجَابوا وَقَالُوا لَهُ:«أَيْنَ يَارَبُّ؟» فَقَالَ لَهُمْ: «حَيْثُ تَكُونُ الْجُثَّةُ هُنَاكَ تَجْتَمِعُ النُّسُورُ».

۲۰ عیسی در پاسخ فَریسیان که پرسیده بودند ملکوت خدا کی خواهد آمد،‏ گفت:‏ «آمدن ملکوت خدا را نمی‌توان با مشاهده دریافت،‏ ۲۱ و کسی نخواهد گفت اینجا یا آنجاست،‏ زیرا ملکوت خدا در میان شماست.‏»‏ ۲۲ سپس به شاگردان گفت:‏ «زمانی می‌آید که آرزو خواهید کرد یکی از روزهای پسر انسان را ببینید،‏ امّا نخواهید دید.‏ ۲۳ مردم به شما خواهند گفت:‏ ”او اینجاست،‏“ یا ”او آنجاست.‏“ امّا در پی آنها مروید.‏ ۲۴ زیرا همچنانکه صاعقه در یک آن می‌درخشد و آسمان را از کران تا کران روشن می‌کند،‏ پسر انسان نیز در روز خود چنین خواهد بود.‏ ۲۵ امّا نخست می‌باید رنج بسیار کشد و از سوی این نسل طرد شود.‏ ۲۶ روزهای پسر انسان همچون روزهای نوح خواهد بود.‏ ۲۷ مردم می‌خوردند و می‌نوشیدند و زن می‌گرفتند و شوهر می‌کردند تا آن روز که نوح به کشتی درآمد.‏ آنگاه سیل برخاست و همه را هلاک کرد.‏ ۲۸ در زمان لوط نیز چنین بود.‏ مردم سرگرم خوردن و نوشیدن و خرید و فروش و زراعت و عمارت بودند.‏ ۲۹ امّا روزی که لوط از سُدوم بیرون آمد،‏ آتش و گوگرد از آسمان بارید و همه را هلاک کرد.‏ ۳۰ روز ظهور پسر انسان نیز به همین‌گونه خواهد بود.‏ ۳۱ در آن روز،‏ کسی که بر بام خانه‌اش باشد و اثاثیه‌اش در درون خانه،‏ برای برداشتن آنها فرود نیاید.‏ و آن که در مزرعه باشد نیز به خانه بازنگردد.‏ ۳۲ زن لوط را به یاد آرید!‏ ۳۳ هر که بخواهد جان خویش را حفظ کند،‏ آن را از دست خواهد داد،‏ و هر که جان خویش را از دست بدهد،‏ آن را محفوظ خواهد داشت.‏ ۳۴ به شما می‌گویم،‏ در آن شب از دو تن که بر یک بسترند،‏ یکی برگرفته و دیگری واگذاشته خواهد شد.‏ ۳۵ و از دو زن که با هم دستاس می‌کنند،‏ یکی برگرفته و دیگری واگذاشته خواهد شد.‏ [ ۳۶ نیز از دو مرد که در مزرعه‌اند،‏ یکی برگرفته و دیگری واگذاشته خواهد شد.‏]» ۳۷ پرسیدند:‏ «کجا،‏ ای سرور؟‏» پاسخ گفت:‏ «هرجا لاشه‌ای باشد،‏ لاشخوران در آنجا گرد می‌آیند!‏»‏

\*\*\*

إنجيل لوقا : الأصحَاحُ الثَّامِنُ عَشَرَ \* ۱۸‏‏:‏۱‏‏-‏۴۳

1 وَقَالَ لَهُمْ أَيْضًا مَثَلاً فِي أَنَّهُ يَنْبَغِي أَنْ يُصَلَّى كُلَّ حِينٍ وَلاَ يُمَلَّ، 2 قِائِلاً:«كَانَ فِي مَدِينَةٍ قَاضٍ لاَ يَخَافُ اللهَ وَلاَ يَهَابُ إِنْسَانًا. 3 وَكَانَ فِي تِلْكَ الْمَدِينَةِ أَرْمَلَةٌ. وَكَانَتْ تَأْتِي إِلَيْهِ قَائِلَةً: أَنْصِفْنِي مِنْ خَصْمِي!. 4 وَكَانَ لاَ يَشَاءُ إِلَى زَمَانٍ. وَلكِنْ بَعْدَ ذلِكَ قَالَ فِي نَفْسِهِ: وَإِنْ كُنْتُ لاَ أَخَافُ اللهَ وَلاَ أَهَابُ إِنْسَانًا، 5 فَإِنِّي لأَجْلِ أَنَّ هذِهِ الأَرْمَلَةَ تُزْعِجُنِي، أُنْصِفُهَا، لِئَلاَّ تَأْتِيَ دَائِمًا فَتَقْمَعَنِي!». 6 وَقَالَ الرَّبُّ:«اسْمَعُوا مَا يَقُولُ قَاضِي الظُّلْمِ. 7 أَفَلاَ يُنْصِفُ اللهُ مُخْتَارِيهِ، الصَّارِخِينَ إِلَيْهِ نَهَارًا وَلَيْلاً، وَهُوَ مُتَمَهِّلٌ عَلَيْهِمْ؟ 8 أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّهُ يُنْصِفُهُمْ سَرِيعًا! وَلكِنْ مَتَى جَاءَ ابْنُ الإِنْسَانِ، أَلَعَلَّهُ يَجِدُ الإِيمَانَ عَلَى الأَرْضِ؟».

1 عیسی برای شاگردان مَثَلی آورد تا نشان دهد که باید همیشه دعا کنند و هرگز دلسرد نشوند.‏ ۲ فرمود:‏ «در شهری قاضی‌ای بود که نه از خدا باکی داشت،‏ نه به خلق خدا توجهی.‏ ۳ در همان شهر بیوه‌زنی بود که پیوسته نزدش می‌آمد و از او می‌خواست دادش از دشمن بستاند.‏ ۴ قاضی چندگاهی به او اعتنا نکرد.‏ امّا سرانجام با خود گفت:‏ ”هرچند از خدا باکی ندارم و به خلق خدا نیز بی‌توجهم،‏ ۵ امّا چون این بیوه‌زن مدام زحمتم می‌دهد،‏ دادش می‌ستانم،‏ مبادا پیوسته بیاید و مرا به ستوه آورد!‏“» ۶ آنگاه استاد فرمود:‏ «شنیدید این قاضی بی‌انصاف چه گفت؟‏ ۷ حال،‏ آیا خدا به دادِ برگزیدگان خود که روز و شب به درگاه او فریاد برمی‌آورند،‏ نخواهد رسید؟‏ آیا این کار را همچنان به تأخیر خواهد افکند؟‏ ۸ به شما می‌گویم که به‌زودی به داد ایشان خواهد رسید.‏ امّا هنگامی که پسر انسان آید،‏ آیا ایمان بر زمین خواهد یافت؟‏»‏

9 وَقَالَ لِقَوْمٍ وَاثِقِينَ بِأَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ أَبْرَارٌ، وَيَحْتَقِرُونَ الآخَرِينَ هذَا الْمَثَلَ: 10 «إِنْسَانَانِ صَعِدَا إِلَى الْهَيْكَلِ لِيُصَلِّيَا، وَاحِدٌ فَرِّيسِيٌّ وَالآخَرُ عَشَّارٌ. 11 أَمَّا الْفَرِّيسِيُّ فَوَقَفَ يُصَلِّي فِي نَفْسِهِ هكَذَا: اَللّهُمَّ أَنَا أَشْكُرُكَ أَنِّي لَسْتُ مِثْلَ بَاقِي النَّاسِ الْخَاطِفِينَ الظَّالِمِينَ الزُّنَاةِ، وَلاَ مِثْلَ هذَا الْعَشَّارِ. 12 أَصُومُ مَرَّتَيْنِ فِي الأُسْبُوعِ، وَأُعَشِّرُ كُلَّ مَا أَقْتَنِيهِ. 13 وَأَمَّا الْعَشَّارُ فَوَقَفَ مِنْ بَعِيدٍ، لاَ يَشَاءُ أَنْ يَرْفَعَ عَيْنَيْهِ نَحْوَ السَّمَاءِ، بَلْ قَرَعَ عَلَى صَدْرِهِ قَائِلاً: اللّهُمَّ ارْحَمْنِي، أَنَا الْخَاطِئَ. 14 أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ هذَا نَزَلَ إِلَى بَيْتِهِ مُبَرَّرًا دُونَ ذَاكَ، لأَنَّ كُلَّ مَنْ يَرْفَعُ نَفْسَهُ يَتَّضِعُ، وَمَنْ يَضَعُ نَفْسَهُ يَرْتَفِعُ».

۹ آنگاه برای برخی که از پارسایی خویش مطمئن بودند و بر دیگران به دیدۀ تحقیر می‌نگریستند،‏ این مَثَل را آورد:‏ ۱۰ ‏«دو تن برای عبادت به معبد رفتند،‏ یکی فَریسی،‏ دیگری خَراجگیر.‏ ۱۱ فَریسی ایستاد و با خود چنین دعا کرد:‏ ”خدایا،‏ تو را شکر می‌گویم که همچون دیگر مردمان دزد و بدکاره و زناکار نیستم،‏ و نه مانند این خَراجگیرم.‏ ۱۲ دو بار در هفته روزه می‌گیرم و از هر چه به دست می‌آورم،‏ ده‌یک می‌دهم.‏“ ۱۳ امّا آن خَراجگیر دور ایستاد و نخواست حتی چشمان خود را به سوی آسمان بلند کند،‏ بلکه بر سینۀ خود می‌کوفت و می‌گفت:‏ ”خدایا،‏ بر منِ گناهکار رحم کن.‏“ ۱۴ به شما می‌گویم که این مرد،‏ و نه آن دیگر،‏ پارسا شمرده شده به خانه رفت.‏ زیرا هر که خود را برافرازد،‏ خوار خواهد شد،‏ و هر که خود را خوار سازد،‏ سرافراز خواهد گردید.‏»‏

15 فَقَدَّمُوا إِلَيْهِ الأَطْفَالَ أَيْضًا لِيَلْمِسَهُمْ، فَلَمَّا رَآهُمُ التَّلاَمِيذُ انْتَهَرُوهُمْ. 16 أَمَّا يَسُوعُ فَدَعَاهُمْ وَقَالَ:«دَعُوا الأَوْلاَدَ يَأْتُونَ إِلَيَّ وَلاَ تَمْنَعُوهُمْ، لأَنَّ لِمِثْلِ هؤُلاَءِ مَلَكُوتَ اللهِ. 17 اَلْحَقَّ أَقُولُ لَكُمْ: مَنْ لاَ يَقْبَلُ مَلَكُوتَ اللهِ مِثْلَ وَلَدٍ فَلَنْ يَدْخُلَهُ».

۱۵ مردم حتی نوزادان را نزد عیسی می‌آوردند تا بر آنها دست بگذارد.‏ شاگردان چون این را دیدند،‏ مردم را سرزنش کردند.‏ ۱۶ امّا عیسی آنان را نزد خود فرا خواند و گفت:‏ «بگذارید کودکان نزد من آیند؛‏ ایشان را بازمدارید،‏ زیرا ملکوت خدا از آنِ چنین کسان است.‏ ۱۷ به‌راستی‏ به شما می‌گویم،‏ هر که ملکوت خدا را همچون کودکی نپذیرد،‏ هرگز بدان راه نخواهد یافت.‏»‏

18 وَسَأَلَهُ رَئِيسٌ قِائِلاً:«أَيُّهَا الْمُعَلِّمُ الصَّالِحُ، مَاذَا أَعْمَلُ لأَرِثَ الْحَيَاةَ الأَبَدِيَّةَ؟» 19 فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ:«لِمَاذَا تَدْعُونِي صَالِحًا؟ لَيْسَ أَحَدٌ صَالِحًا إِلاَّ وَاحِدٌ وَهُوَ اللهُ. 20 أَنْتَ تَعْرِفُ الْوَصَايَا: لاَ تَزْنِ. لاَ تَقْتُلْ. لاَ تَسْرِقْ. لاَ تَشْهَدْ بِالزُّورِ. أَكْرِمْ أَبَاكَ وَأُمَّكَ». 21 فَقَالَ:«هذِهِ كُلُّهَا حَفِظْتُهَا مُنْذُ حَدَاثَتِي». 22 فَلَمَّا سَمِعَ يَسُوعُ ذلِكَ قَالَ لَهُ:«يُعْوِزُكَ أَيْضًا شَيْءٌ: بعْ كُلَّ مَا لَكَ وَوَزِّعْ عَلَى الْفُقَرَاءِ، فَيَكُونَ لَكَ كَنْزٌ فِي السَّمَاءِ، وَتَعَالَ اتْبَعْنِي». 23 فَلَمَّا سَمِعَ ذلِكَ حَزِنَ، لأَنَّهُ كَانَ غَنِيًّا جِدًّا. 24 فَلَمَّا رَآهُ يَسُوعُ قَدْ حَزِنَ، قَالَ:«مَا أَعْسَرَ دُخُولَ ذَوِي الأَمْوَالِ إِلَى مَلَكُوتِ اللهِ! 25 لأَنَّ دُخُولَ جَمَل مِنْ ثَقْبِإِبْرَةٍ أَيْسَرُ مِنْ أَنْ يَدْخُلَ غَنِيٌّ إِلَى مَلَكُوتِ اللهِ!». 26 فَقَالَ الَّذِينَ سَمِعُوا: «فَمَنْ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَخْلُصَ؟» 27 فَقَالَ:«غَيْرُ الْمُسْتَطَاعِ عِنْدَ النَّاسِ مُسْتَطَاعٌ عِنْدَ اللهِ». 28 فَقَالَ بُطْرُسُ:«هَا نَحْنُ قَدْ تَرَكْنَا كُلَّ شَيْءٍ وَتَبِعْنَاكَ». 29 فَقَالَ لَهُمُ:«الْحَقَّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنْ لَيْسَ أَحَدٌ تَرَكَ بَيْتًا أَوْ وَالِدَيْنِ أَوْ إِخْوَةً أَوِ امْرَأَةً أَوْ أَوْلاَدًا مِنْ أَجْلِ مَلَكُوتِ اللهِ، 30 إِلاَّ وَيَأْخُذُ فِي هذَا الزَّمَانِ أَضْعَافًا كَثِيرَةً، وَفِي الدَّهْرِ الآتِي الْحَيَاةَ الأَبَدِيَّةَ».

۱۸ یکی از رئیسان از او پرسید:‏ «استاد نیکو،‏ چه کنم تا وارث حیات جاویدان شوم؟‏» ۱۹ عیسی پاسخ داد:‏ «چرا مرا نیکو می‌خوانی؟‏ هیچ‌کس نیکو نیست جز خدا فقط.‏ ۲۰ احکام را می‌دانی:‏ زنا مکن،‏ قتل مکن،‏ دزدی مکن،‏ شهادت دروغ مده،‏ پدر و مادر خود را گرامی دار.‏» ۲۱ گفت:‏ «همۀ اینها را از کودکی به جا آورده‌ام.‏» ۲۲ عیسی چون این را شنید،‏ گفت:‏ «هنوز یک چیز کم داری؛‏ آنچه داری بفروش و بهایش را میان تنگدستان تقسیم کن،‏ که در آسمان گنج خواهی داشت.‏ آنگاه بیا و از من پیروی کن.‏» ۲۳ آن مرد چون این را شنید،‏ اندوهگین شد،‏ زیرا ثروت بسیار داشت.‏ ۲۴ عیسی به او نگاه کرد و گفت:‏ «چه دشوار است راه یافتن ثروتمندان به ملکوت خدا!‏ ۲۵ گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از راهیابی شخص ثروتمند به ملکوت خدا.‏»‏ ۲۶ کسانی که این را شنیدند،‏ پرسیدند:‏ «پس چه کسی می‌تواند نجات یابد؟‏» ۲۷ فرمود:‏ «آنچه برای انسان ناممکن است،‏ برای خدا ممکن است.‏»‏ ۲۸ پطرس گفت:‏ «ما که خانه و کاشانۀ خود را ترک گفتیم تا از تو پیروی کنیم!‏» ۲۹ عیسی به ایشان گفت:‏ «به‌راستی‏ به شما می‌گویم،‏ کسی نیست که خانه یا زن یا برادران یا والدین یا فرزندان را به‌خاطر ملکوت خدا ترک کند،‏ ۳۰ و در همین عصر چند برابر به دست نیاورد،‏ و در عصر آینده نیز از حیات جاویدان بهره‌مند نگردد.‏»‏

31 وَأَخَذَ الاثْنَيْ عَشَرَ وَقَالَ لَهُمْ:«هَا نَحْنُ صَاعِدُونَ إِلَى أُورُشَلِيمَ، وَسَيَتِمُّ كُلُّ مَا هُوَ مَكْتُوبٌ بِالأَنْبِيَاءِ عَنِ ابْنِ الإِنْسَانِ، 32 لأَنَّهُ يُسَلَّمُ إِلَى الأُمَمِ، وَيُسْتَهْزَأُ بِهِ، وَيُشْتَمُ وَيُتْفَلُ عَلَيْهِ، 33 وَيَجْلِدُونَهُ، وَيَقْتُلُونَهُ، وَفِي الْيَوْمِ الثَّالِثِ يَقُومُ». 34 وَأَمَّا هُمْ فَلَمْ يَفْهَمُوا مِنْ ذلِكَ شَيْئًا، وَكَانَ هذَا الأَمْرُ مُخْفىً عَنْهُمْ، وَلَمْ يَعْلَمُوا مَا قِيلَ.

۳۱ آنگاه آن دوازده تن را به کناری کشید و به ایشان گفت:‏ «اینک به اورشلیم می‌رویم.‏ در آنجا هرآنچه انبیا دربارۀ پسر انسان نوشته‌اند،‏ به انجام خواهد رسید.‏ ۳۲ زیرا او را به اقوام بیگانه خواهند سپرد.‏ آنها او را استهزا و توهین خواهند کرد و آب دهان بر او انداخته،‏ تازیانه‌اش خواهند زد و خواهند کشت.‏ ۳۳ امّا در روز سوّم بر خواهد خاست.‏» ۳۴ شاگردان هیچ‌یک از اینها را درک نکردند.‏ معنی سخن او از آنان پنهان بود و درنیافتند دربارۀ چه سخن می‌گوید.‏

35 وَلَمَّا اقْتَرَبَ مِنْ أَرِيحَا كَانَ أَعْمَى جَالِسًا علَى الطَّرِيقِ يَسْتَعْطِي. 36 فَلَمَّا سَمِعَ الْجَمْعَ مُجْتَازًا سَأَلَ:«مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ هذَا؟» 37 فَأَخْبَرُوهُ أَنَّ يَسُوعَ النَّاصِرِيَّ مُجْتَازٌ. 38 فَصَرَخَ قِائِلاً: «يَايَسُوعُ ابْنَ دَاوُدَ، ارْحَمْنِي!». 39 فَانْتَهَرَهُ الْمُتَقَدِّمُونَ لِيَسْكُتَ، أَمَّا هُوَ فَصَرَخَ أَكْثَرَ كَثِيرًا: «يَا ابْنَ دَاوُدَ، ارْحَمْنِي!». 40 فَوَقَفَ يَسُوعُ وَأَمَرَ أَنْ يُقَدَّمَ إِلَيْهِ. وَلَمَّا اقْتَرَبَ سَأَلَهُ 41 قِائِلاً:«مَاذَا تُرِيدُ أَنْ أَفْعَلَ بِكَ؟» فَقَالَ: «يَاسَيِّدُ، أَنْ أُبْصِرَ!». 42 فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ: «أَبْصِرْ. إِيمَانُكَ قَدْ شَفَاكَ». 43 وَفِي الْحَالِ أَبْصَرَ، وَتَبِعَهُ وَهُوَ يُمَجِّدُ اللهَ. وَجَمِيعُ الشَّعْبِ إِذْ رَأَوْا سَبَّحُوا اللهَ.

۳۵ چون نزدیک اَریحا رسید،‏ مردی نابینا بر کنار راه نشسته بود و گدایی می‌کرد.‏ ۳۶ چون صدای جمعیتی را که از آنجا می‌گذشت شنید،‏ پرسید:‏ «چه خبر است؟‏» ۳۷ گفتند:‏ «عیسای ناصری در گذر است.‏» ۳۸ او فریاد برکشید:‏ «ای عیسی،‏ پسر داوود،‏ بر من ترحم کن!‏» ۳۹ کسانی که پیشاپیش جمعیت می‌رفتند،‏ عتابش کردند و خواستند خاموش باشد.‏ امّا او بیشتر فریاد برآورد که:‏ «ای پسر داوود،‏ بر من ترحم کن!‏» ۴۰ آنگاه عیسی بازایستاد و امر فرمود آن مرد را نزد او بیاورند.‏ چون نزدیک آمد،‏ عیسی از او پرسید:‏ ۴۱ ‏«چه می‌خواهی برایت بکنم؟‏» گفت:‏ «سرور من،‏ می‌خواهم بینا شوم.‏» ۴۲ عیسی به او گفت:‏ «بینا شو!‏ ایمانت تو را شفا داده است.‏» ۴۳ کور همان دم بینایی خود را بازیافت و خدا را سپاس‌گویان،‏ از پی عیسی شتافت.‏ مردم چون این را دیدند،‏ همگی خدا را سپاس گفتند.‏

\*\*\*

إنجيل لوقا : الأصحَاحُ التَّاسِعُ عَشَرَ \* ۱۹‏‏:‏۱‏‏-‏۴۸

1 ثُمَّ دَخَلَ وَاجْتَازَ فِي أَرِيحَا. 2 وَإِذَا رَجُلٌ اسْمُهُ زَكَّا، وَهُوَ رَئِيسٌ لِلْعَشَّارِينَ وَكَانَ غَنِيًّا، 3 وَطَلَبَ أَنْ يَرَى يَسُوعَ مَنْ هُوَ، وَلَمْ يَقْدِرْ مِنَ الْجَمْعِ، لأَنَّهُ كَانَ قَصِيرَ الْقَامَةِ. 4 فَرَكَضَ مُتَقَدِّمًا وَصَعِدَ إِلَى جُمَّيْزَةٍ لِكَيْ يَرَاهُ، لأَنَّهُ كَانَ مُزْمِعًا أَنْ يَمُرَّ مِنْ هُنَاكَ. 5 فَلَمَّا جَاءَ يَسُوعُ إِلَى الْمَكَانِ، نَظَرَ إِلَى فَوْقُ فَرَآهُ، وَقَالَ لَهُ:«يَا زَكَّا، أَسْرِعْ وَانْزِلْ، لأَنَّهُ يَنْبَغِي أَنْ أَمْكُثَ الْيَوْمَ فِي بَيْتِكَ». 6 فَأَسْرَعَ وَنَزَلَ وَقَبِلَهُ فَرِحًا. 7 فَلَمَّا رَأَى الْجَمِيعُ ذلِكَ تَذَمَّرُوا قَائِلِينَ: «إِنَّهُ دَخَلَ لِيَبِيتَ عِنْدَ رَجُل خَاطِئٍ». 8 فَوَقَفَ زَكَّا وَقَالَ لِلرَّبِّ:«هَا أَنَا يَارَبُّ أُعْطِي نِصْفَ أَمْوَالِي لِلْمَسَاكِينِ، وَإِنْ كُنْتُ قَدْ وَشَيْتُ بِأَحَدٍ أَرُدُّ أَرْبَعَةَ أَضْعَافٍ». 9 فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ:«الْيَوْمَ حَصَلَ خَلاَصٌ لِهذَا الْبَيْتِ، إِذْ هُوَ أَيْضًا ابْنُ إِبْرَاهِيمَ، 10 لأَنَّ ابْنَ الإِنْسَانِ قَدْ جَاءَ لِكَيْ يَطْلُبَ وَيُخَلِّصَ مَا قَدْ هَلَكَ».

1 عیسی به اَریحا درآمد و از میان شهر می‌گذشت.‏ ۲ در آنجا توانگری بود،‏ زَکّا نام،‏ رئیس خَراجگیران.‏ ۳ او می‌خواست ببیند عیسی کیست،‏ امّا از کوتاهی قامت و ازدحام جمعیت نمی‌توانست.‏ ۴ از این رو،‏ پیش دوید و از درخت چناری بالا رفت تا او را ببیند،‏ زیرا عیسی از آن راه می‌گذشت.‏ ۵ چون عیسی به آن مکان رسید،‏ بالا نگریست و به او گفت:‏ «زَکّا،‏ بشتاب و پایین بیا که امروز باید در خانۀ تو بمانم.‏» ۶ زَکّا بی‌درنگ پایین آمد و با شادی او را پذیرفت.‏ ۷ مردم چون این را دیدند،‏ همگی لب به شکایت گشودند که:‏ «به خانۀ گناهکاری به میهمانی رفته است.‏» ۸ و امّا زَکّا از جا برخاست و به استاد گفت:‏ «سرور من،‏ اینک نصف اموال خود را به فقرا می‌بخشم،‏ و اگر چیزی به ناحق از کسی گرفته باشم،‏ چهار برابر به او بازمی‌گردانم.‏» ۹ عیسی فرمود:‏ «امروز نجات به این خانه آمده است،‏ چرا که این مرد نیز فرزند ابراهیم است.‏ ۱۰ زیرا پسر انسان آمده تا گمشده را بجوید و نجات بخشد.‏»‏

11 وَإِذْ كَانُوا يَسْمَعُونَ هذَا عَادَ فَقَالَ مَثَلاً، لأَنَّهُ كَانَ قَرِيبًا مِنْ أُورُشَلِيمَ، وَكَانُوا يَظُنُّونَ أَنَّ مَلَكُوتَ اللهِ عَتِيدٌ أَنْ يَظْهَرَ فِي الْحَالِ. 12 فَقَالَ:«إِنْسَانٌ شَرِيفُ الْجِنْسِ ذَهَبَ إِلَى كُورَةٍ بَعِيدَةٍ لِيَأْخُذَ لِنَفْسِهِ مُلْكًا وَيَرْجعَ. 13 فَدَعَا عَشَرَةَ عَبِيدٍ لَهُ وَأَعْطَاهُمْ عَشَرَةَ أَمْنَاءٍ، وَقَالَ لَهُمْ: تَاجِرُوا حَتَّى آتِيَ. 14 وَأَمَّا أَهْلُ مَدِينَتِهِ فَكَانُوا يُبْغِضُونَهُ، فَأَرْسَلُوا وَرَاءَهُ سَفَارَةً قَائِلِينَ: لاَ نُرِيدُ أَنَّ هذَا يَمْلِكُ عَلَيْنَا. 15 وَلَمَّا رَجَعَ بَعْدَمَا أَخَذَ الْمُلْكَ، أَمَرَ أَنْ يُدْعَى إِلَيْهِ أُولئِكَ الْعَبِيدُ الَّذِينَ أَعْطَاهُمُ الْفِضَّةَ، لِيَعْرِفَ بِمَا تَاجَرَ كُلُّ وَاحِدٍ. 16 فَجَاءَ الأَوَّلُ قَائِلاً: يَا سَيِّدُ، مَنَاكَ رَبحَ عَشَرَةَ أَمْنَاءٍ. 17 فَقَالَ لَهُ: نِعِمَّا أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ! لأَنَّكَ كُنْتَ أَمِينًا فِي الْقَلِيلِ، فَلْيَكُنْ لَكَ سُلْطَانٌ عَلَى عَشْرِ مُدْنٍ. 18 ثُمَّ جَاءَ الثَّانِي قَائِلاً: يَا سَيِّدُ، مَنَاكَ عَمِلَ خَمْسَةَ أَمْنَاءٍ. 19 فَقَالَ لِهذَا أَيْضًا: وَكُنْ أَنْتَ عَلَى خَمْسِ مُدْنٍ. 20 ثُمَّ جَاءَ آخَرُ قَائِلاً: يَا سَيِّدُ، هُوَذَا مَنَاكَ الَّذِي كَانَ عِنْدِي مَوْضُوعًا فِي مِنْدِيل، 21 لأَنِّي كُنْتُ أَخَافُ مِنْكَ، إِذْ أَنْتَ إِنْسَانٌ صَارِمٌ، تَأْخُذُ مَا لَمْ تَضَعْ وَتَحْصُدُ مَا لَمْ تَزْرَعْ. 22 فَقَالَ لَهُ: مِنْ فَمِكَ أَدِينُكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الشِّرِّيرُ. عَرَفْتَ أَنِّي إِنْسَانٌ صَارِمٌ، آخُذُ مَا لَمْ أَضَعْ، وَأَحْصُدُ مَا لَمْ أَزْرَعْ، 23 فَلِمَاذَا لَمْ تَضَعْ فِضَّتِي عَلَى مَائِدَةِ الصَّيَارِفَةِ، فَكُنْتُ مَتَى جِئْتُ أَسْتَوْفِيهَا مَعَ رِبًا؟ 24 ثُمَّ قَالَ لِلْحَاضِرِينَ: خُذُوا مِنْهُ الْمَنَا وَأَعْطُوهُ لِلَّذِي عِنْدَهُ الْعَشَرَةُ الأَمْنَاءُ. 25 فَقَالُوا لَهُ: يَا سَيِّدُ، عِنْدَهُ عَشَرَةُ أَمْنَاءٍ! 26 لأَنِّي أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ كُلَّ مَنْ لَهُ يُعْطَى، وَمَنْ لَيْسَ لَهُ فَالَّذِي عِنْدَهُ يُؤْخَذُ مِنْهُ. 27 أَمَّا أَعْدَائِي، أُولئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِيدُوا أَنْ أَمْلِكَ عَلَيْهِمْ، فَأْتُوا بِهِمْ إِلَى هُنَا وَاذْبَحُوهُمْ قُدَّامِي».

۱۱ در همان حال که آنان به این سخنان گوش فرا می‌دادند،‏ عیسی در ادامۀ سخن،‏ مَثَلی آورد،‏ زیرا نزدیک اورشلیم بود و مردم گمان می‌کردند پادشاهی خدا در همان زمان ظهور خواهد کرد.‏ ۱۲ پس گفت:‏ «نجیب‌زاده‌ای به سرزمینی دوردست رفت تا به مقام شاهی منصوب شود و سپس بازگردد.‏ ۱۳ پس،‏ ده تن از خادمان خود را فرا خواند و به هر یک سکه‌ای طلا داد و گفت:‏ ”تا بازگشت من با این پول تجارت کنید.‏“ ۱۴ امّا مردمانی که قرار بود بر ایشان حکومت کند،‏ از وی نفرت داشتند؛‏ آنان از پس او قاصدانی فرستادند با این پیغام که:‏ ”ما نمی‌خواهیم این شخص بر ما حکومت کند.‏“ ۱۵ با این همه،‏ او به مقام شاهی منصوب شد و به ولایت خویش بازگشت.‏ پس فرمود خادمانی را که به ایشان سرمایه داده بود،‏ فرا خوانند تا دریابد هریک چقدر سود کرده است.‏ ۱۶ اوّلی آمد و گفت:‏ ”سرورا،‏ سکۀ تو ده سکۀ دیگر سود آورده است.‏“ ۱۷ به او گفت:‏ ”آفرین،‏ ای خادم نیکو!‏ چون در اندک امین بودی،‏ حکومت ده شهر را به تو می‌سپارم.‏“ ۱۸ دوّمی آمد و گفت:‏ ”سرورا،‏ سکۀ تو پنج سکۀ دیگر سود آورده است.‏“ ۱۹ به او نیز گفت:‏ ”بر پنج شهر حکمرانی کن.‏“ ۲۰ سپس دیگری آمد و گفت:‏ ”سرورا،‏ اینک سکۀ تو!‏ آن را در پارچه‌ای پیچیده،‏ نگاه داشتم.‏ ۲۱ زیرا از تو می‌ترسیدم،‏ چون مردی سختگیری.‏ آنچه نگذاشته‌ای،‏ برمی‌گیری،‏ و آنچه نکاشته‌ای،‏ می‌دروی.‏“ ۲۲ به او گفت:‏ ”ای خادم بدکاره،‏ مطابق گفتۀ خودت بر تو حکم می‌کنم.‏ تو که می‌دانستی مردی سختگیرم،‏ آنچه نگذاشته‌ام برمی‌گیرم و آنچه نکاشته‌ام می‌دروم،‏ ۲۳ چرا پول مرا به صرّافان ندادی تا چون بازگردم آن را با سود پس گیرم؟‏“ ۲۴ پس به حاضران گفت:‏ ”سکه را از او بگیرید و به آن که ده سکه دارد،‏ بدهید.‏“ ۲۵ به او گفتند:‏ ”سرورا،‏ او که خود ده سکه دارد!‏“ ۲۶ پاسخ داد:‏ ”به شما می‌گویم که به هر که دارد،‏ بیشتر داده خواهد شد؛‏ امّا آن که ندارد،‏ همان که دارد نیز از او گرفته خواهد شد.‏ ۲۷ و اینک آن دشمنان مرا که نمی‌خواستند بر ایشان حکومت کنم بدین‌جا بیاورید و در برابر من بکُشید.‏“»‏

28 وَلَمَّا قَالَ هذَا تَقَدَّمَ صَاعِدًا إِلَى أُورُشَلِيمَ. 29 وَإِذْ قَرُبَ مِنْ بَيْتِ فَاجِي وَبَيْتِ عَنْيَا، عِنْدَ الْجَبَلِ الَّذِي يُدْعَى جَبَلَ الزَّيْتُونِ، أَرْسَلَ اثْنَيْنِ مِنْ تَلاَمِيذِهِ 30 قَائِلاً:«اِذْهَبَا إِلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أَمَامَكُمَا، وَحِينَ تَدْخُلاَنِهَا تَجِدَانِ جَحْشًا مَرْبُوطًا لَمْ يَجْلِسْ عَلَيْهِ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ قَطُّ. فَحُّلاَهُ وَأْتِيَا بِهِ. 31 وَإِنْ سَأَلَكُمَا أَحَدٌ: لِمَاذَا تَحُّلاَنِهِ؟ فَقُولاَ لَهُ هكَذَا: إِنَّ الرَّبَّ مُحْتَاجٌ إِلَيْهِ». 32 فَمَضَى الْمُرْسَلاَنِ وَوَجَدَا كَمَا قَالَ لَهُمَا. 33 وَفِيمَا هُمَا يَحُّلاَنِ الْجَحْشَ قَالَ لَهُمَا أَصْحَابُهُ:«لِمَاذَا تَحُّلاَنِ الْجَحْشَ؟» 34 فَقَالاَ:«الرَّبُّ مُحْتَاجٌ إِلَيْهِ». 35 وَأَتَيَا بِهِ إِلَى يَسُوعَ، وَطَرَحَا ثِيَابَهُمَا عَلَى الْجَحْشِ، وَأَرْكَبَا يَسُوعَ. 36 وَفِيمَا هُوَ سَائِرٌ فَرَشُوا ثِيَابَهُمْ فِي الطَّرِيقِ. 37 وَلَمَّا قَرُبَ عِنْدَ مُنْحَدَرِ جَبَلِ الزَّيْتُونِ، ابْتَدَأَ كُلُّ جُمْهُورِ التَّلاَمِيذِ يَفْرَحُونَ وَيُسَبِّحُونَ اللهَ بِصَوْتٍ عَظِيمٍ، لأَجْلِ جَمِيعِ الْقُوَّاتِ الَّتِي نَظَرُوا، 38 قَائِلِينَ:«مُبَارَكٌ الْمَلِكُ الآتِي بِاسْمِ الرَّبِّ! سَلاَمٌ فِي السَّمَاءِ وَمَجْدٌ فِي الأَعَالِي!». 39 وَأَمَّا بَعْضُ الْفَرِّيسِيِّينَ مِنَ الْجَمْعِ فَقَالُوا لَهُ:«يَا مُعَلِّمُ، انْتَهِرْ تَلاَمِيذَكَ!». 40 فَأَجَابَ وَقَالَ لَهُمْ:«أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّهُ إِنْ سَكَتَ هؤُلاَءِ فَالْحِجَارَةُ تَصْرُخُ!».

۲۸ پس از این گفتار،‏ عیسی پیشاپیش دیگران راه اورشلیم را در پیش گرفت.‏ ۲۹ چون به نزدیکی بِیت‌فاجی و بِیت‌عَنْیا که بر فراز کوهی بود رسید،‏ دو تن از شاگردان خود را فرستاده گفت:‏ ۳۰ ‏«به دهکده‌ای که پیش روی شماست،‏ بروید.‏ چون وارد شدید،‏ کره الاغی را بسته خواهید یافت که تا به حال کسی بر آن سوار نشده است.‏ آن را باز کنید و به اینجا بیاورید.‏ ۳۱ اگر کسی از شما پرسید:‏ ”چرا آن را باز می‌کنید؟‏“ بگویید:‏ ”استاد بدان نیاز دارد.‏“» ۳۲ فرستادگان رفتند و همه چیز را چنان یافتند که عیسی گفته بود.‏ ۳۳ و چون کره را باز می‌کردند،‏ صاحبانش به ایشان گفتند:‏ «چرا کره را باز می‌کنید؟‏» ۳۴ پاسخ دادند:‏ «استاد بدان نیاز دارد.‏» ۳۵ آنان کره را نزد عیسی آوردند.‏ سپس رداهای خود را بر آن افکندند و عیسی را بر آن نشاندند.‏ ۳۶ همچنان که عیسی پیش می‌راند،‏ مردم رداهای خود را بر سر راه می‌گستردند.‏ ۳۷ چون نزدیک سرازیری کوه زیتون رسید،‏ جماعتِ شاگردان همگی شادمانه خدا را با صدای بلند به‌خاطر همۀ معجزاتی که از او دیده بودند سپاس گفته،‏ ۳۸ ندا در دادند که:‏ ‏«مبارک است پادشاهی که به نام خداوند می‌آید!‏ صلح و سلامت در آسمان و جلال در عرشِ برین باد!‏»‏ ۳۹ برخی از فَریسیان از میان جمعیت به عیسی گفتند:‏ «استاد،‏ شاگردانت را عتاب کن!‏» ۴۰ در پاسخ گفت:‏ «به شما می‌گویم اگر اینان خاموش شوند،‏ سنگها به فریاد خواهند آمد!‏»‏

41 وَفِيمَا هُوَ يَقْتَرِبُ نَظَرَ إِلَى الْمَدِينَةِ وَبَكَى عَلَيْهَا 42 قَائِلاً:«إِنَّكِ لَوْ عَلِمْتِ أَنْتِ أَيْضًا، حَتَّى فِي يَوْمِكِ هذَا، مَا هُوَ لِسَلاَمِكِ! وَلكِنِ الآنَ قَدْ أُخْفِيَ عَنْ عَيْنَيْكِ. 43 فَإِنَّهُ سَتَأْتِي أَيَّامٌ وَيُحِيطُ بِكِ أَعْدَاؤُكِ بِمِتْرَسَةٍ، وَيُحْدِقُونَ بِكِ وَيُحَاصِرُونَكِ مِنْ كُلِّ جِهَةٍ، 44 وَيَهْدِمُونَكِ وَبَنِيكِ فِيكِ، وَلاَ يَتْرُكُونَ فِيكِ حَجَرًا عَلَى حَجَرٍ، لأَنَّكِ لَمْ تَعْرِفِي زَمَانَ افْتِقَادِكِ».45 وَلَمَّا دَخَلَ الْهَيْكَلَ ابْتَدَأَ يُخْرِجُ الَّذِينَ كَانُوا يَبِيعُونَ وَيَشْتَرُونَ فِيهِ 46 قَائِلاً لَهُمْ:«مَكْتُوبٌ: إِنَّ بَيْتِي بَيْتُ الصَّلاَةِ. وَأَنْتُمْ جَعَلْتُمُوهُ مَغَارَةَ لُصُوصٍ!». 47 وَكَانَ يُعَلِّمُ كُلَّ يَوْمٍ فِي الْهَيْكَلِ، وَكَانَ رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ وَالْكَتَبَةُ مَعَ وُجُوهِ الشَّعْبِ يَطْلُبُونَ أَنْ يُهْلِكُوهُ، 48 وَلَمْ يَجِدُوا مَا يَفْعَلُونَ، لأَنَّ الشَّعْبَ كُلَّهُ كَانَ مُتَعَلِّقًا بِهِ يَسْمَعُ مِنْهُ.

۴۱ پس چون به اورشلیم نزدیک شد و شهر را دید،‏ بر آن گریست ۴۲ و گفت:‏ «کاش تو نیز در این روز تشخیص می‌دادی که چه چیز برایت صلح و سلامت به ارمغان می‌آورد.‏ امّا افسوس که از چشمانت پنهان گشته است.‏ ۴۳ زمانی فرا خواهد رسید که دشمنانت گرداگرد تو سنگر خواهند ساخت و از هر سو محاصره‌ات کرده،‏ عرصه را بر تو تنگ خواهند نمود؛‏ ۴۴ و تو و فرزندانت را در درونت به خاک و خون خواهند کشید.‏ و سنگ بر سنگ بر جا نخواهند گذاشت؛‏ زیرا زمان جدای خود را (از حق) تشخیص ندادی.‏»‏ ۴۵ سپس به صحن معبد درآمد و به بیرون راندن فروشندگان آغاز نمود،‏ ۴۶ و به آنان گفت:‏ «نوشته شده است که ”خانۀ من خانۀ دعا خواهد بود“؛‏ امّا شما آن را ’لانۀ راهزنان‘ ساخته‌اید.‏»‏ ۴۷ او هر روز در معبد تعلیم می‌داد.‏ امّا سران کاهنان و علمای دین و مشایخ قوم در پی کشتن او بودند،‏ ۴۸ ولی راهی برای انجام مقصود خود نمی‌یافتند،‏ زیرا مردم همه شیفتۀ سخنان او بودند.‏

\*\*\*

إنجيل لوقا : الأصحَاحُ الْعِشْرُونَ \* ۲۰‏‏:‏۱‏‏-‏۴۷

1 وَفِي أَحَدِ تِلْكَ الأَيَّامِ إِذْ كَانَ يُعَلِّمُ الشَّعْبَ فِي الْهَيْكَلِ وَيُبَشِّرُ، وَقَفَ رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ وَالْكَتَبَةُ مَعَ الشُّيُوخِ، 2 وَكَلَّمُوُه قَائِلِينَ:«قُلْ لَنَا: بِأَيِّ سُلْطَانٍ تَفْعَلُ هذَا؟ أَوْ مَنْ هُوَ الَّذِي أَعْطَاكَ هذَا السُّلْطَانَ؟» 3 فَأَجَابَ وَقَالَ لَهُمْ:«وَأَنَا أَيْضًا أَسْأَلُكُمْ كَلِمَةً وَاحِدَةً، فَقُولُوا لِي: 4 مَعْمُودِيَّةُ يُوحَنَّا: مِنَ السَّمَاءِ كَانَتْ أَمْ مِنَ النَّاسِ؟» 5 فَتَآمَرُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ قَائِلِينَ:«إِنْ قُلْنَا: مِنَ السَّمَاءِ، يَقُولُ: فَلِمَاذَا لَمْ تُؤْمِنُوا بِهِ؟ 6 وَإِنْ قُلْنَا: مِنَ النَّاسِ، فَجَمِيعُ الشَّعْبِ يَرْجُمُونَنَا، لأَنَّهُمْ وَاثِقُونَ بِأَنَّ يُوحَنَّا نَبِيٌّ». 7 فَأَجَابُوا أَنَّهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ مِنْ أَيْنَ. 8 فَقَالَ لَهُمْ يَسُوعُ:«وَلاَ أَنَا أَقُولُ لَكُمْ بِأَيِّ سُلْطَانٍ أَفْعَلُ هذَا».

1 یکی از روزها که عیسی در صحن معبد مردم را تعلیم و بشارت می‌داد،‏ سران کاهنان و علمای دین به همراه مشایخ نزدش آمدند ۲ و گفتند:‏ «به ما بگو،‏ به چه اجازه‌ای این کارها را می‌کنی؟‏ چه کسی این اقتدار را به تو داده است؟‏» ۳ پاسخ داد:‏ «من نیز از شما پرسشی دارم؛‏ به من بگویید،‏ ۴ آیا تعمید یحیی از آسمان بود یا از انسان؟‏» ۵ آنها با هم شور کرده،‏ گفتند:‏ «اگر بگوییم از آسمان بود،‏ خواهد گفت،‏ ”پس چرا به او ایمان نیاوردید؟‏“ ۶ و اگر بگوییم از انسان بود،‏ مردم همگی سنگسارمان خواهند کرد،‏ زیرا بر این اعتقادند که یحیی پیامبر بود.‏» ۷ پس پاسخ دادند:‏ «نمی‌دانیم از کجاست.‏» ۸ عیسی گفت:‏ «من نیز به شما نمی‌گویم با چه اقتداری این کارها را می‌کنم.‏»‏

9 وَابْتَدَأَ يَقُولُ لِلشَّعْبِ هذَا الْمَثَلَ:«إِنْسَانٌ غَرَسَ كَرْمًا وَسَلَّمَهُ إِلَى كَرَّامِينَ وَسَافَرَ زَمَانًا طَوِيلاً. 10 وَفِي الْوَقْتِ أَرْسَلَ إِلَى الْكَرَّامِينَ عَبْدًا لِكَيْ يُعْطُوهُ مِنْ ثَمَرِ الْكَرْمِ، فَجَلَدَهُ الْكَرَّامُونَ، وَأَرْسَلُوهُ فَارِغًا. 11 فَعَادَ وَأَرْسَلَ عَبْدًا آخَرَ، فَجَلَدُوا ذلِكَ أَيْضًا وَأَهَانُوهُ، وَأَرْسَلُوهُ فَارِغًا. 12 ثُمَّ عَادَ فَأَرْسَلَ ثَالِثًا، فَجَرَّحُوا هذَا أَيْضًا وَأَخْرَجُوهُ. 13 فَقَالَ صَاحِبُ الْكَرْمِ: مَاذَا أَفْعَلُ؟ أُرْسِلُ ابْنِي الْحَبِيبَ، لَعَلَّهُمْ إِذَا رَأَوْهُ يَهَابُونَ! 14 فَلَمَّا رَآهُ الْكَرَّامُونَ تَآمَرُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ قَائِلِينَ: هذَا هُوَ الْوَارِثُ! هَلُمُّوا نَقْتُلْهُ لِكَيْ يَصِيرَ لَنَا الْمِيرَاثُ! 15 فَأَخْرَجُوهُ خَارِجَ الْكَرْمِ وَقَتَلُوهُ. فَمَاذَا يَفْعَلُ بِهِمْ صَاحِبُ الْكَرْمِ؟ 16 يَأْتِي وَيُهْلِكُ هؤُلاَءِ الْكَرَّامِينَ وَيُعْطِي الْكَرْمَ لآخَرِينَ». فَلَمَّا سَمِعُوا قَالُوا:«حَاشَا!» 17 فَنَظَرَ إِلَيْهِمْ وَقَالَ:«إِذًا مَا هُوَ هذَا الْمَكْتُوبُ: الْحَجَرُ الَّذِي رَفَضَهُ الْبَنَّاؤُونَ هُوَ قَدْ صَارَ رَأْسَ الزَّاوِيَةِ؟ 18 كُلُّ مَنْ يَسْقُطُ عَلَى ذلِكَ الْحَجَرِ يَتَرَضَّضُ، وَمَنْ سَقَطَ هُوَ عَلَيْهِ يَسْحَقُهُ!» 19 فَطَلَبَ رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ وَالْكَتَبَةُ أَنْ يُلْقُوا الأَيَادِيَ عَلَيْهِ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ، وَلكِنَّهُمْ خَافُوا الشَّعْبَ، لأَنَّهُمْ عَرَفُوا أَنَّهُ قَالَ هذَا الْمَثَلَ عَلَيْهِمْ.

۹ آنگاه این مَثَل را برای مردم آورد:‏ «مردی تاکستانی غَرْس کرد و آن را به چند باغبان اجاره داد و مدتی طولانی به سفر رفت.‏ ۱۰ در موسم برداشت محصول،‏ غلامی نزد باغبانان فرستاد تا مقداری از میوۀ تاکستان را به او بدهند.‏ امّا باغبانان او را زدند و دست خالی بازگرداندند.‏ ۱۱ پس غلامی دیگر فرستاد،‏ امّا او را نیز زدند و با وی بی‌حرمتی کرده،‏ دست خالی روانه‌اش نمودند.‏ ۱۲ پس سوّمین بار غلامی فرستاد،‏ امّا او را نیز مجروح کرده،‏ بیرون افکندند.‏ ۱۳ ‏«پس صاحب باغ گفت:‏ ”چه کنم؟‏ پسر محبوب خود را می‌فرستم؛‏ شاید او را حرمت نهند.‏“ ۱۴ امّا باغبانان چون پسر را دیدند،‏ با هم به مشورت نشسته،‏ گفتند:‏ ”این وارث است.‏ بیایید او را بکشیم تا میراث از آنِ ما شود.‏“ ۱۵ پس او را از تاکستان بیرون افکنده،‏ کشتند.‏ ‏«حال به گمان شما صاحب تاکستان با آنها چه خواهد کرد؟‏ ۱۶ او خواهد آمد و باغبانان را هلاک کرده،‏ تاکستان را به دیگران خواهد سپرد.‏» چون این را شنیدند،‏ گفتند:‏ «چنین مباد!‏» ۱۷ امّا او به آنان نگریست و گفت:‏ «پس معنی آن نوشته چیست که می‌گوید:‏ ‏”سنگی که معماران رد کردند،‏ مهمترین سنگ بنا شده است“؟‏ ۱۸ هر که بر آن سنگ افتد،‏ خُرد خواهد شد،‏ و هرگاه آن سنگ بر کسی افتد،‏ او را در هم خواهد شکست.‏» ۱۹ علمای دین و سران کاهنان چون دریافتند این مَثَل را دربارۀ آنها می‌گوید،‏ بر آن شدند همان دم او را گرفتار کنند،‏ امّا از مردم بیم داشتند.‏

20 فَرَاقَبُوهُ وَأَرْسَلُوا جَوَاسِيسَ يَتَرَاءَوْنَ أَنَّهُمْ أَبْرَارٌ لِكَيْ يُمْسِكُوهُ بِكَلِمَةٍ، حَتَّى يُسَلِّمُوهُ إِلَى حُكْمِ الْوَالِي وَسُلْطَانِهِ. 21 فَسَأَلُوهُ قَائِلِينَ: «يَامُعَلِّمُ، نَعْلَمُ أَنَّكَ بِالاسْتِقَامَةِ تَتَكَلَّمُ وَتُعَلِّمُ، وَلاَ تَقْبَلُ الْوُجُوهَ، بَلْ بِالْحَقِّ تُعَلِّمُ طَرِيقَ اللهِ. 22 أَيَجُوزُ لَنَا أَنْ نُعْطِيَ جِزْيَةً لِقَيْصَرَ أَمْ لاَ؟» 23 فَشَعَرَ بِمَكْرِهِمْ وَقَالَ لَهُمْ:«لِمَاذَا تُجَرِّبُونَنِي؟ 24 أَرُونِي دِينَارًا. لِمَنِ الصُّورَةُ وَالْكِتَابَةُ؟» فَأَجَابُوا وَقَالوُا:«لِقَيْصَرَ». 25 فَقَالَ لَهُمْ:«أَعْطُوا إِذًا مَا لِقَيْصَرَ لِقَيْصَرَ وَمَا ِللهِ للهِ». 26 فَلَمْ يَقْدِرُوا أَنْ يُمْسِكُوهُ بِكَلِمَةٍ قُدَّامَ الشَّعْبِ، وَتَعَجَّبُوا مِنْ جَوَابِهِ وَسَكَتُوا.

۲۰ پس عیسی را زیر نظر گرفتند و جاسوسانی نزد او فرستادند که خود را صدیق جلوه می‌دادند.‏ آنها در پی این بودند که از سخنان عیسی دستاویزی برای تسلیم او به قدرت و اقتدار والی بیابند.‏ ۲۱ پس جاسوسان از او پرسیدند:‏ «استاد،‏ می‌دانیم که تو حقیقت را بیان می‌کنی و تعلیم می‌دهی،‏ و از کسی جانبداری نمی‌کنی،‏ بلکه راه خدا را به‌درستی می‌آموزانی.‏ ۲۲ آیا پرداخت خَراج به قیصر بر ما رواست یا نه؟‏» ۲۳ امّا او به نیرنگ ایشان پی برد و گفت: «چرا مرا می‌آزمایید؟‏ ۲۴ ‏دیناری به من نشان دهید.‏ نقش و نام روی این سکه از آنِ کیست؟‏» ۲۵ پاسخ دادند:‏ «از آنِ قیصر.‏» به آنها گفت:‏ «مال قیصر را به قیصر بدهید و مال خدا را به خدا!‏» ۲۶ بدین‌سان،‏ نتوانستند در حضور مردم او را با گفته‌هایش به دام اندازند،‏ و در شگفت از پاسخ او،‏ خاموش ماندند.‏

27 وَحَضَرَ قَوْمٌ مِنَ الصَّدُّوقِيِّينَ، الَّذِينَ يُقَاوِمُونَ أَمْرَ الْقِيَامَةِ، وَسَأَلُوهُ، 28 قَائِلِيِنَ:«يَامُعَلِّمُ، كَتَبَ لَنَا مُوسَى: إِنْ مَاتَ لأَحَدٍ أَخٌ وَلَهُ امْرَأَةٌ، وَمَاتَ بِغَيْرِ وَلَدٍ، يَأْخُذُ أَخُوهُ الْمَرْأَةَ وَيُقِيمُ نَسْلاً لأَخِيهِ. 29 فَكَانَ سَبْعَةُ إِخْوَةٍ. وَأَخَذَ الأَوَّلُ امْرَأَةً وَمَاتَ بِغَيْرِ وَلَدٍ، 30 فَأَخَذَ الثَّانِي الْمَرْأَةَ وَمَاتَ بِغَيْرِ وَلَدٍ، 31 ثُمَّ أَخَذَهَا الثَّالِثُ، وَهكَذَا السَّبْعَةُ. وَلَمْ يَتْرُكُوا وَلَدًا وَمَاتُوا. 32 وَآخِرَ الْكُلِّ مَاتَتِ الْمَرْأَةُ أَيْضًا. 33 فَفِي الْقِيَامَةِ، لِمَنْ مِنْهُمْ تَكُونُ زَوْجَةً؟ لأَنَّهَا كَانَتْ زَوْجَةً لِلسَّبْعَةِ!» 34 فَأَجَابَ وَقَالَ لَهُمْ يَسُوعُ:«أَبْنَاءُ هذَا الدَّهْرِ يُزَوِّجُونَ وَيُزَوَّجُونَ، 35 وَلكِنَّ الَّذِينَ حُسِبُوا أَهْلاً لِلْحُصُولِ عَلَى ذلِكَ الدَّهْرِ وَالْقِيَامَةِ مِنَ الأَمْوَاتِ، لاَ يُزَوِّجُونَ وَلاَ يُزَوَّجُونَ، 36 إِذْ لاَ يَسْتَطِيعُونَ أَنْ يَمُوتُوا أَيْضًا، لأَنَّهُمْ مِثْلُ الْمَلاَئِكَةِ، وَهُمْ أَبْنَاءُ اللهِ، إِذْ هُمْ أَبْنَاءُ الْقِيَامَةِ. 37 وَأَمَّا أَنَّ الْمَوْتَى يَقُومُونَ، فَقَدْ دَلَّ عَلَيْهِ مُوسَى أَيْضًا فِي أَمْرِ الْعُلَّيْقَةِ كَمَا يَقُولُ: اَلرَّبُّ إِلهُ إِبْرَاهِيمَ وَإِلهُ إِسْحَاقَ وَإِلهُ يَعْقُوبَ. 38 وَلَيْسَ هُوَ إِلهَ أَمْوَاتٍ بَلْ إِلهُ أَحْيَاءٍ، لأَنَّ الْجَمِيعَ عِنْدَهُ أَحْيَاءٌ». 39 فَأجَابَ قَوْمٌ مِنَ الْكَتَبَةِ وَقَالوا:«يَا مُعَلِّمُ، حَسَنًا قُلْتَ!». 40 وَلَمْ يَتَجَاسَرُوا أَيْضًا أَنْ يَسْأَلُوهُ عَنْ شَيْءٍ.

۲۷ سپس تنی چند از صَدّوقیان که منکر قیامتند آمدند،‏ ۲۸ و سؤالی از او کرده،‏ گفتند:‏ «استاد،‏ موسی برای ما نوشت که اگر برادر مردی بمیرد و از خود زنی بی‌فرزند بر جای نهد،‏ آن مرد باید او را به زنی بگیرد تا نسلی برای برادرش باقی گذارد.‏ ۲۹ باری،‏ هفت برادر بودند.‏ برادر نخستین زنی گرفت و بی‌فرزند مُرد.‏ ۳۰ سپس دوّمین ۳۱ و بعد سوّمین او را به زنی گرفتند و به همین‌سان هر هفت برادر مردند،‏ بی‌آنکه از خود فرزندی بر جای نهند.‏ ۳۲ سرانجام آن زن نیز بمرد.‏ ۳۳ حال،‏ در قیامت،‏ او زنِ کدام‌یک خواهد بود؟‏ زیرا هر هفت برادر او را به زنی گرفتند.‏»‏ ۳۴ عیسی پاسخ داد:‏ «مردم این عصر زن می‌گیرند و شوهر می‌کنند.‏ ۳۵ امّا آنان که شایستۀ رسیدن به عصر آینده و قیامت مردگان محسوب شوند،‏ نه زن خواهند گرفت و نه شوهر خواهند کرد،‏ ۳۶ و نه دیگر خواهند مرد؛‏ زیرا مانند فرشتگان خواهند بود.‏ آنان فرزندان خدایند،‏ چرا که فرزندان قیامتند.‏ ۳۷ حقیقتِ برخاستن مردگان را حتی موسی نیز در شرح ماجرای بوتۀ سوزان آشکار می‌کند،‏ آنجا که خداوند،‏ خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب خوانده شده است.‏ ۳۸ امّا او نه خدای مردگان،‏ بلکه خدای زندگان است؛‏ زیرا نزد او همه زنده‌اند.‏» ۳۹ بعضی از علمای دین در پاسخ گفتند:‏ «استاد،‏ نیکو گفتی!‏» ۴۰ و دیگر هیچ‌کس جرأت نکرد پرسشی از او کند.‏

41 وَقَالَ لَهُمْ:«كَيْفَ يَقُولُونَ إِنَّ الْمَسِيحَ ابْنُ دَاوُدَ؟ 42 وَدَاوُدُ نَفْسُهُ يَقُولُ فِي كِتَابِ الْمَزَامِيرِ: قَالَ الرَّبُّ لِرَبِّي: اجْلِسْ عَنْ يَمِينِي 43 حَتَّى أَضَعَ أَعْدَاءَكَ مَوْطِئًا لِقَدَمَيْكَ. 44 فَإِذًا دَاوُدُ يَدْعُوهُ رَبًّا. فَكَيْفَ يَكُونُ ابْنَهُ؟». 45 وَفِيمَا كَانَ جَمِيعُ الشَّعْبِ يَسْمَعُونَ قَالَ لِتَلاَمِيذِهِ: 46 «احْذَرُوا مِنَ الْكَتَبَةِ الَّذِينَ يَرْغَبُونَ الْمَشْيَ بِالطَّيَالِسَةِ، وَيُحِبُّونَ التَّحِيَّاتِ فِي الأَسْوَاقِ، وَالْمَجَالِسَ الأُولَى فِي الْمَجَامِعِ، وَالْمُتَّكَآتِ الأُولَى فِي الْوَلاَئِمِ. 47 اَلَّذِينَ يَأْكُلُونَ بُيُوتَ الأَرَامِلِ، وَلِعِلَّةٍ يُطِيلُونَ الصَّلَوَاتِ. هؤُلاَءِ يَأْخُذُونَ دَيْنُونَةً أَعْظَمَ!».

۴۱ سپس عیسی به آنان گفت:‏ «چگونه است که می‌گویند مسیح پسر داوود است؟‏ ۴۲ چرا که داوود خود در کتاب مزامیر می‌گوید:‏ ‏«”خداوند به رب من گفت:‏ به دست راست من بنشین ۴۳ تا آن هنگام که دشمنانت را کرسیِ زیر پایت سازم.‏“‏ ۴۴ اگر داوود او را ’رب‘ می‌خواند،‏ چگونه او می‌تواند پسر داوود باشد؟‏»‏ ۴۵ در همان حال که مردم همه گوش فرا می‌دادند،‏ عیسی به شاگردان خود گفت:‏ ۴۶ ‏«از علمای دین برحذر باشید که دوست دارند در قبای بلند راه بروند و مردم در کوچه و بازار آنها را سلام گویند،‏ و در کنیسه‌ها بهترین جای را داشته باشند و در ضیافتها بر صدر مجلس بنشینند.‏ ۴۷ از سویی خانه‌های بیوه‌زنان را غارت می‌کنند و از دیگر سو،‏ برای تظاهر،‏ دعای خود را طول می‌دهند.‏ مکافات اینان بسی سخت‌تر خواهد بود.‏»‏

\*\*\*

إنجيل لوقا : الأصحَاحُ الْحَادِي وَالْعِشْرُونَ \* ۲۱‏‏:‏۱‏‏-‏۳۸

1 وَتَطَلَّعَ فَرَأَى الأَغْنِيَاءَ يُلْقُونَ قَرَابِينَهُمْ فِي الْخِزَانَةِ، 2 وَرَأَى أَيْضًا أَرْمَلَةً مِسْكِينَةً أَلْقَتْ هُنَاكَ فَلْسَيْنِ. 3 فَقَالَ: «بِالْحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّ هذِهِ الأَرْمَلَةَ الْفَقِيرَةَ أَلْقَتْ أَكْثَرَ مِنَ الْجَمِيعِ، 4 لأَنَّ هؤُلاَءِ مِنْ فَضْلَتِهِمْ أَلْقَوْا فِي قَرَابِينِ اللهِ، وَأَمَّا هذِهِ فَمِنْ إِعْوَازِهَا، أَلْقَتْ كُلَّ الْمَعِيشَةِ الَّتِي لَهَا».

1 عیسی به اطراف نگریست و ثروتمندانی را دید که هدایای خود را در صندوق بِیت‌المالِ معبد می‌انداختند.‏ ۲ در آن میان بیوه‌زنی فقیر را نیز دید که دو قِران در صندوق انداخت.‏ ۳ عیسی گفت:‏ «براستی به شما می‌گویم،‏ این بیوه‌زن فقیر از همۀ آنان بیشتر داد.‏ ۴ زیرا آنان جملگی از فزونی دارایی خویش دادند،‏ امّا این زن در تنگدستی خود،‏ تمامی روزی خویش را داد.‏»‏

5 وَإِذْ كَانَ قَوْمٌ يَقُولُونَ عَنِ الْهَيْكَلِ إِنَّهُ مُزَيَّنٌ بِحِجَارَةٍ حَسَنَةٍ وَتُحَفٍ، قَالَ: 6 «هذِهِ الَّتِي تَرَوْنَهَا، سَتَأْتِي أَيَّامٌ لاَ يُتْرَكُ فِيهَا حَجَرٌ عَلَى حَجَرٍ لاَ يُنْقَضُ». 7 فَسَأَلُوهُ قَائِلِينَ: «يَا مُعَلِّمُ، مَتَى يَكُونُ هذَا؟ ومَا هِيَ الْعَلاَمَةُ عِنْدَمَا يَصِيرُ هذَا؟» 8 فَقَالَ: «انْظُرُوا! لاَ تَضِلُّوا. فَإِنَّ كَثِيرِينَ سَيَأْتُونَ بِاسْمِي قَائِلِينَ: إِنِّي أَنَا هُوَ! وَالزَّمَانُ قَدْ قَرُبَ! فَلاَ تَذْهَبُوا وَرَاءَهُمْ. 9 فَإِذَا سَمِعْتُمْ بِحُرُوبٍ وَقَلاَقِل فَلاَ تَجْزَعُوا، لأَنَّهُ لاَ بُدَّ أَنْ يَكُونَ هذَا أَوَّلاً، وَلكِنْ لاَ يَكُونُ الْمُنْتَهَى سَرِيعًا». 10 ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: «تَقُومُ أُمَّةٌ عَلَى أُمَّةٍ وَمَمْلَكَةٌ عَلَى مَمْلَكَةٍ، 11 وَتَكُونُ زَلاَزِلُ عَظِيمَةٌ فِي أَمَاكِنَ، وَمَجَاعَاتٌ وَأَوْبِئَةٌ. وَتَكُونُ مَخَاوِفُ وَعَلاَمَاتٌ عَظِيمَةٌ مِنَ السَّمَاءِ. 12 وَقَبْلَ هذَا كُلِّهِ يُلْقُونَ أَيْدِيَهُمْ عَلَيْكُمْ وَيَطْرُدُونَكُمْ، وَيُسَلِّمُونَكُمْ إِلَى مَجَامِعٍ وَسُجُونٍ، وَتُسَاقُونَ أَمَامَ مُلُوكٍ وَوُلاَةٍ لأَجْلِ اسْمِي. 13 فَيَؤُولُ ذلِكَ لَكُمْ شَهَادَةً. 14 فَضَعُوا فِي قُلُوبِكُمْ أَنْ لاَ تَهْتَمُّوا مِنْ قَبْلُ لِكَيْ تَحْتَجُّوا، 15 لأَنِّي أَنَا أُعْطِيكُمْ فَمًا وَحِكْمَةً لاَ يَقْدِرُ جَمِيعُ مُعَانِدِيكُمْ أَنْ يُقَاوِمُوهَا أَوْ يُنَاقِضُوهَا. 16 وَسَوْفَ تُسَلَّمُونَ مِنَ الْوَالِدِينَ وَالإِخْوَةِ وَالأَقْرِبَاءِ وَالأَصْدِقَاءِ، وَيَقْتُلُونَ مِنْكُمْ. 17 وَتَكُونُونَ مُبْغَضِينَ مِنَ الْجَمِيعِ مِنْ أَجْلِ اسْمِي. 18 وَلكِنَّ شَعْرَةً مِنْ رُؤُوسِكُمْ لاَ تَهْلِكُ. 19 بِصَبْرِكُمُ اقْتَنُوا أَنْفُسَكُمْ. 20 وَمَتَى رَأَيْتُمْ أُورُشَلِيمَ مُحَاطَةً بِجُيُوشٍ، فَحِينَئِذٍ اعْلَمُوا أَنَّهُ قَدِ اقْتَرَبَ خَرَابُهَا. 21 حِينَئِذٍ لِيَهْرُبِ الَّذِينَ فِي الْيَهُودِيَّةِ إِلَى الْجِبَالِ، وَالَّذِينَ فِي وَسْطِهَا فَلْيَفِرُّوا خَارِجًا، وَالَّذِينَ فِي الْكُوَرِ فَلاَ يَدْخُلُوهَا، 22 لأَنَّ هذِهِ أَيَّامُ انْتِقَامٍ، لِيَتِمَّ كُلُّ مَا هُوَ مَكْتُوبٌ. 23 وَوَيْلٌ لِلْحَبَالَى وَالْمُرْضِعَاتِ فِي تِلْكَ الأَيَّامِ! لأَنَّهُ يَكُونُ ضِيقٌ عَظِيمٌ عَلَى الأَرْضِ وَسُخْطٌ عَلَى هذَا الشَّعْبِ. 24 وَيَقَعُونَ بِفَمِ السَّيْفِ، وَيُسْبَوْنَ إِلَى جَمِيعِ الأُمَمِ، وَتَكُونُ أُورُشَلِيمُ مَدُوسَةً مِنَ الأُمَمِ، حَتَّى تُكَمَّلَ أَزْمِنَةُ الأُمَمِ. 25 «وَتَكُونُ عَلاَمَاتٌ فِي الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَالنُّجُومِ، وَعَلَى الأَرْضِ كَرْبُ أُمَمٍ بحَيْرَةٍ. اَلْبَحْرُ وَالأَمْوَاجُ تَضِجُّ، 26 وَالنَّاسُ يُغْشَى عَلَيْهِمْ مِنْ خَوْفٍ وَانْتِظَارِ مَا يَأْتِي عَلَى الْمَسْكُونَةِ، لأَنَّ قُوَّاتِ السَّمَاوَاتِ تَتَزَعْزَعُ. 27 وَحِينَئِذٍ يُبْصِرُونَ ابْنَ الإِنْسَانِ آتِيًا فِي سَحَابَةٍ بِقُوَّةٍ وَمَجْدٍ كَثِيرٍ. 28 وَمَتَى ابْتَدَأَتْ هذِهِ تَكُونُ، فَانْتَصِبُوا وَارْفَعُوا رُؤُوسَكُمْ لأَنَّ نَجَاتَكُمْ تَقْتَرِبُ».

۵ چون برخی در وصف معبد سخن می‌گفتند که چگونه با سنگهای زیبا و هدایای وقف شده مزیّن است،‏ عیسی گفت:‏ ۶ ‏«زمانی خواهد آمد که از آنچه اینجا می‌بینید،‏ سنگی بر سنگ دیگر نخواهد ماند بلکه همه فرو خواهد ریخت.‏»‏ ۷ پرسیدند:‏ «استاد،‏ این وقایع کِی روی خواهد داد و نشانۀ نزدیک شدن آنها چیست؟‏» ۸ پاسخ داد:‏ «به‌هوش باشید که گمراه نشوید؛‏ زیرا بسیاری به نام من خواهند آمد و خواهند گفت:‏ ”من همانم“ و ”زمان موعود فرا رسیده است“.‏ از آنها پیروی مکنید.‏ ۹ ‏«و چون خبر جنگها و آشوبها را می‌شنوید،‏ نهراسید.‏ زیرا می‌باید نخست چنین وقایعی رخ دهد،‏ ولی پایان کار بلافاصله فرا نخواهد رسید.‏» ۱۰ سپس به آنها گفت:‏ «قومی بر قوم دیگر و حکومتی بر حکومت دیگر بر خواهند خاست.‏ ۱۱ زلزله‌های بزرگ و قحطی و طاعون در جایهای گوناگون خواهد آمد،‏ و وقایع هولناک روی داده،‏ نشانه‌های مَهیب از آسمان ظاهر خواهد شد.‏ ۱۲ ‏«امّا پیش از این همه،‏ شما را گرفتار کرده،‏ آزار خواهند رسانید و به کنیسه‌ها و زندانها خواهند سپرد،‏ و به‌خاطر نام من،‏ شما را نزد پادشاهان و والیان خواهند برد ۱۳ و این‌گونه فرصت خواهید یافت تا شهادت دهید.‏ ۱۴ این را خوب به خاطر بسپارید که پیشاپیش نگران نباشید در دفاع از خود چه بگویید.‏ ۱۵ زیرا به شما کلام و حکمتی خواهم داد که هیچ‌یک از دشمنانتان را یارای مقاومت یا مخالفت با آن نباشد.‏ ۱۶ حتی والدین و برادرانتان،‏ و خویشان و دوستانتان شما را تسلیم دشمن خواهند کرد و برخی از شما را خواهند کشت.‏ ۱۷ مردم همه به‌خاطر نام من از شما نفرت خواهند داشت.‏ ۱۸ امّا مویی از سرتان کم نخواهد شد.‏ ۱۹ با پایداری،‏ جان خود را نجات خواهید داد.‏ ۲۰ ‏«چون بینید اورشلیم به محاصرۀ سپاهیان درآمده،‏ بدانید که ویرانی آن نزدیک است.‏ ۲۱ آنگاه آنان که در یهودیه باشند به کوهها بگریزند و آنان که در شهر باشند از شهر بیرون شوند،‏ و آنان که در دشت و صحرا باشند به شهر درنیایند.‏ ۲۲ زیرا آن روزها،‏ روزهای مکافات است که در آن هرآنچه نوشته شده تحقق خواهد یافت.‏ ۲۳ وای بر زنان آبستن و مادران شیرده در آن روزها!‏ زیرا مصیبتی عظیم دامنگیر این سرزمین خواهد شد و این قوم به غضب الهی دچار خواهند گشت.‏ ۲۴ به دَم شمشیر خواهند افتاد و در میان همۀ قومهای دیگر به اسارت برده خواهند شد و اورشلیم لگدمالِ غیریهودیان خواهد گشت تا آنگاه که دوران غیریهودیان تحقق یابد.‏ ۲۵ ‏«نشانه‌هایی در خورشید و ماه و ستارگان پدید خواهد آمد.‏ بر زمین،‏ قومها از جوش و خروش دریا پریشان و مشوش خواهند شد.‏ ۲۶ مردم از تصور آنچه باید بر دنیا حادث شود،‏ از فرط وحشت بی‌هوش خواهند شد،‏ زیرا نیروهای آسمان به لرزه در خواهد آمد.‏ ۲۷ آنگاه پسر انسان را خواهند دید که با قدرت و جلال عظیم در ابری می‌آید.‏ ۲۸ چون این امور آغاز شود،‏ راست بایستید و سرهای خود را بالا بگیرید،‏ زیرا رهایی شما نزدیک است!‏»‏

29 وَقَالَ لَهُمْ مَثَلاً: «اُنْظُرُوا إِلَى شَجَرَةِ التِّينِ وَكُلِّ الأَشْجَارِ. 30 مَتَى أَفْرَخَتْ تَنْظُرُونَ وَتَعْلَمُونَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَنَّ الصَّيْفَ قَدْ قَرُبَ. 31 هكَذَا أَنْتُمْ أَيْضًا، مَتَى رَأَيْتُمْ هذِهِ الأَشْيَاءَ صَائِرَةً، فَاعْلَمُوا أَنَّ مَلَكُوتَ اللهِ قَرِيبٌ. 32 اَلْحَقَّ أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّهُ لاَ يَمْضِي هذَا الْجِيلُ حَتَّى يَكُونَ الْكُلُّ. 33 اَلسَّمَاءُ وَالأَرْضُ تَزُولاَنِ، وَلكِنَّ كَلاَمِي لاَ يَزُولُ. 34 «فَاحْتَرِزُوا لأَنْفُسِكُمْ لِئَلاَّ تَثْقُلَ قُلُوبُكُمْ فِي خُمَارٍ وَسُكْرٍ وَهُمُومِ الْحَيَاةِ، فَيُصَادِفَكُمْ ذلِكَ الْيَوْمُ بَغْتَةً. 35 لأَنَّهُ كَالْفَخِّ يَأْتِي عَلَى جَمِيعِ الْجَالِسِينَ عَلَى وَجْهِ كُلِّ الأَرْضِ. 36 اِسْهَرُوا إِذًا وَتَضَرَّعُوا فِي كُلِّ حِينٍ، لِكَيْ تُحْسَبُوا أَهْلاً لِلنَّجَاةِ مِنْ جَمِيعِ هذَا الْمُزْمِعِ أَنْ يَكُونَ، وَتَقِفُوا قُدَّامَ ابْنِ الإِنْسَانِ». 37 وَكَانَ فِي النَّهَارِ يُعَلِّمُ فِي الْهَيْكَلِ، وَفِي اللَّيْلِ يَخْرُجُ وَيَبِيتُ فِي الْجَبَلِ الَّذِي يُدْعَى جَبَلَ الزَّيْتُونِ. 38 وَكَانَ كُلُّ الشَّعْبِ يُبَكِّرُونَ إِلَيْهِ فِي الْهَيْكَلِ لِيَسْمَعُوهُ.

۲۹ و این مَثَل را برای آنها آورد:‏ «درخت انجیر و درختان دیگر را در نظر آورید.‏ ۳۰ به محض اینکه برگ می‌دهند،‏ می‌توانید ببینید و دریابید که تابستان نزدیک است.‏ ۳۱ به همین‌سان،‏ هرگاه ببینید این چیزها رخ می‌دهد،‏ درمی‌یابید که پادشاهی خدا نزدیک شده است.‏ ۳۲ به‌راستی به شما می‌گویم،‏ تا همۀ این امور واقع نشود،‏ این نسل نخواهد گذشت.‏ ۳۳ آسمان و زمین زایل خواهد شد،‏ امّا سخنان من هرگز زوال نخواهد پذیرفت.‏ ۳۴ ‏«به‌هوش باشید،‏ مبادا عیش و نوش و مستی و نگرانیهای زندگی دلتان را سنگین سازد و آن روز چون دامی به‌ناگاه غافلگیرتان کند.‏ ۳۵ زیرا بر همۀ مردم در سرتاسر جهان خواهد آمد.‏ ۳۶ پس همیشه مراقب باشید و دعا کنید تا بتوانید از همۀ این چیزها که به‌زودی رخ خواهد داد،‏ در امان بمانید و در حضور پسر انسان بایستید.‏»‏ ۳۷ عیسی هر روز در معبد تعلیم می‌داد و هر شب از شهر بیرون می‌رفت و بر فراز کوه معروف به زیتون شب را به صبح می‌آورد.‏ ۳۸ صبحگاهان مردم برای شنیدن سخنانش در معبد گرد می‌آمدند.‏

\*\*\*

إنجيل لوقا : الأصحَاحُ الثَّانِي وَالْعِشْرُونَ \* ۲۲‏‏:‏۱‏‏-‏۷۱

1 وَقَرُبَ عِيدُ الْفَطِيرِ، الَّذِي يُقَالُ لَهُ الْفِصْحُ. 2 وَكَانَ رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ وَالْكَتَبَةُ يَطْلُبُونَ كَيْفَ يَقْتُلُونَهُ، لأَنَّهُمْ خَافُوا الشَّعْبَ. 3 فَدَخَلَ الشَّيْطَانُ فِي يَهُوذَا الَّذِي يُدْعَى الإِسْخَرْيُوطِيَّ، وَهُوَ مِنْ جُمْلَةِ الاثْنَيْ عَشَرَ. 4 فَمَضَى وَتَكَلَّمَ مَعَ رُؤَسَاءِ الْكَهَنَةِ وَقُوَّادِ الْجُنْدِ كَيْفَ يُسَلِّمُهُ إِلَيْهِمْ. 5 فَفَرِحُوا وَعَاهَدُوهُ أَنْ يُعْطُوهُ فِضَّةً. 6 فَوَاعَدَهُمْ. وَكَانَ يَطْلُبُ فُرْصَةً لِيُسَلِّمَهُ إِلَيْهِمْ خِلْوًا مِنْ جَمْعٍ. 7 وَجَاءَ يَوْمُ الْفَطِيرِ الَّذِي كَانَ يَنْبَغِي أَنْ يُذْبَحَ فِيهِ الْفِصْحُ. 8 فَأَرْسَلَ بُطْرُسَ وَيُوحَنَّا قَائِلاً: «اذْهَبَا وَأَعِدَّا لَنَا الْفِصْحَ لِنَأْكُلَ». 9 فَقَالاَ لَهُ: «أَيْنَ تُرِيدُ أَنْ نُعِدَّ؟». 10 فَقَالَ لَهُمَا: «إِذَا دَخَلْتُمَا الْمَدِينَةَ يَسْتَقْبِلُكُمَا إِنْسَانٌ حَامِلٌ جَرَّةَ مَاءٍ. اِتْبَعَاهُ إِلَى الْبَيْتِ حَيْثُ يَدْخُلُ، 11 وَقُولاَ لِرَبِّ الْبَيْتِ: يَقُولُ لَكَ الْمُعَلِّمُ: أَيْنَ الْمَنْزِلُ حَيْثُ آكُلُ الْفِصْحَ مَعَ تَلاَمِيذِي؟ 12 فَذَاكَ يُرِيكُمَا عِلِّيَّةً كَبِيرَةً مَفْرُوشَةً. هُنَاكَ أَعِدَّا». 13 فَانْطَلَقَا وَوَجَدَا كَمَا قَالَ لَهُمَا، فَأَعَدَّا الْفِصْحَ.

1 و امّا عید فَطیر که به پِسَح معروف است نزدیک می‌شد،‏ ۲ و سران کاهنان و علمای دین در جستجوی راهی مناسب برای کشتن عیسی بودند،‏ زیرا از شورش مردم بیم داشتند.‏ ۳ آنگاه شیطان در یهودای معروف به اَسخَریوطی که یکی از دوازده شاگرد بود،‏ رخنه کرد.‏ ۴ او نزد سران کاهنان و فرماندهان نگهبانان معبد رفت و با آنان گفتگو کرد که چگونه عیسی را به دست ایشان تسلیم کند.‏ ۵ آنان شاد شدند و موافقت کردند مبلغی به او بدهند.‏ ۶ او نیز پذیرفت و در پی فرصت بود تا در غیاب مردم،‏ عیسی را به آنان تسلیم کند.‏ ۷ پس روز عید فَطیر که می‌بایست برۀ پِسَح قربانی شود،‏ فرا رسید.‏ ۸ عیسی،‏ پطرس و یوحنا را فرستاده،‏ گفت:‏ «بروید و شام پِسَح را برایمان تدارک ببینید تا بخوریم.‏» ۹ پرسیدند:‏ «کجا می‌خواهی تدارک ببینیم؟‏» ۱۰ پاسخ داد:‏ «هنگامی که داخل شهر می‌شوید،‏ مردی با کوزه‌ای آب به شما برمی‌خورد.‏ از پی او به خانه‌ای بروید که بدان داخل می‌شود ۱۱ و به صاحبخانه بگویید:‏ ”استاد می‌گوید:‏ ’میهمانخانه کجاست تا شام پِسَح را با شاگردانم بخورم؟‏“‘ ۱۲ او بالاخانۀ بزرگ و مفروشی به شما نشان خواهد داد.‏ در آنجا تدارک ببینید.‏» ۱۳ آنها رفتند و همه چیز را همان‌گونه یافتند که به ایشان گفته بود،‏ و پِسَح را تدارک دیدند.‏[[8]](#footnote-8)

14 وَلَمَّا كَانَتِ السَّاعَةُ اتَّكَأَ وَالاثْنَا عَشَرَ رَسُولاً مَعَهُ، 15 وَقَالَ لَهُمْ: «شَهْوَةً اشْتَهَيْتُ أَنْ آكُلَ هذَا الْفِصْحَ مَعَكُمْ قَبْلَ أَنْ أَتَأَلَّمَ، 16 لأَنِّي أَقُولُ لَكُمْ: إِنِّي لاَ آكُلُ مِنْهُ بَعْدُ حَتَّى يُكْمَلَ فِي مَلَكُوتِ اللهِ». 17 ثُمَّ تَنَاوَلَ كَأْسًا وَشَكَرَ وَقَالَ: «خُذُوا هذِهِ وَاقْتَسِمُوهَا بَيْنَكُمْ، 18 لأَنِّي أَقُولُ لَكُمْ: إِنِّي لاَ أَشْرَبُ مِنْ نِتَاجِ الْكَرْمَةِ حَتَّى يَأْتِيَ مَلَكُوتُ اللهِ». 19 وَأَخَذَ خُبْزًا وَشَكَرَ وَكَسَّرَ وَأَعْطَاهُمْ قَائِلاً: «هذَا هُوَ جَسَدِي الَّذِي يُبْذَلُ عَنْكُمْ. اِصْنَعُوا هذَا لِذِكْرِي».20 وَكَذلِكَ الْكَأْسَ أَيْضًا بَعْدَ الْعَشَاءِ قَائِلاً: «هذِهِ الْكَأْسُ هِيَ الْعَهْدُ الْجَدِيدُ بِدَمِي الَّذِي يُسْفَكُ عَنْكُمْ. 21 وَلكِنْ هُوَذَا يَدُ الَّذِي يُسَلِّمُنِي هِيَ مَعِي عَلَى الْمَائِدَةِ. 22 وَابْنُ الإِنْسَانِ مَاضٍ كَمَا هُوَ مَحْتُومٌ، وَلكِنْ وَيْلٌ لِذلِكَ الإِنْسَانِ الَّذِي يُسَلِّمُهُ!». 23 فَابْتَدَأُوا يَتَسَاءَلُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ: «مَنْ تَرَى مِنْهُمْ هُوَ الْمُزْمِعُ أَنْ يَفْعَلَ هذَا؟».

۱۴ ساعت مقرر فرا رسید و عیسی با رسولان خود بر سفره بنشست.‏ ۱۵ آنگاه به ایشان گفت:‏ «اشتیاق بسیار داشتم پیش از رنج کشیدنم،‏ این پِسَح را با شما بخورم.‏ ۱۶ زیرا به شما می‌گویم که دیگر از آن نخواهم خورد تا آن هنگام که پادشاهی خدا تحقق یابد.‏» ۱۷ پس جامی برگرفت و شکر کرد و گفت:‏ «این را بگیرید و میان خود تقسیم کنید.‏ ۱۸ زیرا به شما می‌گویم که تا آمدن پادشاهی خدا دیگر از محصول مو نخواهم نوشید.‏» ۱۹ همچنین نان را برگرفته،‏ شکر کرد و پاره نمود و به آنها داد و گفت:‏ «این بدن من است که برای شما داده می‌شود؛‏ این را به یاد من به جا آرید.‏» ۲۰ به همین‌سان،‏ پس از شام جام را برگرفت و گفت:‏ «این جام،‏ عهد جدید است در خون من،‏ که به‌خاطر شما ریخته می‌شود.‏ ۲۱ امّا دست آن کس که قصد تسلیم من دارد،‏ با دست من در سفره است.‏ ۲۲ پسر انسان آن‌گونه که مقدّر است،‏ خواهد رفت،‏ امّا وای بر آن کس که او را تسلیم دشمن می‌کند.‏» ۲۳ آنگاه به پرسش از یکدیگر آغاز کردند که کدام‌یک چنین خواهد کرد.‏

24 وَكَانَتْ بَيْنَهُمْ أَيْضًا مُشَاجَرَةٌ مَنْ مِنْهُمْ يُظَنُّ أَنَّهُ يَكُونُ أَكْبَرَ. 25 فَقَالَ لَهُمْ: «مُلُوكُ الأُمَمِ يَسُودُونَهُمْ، وَالْمُتَسَلِّطُونَ عَلَيْهِمْ يُدْعَوْنَ مُحْسِنِينَ. 26 وَأَمَّا أَنْتُمْ فَلَيْسَ هكَذَا، بَلِ الْكَبِيرُ فِيكُمْ لِيَكُنْ كَالأَصْغَرِ، وَالْمُتَقَدِّمُ كَالْخَادِمِ. 27 لأَنْ مَنْ هُوَ أَكْبَرُ: أَلَّذِي يَتَّكِئُ أَمِ الَّذِي يَخْدُمُ؟ أَلَيْسَ الَّذِي يَتَّكِئُ؟ وَلكِنِّي أَنَا بَيْنَكُمْ كَالَّذِي يَخْدُمُ. 28 أَنْتُمُ الَّذِينَ ثَبَتُوا مَعِي فِي تَجَارِبِي، 29 وَأَنَا أَجْعَلُ لَكُمْ كَمَا جَعَلَ لِي أَبِي مَلَكُوتًا، 30 لِتَأْكُلُوا وَتَشْرَبُوا عَلَى مَائِدَتِي فِي مَلَكُوتِي، وَتَجْلِسُوا عَلَى كَرَاسِيَّ تَدِينُونَ أَسْبَاطَ إِسْرَائِيلَ الاثْنَيْ عَشَرَ». 31 وَقَالَ الرَّبُّ: «سِمْعَانُ، سِمْعَانُ، هُوَذَا الشَّيْطَانُ طَلَبَكُمْ لِكَيْ يُغَرْبِلَكُمْ كَالْحِنْطَةِ! 32 وَلكِنِّي طَلَبْتُ مِنْ أَجْلِكَ لِكَيْ لاَ يَفْنَى إِيمَانُكَ. وَأَنْتَ مَتَى رَجَعْتَ ثَبِّتْ إِخْوَتَكَ». 33 فَقَالَ لَهُ: «يَا رَبُّ، إِنِّي مُسْتَعِدٌّ أَنْ أَمْضِيَ مَعَكَ حَتَّى إِلَى السِّجْنِ وَإِلَى الْمَوْتِ!». 34 فَقَالَ: «أَقُولُ لَكَ يَا بُطْرُسُ: لاَ يَصِيحُ الدِّيكُ الْيَوْمَ قَبْلَ أَنْ تُنْكِرَ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ أَنَّكَ تَعْرِفُنِي».

۲۴ نیز جدالی میانشان درگرفت در این باره که کدام‌یک از ایشان بزرگتر است.‏ ۲۵ عیسی بدیشان گفت:‏ «پادشاهانِ دیگرْ قومها بر ایشان سروری می‌کنند؛‏ و حاکمانِ ایشان ’ولی‌نعمت‘ خوانده می‌شوند.‏ ۲۶ امّا شما چنین مباشید.‏ بزرگترین در میان شما باید همچون کوچکترین باشد و رهبر باید همچون خادم بُوَد.‏ ۲۷ زیرا کدام‌یک بزرگتر است،‏ آن که بر سفره نشیند یا آن که خدمت کند؟‏ آیا نه آن که بر سفره نشیند؟‏ امّا من در میان شما همچون خادم هستم.‏ ۲۸ ‏«شما کسانی هستید که در آزمایشهای من در کنارم ایستادید.‏ ۲۹ پس همان‌گونه که پدرم ملکوتی به من عطا کرد،‏ من نیز به شما عطا می‌کنم،‏ ۳۰ تا بر سفرۀ من در ملکوت من بخورید و بیاشامید و بر تختها بنشینید و بر دوازده قبیلۀ اسرائیل داوری کنید.‏ ۳۱ ‏«ای شَمعون،‏ ای شَمعون،‏ شیطان اجازه خواست شما را همچون گندم غَربال کند.‏ ۳۲ امّا من برای تو دعا کردم تا ایمانت تلف نشود.‏ پس چون بازگشتی،‏ برادرانت را استوار بدار.‏» ۳۳ امّا او در پاسخ گفت:‏ «ای سرورم،‏ من آماده‌ام با تو به زندان بروم و جان بسپارم.‏» ۳۴ عیسی جواب داد:‏ «پطرس،‏ بدان که امروز پیش از بانگ خروس،‏ سه بار انکار خواهی کرد که مرا می‌شناسی.‏»‏

35 ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: «حِينَ أَرْسَلْتُكُمْ بِلاَ كِيسٍ وَلاَ مِزْوَدٍ وَلاَ أَحْذِيَةٍ، هَلْ أَعْوَزَكُمْ شَيْءٌ؟» فَقَالُوا: «لاَ». 36 فَقَالَ لَهُمْ: «لكِنِ الآنَ، مَنْ لَهُ كِيسٌ فَلْيَأْخُذْهُ وَمِزْوَدٌ كَذلِكَ. وَمَنْ لَيْسَ لَهُ فَلْيَبِعْ ثَوْبَهُ وَيَشْتَرِ سَيْفًا. 37 لأَنِّي أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّهُ يَنْبَغِي أَنْ يَتِمَّ فِيَّ أَيْضًا هذَا الْمَكْتُوبُ: وَأُحْصِيَ مَعَ أَثَمَةٍ. لأَنَّ مَا هُوَ مِنْ جِهَتِي لَهُ انْقِضَاءٌ». 38 فَقَالُوا: «يَا رَبُّ، هُوَذَا هُنَا سَيْفَانِ». فَقَالَ لَهُمْ: «يَكْفِي!».

۳۵ سپس از آنها پرسید:‏ «آیا زمانی که شما را بدون کیسۀ پول و توشه‌دان و کفش گسیل داشتم،‏ به چیزی محتاج شدید؟‏» پاسخ دادند:‏ «نه،‏ به هیچ چیز.‏» ۳۶ پس به آنها گفت:‏ «امّا اکنون هر که کیسه یا توشه‌دان دارد،‏ آن را برگیرد و اگر شمشیر ندارد،‏ جامۀ خود را فروخته،‏ شمشیری بخرد.‏ ۳۷ زیرا این نوشته باید دربارۀ من تحقق یابد که:‏ ”او از خطاکاران محسوب شد.‏“ آری،‏ آنچه دربارۀ من نوشته شده،‏ در شرف تحقق است.‏» ۳۸ شاگردان گفتند:‏ «ای خداوند،‏ بنگر،‏ دو شمشیر داریم.‏» به ایشان گفت:‏ «کافی است!‏»‏

39 وَخَرَجَ وَمَضَى كَالْعَادَةِ إِلَى جَبَلِ الزَّيْتُونِ، وَتَبِعَهُ أَيْضًا تَلاَمِيذُهُ. 40 وَلَمَّا صَارَ إِلَى الْمَكَانِ قَالَ لَهُمْ: «صَلُّوا لِكَيْ لاَ تَدْخُلُوا فِي تَجْرِبَةٍ». 41 وَانْفَصَلَ عَنْهُمْ نَحْوَ رَمْيَةِ حَجَرٍ وَجَثَا عَلَى رُكْبَتَيْهِ وَصَلَّى 42 قَائِلاً: «يَا أَبَتَاهُ، إِنْ شِئْتَ أَنْ تُجِيزَ عَنِّي هذِهِ الْكَأْسَ. وَلكِنْ لِتَكُنْ لاَ إِرَادَتِي بَلْ إِرَادَتُكَ». 43 وَظَهَرَ لَهُ مَلاَكٌ مِنَ السَّمَاءِ يُقَوِّيهِ. 44 وَإِذْ كَانَ فِي جِهَادٍ كَانَ يُصَلِّي بِأَشَدِّ لَجَاجَةٍ، وَصَارَ عَرَقُهُ كَقَطَرَاتِ دَمٍ نَازِلَةٍ عَلَى الأَرْضِ. 45 ثُمَّ قَامَ مِنَ الصَّلاَةِ وَجَاءَ إِلَى تَلاَمِيذِهِ، فَوَجَدَهُمْ نِيَامًا مِنَ الْحُزْنِ. 46 فَقَالَ لَهُمْ: «لِمَاذَا أَنْتُمْ نِيَامٌ؟ قُومُوا وَصَلُّوا لِئَلاَّ تَدْخُلُوا فِي تَجْرِبَةٍ». 47 وَبَيْنَمَا هُوَ يَتَكَلَّمُ إِذَا جَمْعٌ، وَالَّذِي يُدْعَى يَهُوذَا، أَحَدُ الاثْنَيْ عَشَرَ، يَتَقَدَّمُهُمْ، فَدَنَا مِنْ يَسُوعَ لِيُقَبِّلَهُ. 48 فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ: «يَا يَهُوذَا، أَبِقُبْلَةٍ تُسَلِّمُ ابْنَ الإِنْسَانِ؟» 49 فَلَمَّا رَأَى الَّذِينَ حَوْلَهُ مَا يَكُونُ، قَالُوا: «يَا رَبُّ، أَنَضْرِبُ بِالسَّيْفِ؟» 50 وَضَرَبَ وَاحِدٌ مِنْهُمْ عَبْدَ رَئِيسِ الْكَهَنَةِ فَقَطَعَ أُذْنَهُ الْيُمْنَى. 51 فَأَجَابَ يَسُوعُ وقَالَ: «دَعُوا إِلَى هذَا!» وَلَمَسَ أُذْنَهُ وَأَبْرَأَهَا. 52 ثُمَّ قَالَ يَسُوعُ لِرُؤَسَاءِ الْكَهَنَةِ وَقُوَّادِ جُنْدِ الْهَيْكَلِ وَالشُّيُوخِ الْمُقْبِلِينَ عَلَيْهِ: «كَأَنَّهُ عَلَى لِصٍّ خَرَجْتُمْ بِسُيُوفٍ وَعِصِيٍّ! 53 إِذْ كُنْتُ مَعَكُمْ كُلَّ يَوْمٍ فِي الْهَيْكَلِ لَمْ تَمُدُّوا عَلَيَّ الأَيَادِيَ. وَلكِنَّ هذِهِ سَاعَتُكُمْ وَسُلْطَانُ الظُّلْمَةِ».

۳۹ سپس عیسی بیرون رفت و بنا به عادت،‏ راهی کوه زیتون شد و شاگردانش نیز از پی او رفتند.‏ ۴۰ چون به آن مکان رسیدند،‏ به ایشان گفت:‏ «دعا کنید تا در آزمایش نیفتید.‏» ۴۱ سپس به مسافت پرتاب سنگی از آنها کناره گرفت و زانو زده،‏ چنین دعا کرد:‏ ۴۲ ‏«ای پدر،‏ اگر ارادۀ توست،‏ این جام را از من دور کن؛‏ امّا نه خواست من،‏ بلکه ارادۀ تو انجام شود.‏» ۴۳ آنگاه فرشته‌ای از آسمان بر او ظاهر شد و او را تقویت کرد.‏ ۴۴ پس چون در رنجی جانکاه بود،‏ با جدیّتی بیشتر دعا کرد،‏ و عرقش همچون قطرات خون بر زمین می‌چکید.‏ ۴۵ چون از دعا برخاست و نزد شاگردان بازگشت،‏ دید از فرط اندوه خفته‌اند.‏ ۴۶ به ایشان گفت:‏ «چرا در خوابید؟‏ برخیزید و دعا کنید تا در آزمایش نیفتید.‏»‏ ۴۷ هنوز سخن می‌گفت که گروهی از راه رسیدند.‏ یهودا،‏ یکی از آن دوازده تن،‏ آنان را هدایت می‌کرد.‏ او به عیسی نزدیک شد تا وی را ببوسد،‏ ۴۸ امّا عیسی به او گفت:‏ «ای یهودا،‏ آیا پسر انسان را با بوسه تسلیم می‌کنی؟‏» ۴۹ چون پیروان عیسی دریافتند چه روی می‌دهد،‏ گفتند:‏ «ای سرور ما،‏ شمشیرهایمان را بَرکشیم؟‏» ۵۰ و یکی از آنان غلام کاهن اعظم را به شمشیر زد و گوش راستش را برید.‏ ۵۱ امّا عیسی گفت:‏ «دست نگاه دارید!‏» و گوش آن مرد را لمس کرد و شفا داد.‏ ۵۲ سپس خطاب به سران کاهنان و فرماندهان نگهبانان معبد و مشایخی که برای گرفتار کردن او آمده بودند،‏ گفت:‏ «مگر من راهزنم که با چماق و شمشیر به سراغم آمده‌اید؟‏ ۵۳ هر روز در معبد با شما بودم،‏ و دست بر من دراز نکردید؛‏ اما اکنون زمان شماست،‏ زمان اقتدار تاریکی.‏»‏

54 فَأَخَذُوهُ وَسَاقُوهُ وَأَدْخَلُوهُ إِلَى بَيْتِ رَئِيسِ الْكَهَنَةِ. وَأَمَّا بُطْرُسُ فَتَبِعَهُ مِنْ بَعِيدٍ. 55 وَلَمَّا أَضْرَمُوا نَارًا فِي وَسْطِ الدَّارِ وَجَلَسُوا مَعًا، جَلَسَ بُطْرُسُ بَيْنَهُمْ. 56 فَرَأَتْهُ جَارِيَةٌ جَالِسًا عِنْدَ النَّارِ فَتَفَرَّسَتْ فيهِ وَقَالَتْ: «وَهذَا كَانَ مَعَهُ!». 57 فَأَنْكَرَهُ قَائِلاً: «لَسْتُ أَعْرِفُهُ يَا امْرَأَةُ!» 58 وَبَعْدَ قَلِيل رَآهُ آخَرُ وَقَالَ: «وَأَنْتَ مِنْهُمْ!» فَقَالَ بُطْرُسُ: «يَا إِنْسَانُ، لَسْتُ أَنَا!» 59 وَلَمَّا مَضَى نَحْوُ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ أَكَّدَ آخَرُ قَائِلاً: «بِالْحَقِّ إِنَّ هذَا أَيْضًا كَانَ مَعَهُ، لأَنَّهُ جَلِيلِيٌّ أَيْضًا!». 60 فَقَالَ بُطْرُسُ: «يَا إِنْسَانُ، لَسْتُ أَعْرِفُ مَا تَقُولُ!». وَفِي الْحَالِ بَيْنَمَا هُوَ يَتَكَلَّمُ صَاحَ الدِّيكُ. 61 فَالْتَفَتَ الرَّبُّ وَنَظَرَ إِلَى بُطْرُسَ، فَتَذَكَّرَ بُطْرُسُ كَلاَمَ الرَّبِّ، كَيْفَ قَالَ لَهُ: «إِنَّكَ قَبْلَ أَنْ يَصِيحَ الدِّيكُ تُنْكِرُنِي ثَلاَثَ مَرَّاتٍ». 62 فَخَرَجَ بُطْرُسُ إِلَى خَارِجٍ وَبَكَى بُكَاءً مُرًّا.

۵۴ سپس او را گرفتند و به خانۀ کاهن اعظم بردند.‏ پطرس دورادور از پی ایشان می‌رفت.‏ ۵۵ در میانۀ صحنِ خانه،‏ آتشی روشن بود و جمعی گرد آن نشسته بودند.‏ پطرس نیز در میان آنان بنشست.‏ ۵۶ در این هنگام،‏ کنیزی او را در روشنایی آتش دید و به او خیره شده گفت:‏ «این مرد نیز با او بود.‏» ۵۷ امّا او انکار کرد و گفت:‏ «ای زن،‏ او را نمی‌شناسم.‏» ۵۸ کمی بعد،‏ کسی دیگر او را دید و گفت:‏ «تو نیز یکی از آنهایی.‏» پطرس در پاسخ گفت:‏ «ای مرد، ‏من از آنها نیستم.‏» ۵۹ ساعتی گذشت و کسی دیگر به تأکید گفت:‏ «بی‌گمان این مرد نیز با او بود،‏ زیرا جلیلی است.‏» ۶۰ پطرس در پاسخ گفت:‏ «ای مرد،‏ نمی‌دانم چه می‌گویی.‏» هنوز سخن می‌گفت که خروس بانگ زد.‏ ۶۱ آنگاه خداوند روی گرداند و به پطرس نگاه کرد،‏ و پطرس سخن او را به یاد آورد که گفته بود:‏ «امروز پیش از بانگ خروس،‏ سه بار مرا انکار خواهی کرد.‏» ۶۲ پس بیرون رفت و به تلخی بگریست.‏

63 وَالرِّجَالُ الَّذِينَ كَانُوا ضَابِطِينَ يَسُوعَ كَانُوا يَسْتَهْزِئُونَ بِهِ وَهُمْ يَجْلِدُونَهُ، 64 وَغَطَّوْهُ وَكَانُوا يَضْرِبُونَ وَجْهَهُ وَيَسْأَلُونَهُ قَائِلِينَ: «تَنَبَّأْ! مَنْ هُوَ الَّذِي ضَرَبَكَ؟» 65 وَأَشْيَاءَ أُخَرَ كَثِيرَةً كَانُوا يَقُولُونَ عَلَيْهِ مُجَدِّفِينَ. 66 وَلَمَّا كَانَ النَّهَارُ اجْتَمَعَتْ مَشْيَخَةُ الشَّعْبِ: رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ وَالْكَتَبَةُ، وَأَصْعَدُوهُ إِلَى مَجْمَعِهِمْ 67 قَائِلِينَ: «إِنْ كُنْتَ أَنْتَ الْمسِيحَ، فَقُلْ لَنَا!». فَقَالَ لَهُمْ: «إِنْ قُلْتُ لَكُمْ لاَ تُصَدِّقُونَ، 68 وَإِنْ سَأَلْتُ لاَ تُجِيبُونَنِي وَلاَ تُطْلِقُونَنِي. 69 مُنْذُ الآنَ يَكُونُ ابْنُ الإِنْسَانِ جَالِسًا عَنْ يَمِينِ قُوَّةِ اللهِ». 70 فَقَالَ الْجَمِيعُ: «أَفَأَنْتَ ابْنُ اللهِ؟» فَقَالَ لَهُمْ: «أَنْتُمْ تَقُولُونَ إِنِّي أَنَا هُوَ». 71 فَقَالُوا: «مَا حَاجَتُنَا بَعْدُ إِلَى شَهَادَةٍ؟ لأَنَّنَا نَحْنُ سَمِعْنَا مِنْ فَمِهِ».

۶۳ آنان که عیسی را در میان داشتند،‏ او را استهزا کرده،‏ می‌زدند،‏ ۶۴ و چشمان او را بسته،‏ می‌گفتند:‏ «نبوّت کن و بگو چه کسی تو را می‌زند؟‏» ۶۵ و ناسزاهای بسیارِ دیگر به او می‌گفتند.‏ ۶۶ چون صبح شد،‏ شورای مشایخ قوم،‏ یعنی سران کاهنان و علمای دین،‏ تشکیل جلسه دادند و عیسی را به حضور فرا خواندند.‏ ۶۷ گفتند:‏ «اگر تو مسیحی،‏ به ما بگو.‏» پاسخ داد:‏ «اگر بگویم، ‏سخنم را باور نخواهید کرد،‏ ۶۸ و اگر از شما بپرسم،‏ پاسخم نخواهید داد و آزادم نخواهید کرد.‏ ۶۹ امّا از این پس،‏ پسر انسان به دست راست قدرت خدا خواهد نشست.‏» ۷۰ همگی گفتند:‏ «پس آیا تو پسر خدایی؟‏» در پاسخ گفت:‏ «شما خود گفتید که هستم.‏» ۷۱ پس گفتند:‏ «دیگر چه نیازی به شهادت است؟‏ خود از زبانش شنیدیم.‏»

\*\*\*

إنجيل لوقا : الأصحَاحُ الثَّالِثُ وَالْعِشْرُونَ \* ۲۳‏‏:‏۱‏‏-‏۵۶

1 فَقَامَ كُلُّ جُمْهُورِهِمْ وَجَاءُوا بِهِ إِلَى بِيلاَطُسَ، 2 وَابْتَدَأُوا يَشْتَكُونَ عَلَيْهِ قَائِلِينَ: «إِنَّنَا وَجَدْنَا هذَا يُفْسِدُ الأُمَّةَ، وَيَمْنَعُ أَنْ تُعْطَى جِزْيَةٌ لِقَيْصَرَ، قَائِلاً: إِنَّهُ هُوَ مَسِيحٌ مَلِكٌ». 3 فَسَأَلَهُ بِيلاَطُسُ قِائِلاً: «أَنْتَ مَلِكُ الْيَهُودِ؟» فَأَجَابَهُ وَقَالَ: «أَنْتَ تَقُولُ». 4 فَقَالَ بِيلاَطُسُ لِرُؤَسَاءِ الْكَهَنَةِ وَالْجُمُوعِ: «إِنِّي لاَ أَجِدُ عِلَّةً فِي هذَا الإِنْسَانِ». 5 فَكَانُوا يُشَدِّدُونَ قَائِلِينَ: «إِنَّهُ يُهَيِّجُ الشَّعْبَ وَهُوَ يُعَلِّمُ فِي كُلِّ الْيَهُودِيَّةِ مُبْتَدِئًا مِنَ الْجَلِيلِ إِلَى هُنَا». 6 فَلَمَّا سَمِعَ بِيلاَطُسُ ذِكْرَ الْجَلِيلِ، سَأَلَ: «هَلِ الرَّجُلُ جَلِيلِيٌّ؟» 7 وَحِينَ عَلِمَ أَنَّهُ مِنْ سَلْطَنَةِ هِيرُودُسَ، أَرْسَلَهُ إِلَى هِيرُودُسَ، إِذْ كَانَ هُوَ أَيْضًا تِلْكَ الأَيَّامَ فِي أُورُشَلِيمَ. 8 وَأَمَّا هِيرُودُسُ فَلَمَّا رَأَى يَسُوعَ فَرِحَ جِدًّا، لأَنَّهُ كَانَ يُرِيدُ مِنْ زَمَانٍ طَوِيل أَنْ يَرَاهُ، لِسَمَاعِهِ عَنْهُ أَشْيَاءَ كَثِيرَةً، وَتَرَجَّى أَنْ يَرَي آيَةً تُصْنَعُ مِنْهُ. 9 وَسَأَلَهُ بِكَلاَمٍ كَثِيرٍ فَلَمْ يُجِبْهُ بِشَيْءٍ. 10 وَوَقَفَ رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ وَالْكَتَبَةُ يَشْتَكُونَ عَلَيْهِ بِاشْتِدَادٍ، 11 فَاحْتَقَرَهُ هِيرُودُسُ مَعَ عَسْكَرِهِ وَاسْتَهْزَأَ بِهِ، وَأَلْبَسَهُ لِبَاسًا لاَمِعًا، وَرَدَّهُ إِلَى بِيلاَطُسَ. 12 فَصَارَ بِيلاَطُسُ وَهِيرُودُسُ صَدِيقَيْنِ مَعَ بَعْضِهِمَا فِي ذلِكَ الْيَوْمِ، لأَنَّهُمَا كَانَا مِنْ قَبْلُ فِي عَدَاوَةٍ بَيْنَهُمَا.

1 آنگاه همۀ شورا برخاستند و او را نزد پیلاتُس بردند ۲ و از او شکایت کرده،‏ گفتند:‏ «این مرد را یافته‌ایم که قوم ما را گمراه می‌کند و ما را از پرداخت خَراج به قیصر بازمی‌دارد و ادعا دارد مسیح و پادشاه است.‏» ۳ پس پیلاتُس از او پرسید:‏ «آیا تو پادشاه یهودی؟‏» در پاسخ گفت:‏ «تو می‌گویی!‏» ۴ آنگاه پیلاتُس به سران کاهنان و جماعت اعلام کرد:‏ «سببی برای محکوم کردن این مرد نمی‌یابم.‏» ۵ امّا آنها به‌اصرار گفتند:‏ «او در سرتاسر یهودیه مردم را با تعالیم خود تحریک می‌کند.‏ از جلیل آغاز کرده و حال بدین‌جا نیز رسیده است.‏»‏ ۶ چون پیلاتُس این را شنید،‏ خواست بداند آیا او جلیلی است.‏ ۷ و چون دریافت که از قلمرو هیرودیس است،‏ او را نزد وی فرستاد،‏ زیرا هیرودیس در آن هنگام در اورشلیم بود.‏ ۸ هیرودیس چون عیسی را دید،‏ بسیار شاد شد،‏ زیرا دیرزمانی خواهان دیدار وی بود.‏ پس بنا بر آنچه دربارۀ عیسی شنیده بود،‏ امید داشت آیتی از او ببیند.‏ ۹ پس پرسشهای بسیار از عیسی کرد،‏ امّا عیسی پاسخی به او نداد.‏ ۱۰ سران کاهنان و علمای دین که در آنجا بودند،‏ سخت بر او اتهام می‌زدند.‏ ۱۱ هیرودیس و سربازانش نیز به او بی‌حرمتی کردند و به استهزایش گرفتند.‏ سپس ردایی فاخر بر او پوشاندند و نزد پیلاتُس بازفرستادند.‏ ۱۲ در آن روز،‏ هیرودیس و پیلاتُس بنای دوستی با یکدیگر نهادند،‏ زیرا پیشتر دشمن بودند.‏

13 فَدَعَا بِيلاَطُسُ رُؤَسَاءَ الْكَهَنَةِ وَالْعُظَمَاءَ وَالشَّعْبَ، 14 وَقَالَ لَهُمْ: «قَدْ قَدَّمْتُمْ إِلَيَّ هذَا الإِنْسَانَ كَمَنْ يُفْسِدُ الشَّعْبَ. وَهَا أَنَا قَدْ فَحَصْتُ قُدَّامَكُمْ وَلَمْ أَجِدْ فِي هذَا الإِنْسَانِ عِلَّةً مِمَّا تَشْتَكُونَ بِهِ عَلَيْهِ. 15 وَلاَ هِيرُودُسُ أَيْضًا، لأَنِّي أَرْسَلْتُكُمْ إِلَيْهِ. وَهَا لاَ شَيْءَ يَسْتَحِقُّ الْمَوْتَ صُنِعَ مِنْهُ. 16 فَأَنَا أُؤَدِّبُهُ وَأُطْلِقُهُ». 17 وَكَانَ مُضْطَرًّا أَنْ يُطْلِقَ لَهُمْ كُلَّ عِيدٍ وَاحِدًا، 18 فَصَرَخُوا بِجُمْلَتِهِمْ قَائِلِينَ: «خُذْ هذَا! وَأَطْلِقْ لَنَا بَارَابَاسَ!» 19 وَذَاكَ كَانَ قَدْ طُرِحَ فِي السِّجْنِ لأَجْلِ فِتْنَةٍ حَدَثَتْ فِي الْمَدِينَةِ وَقَتْل. 20 فَنَادَاهُمْ أَيْضًا بِيلاَطُسُ وَهُوَ يُرِيدُ أَنْ يُطْلِقَ يَسُوعَ، 21 فَصَرَخُوا قَائِلِينَ: «اصْلِبْهُ! اصْلِبْهُ!» 22 فَقَالَ لَهُمْ ثَالِثَةً: «فَأَيَّ شَرّ عَمِلَ هذَا؟ إِنِّي لَمْ أَجِدْ فِيهِ عِلَّةً لِلْمَوْتِ، فَأَنَا أُؤَدِّبُهُ وَأُطْلِقُهُ». 23 فَكَانُوا يَلِجُّونَ بِأَصْوَاتٍ عَظِيمَةٍ طَالِبِينَ أَنْ يُصْلَبَ. فَقَوِيَتْ أَصْوَاتُهُمْ وَأَصْوَاتُ رُؤَسَاءِ الْكَهَنَةِ. 24 فَحَكَمَ بِيلاَطُسُ أَنْ تَكُونَ طِلْبَتُهُمْ. 25 فَأَطْلَقَ لَهُمُ الَّذِي طُرِحَ فِي السِّجْنِ لأَجْلِ فِتْنَةٍ وَقَتْل، الَّذِي طَلَبُوهُ، وَأَسْلَمَ يَسُوعَ لِمَشِيئَتِهِمْ.

۱۳ پیلاتُس سران کاهنان و بزرگان قوم و مردم را فرا خواند ۱۴ و به آنها گفت:‏ «این مرد را به تهمت شوراندن مردم،‏ نزد من آوردید.‏ من در حضور شما او را آزمودم و هیچ دلیلی بر صحت تهمتهای شما نیافتم.‏ ۱۵ نظر هیرودیس نیز همین است،‏ چرا که او را نزد ما بازفرستاده است.‏ چنانکه می‌بینید،‏ کاری نکرده که مستحق مرگ باشد.‏ ۱۶ پس او را تازیانه می‌زنم و آزاد می‌کنم.‏» [ ۱۷ در هر عید،‏ پیلاتُس می‌بایست یک زندانی را برایشان آزاد می‌کرد.‏]‏ ۱۸ امّا آنها یکصدا فریاد برآوردند:‏ «او را از میان بردار و باراباس را برای ما آزاد کن!‏» ۱۹ باراباس به سبب شورشی که در شهر واقع شده بود،‏ و نیز به سبب قتل،‏ در زندان بود.‏ ۲۰ پیلاتُس که می‌خواست عیسی را آزاد کند،‏ دیگر بار با آنان سخن گفت.‏ ۲۱ امّا ایشان همچنان فریاد برآوردند:‏ «بر صلیبش کن!‏ بر صلیبش کن!‏» ۲۲ سوّمین بار به آنها گفت:‏ «چرا؟‏ چه بدی کرده است؟‏ من که هیچ سببی برای کشتن او نیافتم.‏ پس او را تازیانه می‌زنم و آزاد می‌کنم.‏» ۲۳ امّا آنان با فریادِ بلند به‌اصرار خواستند بر صلیب شود.‏ سرانجام فریادشان غالب آمد ۲۴ و پیلاتُس حکمی را که می‌خواستند،‏ صادر کرد.‏ ۲۵ او مردی را که به سبب شورش و قتل در زندان بود و جمعیت خواهان آزادی‌اش بودند،‏ رها کرد و عیسی را به ایشان سپرد تا به دلخواه خود با او رفتار کنند.‏

26 وَلَمَّا مَضَوْا بِهِ أَمْسَكُوا سِمْعَانَ، رَجُلاً قَيْرَوَانِيًّا كَانَ آتِيًا مِنَ الْحَقْلِ، وَوَضَعُوا عَلَيْهِ الصَّلِيبَ لِيَحْمِلَهُ خَلْفَ يَسُوعَ. 27 وَتَبِعَهُ جُمْهُورٌ كَثِيرٌ مِنَ الشَّعْبِ، وَالنِّسَاءِ اللَّوَاتِي كُنَّ يَلْطِمْنَ أَيْضًا وَيَنُحْنَ عَلَيْهِ. 28 فَالْتَفَتَ إِلَيْهِنَّ يَسُوعُ وَقَالَ: «يَا بَنَاتِ أُورُشَلِيمَ، لاَ تَبْكِينَ عَلَيَّ بَلِ ابْكِينَ عَلَى أَنْفُسِكُنَّ وَعَلَى أَوْلاَدِكُنَّ، 29 لأَنَّهُ هُوَذَا أَيَّامٌ تَأْتِي يَقُولُونَ فِيهَا: طُوبَى لِلْعَوَاقِرِ وَالْبُطُونِ الَّتِي لَمْ تَلِدْ وَالثُّدِيِّ الَّتِي لَمْ تُرْضِعْ! 30 حِينَئِذٍ يَبْتَدِئُونَ يَقُولُونَ لِلْجِبَالِ: اسْقُطِي عَلَيْنَا! وَلِلآكَامِ: غَطِّينَا! 31 لأَنَّهُ إِنْ كَانُوا بِالْعُودِ الرَّطْبِ يَفْعَلُونَ هذَا، فَمَاذَا يَكُونُ بِالْيَابِسِ؟». 32 وَجَاءُوا أَيْضًا بِاثْنَيْنِ آخَرَيْنِ مُذْنِبَيْنِ لِيُقْتَلاَ مَعَهُ. 33 وَلَمَّا مَضَوْا بِهِ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي يُدْعَى «جُمْجُمَةَ» صَلَبُوهُ هُنَاكَ مَعَ الْمُذْنِبَيْنِ، وَاحِدًا عَنْ يَمِينِهِ وَالآخَرَ عَنْ يَسَارِهِ. 34 فَقَالَ يَسُوعُ: «يَا أَبَتَاهُ، اغْفِرْ لَهُمْ، لأَنَّهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ مَاذَا يَفْعَلُونَ». وَإِذِ اقْتَسَمُوا ثِيَابَهُ اقْتَرَعُوا عَلَيْهَا. 35 وَكَانَ الشَّعْبُ وَاقِفِينَ يَنْظُرُونَ، وَالرُّؤَسَاءُ أَيْضًا مَعَهُمْ يَسْخَرُونَ بِهِ قَائِلِينَ: «خَلَّصَ آخَرِينَ، فَلْيُخَلِّصْ نَفْسَهُ إِنْ كَانَ هُوَ الْمَسِيحَ مُخْتَارَ اللهِ!». 36 وَالْجُنْدُ أَيْضًا اسْتَهْزَأُوا بِهِ وَهُمْ يَأْتُونَ وَيُقَدِّمُونَ لَهُ خَلاُ، 37 قَائِلِينَ: «إِنْ كُنْتَ أَنْتَ مَلِكَ الْيَهُودِ فَخَلِّصْ نَفْسَكَ!». 38 وَكَانَ عُنْوَانٌ مَكْتُوبٌ فَوْقَهُ بِأَحْرُفٍ يُونَانِيَّةٍ وَرُومَانِيَّةٍ وَعِبْرَانِيَّةٍ: «هذَا هُوَ مَلِكُ الْيَهُودِ». 39 وَكَانَ وَاحِدٌ مِنَ الْمُذْنِبَيْنِ الْمُعَلَّقَيْنِ يُجَدِّفُ عَلَيْهِ قَائِلاً: «إِنْ كُنْتَ أَنْتَ الْمَسِيحَ، فَخَلِّصْ نَفْسَكَ وَإِيَّانَا!» 40 فَأجَابَ الآخَرُ وَانْتَهَرَهُ قَائِلاً: «أَوَلاَ أَنْتَ تَخَافُ اللهَ، إِذْ أَنْتَ تَحْتَ هذَا الْحُكْمِ بِعَيْنِهِ؟ 41 أَمَّا نَحْنُ فَبِعَدْل، لأَنَّنَا نَنَالُ اسْتِحْقَاقَ مَا فَعَلْنَا، وَأَمَّا هذَا فَلَمْ يَفْعَلْ شَيْئًا لَيْسَ فِي مَحَلِّهِ». 42 ثُمَّ قَالَ لِيَسُوعَ: «اذْكُرْنِي يَا رَبُّ مَتَى جِئْتَ فِي مَلَكُوتِكَ». 43 فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ: «الْحَقَّ أَقُولُ لَكَ: إِنَّكَ الْيَوْمَ تَكُونُ مَعِي فِي الْفِرْدَوْسِ».

۲۶ چون او را می‌بردند،‏ مردی شَمعون نام از اهالی قیرَوان را که از مزارع به شهر می‌آمد،‏ گرفتند و صلیب را بر دوش او نهاده،‏ وادارش کردند آن را پشت سر عیسی حمل کند.‏ ۲۷ گروهی بسیار از مردم،‏ از جمله زنانی که بر سینۀ خود می‌کوفتند و شیون می‌کردند،‏ از پی او روانه شدند.‏ ۲۸ عیسی روی گرداند و به آنها گفت:‏ «ای دختران اورشلیم،‏ برای من گریه مکنید؛‏ برای خود و فرزندانتان گریه کنید.‏ ۲۹ زیرا زمانی خواهد آمد که خواهید گفت:‏ ”خوشا به حال زنان نازا،‏ خوشا به حال رَحِمهایی که هرگز نزادند و سینه‌هایی که هرگز شیر ندادند!‏“ ۳۰ در آن هنگام،‏ به کوهها خواهند گفت:‏ ”بر ما فرو افتید!‏“ و به تپه‌ها که:‏ ”ما را بپوشانید!‏“ ۳۱ زیرا اگر با چوب تَر چنین کنند،‏ با چوب خشک چه خواهند کرد؟‏»‏ ۳۲ دو مرد دیگر را نیز که هر دو جنایتکار بودند،‏ می‌بردند تا با او بکشند.‏ ۳۳ چون به مکانی که جمجمه نام داشت رسیدند،‏ او را با آن دو جنایتکار بر صلیب کردند،‏ یکی را در سمت راست او و دیگری را در سمت چپ.‏ ۳۴ عیسی گفت:‏ «ای پدر،‏ اینان را ببخش،‏ زیرا نمی‌دانند چه می‌کنند.‏» آنگاه قرعه انداختند تا جامه‌های او را میان خود تقسیم کنند.‏ ۳۵ مردم به تماشا ایستاده بودند و بزرگان قوم نیز ریشخندکنان می‌گفتند:‏ «دیگران را نجات داد!‏ اگر مسیح است و برگزیدۀ خدا،‏ خود را نجات دهد.‏» ۳۶ سربازان نیز او را به استهزا گرفتند.‏ ایشان به او نزدیک شده،‏ شراب ترشیده به او می‌دادند ۳۷ و می‌گفتند:‏ «اگر پادشاه یهودی،‏ خود را برهان.‏» ۳۸ نوشته‌ای نیز با سه عبارت یونانی رومانیایی و عبرانی بالای سر او نصب کرده بودند که ’این است پادشاه یهود.‏‘‏ ۳۹ یکی از دو جنایتکاری که بر صلیب آویخته شده بودند،‏ اهانت‌کنان به او می‌گفت:‏ «مگر تو مسیح نیستی؟‏ پس ما و خودت را نجات بده!‏» ۴۰ امّا آن دیگر او را سرزنش کرد و گفت:‏ «از خدا نمی‌ترسی؟‏ تو نیز زیر همان حکمی!‏ ۴۱ مکافات ما به‌حق است،‏ زیرا سزای اعمال ماست.‏ امّا این مرد هیچ تقصیری نکرده است.‏» ۴۲ سپس گفت:‏ «ای عیسی،‏ چون به ملکوت خود رسیدی،‏ مرا نیز به یاد آور.‏» ۴۳ عیسی پاسخ داد:‏ «به‌راستی به تو می‌گویم،‏ امروز با من در فردوس خواهی بود.‏»‏

44 وَكَانَ نَحْوُ السَّاعَةِ السَّادِسَةِ، فَكَانَتْ ظُلْمَةٌ عَلَى الأَرْضِ كُلِّهَا إِلَى السَّاعَةِ التَّاسِعَةِ. 45 وَأَظْلَمَتِ الشَّمْسُ، وَانْشَقَّ حِجَابُ الْهَيْكَلِ مِنْ وَسْطِهِ. 46 وَنَادَى يَسُوعُ بِصَوْتٍ عَظِيمٍ وَقَالَ: «يَا أَبَتَاهُ، فِي يَدَيْكَ أَسْتَوْدِعُ رُوحِي». وَلَمَّا قَالَ هذَا أَسْلَمَ الرُّوحَ. 47 فَلَمَّا رَأَى قَائِدُ الْمِئَةِ مَا كَانَ، مَجَّدَ اللهَ قَائِلاً: «بِالْحَقِيقَةِ كَانَ هذَا الإِنْسَانُ بَارًّا!» 48 وَكُلُّ الْجُمُوعِ الَّذِينَ كَانُوا مُجْتَمِعِينَ لِهذَا الْمَنْظَرِ، لَمَّا أَبْصَرُوا مَا كَانَ، رَجَعُوا وَهُمْ يَقْرَعُونَ صُدُورَهُمْ. 49 وَكَانَ جَمِيعُ مَعَارِفِهِ، وَنِسَاءٌ كُنَّ قَدْ تَبِعْنَهُ مِنَ الْجَلِيلِ، وَاقِفِينَ مِنْ بَعِيدٍ يَنْظُرُونَ ذلِكَ.

۴۴ حدود ساعت ششم بود که تاریکی تمامی آن سرزمین را فرا گرفت و تا ساعت نهم ادامه یافت،‏ ۴۵ زیرا خورشید از درخشیدن بازایستاده بود.‏ در این هنگام،‏ پردۀ محرابگاه از میان دو پاره شد.‏ ۴۶ آنگاه عیسی به بانگ بلند فریاد برآورد:‏ «ای پدر،‏ روح خود را به دستان تو می‌سپارم.‏» این را گفت و دَمِ آخر بَرکشید.‏ ۴۷ فرماندۀ سربازان با دیدن این واقعه،‏ خدا را تمجید کرد و گفت:‏ «به‌یقین که این مرد بی‌گناه بود.‏» ۴۸ مردمی نیز که به تماشا گرد آمده بودند،‏ چون آنچه رخ داد دیدند،‏ در حالیکه بر سینۀ خود می‌کوفتند،‏ آنجا را ترک کردند.‏ ۴۹ امّا همۀ آشنایان او،‏ از جمله زنانی که از جلیل از پی‌اش روانه شده بودند،‏ دور ایستاده،‏ این وقایع را نظاره می‌کردند.‏

50 وَإِذَا رَجُلٌ اسْمُهُ يُوسُفُ، وَكَانَ مُشِيرًا وَرَجُلاً صَالِحًا بَارًّا. 51 هذَا لَمْ يَكُنْ مُوافِقًا لِرَأْيِهِمْ وَعَمَلِهِمْ، وَهُوَ مِنَ الرَّامَةِ مَدِينَةٍ لِلْيَهُودِ. وَكَانَ هُوَ أَيْضًا يَنْتَظِرُ مَلَكُوتَ اللهِ. 52 هذَا تَقَدَّمَ إِلَى بِيلاَطُسَ وَطَلَبَ جَسَدَ يَسُوعَ، 53 وَأَنْزَلَهُ، وَلَفَّهُ بِكَتَّانٍ، وَوَضَعَهُ فِي قَبْرٍ مَنْحُوتٍ حَيْثُ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ وُضِعَ قَطُّ. 54 وَكَانَ يَوْمُ الاسْتِعْدَادِ وَالسَّبْتُ يَلُوحُ. 55 وَتَبِعَتْهُ نِسَاءٌ كُنَّ قَدْ أَتَيْنَ مَعَهُ مِنَ الْجَلِيلِ، وَنَظَرْنَ الْقَبْرَ وَكَيْفَ وُضِعَ جَسَدُهُ. 56 فَرَجَعْنَ وَأَعْدَدْنَ حَنُوطًا وَأَطْيَابًا. وَفِي السَّبْتِ اسْتَرَحْنَ حَسَبَ الْوَصِيَّةِ.

۵۰ در آنجا شخصی یوسف نام نیز حضور داشت که مردی بود نیک و درستکار.‏ او هرچند عضو شورا بود،‏ ۵۱ با رأی و تصمیم آنان موافق نبود.‏ یوسف از مردمان رامَه،‏ یکی از شهرهای یهودیان بود و مشتاقانه انتظار ملکوت خدا را می‌کشید.‏ ۵۲ او نزد پیلاتُس رفت و جسد عیسی را طلب کرد.‏ ۵۳ پس آن را پایین آورده،‏ در کتانی پیچید و در مقبره‌ای تراشیده از سنگ نهاد که تا به حال کسی در آن گذاشته نشده بود.‏ ۵۴ آن روز (جمعه)،‏ روز تهیه بود و چیزی به شروع شَبّات (در شنبه) نمانده بود.‏ ۵۵ زنانی که از جلیل از پی عیسی آمده بودند،‏ به دنبال یوسف رفتند و مکان مقبره و چگونگی قرار گرفتن جسد او را دیدند.‏ ۵۶ سپس به خانه بازگشته،‏ حَنوط و عطریات آماده کردند و در روز شَبّات طبق حکم شریعت،‏ آرام گرفتند.‏[[9]](#footnote-9)‏

\*\*\*

إنجيل لوقا : الأصحَاحُ الرَّابعُ وَالْعِشْرُونَ \* ۲۴‏‏:‏۱‏‏-‏۵۳

1 ثُمَّ فِي أَوَّلِ الأُسْبُوعِ، أَوَّلَ الْفَجْرِ، أَتَيْنَ إِلَى الْقَبْرِ حَامِلاَتٍ الْحَنُوطَ الَّذِي أَعْدَدْنَهُ، وَمَعَهُنَّ أُنَاسٌ. 2 فَوَجَدْنَ الْحَجَرَ مُدَحْرَجًا عَنِ الْقَبْرِ، 3 فَدَخَلْنَ وَلَمْ يَجِدْنَ جَسَدَ الرَّبِّ يَسُوعَ. 4 وَفِيمَا هُنَّ مُحْتَارَاتٌ فِي ذلِكَ، إِذَا رَجُلاَنِ وَقَفَا بِهِنَّ بِثِيَابٍ بَرَّاقَةٍ. 5 وَإِذْ كُنَّ خَائِفَاتٍ وَمُنَكِّسَاتٍ وُجُوهَهُنَّ إِلَى الأَرْضِ، قَالاَ لَهُنَّ:«لِمَاذَا تَطْلُبْنَ الْحَيَّ بَيْنَ الأَمْوَاتِ؟ 6 لَيْسَ هُوَ ههُنَا، لكِنَّهُ قَامَ! اُذْكُرْنَ كَيْفَ كَلَّمَكُنَّ وَهُوَ بَعْدُ فِي الْجَلِيلِ 7 قَائِلاً: إِنَّهُ يَنْبَغِي أَنْ يُسَلَّمَ ابْنُ الإِنْسَانِ فِي أَيْدِي أُنَاسٍ خُطَاةٍ، وَيُصْلَبَ، وَفِي الْيَوْمِ الثَّالِثِ يَقُومُ». 8 فَتَذَكَّرْنَ كَلاَمَهُ، 9 وَرَجَعْنَ مِنَ الْقَبْرِ، وَأَخْبَرْنَ الأَحَدَ عَشَرَ وَجَمِيعَ الْبَاقِينَ بِهذَا كُلِّهِ. 10 وَكَانَتْ مَرْيَمُ الْمَجْدَلِيَّةُ وَيُوَنَّا وَمَرْيَمُ أُمُّ يَعْقُوبَ وَالْبَاقِيَاتُ مَعَهُنَّ، اللَّوَاتِي قُلْنَ هذَا لِلرُّسُلِ. 11 فَتَرَاءَى كَلاَمُهُنَّ لَهُمْ كَالْهَذَيَانِ وَلَمْ يُصَدِّقُوهُنَّ. 12 فَقَامَ بُطْرُسُ وَرَكَضَ إِلَى الْقَبْرِ، فَانْحَنَى وَنَظَرَ الأَكْفَانَ مَوْضُوعَةً وَحْدَهَا، فَمَضَى مُتَعَجِّبًا فِي نَفْسِهِ مِمَّا كَانَ.

1 در سپیده‌دمِ روز(یک‌شنبه) اوّل هفته،‏ زنان حَنوطی را که فراهم کرده بودند،‏ با خود برداشتند و به مقبره رفتند.‏ ۲ امّا دیدند سنگِ جلوِ مقبره به کناری غلتانیده شده است.‏ ۳ چون به مقبره داخل شدند،‏ بدن عیسای سرور را نیافتند.‏ ۴ از این امر در حیرت بودند که ناگاه دو مرد با جامه‌هایی درخشان در کنار ایشان ایستادند.‏ ۵ زنان از ترسْ سرهای خود را به زیر افکندند؛‏ امّا آن دو مرد به ایشان گفتند:‏ «چرا زنده را در میان مردگان می‌جویید؟‏ ۶ او اینجا نیست،‏ بلکه برخاسته است!‏ به یاد آورید هنگامی که در جلیل بود،‏ به شما چه گفت.‏ ۷ گفت که پسر انسان باید به دست گناهکاران تسلیم شده،‏ بر صلیب کشیده شود و در روز سوّم برخیزد.‏» ۸ آنگاه زنان سخنان او را به یاد آوردند.‏ ۹ چون از مقبره بازگشتند،‏ این همه را به آن یازده رسول و نیز به دیگران بازگفتند.‏ ۱۰ زنانی که این خبر را به رسولان دادند،‏ مریمِ مَجدَلیّه،‏ یوآنّا،‏ مریم مادر یعقوب و زنانِ همراه ایشان بودند.‏ ۱۱ امّا رسولان گفتۀ زنان را هذیان پنداشتند و سخنانشان را باور نکردند.‏ ۱۲ با این همه،‏ پطرس برخاست و به سوی مقبره دوید و خم شده نگریست،‏ امّا جز کفن چیزی ندید.‏ پس حیران از آنچه روی داده بود،‏ به خانه بازگشت.‏

13 وَإِذَا اثْنَانِ مِنْهُمْ كَانَا مُنْطَلِقَيْنِ فِي ذلِكَ الْيَوْمِ إِلَى قَرْيَةٍ بَعِيدَةٍ عَنْ أُورُشَلِيمَ سِتِّينَ غَلْوَةً، اسْمُهَا «عِمْوَاسُ». 14 وَكَانَا يَتَكَلَّمَانِ بَعْضُهُمَا مَعَ بَعْضٍ عَنْ جَمِيعِ هذِهِ الْحَوَادِثِ. 15 وَفِيمَا هُمَا يَتَكَلَّمَانِ وَيَتَحَاوَرَانِ، اقْتَرَبَ إِلَيْهِمَا يَسُوعُ نَفْسُهُ وَكَانَ يَمْشِي مَعَهُمَا. 16 وَلكِنْ أُمْسِكَتْ أَعْيُنُهُمَا عَنْ مَعْرِفَتِهِ. 17 فَقَالَ لَهُمَا:«مَا هذَا الْكَلاَمُ الَّذِي تَتَطَارَحَانِ بِهِ وَأَنْتُمَا مَاشِيَانِ عَابِسَيْنِ؟» 18 فَأَجَابَ أَحَدُهُمَا، الَّذِي اسْمُهُ كَلْيُوبَاسُ وَقَالَ لَهُ:«هَلْ أَنْتَ مُتَغَرِّبٌ وَحْدَكَ فِي أُورُشَلِيمَ وَلَمْ تَعْلَمِ الأُمُورَ الَّتِي حَدَثَتْ فِيهَا فِي هذِهِ الأَيَّامِ؟» 19 فَقَالَ لَهُمَا:«وَمَا هِيَ؟» فَقَالاَ:«الْمُخْتَصَّةُ بِيَسُوعَ النَّاصِرِيِّ، الَّذِي كَانَ إِنْسَانًا نَبِيًّا مُقْتَدِرًا فِي الْفِعْلِ وَالْقَوْلِ أَمَامَ اللهِ وَجَمِيعِ الشَّعْبِ. 20 كَيْفَ أَسْلَمَهُ رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ وَحُكَّامُنَا لِقَضَاءِ الْمَوْتِ وَصَلَبُوهُ. 21 وَنَحْنُ كُنَّا نَرْجُو أَنَّهُ هُوَ الْمُزْمِعُ أَنْ يَفْدِيَ إِسْرَائِيلَ. وَلكِنْ، مَعَ هذَا كُلِّهِ، الْيَوْمَ لَهُ ثَلاَثَةُ أَيَّامٍ مُنْذُ حَدَثَ ذلِكَ. 22 بَلْ بَعْضُ النِّسَاءِ مِنَّا حَيَّرْنَنَا إِذْ كُنَّ بَاكِرًا عِنْدَ الْقَبْرِ، 23 وَلَمَّا لَمْ يَجِدْنَ جَسَدَهُ أَتَيْنَ قَائِلاَتٍ: إِنَّهُنَّ رَأَيْنَ مَنْظَرَ مَلاَئِكَةٍ قَالُوا إِنَّهُ حَيٌّ. 24 وَمَضَى قَوْمٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَنَا إِلَى الْقَبْرِ، فَوَجَدُوا هكَذَا كَمَا قَالَتْ أَيْضًا النِّسَاءُ، وَأَمَّا هُوَ فَلَمْ يَرَوْهُ». 25 فَقَالَ لَهُمَا:«أَيُّهَا الْغَبِيَّانِ وَالْبَطِيئَا الْقُلُوبِ فِي الإِيمَانِ بِجَمِيعِ مَا تَكَلَّمَ بِهِ الأَنْبِيَاءُ! 26 أَمَا كَانَ يَنْبَغِي أَنَّ الْمَسِيحَ يَتَأَلَّمُ بِهذَا وَيَدْخُلُ إِلَى مَجْدِهِ؟» 27 ثُمَّ ابْتَدَأَ مِنْ مُوسَى وَمِنْ جَمِيعِ الأَنْبِيَاءِ يُفَسِّرُ لَهُمَا الأُمُورَ الْمُخْتَصَّةَ بِهِ فِي جَمِيعِ الْكُتُبِ. 28 ثُمَّ اقْتَرَبُوا إِلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَا مُنْطَلِقَيْنِ إِلَيْهَا، وَهُوَ تَظَاهَرَ كَأَنَّهُ مُنْطَلِقٌ إِلَى مَكَانٍ أَبْعَدَ. 29 فَأَلْزَمَاهُ قَائِلَيْنِ:«امْكُثْ مَعَنَا، لأَنَّهُ نَحْوُ الْمَسَاءِ وَقَدْ مَالَ النَّهَارُ». فَدَخَلَ لِيَمْكُثَ مَعَهُمَا. 30 فَلَمَّا اتَّكَأَ مَعَهُمَا، أَخَذَ خُبْزًا وَبَارَكَ وَكَسَّرَ وَنَاوَلَهُمَا، 31 فَانْفَتَحَتْ أَعْيُنُهُمَا وَعَرَفَاهُ ثُمَّ اخْتَفَى عَنْهُمَا، 32 فَقَالَ بَعْضُهُمَا لِبَعْضٍ:«أَلَمْ يَكُنْ قَلْبُنَا مُلْتَهِبًا فِينَا إِذْ كَانَ يُكَلِّمُنَا فِي الطَّرِيقِ وَيُوضِحُ لَنَا الْكُتُبَ؟» 33 فَقَامَا فِي تِلْكَ السَّاعَةِ وَرَجَعَا إِلَى أُورُشَلِيمَ، وَوَجَدَا الأَحَدَ عَشَرَ مُجْتَمِعِينَ، هُمْ وَالَّذِينَ مَعَهُمْ 34 وَهُمْ يَقُولُونَ:«إِنَّ الرَّبَّ قَامَ بِالْحَقِيقَةِ وَظَهَرَ لِسِمْعَانَ!» 35 وَأَمَّا هُمَا فَكَانَا يُخْبِرَانِ بِمَا حَدَثَ فِي الطَّرِيقِ، وَكَيْفَ عَرَفَاهُ عِنْدَ كَسْرِ الْخُبْزِ.

۱۳ در همان روز،‏ دو تن از آنان به دهکده‌ای می‌رفتند،‏ عِمائوس نام،‏ واقع در دو فرسنگی اورشلیم.‏ ۱۴ ایشان دربارۀ همۀ وقایعی که رخ داده بود،‏ با یکدیگر گفتگو می‌کردند.‏ ۱۵ همچنان که سرگرم بحث و گفتگو بودند،‏ عیسی،‏ خود،‏ نزد آنها آمد و با ایشان همراه شد.‏ ۱۶ امّا او را نشناختند زیرا چشمان ایشان بسته شده بود.‏ ۱۷ از آنها پرسید:‏ «در راه،‏ دربارۀ چه گفتگو می‌کنید؟‏» آنها با چهره‌هایی اندوهگین،‏ خاموش ایستادند.‏ ۱۸ آنگاه یکی از ایشان که کِلِئوپاس نام داشت،‏ در پاسخ گفت:‏ «آیا تو تنها شخص غریب در اورشلیمی که از آنچه در این روزها واقع شده بی‌خبری؟‏» ۱۹ پرسید:‏ «چه چیزی؟‏» گفتند:‏ «آنچه بر عیسای ناصری گذشت.‏ او پیامبری بود که در پیشگاه خدا و نزد همۀ مردم،‏ کلام و اعمال پرقدرتی داشت.‏ ۲۰ سران کاهنان و بزرگان ما او را سپردند تا به مرگ محکوم شود و بر صلیبش کشیدند.‏ ۲۱ امّا ما امید داشتیم او همان باشد که می‌بایست اسرائیل را رهایی بخشد.‏ افزون بر این،‏ به‌واقع اکنون سه روز از این وقایع گذشته است.‏ ۲۲ برخی از زنان نیز که در میان ما هستند،‏ ما را به حیرت افکنده‌اند.‏ آنان امروز صبح زود به مقبره رفتند،‏ ۲۳ امّا پیکر او را نیافتند.‏ آنگاه آمده،‏ به ما گفتند فرشتگانی را دیده‌اند که به ایشان گفته‌اند او زنده است.‏ ۲۴ برخی از دوستان ما به مقبره رفتند و اوضاع را همان‌گونه که زنان نقل کرده بودند،‏ یافتند،‏ امّا او را ندیدند.‏» ۲۵ آنگاه به ایشان گفت:‏ «ای بی‌خردان که دلی دیرفهم برای باور کردن گفته‌های انبیا دارید!‏ ۲۶ آیا نمی‌بایست مسیح این رنجها را ببیند و سپس به جلال خود درآید؟‏» ۲۷ سپس از موسی و همۀ انبیا آغاز کرد و آنچه را که در تمامی کُتب مقدّس دربارۀ او گفته شده بود،‏ برایشان توضیح داد.‏ ۲۸ چون به دهکده‌ای که مقصدشان بود نزدیک شدند،‏ عیسی وانمود کرد که می‌خواهد دورتر برود.‏ ۲۹ آنها اصرار کردند و گفتند:‏ «با ما بمان،‏ زیرا چیزی به پایان روز نمانده و شب نزدیک است.‏» پس داخل شد تا با ایشان بماند.‏ ۳۰ چون با آنان بر سفره نشسته بود،‏ نان را برگرفت و شکر نموده،‏ پاره کرد و به ایشان داد.‏ ۳۱ در همان هنگام،‏ چشمان ایشان گشوده شد و او را شناختند،‏ امّا در دم از نظرشان ناپدید گشت.‏ ۳۲ آنها از یکدیگر پرسیدند:‏ «آیا هنگامی که در راه با ما سخن می‌گفت و کُتب مقدّس را برایمان تفسیر می‌کرد،‏ دل در درون ما نمی‌تپید؟‏» ۳۳ پس بی‌درنگ برخاستند و به اورشلیم بازگشتند.‏ آنجا آن یازده رسول را یافتند که با دوستان خود گرد آمده،‏ ۳۴ می‌گفتند:‏ «این حقیقت دارد که سرور قیام کرده است،‏ زیرا بر شَمعون ظاهر شده است.‏» ۳۵ سپس،‏ آن دو نیز بازگفتند که در راه چه روی داده و چگونه عیسی را هنگام پاره کردن نان شناخته‌اند.‏

36 وَفِيمَا هُمْ يَتَكَلَّمُونَ بِهذَا وَقَفَ يَسُوعُ نَفْسُهُ فِي وَسْطِهِمْ، وَقَالَ لَهُمْ:«سَلاَمٌ لَكُمْ!» 37 فَجَزِعُوا وَخَافُوا، وَظَنُّوا أَنَّهُمْ نَظَرُوا رُوحًا. 38 فَقَالَ لَهُمْ:«مَا بَالُكُمْ مُضْطَرِبِينَ، وَلِمَاذَا تَخْطُرُ أَفْكَارٌ فِي قُلُوبِكُمْ؟ 39 اُنْظُرُوا يَدَيَّ وَرِجْلَيَّ: إِنِّي أَنَا هُوَ! جُسُّونِي وَانْظُرُوا، فَإِنَّ الرُّوحَ لَيْسَ لَهُ لَحْمٌ وَعِظَامٌ كَمَا تَرَوْنَ لِي». 40 وَحِينَ قَالَ هذَا أَرَاهُمْ يَدَيْهِ وَرِجْلَيْهِ. 41 وَبَيْنَمَا هُمْ غَيْرُ مُصَدِّقِين مِنَ الْفَرَحِ، وَمُتَعَجِّبُونَ، قَالَ لَهُمْ:«أَعِنْدَكُمْ ههُنَا طَعَامٌ؟» 42 فَنَاوَلُوهُ جُزْءًا مِنْ سَمَكٍ مَشْوِيٍّ، وَشَيْئًا مِنْ شَهْدِ عَسَل. 43 فَأَخَذَ وَأَكَلَ قُدَّامَهُمْ. 44 وَقَالَ لَهُمْ:«هذَا هُوَ الْكَلاَمُ الَّذِي كَلَّمْتُكُمْ بِهِ وَأَنَا بَعْدُ مَعَكُمْ: أَنَّهُ لاَ بُدَّ أَنْ يَتِمَّ جَمِيعُ مَا هُوَ مَكْتُوبٌ عَنِّي فِي نَامُوسِ مُوسَى وَالأَنْبِيَاءِ وَالْمَزَامِيرِ». 45 حِينَئِذٍ فَتَحَ ذِهْنَهُمْ لِيَفْهَمُوا الْكُتُبَ. 46 وَقَالَ لَهُمْ:«هكَذَا هُوَ مَكْتُوبٌ، وَهكَذَا كَانَ يَنْبَغِي أَنَّ الْمَسِيحَ يَتَأَلَّمُ وَيَقُومُ مِنَ الأَمْوَاتِ فِي الْيَوْمِ الثَّالِثِ، 47 وَأَنْ يُكْرَزَ بِاسْمِهِ بِالتَّوْبَةِ وَمَغْفِرَةِ الْخَطَايَا لِجَمِيعِ الأُمَمِ، مُبْتَدَأً مِنْ أُورُشَلِيمَ. 48 وَأَنْتُمْ شُهُودٌ لِذلِكَ. 49 وَهَا أَنَا أُرْسِلُ إِلَيْكُمْ مَوْعِدَ أَبِي. فَأَقِيمُوا فِي مَدِينَةِ أُورُشَلِيمَ إِلَى أَنْ تُلْبَسُوا قُوَّةً مِنَ الأَعَالِي». 50 وَأَخْرَجَهُمْ خَارِجًا إِلَى بَيْتِ عَنْيَا، وَرَفَعَ يَدَيْهِ وَبَارَكَهُمْ. 51 وَفِيمَا هُوَ يُبَارِكُهُمُ، انْفَرَدَ عَنْهُمْ وَأُصْعِدَ إِلَى السَّمَاءِ. 52 فَسَجَدُوا لَهُ وَرَجَعُوا إِلَى أُورُشَلِيمَ بِفَرَحٍ عَظِيمٍ، 53 وَكَانُوا كُلَّ حِينٍ فِي الْهَيْكَلِ يُسَبِّحُونَ وَيُبَارِكُونَ اللهَ. آمِينَ.

۳۶ هنوز در این باره گفتگو می‌کردند که عیسی خود در میانشان ایستاد و گفت:‏ «سلام بر شما باد!‏» ۳۷ حیران و ترسان،‏ پنداشتند شبحی می‌بینند.‏ ۳۸ به آنان گفت:‏ «چرا این‌چنین مضطربید؟‏ چرا شک و تردید به دل راه می‌دهید؟‏ ۳۹ دست و پایم را بنگرید.‏ خودم هستم!‏ به من دست بزنید و ببینید؛‏ شبحْ گوشت و استخوان ندارد،‏ امّا چنانکه می‌بینید من دارم!‏» ۴۰ این را گفت و دستها و پاهای خود را به ایشان نشان داد.‏ ۴۱ آنها از فرط شادی و حیرت نمی‌توانستند باور کنند.‏ پس به ایشان گفت:‏ «چیزی برای خوردن دارید؟‏» ۴۲ تکه‌ای ماهی بریان و مقداری شهد عسل به او دادند.‏ ۴۳ آن را گرفت و در برابر چشمان ایشان خورد.‏ ۴۴ آنگاه به ایشان گفت:‏ «این همان است که وقتی با شما بودم،‏ می‌گفتم؛‏ اینکه تمام آنچه در تورات موسی و کُتب انبیا و مزامیر دربارۀ من نوشته شده است،‏ باید به حقیقت پیوندد.‏» ۴۵ سپس،‏ ذهن ایشان را روشن ساخت تا بتوانند کُتب مقدّس را درک کنند.‏ ۴۶ و به ایشان گفت:‏ «نوشته شده است که مسیح رنج خواهد کشید و در روز سوّم از مردگان بر خواهد خاست،‏ ۴۷ و به نام او توبه و آمرزش گناهان به همۀ قومها موعظه خواهد شد و شروع آن از اورشلیم خواهد بود.‏ ۴۸ شما شاهدان این امور هستید.‏ ۴۹ من موعودِ پدر خود را بر شما خواهم فرستاد؛‏ پس در شهر بمانید تا آنگاه که از اعلی با قدرت آراسته شوید.‏»‏ ۵۰ سپس ایشان را بیرون از شهر تا نزدیکی بِیت‌عَنْیا برد و دستهای خود را بلند کرده،‏ برکتشان داد؛‏ ۵۱ و در همان حال که برکتشان می‌داد از آنان جدا گشته،‏ به آسمان برده شد.‏ ۵۲ ایشان او را پرستش کردند و با شادی عظیم به اورشلیم بازگشتند.‏ ۵۳ در آنجا پیوسته در معبد می‌ماندند و خدا را حمد و سپاس می‌گفتند. آمین (ان‌شاء‌الله)

\*\*\*

پیوست کتاب: حقیقت داستان عیسی

سؤال/ 179 متشابهات: حقیقت داستان عیسی  چیست و چگونه بر آنان مشتبه شد؟ خداوند متعال می‌فرماید: (وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِيناً) (النساء 157) (و سخن آنان این بود که ما عیسی ابن مریم، پیامبر خدا را کشتیم در حالی که او را نکشتند و بر صلیب نبردند بلکه بر آنان این قضیه مشتبه شد. و آنان که در او اختلاف کردند در تردید نسبت او هستند، هرگز برای آنان علمی نسبت به آن نیست جز تبعیت از گمان و او را یقینا نکشتند) ؟

جواب :

عیسی در شبی که در آن به سوی خدا می‌رفت، حواریون را جمع کرد و همه به جز یهودا که برای لو دادن عیسی به نزد علمای یهود رفته بود، به نزد او حاضر شدند. یهودا به سمت مرجع اعلای یهود رفت و خواست عیسی را به آنان تسلیم نماید. و بعد از نیمه شب که حواریون خوابیدند، خدا عیسی را بالا برد و شبیه او را فرو فرستاد و او بر صلیب رفت و در حقیقت محافظ عیسی و فدای او شد و این شبیه از اوصیای آل‌محمد بود. آری او بر صلیب کشیده شد و کشته شد و عذاب سختی را تحمل نمود و همه اینها برای قضیه امام مهدی بود. عیسی بر صلیب نرفت و کشته نشد بلکه بالا برده شد و خدا او را از دست یهود و علمای گمراه و گمراه‌کننده آنها که لعنت خدا بر آنان باد، رهانید. خدای متعال فرمود: «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ»؛ (و سخن آنان این بود که ما عیسی ابن مریم، پیامبر خدا را کشتیم در حالی که او را نکشتند و بر صلیب نبردند بلکه بر آنان این قضیه مشتبه شد).[[10]](#footnote-10)

و در روایتی از تفسیر علي بن إبراهيم از امام باقر آمده است: «إن عيسى (ع) وعد أصحابه ليلة رفعه الله إليه فاجتمعوا عند المساء، وهم اثنا عشر رجلا فأدخلهم بيتاً ثم خرج عليهم من عين في زاوية البيت وهو ينفض رأسه من الماء، فقال إن الله رافعي إليه الساعة ومطهري من اليهود فأيكم يلقی عليه شبحي فيقتل ويصلب ويكون معي في درجتي قال شاب منهم أنا يا روح الله قال فأنت هُوَ ذا ... ثم قال (ع) : إن اليهود جاءت في طلب عيسى (ع) من ليلتهم … وأخذوا الشاب الذي ألقی عليه شبح عيسى (ع) فقتل و صلب»؛ (همانا عیسی در شب صعودش حواریون را جمع کرد پس در هنگام عصر، به نزد او آمدند و آنان دوازده تن بودند پس آنان را وارد خانه‌ای کرد سپس از گوشه خانه بر آنان وارد شد، در حالی که سرش خیس آب بود. و گفت: همانا خدا مرا در این ساعت به سوی خودش بالا می‌برد و از یهود پاکیزه می‌سازد. پس کدامتان حاضر است که شبیه من شود و کشته شود و بر صلیب رود و هم درجه من باشد. جوانی از آنان گفت من ای روح الله! عیسی گفت: پس تو همانی ... سپس گفت: همانا یهود همان شب، در طلب عیسی آمدند و آن جوان که شبح عیسی در او بود را گرفتند و او کشته شد و بر صلیب رفت).[[11]](#footnote-11)

امام باقر می‌فرماید: (اجتمع اثنا عشر) دوازده تن جمع شدند در حالی که آنان که از حواریون آمدند یازده تن بیشتر نبودند. آری یهودا نیامده بود و به نزد علمای یهود رفته بود تا عیسی را تسلیم کند. و این از متواتراتی است که قابل انکار نیست پس دوازدهمی که آمد یا از آسمان نازل شد، وصیی از اوصیای آل‌محمد بود؛ و او بود که پس از آن که شبیه عیسی گردید، کشته شد و بر صلیب رفت. و آخرین کلمات این وصی در هنگام بر صلیب کشیدنش این بود: «إيليا، إيليا لما شبقتني»؛ (ایلیا ایلیا چرا مرا فرستادی؟) و در انجیل متی آمده است:

«... عیسی با صدای بلند فریاد کرد ای ایلیا! ای ایلیا! چرا مرا فرستادی؟ یعنی خدایا! خدایا! چرا مرا رها کردی؟ پس عده‌ای از آنان که در آنجا ایستاده بودند گفتند: ایلیا را صدا می‌کند... و بقیه گفتند: صبر کنید ببینیم آیا ایلیا برای کمکش خواهد آمد؟ پس عیسی فریادی بلند کشید و جان به جان آفرین بخشید. و در آن هنگام پرده هیکل از بالا به پایین دو قسمت شد و زمین به لرزه افتاد و صخره‌ها شکافت...».[[12]](#footnote-12)

در حقیقت ترجمه این کلمات این است: «يا علي يا علي لماذا أنزلتني»؛ (ای علی! ای علی! چرا مرا فرستادی؟) و مسیحیان آن را ترجمه می‌کنند: «إلهي، إلهي لماذا تركتني»؛ (الهی! الهی چرا مرا فرستادی؟) همانگونه که از نص سابق انجیل فهمیدی. و فروآمدن از آسمان بر زمین نزدیک است که به پایان رسد.

و این وصی این کلمات را به دلیل جهلش از علت فرو فرستاده شدنش یا برای اعتراض بر خواست خدای سبحان و متعال نگفت. بلکه این سوالی بود که جوابش در درونش پنهان است و آن را به مردم عرضه کرد تا بفهمند و بشناسند که چرا فرود آمدم و چرا بر صلیب شدم و چرا کشته شدم تا دوباره در امتحانی دیگر شکست نخورند؛ آنگاه که نفس این سوال دوباره پرسیده می‌شود. پس آن هنگام که رومیان یا مانند آنان زمین را اشغال کردند و علمای یهود یا مانند آنان در برابر اشغالگران سستی نمودند، من در آن زمین خواهم بود و این سنت الهی تکرار می‌شود. پس عبرت بگیرید و آن گاه که از شما خواستم، یاریم کنید، و بار دیگر در بر صلیب کردن و کشتنم، یاری نرسانید!

او می‌خواست که با این سوال روشن که برای هر عاقل پاک سرشتی جواب آن معلوم است، بگوید: بر صلیب شدم و رنج اهانت‌های یهود را پذیرفتم و کشته شدم و همه اینها برای قیامت صغری یا قیام امام مهدی و دولت حق و عدل الهی بر این زمین، بود.[[13]](#footnote-13)

و این وصی آنگاه که علمای یهود و حاکم روم از او می‌پرسدند آیا تو پادشاه یهودی؟ پاسخ می‌دهد: تو می‌گویی یا شما می‌گویید یا آنان می‌گویند که من پادشاه یهودم. دقت کنید چرا جواب نداد بله من پادشاه یهودم؟ و جوابی که ذکر شد برای آنکه حقیقت را نداند بسیار غریب است و اکنون این حقیقت آشکار شد. چرا نگفت من پادشاه یهودم؟ زیرا او پادشاه حقیقی یهود نبود بلکه پادشاه حقیقی یهود، عیسی بود که به سمت خدا بالا رفت و او فقط شبیهی بود که به جای عیسی آمد تا بر صلیب رود و کشته شود. و این عین نص جواب اوست آنگاه که گرفتار شد:

(پس رئیس کاهنان به او گفت: تو را به خدا سوگند می‌دهم آیا تویی مسیح؟ عیسی جواب داد: تو می‌گویی...) ( إنجيل متى: إصحاح / 26) (پس عیسی رو در روی والی ایستاد و والی به او گفت آیا تو پادشاه یهودی؟ و عیسی جواب داد: تو می‌گویی...) ( إنجيل متى: إصحاح / 27) (بیلاطس از او پرسید آیا تو پادشاه یهودی؟ پس پاسخ داد که تو می‌گویی.. ) (.إنجيل مرقس: إصحاح 15) (جماعت به او گفت آیا تو مسیحی؟ و او پاسخ داد شما می‌گویید که من او هستم... ) ( إنجيل لوقا: إصحاح / 22)

(سپس بیلاطس نیز وارد کاخ شد و عیسی را خواند و به او گفت آیا تو پادشاه یهودی؟ \* عیسی جواب داد آیا تو خودت این سوال را می‌پرسی یا دیگران درباره من به تو اینگونه گفته‌اند \* بیلاطس جواب داد مگر من یهودی هستم. امت و رؤسایت تو را به من تحویل داده‌اند، اکنون چه می‌کنی؟ \* عیسی جواب داد مملکت من در این دنیا نیست که اگر مملکت من در این دنیا بود، یارانم مجاهدت می‌کردند تا تسلیم یهود نشوم ولی مملکت من اینجا نیست \* بیلاطس به او گفت آیا واقعا تو پادشاهی؟ عیسی جواب داد تو می‌گویی من پادشاه یهودم. برای این متولد شدم و به سوی عالم آمدم که برای حق شهادت دهم...) ( إنجيل يوحنا: إصحاح / 18)

و در این نص آخر آن وصی مشخص می‌کند که از اهل زمین در آن زمان نیست و برای امر مهمی فرود آمده است و آن فدا شدن به جای عیسی  است. همان گونه که می‌بینی این وصی می‌گوید: (مملکت من در این دنیا نیست)، (ولی مملکت من اینجا نیست)، (بدین خاطر به این عالم آمدم که به حق شهادت دهم).

رسول خدا فرمودند: «قال ينـزل عيسى ابن مريم (ع) عند انفجار الصبح مابين مهرودين وهما ثوبان أصفران من الزعفران، أبيض الجسم، أصهب الرأس، أفرق الشعر، كأن رأسه يقطر دهناً، بيده حربة، يكسر الصليب ويقتل الخنزير ويهلك الدجال ويقبض أموال القائم ويمشي خلفه أهل الكهف، وهو الوزير الأيمن للقائم وحاجبه ونائبه، ويبسط في المغرب والمشرق الأمن من كرامة الحجة بن الحسن (ع)»؛ (عیسی در هنگام صبح فرود می‌آید در حالی که بین دو لباس زرد رنگ از زعفران است بدنش سفید، سرش شانه شده و فرق وسط آن باز شده است و بر سرش روغن زده است. وسیله جنگی بر دست دارد در این حال صلیب را می‌شکند و خوک را می‌کشد و دجال را به قتل می‌رساند و اموال قائم را از ستمگران می‌ستاند. در پشت عیسی  اصحاب کهف قرار دارند و او وزیر قائم است و حاجب و وصی اوست و از کرامت حجت بن الحسن در شرق و غرب عالم امنیت را برقرار می‌کند».[[14]](#footnote-14)

و از أمير المؤمنين علي بن أبي طالب روایت شده: «… ويعود دار الملك إلى الزوراء وتصير الأمور شورى من غلب على شيء فعله، فعند ذلك خروج السفياني فيركب في الأرض تسعة أشهر يسومهم سوء العذاب فويل لمصر وويل للزوراء وويل للكوفة والويل لواسط كأني انظر إلى واسط وما فيها مخبر يخبر وعند ذلك خروج السفياني ويقل الطعام ويقحط الناس ويقل المطر فلا أرض تنبت ولا سماء تنـزل، ثم يخرج المهدي الهادي المهتدي الذي يأخذ الراية من يد عيسى بن مريم …»؛ (... و مقر حکومت (بنی‌عباسیان) به زوراء برخواهد گشت، و كارها بوسیله شورا انجام خواهد شد، هركسى بر چیزی غالب شود آن را انجام می‌دهد. در آن هنگام سفیانى خروج می‌کند، و به مدت نُه ماه در زمین‏ گردش می‌كند، و مردم را به‌بدترین عذاب‌ها معذب می‌کند، واى بر مردم مصر و بغداد و كوفه و واسط كأن من بواسط و اتفاقات آن نظر مي‌كنم، در آن هنگام که سفيانى خروج کند طعام و غذا كمياب و مردم دچار قحط خواهند شد و باران كم مى‏شود نه زمينى خواهد بود كه گياهی بروياند و نه آسمانى است كه بارانى فرو ريزد، بعد از آن، مهدى هدایت کننده و هدایت شده خروج می‌کند و پرچم را از دست عیسی بن مریم می‌گیرد، ....).[[15]](#footnote-15)

و احادیث بسیاری است که نشان می‌دهند عیسی بر صلیب نرفت و کشته نشد بلکه شبیه عیسی  بر صلیب رفت و کشته شد.

امام صادق فرمود: «رفع عيسى ابن مـريم (ع) بمدرعة من صوف من غزل مريم (ع) ومن خياطة مريم، فلما انتهى إلى السماء نودي يا عيسى بن مريم ألق عنك زينة الدنيا»؛ (عیسی با لباسی از پشم و لطیف که مریم دوخته بود، صعود کرد پس آنگاه که به آسمان رفت و به انتهای مسیرش رسید، ندا آمد که ای عیسی! زینت دنیا را از تن به در کن).[[16]](#footnote-16)

امام رضا  فرمود: «ما شُبِهَ أمر أحد من أنبياء الله وحججه (ع) للناس إلا أمر عيسى بن مريم (ع) وحده، لأنه رفع من الأرض حياً وقُبض روحه بين السماء والأرض ثم رفع إلى السماء و ردّ إليه روحه وذلك قوله عزوجل: (إِذْ قالَ اللَّهُ يا عِيسى إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرافِعُكَ إِلَيَّ)»؛ (امر هیچکدام از انبیا و اوصیا مانند عیسی شبهه آور نبود؛ زیرا او زنده از زمین رفع شد و روحش بین آسمان و زمین گرفته شد، سپس به آسمان(ی دیگر) بالا برده شد و روحش مجدد به او بازگشت و این سخن خدای عزیز و جلیل است: «ای عیسی همانا من تو را به طور کامل باز می‌گیرم و تو را به سوی خود بالا می‌برم»).[[17]](#footnote-17)

پیامبر فرمود: «عيسى (ع) لم يمت وإنه راجعٌ إليكم قبل يوم القيامة»؛ (عیسی نمرده است و پیش از قیامت به سوی شما باز می‌گردد).[[18]](#footnote-18)

توجه کنید که عیسی نبی مرسل بود و از خدای سبحان و متعال خواست که از بر صلیب شدن و عذاب و کشته شدن، معاف گردد و خدای سبحان و متعال دعای نبی مرسل را هرگز رد نمی‌کند پس خدا اجابتش کرد و او را بالا برد و وصیّی فرستاده شد و به جای عیسی  بر صلیب رفت و کشته شد و در انجیل متنهای بسیاری است که در آن عیسی دعا می‌کند که بر صلیب نشود و کشته نگردد.

(سپس کمی جلو رفت و به سجده افتاد و در حال نماز گفت ای پدرم! اگر ممکن است این رنج را از من برگیر...) (متى: 26) (سپس کمی جلو رفت و به سجده افتاد و در حال نماز دعا کرد که اگر ممکن است سرنوشتش تغییر کند و گفت ای پدر پدران! همه چیز مطیع توست. پس این رنج بر صلیب شدن را از من برگیر...) (مرقس: 14) (پس از سنگ پراکنی یهود از آنان جدا شد و بر پا و سر به سجده افتاد و نماز خواند \* و گفت ای پدر! اگر بخواهی می‌توانی رنج بر صلیب شدن را از من بگیری) (لوقا: 22)

در تورات سفر إشعیا و در انجیل اعمال الرسل اصحاح هشتم این نص آمده است: « ... مثل شاة سيق إلى الذبح، ومثل خروف صامت أمام الذي يجزره هكذا لم يفتح فاه ...»؛ (مانند گوسفندی مطیع به سمت ذبح رفت و مانند گوسفند در برابر آن که او را می‌کشید، ساکت بود و دهان باز نکرد).

و این در حالی است که همه انبیا و اوصیا و مرسلین تکلم کردند و هیچکدام ساکت به سمت ذبح شدن نرفت. بلکه آنان فرستاده شدند تا با مردم تکلم کنند و به آنان هشدار و پند دهند و عیسی چه بسیار به مردم و علما هشدار داد و پندشان داد و درست نیست که او ساکت و صامت به سمت کشته شدن برود.

آری آن که ساکت و صامت به سمت ذبح شدن رفت، وصیّی شبیه عیسی بود که بر صلیب رفت و کشته شد بدون آن که سخنی بگوید یا بدون آنکه از خدا بخواهد تا عذاب و صلیب و کشته شدن را از او برگیرد بلکه وقتی مردم اصرار کردند که خودش را معرفی کند و به او گفتند آیا تو مسیحی؟ جز یک عبارت پاسخ آنان را نداد که: (شما می‌گویید...!).

و به این ترتیب ساکت و راضی به خواست خدا به سمت عذاب و صلیب و قتل رفت تا دستوری که از خدا رسیده بود را به انجام برساند و او بود که به جای عیسی بر صلیب رفت و کشته شد. و این برای آن بود که در آن زمان اصلا وقت او نبود و اصلا موقعی نبود که او بیاید و با مردم سخن بگوید و برای آنان پیام‌آوری کند. آری مانند گوسفندی ساکت و صامت به سمت ذبح رفت بدون آن که دهانش را بگشاید. امیدوارم که هر مومنی از این مطلب استفاده لازم را برده باشد و ببیند که این انسان به سمت زمین آمد، بر صلیب رفت و کشته شد و کسی نبود که شناخته شود و نخواست که از او یاد شود یا شناخته گردد. آرام و ساکت آمد و آرام و ساکت بر صلیب شد و آرام و ساکت کشته شد و آرام و ساکت به سمت پروردگارش بالا رفت. پس اگر شما هم می‌توانید اینگونه باشید، اینگونه عمل کنید.[[19]](#footnote-19)

\*\*\*

گردآوری و تنظیم:

صادق شکاری

رجب 1441 ه.ق

[http://sadeghshekari.com](http://sadeghshekari.com/)

جهت آشنایی با دعوت سید احمدالحسن به تارنمای زیر مراجعه نمایید:

<https://www.almahdyoon.co>

مطالب مرتبط :

[دانلود کتاب مقدس: تورات و إنجیل (عهد قدیم و جدید)](http://sadeghshekari.blog.ir/post/ketabe-moghadas)

[ادله دعوت امام احمدالحسن برای مسیحیان](https://almahdyoon.co/index.php/2017-04-30-07-04-51/2017-04-30-07-36-22)

[کتاب سیزدهمین حواری](https://www.almahdyoon.co/10313/books/13thHavary.pdf)

[کتاب وصی در تورات، انجیل و قرآن](https://www.almahdyoon.co/images/books/Vasi-Dar-Quran-Tourat-Va-Enjil.pdf)

[کتاب نامه هدایت](https://almahdyoon.co/10313/books/Hedayat.pdf)

1. خطاب إلى طلبة الحوزة العلمية، 8 ربيع الثاني 1426 هـ .ق؛ شبیه به همین کلام نیز از حضرت عیسی (ع) نقل شده است: (۳۹ شما کُتب مقدّس را می‌کاوید،‏ زیرا می‌پندارید به واسطۀ آن حیات جاویدان دارید،‏ حال آنکه همین کتابها بر من شهادت می‌دهند.‏ ۴۰ امّا نمی‌خواهید نزد من آیید تا حیات یابید.‏ ...‏ ۴۵ مپندارید مَنَم که در حضور پدرْ شما را متهم خواهم کرد؛‏ متهم‌کنندۀ شما موسی است،‏ همان که به او امید بسته‌اید.‏ ۴۶ زیرا اگر موسی را تصدیق می‌کردید،‏ مرا نیز تصدیق می‌کردید،‏ چرا که او دربارۀ من نوشته است.‏ ۴۷ امّا اگر نوشته‌های او را باور ندارید،‏ چگونه سخنان مرا خواهید پذیرفت؟‏) انجیل یوحنا اصحاح:5 [↑](#footnote-ref-1)
2. سید احمدالحسن : «دعوت عیسی(ع) به سوی خدای سبحان و متعال خصوصیات و ظروفی دارد که آن را از سخت‌ترین دعوت‌های الهی قرار داده است. عیسی(ع) با قومی مواجه نشد که بت‌های سنگی را بپرستند یا کافر به خدا باشند. بلکه با قومی مواجه شد که ادعای توحید و ایمان به خدا و انبیایش داشتند. با علمای غیر عامل یهود مواجه شد آنان که خود را صالح نشان می‌دادند و مردم را به شبهه افکندند که آنها وارثان انبیای فرستاده شده قبلی‌اند و در همان زمان در برابر روم بت پرست که سرزمین مقدس را در اشغال داشتند، سستی می‌کردند عیسی(ع) آمد تا با این گمراهان گمراه کننده مقابله کند در آن هنگام که مردم آنان را عالم دینی نیکوکار حساب می‌کردند که پیرو موسی(ع) و انبیای گذشته اند. پس راهی برای رسوا کردن آنها و بیان فساد و گمراهیشان جز زهد عیسی(ع) و رنج بر صلیب شدنش نبود تا سنگ‌دلی آنها و دوری‌شان از رحمت الهی که مدعی آن بودند را روشن کند و بنمایاند». جواب المنیر، جلد2، سوال:113 [↑](#footnote-ref-2)
3. لوقا (عبری:לוקא؛ یونانی:Λουκᾶς) اهل انطاکیه و حرفه‌اش طبابت بود. همراهی و دوستی دراز مدتی با پولس و مصاحبتی دقیق با دیگر رسولان داشت و تمامی مطالب را در دو کتاب برای ما نگاشت که اولی انجیل لوقا و دومی اعمال رسولان می‌باشد. پولس رسول، لوقا را طبیب حبیب می‌نامد و نام او را جدا از مسیحیان یهودی تبار برمی‌شمرد موضوعی که او را تبدیل به تنها نویسنده غیر یهودی در عهد جدید کرده است. تاریخ نگارش انجیل لوقا احتمالا بین سالهای 61 تا 62 میلادی در قيصريه بوده همچنین تاریخ نگارش اعمال رسولان سال 63 میلادی می‌باشد. انجیل لوقا تنها انجیلی است که مخاطبی مشخص دارد، یعنی «عالیجناب تِئوفیلوس». بیشتر محققان بر این اعتقادند که تِئوفیلوس یکی از مقامات بلندپایه رومی بوده و هدف لوقا از نوشتن این کتاب آن بوده که تِئوفیلوس و احتمالاً سایر دوستان ایماندارش، در تعالیمی که پیشتر یافته بودند، استوار گردند.

   در میان نوشته‌های کُتب عهد جدید، دو اثر لوقا، یعنی انجیل او و کتاب اعمال رسولان، از سبکی ادبی و بسیار شیوا برخوردار بوده، دارای واژگانی بس غنی و متنوع است. لوقا آثار خود را چنان هنرمندانه به رشته تحریر درآورده که ضمن ارائه اطلاعات دقیق تاریخی، مطالعه آنها برای خواننده بسی جذاب است. انجیل لوقا تنها انجیلی است که وقایع زندگی زمینی عیسی مسیح را به‌کمال، از تولّد تا صعودش به آسمان بازگو می‌کند. در این کتاب، اطلاعات دیگری در خصوص ولادت یحیای تعمیددهنده و چگونگی تولّد عیسی مسیح و کودکی او ارائه شده است. لوقا همچنین رویدادها و تعالیمی را از عیسی نقل می‌کند که خاص انجیل اوست. [↑](#footnote-ref-3)
4. شَبّات در دین یهودیت به روز شنبه که تعطیل هفتگی است می‌گویند؛ و به صورت سمبلیک به معنای هفتمین روز آفرینش است. سنت استراحت شبات ریشه در تورات دارد. تورات می‌گوید خداوند جهان را در شش روز آفرید و در روز هفتم دست نگه داشت. بسیاری از یهودیان در این روز برای نیایش به کنیسه یا معبدهای خود می‌روند. این عید و تعطیل هفتگی برای مسلمانان جمعه است. [↑](#footnote-ref-4)
5. مَلَکوت یا پادشاهی خداوند، همان حاکمیت و حکومت خداوند است که بر زمین در خلفای الهی تجلی می‌کند و عیسی رهبر خود را مبلغ و بشارت دهنده به آن معرفی می‌فرماید. [↑](#footnote-ref-5)
6. دریاچۀ جِنیسارِت همان دریاچه طَبَریه است که دریاچه جَلیل هم نامیده شده. [↑](#footnote-ref-6)
7. پسر انسان یک لقب و صفت متشابه است که همچون سایر القاب و صفاتی که به انبیاء و ائمه (علیهم‌السلام) نسبت داده می‌شود، می‌تواند، در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت اشخاص مختلفی را شامل شود، معروف و مشهور این است که پسر انسان همان حضرت عیسی (ع) است؛ آنچنان که سید احمدالحسن (ع) می‌فرماید: «**أما قديم الأيام فهو الإمام المهدي (ع) وأما ابن الإنسان فهو عيسى (ع)**»؛ (اما قدیم الایّام همان امام مهدی (ع) و پسر انسان همان عیسی (ع) است). اما توجه به این نکته لازم است که این صفت مختص به حضرت عیسی (ع) نیست، حتی مفسران بزرگ مسیحی نیز به این امر اعتراف کرده‌اند، چنانچه مطابق نوشته مستر هاکس در کتاب " قاموس کتاب مقدس" این واژه هشتاد بار در انجیل آمده است که تنها سی مورد آن به حضرت عیسی(ع) قابل تطبیق است [ص 219] اما پنجاه مورد دیگر آن از منجیی سخن می‌گوید که در پایان روزگار یعنی آخرالزمان ظهور خواهد کرد و عیسی(ع) نیز با او خواهد آمد و او را جلال و عظمت خواهد داد. اما انسان کیست؟ مطابق فرمایش سید احمدالحسن (ع) انسان همان حضرت علی (ع) است که نسبت به رسول خدا (ص) در خسران بسر می‌برد: «**أمير المؤمنين علي (ع)، فهو الإنسان وهو في خسر نسبةً إلى محمد (ص)**»؛ (امیرالمؤمنین علی (ع) همان انسان است و او در خسران و زیان است نسبت به محمد (ص)). با این تعبیر پسر انسان یکی از فرزندان ایشان و فاطمه زهرا (س) است که در آخرالزمان ظهور خواهد کرد و مقدمات تشکیل دولت عدل الهی را برای امام مهدی (قدیم‌الایام) و حضرت عیسی (ع) فراهم می‌کند. منابع: جواب المنیر ج1 سوال:18 و متشابهات ج3 سوال:109 [↑](#footnote-ref-7)
8. پِسَح (به عبری: פסח) (به عربی: عيدُ الفَصْح) هم‌چنین معروف به فطیر: یکی از سه عید بزرگ یهودیان که در نیمه ماه نیسان در تقویم عبری که در نیمکره شمالی در بهار است، آغاز شده و به مدت یک هفته یا هشت روز ادامه می‌یابد. ۱۴ نیسان - روزه نخست زاده - و ۱۵ تا ۲۱ نیسان - عید پسح – که از جمله مهمترین آئین‌های آن قربانی است.

   واژۀ «پِسَح» از کلمه‌ای به معنی «عبور» در زبان عبری گرفته شده است. در عهد قدیم سفر خروج اصحاح 12 چنین آمده است: (۲۱ آنگاه موسی همۀ مشایخ اسرائیل را گرد آورد و گفت:‏ «بروید و بره‌هایی برای خود،‏ بر حسب خانواده‌های خود بگیرید و پِسَح را ذبح نمایید.‏ ۲۲ دسته‌ای از گیاهِ زوفا گرفته،‏ در خونی که در تشت است فرو برید و بر سردر و دو تیر عمودی دَرِ خانه‌های خود بمالید.‏ هیچ‌یک از شما تا صبح از درِ خانۀ خود بیرون نرود.‏ ۲۳ هنگامی که خداوند می‌گذرد تا مصریان را هلاک کند،‏ خونی را که بر سردر و دو تیر عمودی در است خواهد دید و از دَرِ آن خانه خواهد گذشت،‏ و اجازه نخواهد داد که هلاک‌کننده به خانه‌هایتان درآید و شما را بزند.‏ ۲۴ بر شماست که این آیین را به عنوان فریضه‌ای برای خود و فرزندانتان تا به ابد نگاه دارید.‏ ۲۵ چون وارد سرزمینی شدید که خداوند آن را به شما وعده داده است،‏ این عبادت را به جا آورید.‏ ۲۶ اگر فرزندانتان از شما بپرسند که،‏ ”معنای این عبادت شما چیست؟‏“ ۲۷ بگویید:‏ ”این قربانی پِسَح برای خداوند است که در مصر از خانه‌های بنی‌اسرائیل حفاظت کرد،‏ آنگاه که مصریان را زد ولی خانه‌های ما را رهایی بخشید.‏“» آنگاه قوم خم شده،‏ سَجده کردند. 28 بنی‌اسرائیل هرآنچه را خداوند به موسی و هارون فرمان داده بود،‏ به تمامی به جا آوردند.‏)

   با تفکر در عهد جدید (انجیل) متوجه می‌شویم که رابطه‌ای بین مصلوب و این عید باستانی و قربانی آن وجود دارد؛ برای روشن‌تر شدن این رابطه بیان چند گذاره و ارتباط آن با آنکه به صلیب کشیده شد لازم است:

   1- برۀ شما باید بی‌عیب باشد و نَرینۀ یک ساله.‏ از گوسفندان یا بزها آن را بگیرید: (خروج ۵:۱۲)

   مصلوب نیز یک مرد بود که بی گناه، ساکت و آرام، همچون گوسفند قربانی شد.

   2- تا روز چهاردهم از آن نگهداری کنید،‏ و هنگام عصر تمام جماعت اسرائیل بره‌های خود را ذبح کنند‏: (خروج ۶:۱۲)

   مصلوب نیز در عصر روز جمعه‌ حزن و اندوه که با 13 مصادف بود، قربانی شد.

   3- آنگاه مقداری از خون را گرفته،‏ آن را بر دو تیر عمودی و بر سردرِ خانه‌هایی که در آن به خوردن آنها مشغولند،‏ بمالند: (خروج 7:۱۲) آن خون نشانه‌ای خواهد بود برای شما بر خانه‌هایی که در آن به سر می‌برید:‏ خون را که ببینم از شما خواهم گذشت،‏ و آنگاه که مصر را بزنم،‏ کوچکترین بلایی بر شما نخواهد آمد: (خروج 13:۱۲)

   مصلوب نیز بر چوب قربانی شد و هنگامی که مردم بخواهند خود را از شر حسد دور کنند به چوب می‌زنند.

   4- قربانی پسح برای رهایی بنی‌اسرائیل مخصوصا نخست‌زادگانشان از هلاکت بود: (خروج 29:۱۲)

   مصلوب نیز مهدی اول و اولین مومنان در وصیت رسول خدا (ص) بود که قربانی شد، تا همواره کفاره گناهان و آشکار کننده امر امام مهدی (ع) باشد.

   5- حتی یک استخوان از قربانی پسح نیز نباید شکسته می‌شود: (خروج ۴۶:۱۲)

   مصلوب نیز قربانی شد در حالی که هیچ استخوانی از او شکسته نشد.

   6- در بین بنی‌اسرائیل رسم بود وقتی که کاهن اعظم بره پسح را قربانی می‌کرد، می‌گفت: "تمام شد".

   مصلوب نیز وقتی که زندگی‌اش را بر صلیب داد، گفت: "تمام شد".

   با این گذاره‌ها مشخص می‌شود که مصلوب، همان بره حقیقی خداوند است که در عید پسح قربانی ‌شد تا اینکه جلال دهنده امر خداوند و کفاره گناهان برای مومنان باشد؛ تا اینکه در زمان بازگشت، ما را از دست ستمگران و فرعونیان نجات دهد. آری مصلوب همان بره پسح حقیقی است، که در [مکاشفات یوحنا](http://sadeghshekari.blog.ir/post/apocalypse-of-john) بتفصیل درموردش سخن گفته شده است. (گردآورنده) [↑](#footnote-ref-8)
9. سفر إِشَعْيَاء : الأصحَاحُ الثَّالِثُ وَالْخَمْسُونَ \* ۵۳‏:‏۱‏-‏۱۲: «**1 مَنْ صَدَّقَ خَبَرَنَا، وَلِمَنِ اسْتُعْلِنَتْ ذِرَاعُ الرَّبِّ؟ 2 نَبَتَ قُدَّامَهُ كَفَرْخٍ وَكَعِرْق مِنْ أَرْضٍ يَابِسَةٍ، لاَ صُورَةَ لَهُ وَلاَ جَمَالَ فَنَنْظُرَ إِلَيْهِ، وَلاَ مَنْظَرَ فَنَشْتَهِيَهُ. 3 مُحْتَقَرٌ وَمَخْذُولٌ مِنَ النَّاسِ، رَجُلُ أَوْجَاعٍ وَمُخْتَبِرُ الْحَزَنِ، وَكَمُسَتَّرٍ عَنْهُ وُجُوهُنَا، مُحْتَقَرٌ فَلَمْ نَعْتَدَّ بِهِ. 4 لكِنَّ أَحْزَانَنَا حَمَلَهَا، وَأَوْجَاعَنَا تَحَمَّلَهَا. وَنَحْنُ حَسِبْنَاهُ مُصَابًا مَضْرُوبًا مِنَ اللهِ وَمَذْلُولاً. 5 وَهُوَ مَجْرُوحٌ لأَجْلِ مَعَاصِينَا، مَسْحُوقٌ لأَجْلِ آثَامِنَا. تَأْدِيبُ سَلاَمِنَا عَلَيْهِ، وَبِحُبُرِهِ شُفِينَا. 6 كُلُّنَا كَغَنَمٍ ضَلَلْنَا. مِلْنَا كُلُّ وَاحِدٍ إِلَى طَرِيقِهِ، وَالرَّبُّ وَضَعَ عَلَيْهِ إِثْمَ جَمِيعِنَا. 7 ظُلِمَ أَمَّا هُوَ فَتَذَلَّلَ وَلَمْ يَفْتَحْ فَاهُ. كَشَاةٍ تُسَاقُ إِلَى الذَّبْحِ، وَكَنَعْجَةٍ صَامِتَةٍ أَمَامَ جَازِّيهَا فَلَمْ يَفْتَحْ فَاهُ. 8 مِنَ الضُّغْطَةِ وَمِنَ الدَّيْنُونَةِ أُخِذَ. وَفِي جِيلِهِ مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنَّهُ قُطِعَ مِنْ أَرْضِ الأَحْيَاءِ، أَنَّهُ ضُرِبَ مِنْ أَجْلِ ذَنْبِ شَعْبِي؟ 9 وَجُعِلَ مَعَ الأَشْرَارِ قَبْرُهُ، وَمَعَ غَنِيٍّ عِنْدَ مَوْتِهِ. عَلَى أَنَّهُ لَمْ يَعْمَلْ ظُلْمًا، وَلَمْ يَكُنْ فِي فَمِهِ غِشٌّ. 10 أَمَّا الرَّبُّ فَسُرَّ بِأَنْ يَسْحَقَهُ بِالْحَزَنِ. إِنْ جَعَلَ نَفْسَهُ ذَبِيحَةَ إِثْمٍ يَرَى نَسْلاً تَطُولُ أَيَّامُهُ، وَمَسَرَّةُ الرَّبِّ بِيَدِهِ تَنْجَحُ. 11 مِنْ تَعَبِ نَفْسِهِ يَرَى وَيَشْبَعُ، وَعَبْدِي الْبَارُّ بِمَعْرِفَتِهِ يُبَرِّرُ كَثِيرِينَ، وَآثَامُهُمْ هُوَ يَحْمِلُهَا. 12 لِذلِكَ أَقْسِمُ لَهُ بَيْنَ الأَعِزَّاءِ وَمَعَ الْعُظَمَاءِ يَقْسِمُ غَنِيمَةً، مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ سَكَبَ لِلْمَوْتِ نَفْسَهُ وَأُحْصِيَ مَعَ أَثَمَةٍ، وَهُوَ حَمَلَ خَطِيَّةَ كَثِيرِينَ وَشَفَعَ فِي الْمُذْنِبِينَ.**»؛ (1 چه کسی پیام ما را باور کرده،‏ و بازوی خداوند بر کِه مکشوف گشته است؟‏ ۲ در حضور او چون نهالی،‏ و همچون ریشه‌ای در زمینِ خشک خواهد رویید.‏ او را نه شکل و شمایلی است که بر او بنگریم،‏ و نه ظاهری که مشتاقش باشیم.‏ ۳ خوار و مردود نزد آدمیان،‏ مرد دردآشنا و رنجدیده.‏ چون کسی که روی از او بگردانند،‏ خوار گشت و به حسابش نیاوردیم.‏ ۴ حال آنکه رنجهای ما بود که او بر خود گرفت و دردهای ما بود که او حمل کرد،‏ اما ما او را از جانب خدا مضروب،‏ و از دست او مصدوم و مبتلا پنداشتیم.‏ ۵ حال آنکه به سبب نافرمانیهای ما بدنش سوراخ شد،‏ و به جهت تقصیرهای ما لِه گشت؛‏ تأدیبی که ما را سلامتی بخشید بر او آمد،‏ و به زخمهای او ما شفا می‌یابیم.‏ ۶ همۀ ما چون گوسفندان،‏ گمراه شده بودیم،‏ و هر یک از ما به راه خود رفته بود،‏ اما خداوند تقصیر جمیع ما را بر وی نهاد.‏ ۷ آزار و ستم دید،‏ اما دهان نگشود؛‏ همچون بره‌ای که برای ذبح می‌برند،‏ و چون گوسفندی که نزد پشم‌برنده‌اش خاموش است،‏ همچنان دهان نگشود.‏ ۸ با محاکمه‌ای ظالمانه برده شد؛‏ چه کسی از نسل او سخن تواند گفت،‏ زیرا او از زمین زندگان منقطع شد،‏ و به سبب نافرمانی قوم من مضروب گردید؟‏ ۹ گرچه هیچ ظلمی نورزید،‏ و فریبی در دهانش نبود،‏ قبرش را با شریران و مرگش را با اغنیا تعیین کردند.‏ ۱۰ اما خواست خداوند این بود که او را لِه کرده،‏ به دردها مبتلا سازد.‏ چون جان خود را قربانی گناه ساخت،‏ نسل خود را خواهد دید و عمرش دراز خواهد شد،‏ و ارادۀ خداوند به دست وی به انجام خواهد رسید.‏ ۱۱ ثمرۀ مشقت جان خویش را خواهد دید و سیر خواهد شد.‏ بنده پارسای من به معرفت خود سببِ پارسای بسیاری خواهد گردید،‏ زیرا گناهان ایشان را بر خویشتن حمل خواهد کرد.‏ ۱۲ بنابراین من نیز او را در میان بزرگان نصیب خواهم داد،‏ و غنیمت را با زورآوران تقسیم خواهد کرد.‏ زیرا جان خویش را به کام مرگ ریخت،‏ و از خطاکاران شمرده شد؛‏ او گناهان بسیاری را بر دوش کشید،‏ و برای خطاکاران شفاعت می‌کند). كتاب اشعیاء، اصحاح53. [↑](#footnote-ref-9)
10. عيسى (ع) في الليلة التي رفع فيها واعد حوارييه، فحضروا عنده إلا يهوذا الذي دل علماء اليهود على عيسى (ع)، فقد ذهب إلى المرجع الأعلى لليهود، وقايضه على تسليم عيسى (ع) لهم. وكان بعد منتصف الليل أن نام الحواريون، وبقی عيسى (ع)، فرفعه الله، وأنزل (شبيهه الذي صلب وقتل)، فكان درعاً له وفداءً، وهذا الشبيه هو من الأوصياء من آل محمد (ع)، صُلب وقُتل وتَحمل العذاب لأجل قضية الإمام المهدي (ع). وعيسى (ع) لم يصلب ولم يقتل، بل رُفع فنجاه الله من أيدي اليهود وعلمائهم الضالين المضلين (لعنهم الله). [↑](#footnote-ref-10)
11. قصص الأنبياء للجزائري: ص 473 -تفسير القمي: ج 1 ص 103، بحار الأنوار: ج 14 ص 336-337 [↑](#footnote-ref-11)
12. إنجيل متى: إصحاح / 27 [↑](#footnote-ref-12)
13. أي افهموا واعرفوا لماذا نزلتُ ولماذا صلبتُ، ولماذا قُتلتُ، لكي لا تفشلوا في الامتحان مرة أخرى، إذا أُعيد نفس السؤال، فإذا رأيتم الرومان (أو أشباههم) يحتلون الأرض، وعلماء اليهود (أو أشباههم) يداهنونهم، فسأكون في تلك الأرض فهذه سنة الله التي تتكرر، فخذوا عبرتكم وانصروني إذا جئت ولا تشاركوا مرة أخرى في صلبی وقتلی. كان يريد أن يقول في جواب السؤال البيَّن لكل عاقل نقی الفطرة: صُلبتُ وتحملتُ العذاب وإهانات علماء اليهود، وقُتلتُ لأجل القيامة الصغرى، قيامة الإمام المهدي (ع)، ودولة الحق والعدل الإلهي على هذه الأرض [↑](#footnote-ref-13)
14. غایة المرام – السید هاشم البحرانی ج 7 ص 93 [↑](#footnote-ref-14)
15. الملاحم و الفتن – السید ابن طاووس حسنی ص 134 [↑](#footnote-ref-15)
16. بحار الانوار جلد 14 ص 338 [↑](#footnote-ref-16)
17. قصص الانبیا للجزایری ص 474 [↑](#footnote-ref-17)
18. بحار الانوار جلد 14 ص 344 [↑](#footnote-ref-18)
19. أرجو أن يستفيد كل مؤمن يريد معرفة الحقيقة من هذا الموقف، فهذا الإنسان نزل إلى الأرض، وصُلب وقُتل ولا أحد يعرف، لم يطلب أن يُذكر أو أن يُعرف، نزل صامتاً، وصلب صامتاً، وقُتل صامتاً، وصعد الى ربه صامتاً، هكذا إن أردتم أن تكونوا فكونوا. [↑](#footnote-ref-19)